

استراتژی منجے

جنگ جہانی یا صلح جہانی؟



مہدیہ پاکروان

سید بن محمد

استراتژی منجی:

◀ جنگ جهانی یا صلح جهانی؟ ▶

در تحلیل انتقادی قرائت خشونت‌گرایانه
دربارهٔ عملکرد مهدی موعود در آغاز ظهور

سرشناسه: پاکروان، مهدیه، ۱۳۵۲

عنوان و نام پدیدآور: استراتژی منجی: جنگ جهانی یا صلح جهانی؟ در تحلیل انتقادی قرائت
خشونت گرایانه درباره عملکرد مهدی موعود در آغاز ظهور / مهدیه پاکروان.

مشخصات نشر: تهران، پناه

چاپ دوم: بهار ۱۴۰۱

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان میرعماد، نبش کوچه دوست محمدی (ششم)، پلاک ۱۵ /

تلفن ۰۹۱۰۱۹۳۲۱۱۴، ۸۶۰۳۰۹۵۱

صفحه آرا: سمیه جباری، سعیده اکبری

طراح جلد: مهرانه افشار

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۱۵۰۰۰ تومان

مشخصات ظاهری: ۲۹۲ ص:، ۵/۱۴*۵/۲۱ س م

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۴۲۱۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: در تحلیل انتقادی قرائت خشونت گرایانه درباره عملکرد مهدی موعود در آغاز ظهور

موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.

موضوع: مهدویت

موضوع: Mahdism

موضوع: مهدویت / انتظار / نقد و تفسیر

موضوع: Mahdism / Waiting / Criticism and interpretation

رده بندی کنگره: BP224

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۰۹۰۳۹۴

روزی اهالی زمین رحمت بی پایان «تو» را خواهند چشید

و برایت زمزمه خواهند کرد:

حسنّت به اتفاق ملاحّت جهان گرفت

آری به اتفاق جهان می توان گرفت ...



.....

ذهنیت ما از مهدی موعود

با انتخاب گزاره‌های صحیح، در آغاز و انتهای کتاب بخشی از ذهنیت خود را درباره مهدی موعود محک بزنید:

- ☐ اولین اقدام موعود پس از ظهور انتقام گرفتن از ظالمان است.
- ☐ پس از ظهور دنیا روی آرامش و عدالت را خواهد دید، زیرا اکثر مخالفان و ظالمان به تیغ موعود کشته می‌شوند و فقط صالحان باقی می‌مانند.
- ☐ پس از ظهور تنها شمشیر بین موعود و مخالفانش حکم خواهد کرد، زیرا فرصت تمام شده است و توبه کسی پذیرفته نمی‌شود.
- ☐ کلمه «قائم» در قرآن و روایات یعنی کسی که قیام به معنای یک رفتار نظامی می‌کند.
- ☐ پر شدن جهان از ظلم و جور قبل از ظهور به معنی پر شدن جهان از ظالم نیست.
- ☐ موعود برای دوستانش رؤف و مهربان و برای دشمنانش غضبناک و بی‌رحم است.
- ☐ دنیای زیبای تصویرشده پس از ظهور، بعد از سختگیری و جنگ‌های فراوان موعود در زمین مستقر خواهد شد.
- ☐ موعود برخلاف سیره رحمانی پیامبر رفتار خواهد کرد، زیرا او منصور و پیروز است و نیازی به مراعات حال مردم برای همراه کردنشان با خود ندارد.
- ☐ وقایع دوران ظهور همراه با معجزات فراوان و دور از جریان طبیعی زندگی است؛ چنانچه شیطان در این دوران نابود می‌شود و در جهان جز صالحان باقی نخواهند ماند.
- ☐ موعود برای اصلاح زمین پیش از آنکه نقش نظامیان را ایفا کند ردای پیامبران را به تن خواهد داشت.

سرآغاز

«و جهان روزی از عدل و قسط پر خواهد شد.»^۱

این عبارت اگرچه کوتاه است، اندیشه‌ای سترگ و والا را در خود جای داده است؛ باوری که پیامبر (ص) آن را به عنوان رکنی دینی در سپهر اعتقادی مسلمانان جای داد. امامان شیعه نیز بر آن تأکید ورزیدند تا جایی که اصل مهدویت همواره در جوامع اسلامی خصوصاً جوامع شیعی پویا و ماندگار مانده است. بر اساس روایات و نیز شاخصه‌هایی که در قرن اول و دوم هجری قمری بیشتر روی آن‌ها تمرکز شده، می‌توان بعضی گزاره‌ها را در مهدویت گزاره‌های معیار دانست؛ یعنی گزاره‌هایی مبنایی که پیروان بیشتر مذاهب اسلامی آن‌ها را باور دارند؛ مانند مهدی (ع) همانام پیامبر است؛^۲ از فرزندان فاطمه (س) است؛^۳ عدل و قسط را در جهان گسترش خواهد داد؛^۴ و عیسی (ع) همراه او خواهد بود.^۵

۱. عده‌ای از علماء، الاصول الستة عشر، ص ۱۵.

۲. ترمذی، سنن، ج ۴، ص ۲۴۵؛ ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۰.

۳. ابن ماجه، سنن، ج ۵، ص ۵۴۲؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱۷، ص ۴۲۷-۴۲۸؛ عده‌ای از علماء، الاصول الستة عشر، ص ۱۵.

۵. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۴؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۰.

روایات نبوی سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعدی منتقل شد. اینک مجموعه‌ای از این احادیث در اختیار ما نیز قرار دارد که توجه به موضوعات آن‌ها اهمیت دارد.^۱ در روایات نبوی، بیشترین تأکید بر عدالت‌گستری است. این عبارت را باید یکی از شاخص‌ترین گزاره‌های معیار در مهدویت دانست. این عدالت‌گستری مفهومی محوری است که دائماً بدان توجه شده است، بدون آنکه به جزئیات آن پرداخته شود. در این روایات، عباراتی مبنی بر رفتارهای خشونت‌گرایانه و قهرآمیز دیده نمی‌شود؛ صحبتی از «قیام بالسیف» و ایجاد هراس در مردم از کشتارهای زنجیره‌ای نیست. در آن‌ها به شباهت خلقی و خلقی مهدی (ع) با پیامبر (ص) اشاره شده است و نه سیره‌ای خلاف ایشان. مهدی روایات نبوی بی‌رحمی نمی‌کند؛ جنگ قبیله‌ای و نژادی ندارد؛ به جنگ‌های سراسری و قلع و قمع افراد نیز مشغول نمی‌شود؛ بلکه به واسطه او اهل آسمان و زمین شادکام می‌شوند و به یکدیگر شادباش می‌گویند. در این روایات، از ترساندن مردم از امر ظهور خبری نیست، بلکه پیامبر (ص) درک آن زمان را سعادت می‌داند و می‌گوید: خوشا به حال انسان آن روز!^۲ اگر در روایاتی گفته شده است که مهدی (ع) مشرق و مغرب زمین را فتح می‌کند، هیچ رفتار خشونت‌آمیزی ضمن آن نیامده است.

۱. به طور کلی روایات مهدوی پیامبر (ص) را می‌توان در موضوعاتی مانند این‌ها دسته‌بندی و سنج‌شناسی کرد: بشارت به مهدی (ع)، نام و کنیه و شباهت مهدی (ع) به پیامبر (ص)، نسب مهدی (ع)، اوصاف مهدی (ع)، برخی حوادث قبل از ظهور، مأوای امت بودن مهدی (ع)، غیبت، ظهور، انتظار فرج، نهی از تعیین وقت برای ظهور، علائم ظهور، فتوح مهدی (ع)، عزت اسلام، دوران مهدی (ع)، نزول عیسی بن مریم و اصحاب مهدی (ع). (نک. پژوهشگران علوم حدیث پژوهشکده باقرالعلوم، موسوعة کلمات الرسول الاعظم، ج ۷، ص ۱۵۱-۲۰۱)

۲. نک. همان

البته مهدی (ع) در این روایات دارای قاطعیت و اقتدار نیز هست، ولی نه در برابر مردم عادی بلکه مقابل سلاطین جبار.^۱

در مقابل این روایات، احادیثی منسوب به امام باقر (ع) و خصوصاً امام صادق (ع) وجود دارد که موضوعات آنها با آنچه بیان شد تفاوت آشکاری دارد. در این روایات، سیره مهدی خلاف پیامبر (ص) است؛ از ظهورش باید ترسید؛ جنگ‌های سراسری به راه می‌اندازد؛ بی‌رحمی می‌کند؛ در برخی جنگ‌ها از هر هزار نفر ۹۹۹ نفر را می‌کشد؛ حتی به زن باردار و بچه‌اش رحم نمی‌کند؛ در برابر برخی فرقه‌ها، قبایل و نژادها بسیار سخت‌گیر است و تارومارشان می‌کند.^۲ با کنار هم قراردادن روایات یادشده، ما با دو نوع تصویر یا پنداره مواجه می‌شویم. ممکن است عکس‌العمل اول در قبال این دو مفهوم متفاوت این باشد که بگوییم مگر چه اشکالی دارد که فردی با دوستانش رحیم و رؤوف و در مقابل دشمنانش غضبناک و خشن باشد؛ آیا نمی‌توان این دورا با هم جمع کرد؟ در پاسخ باید گفت: بله، جاذبه و دافعه از ویژگی‌های قابل جمع در انسان است و اتفاقاً در افراد شاخص به اوج هم می‌رسد، اما تصاویر ارائه‌شده از مهدی (ع) با یکدیگر متناقض است. نمونه‌های مختلفی از این گونه اخبار طی مباحث مختلف این کتاب بیان شده است.

البته ما انتظار نداریم که امامان فقط همان روایات نبوی را بازگو کرده باشند، ولی تصویری که آنها از مهدی (ع) ارائه می‌دهند، نمی‌تواند با تصویری که پیامبر (ص) ارائه می‌دهد متضاد باشد، چون همه آنها درباره

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۸۲.

۲. نک. روایات دفتر سوم.

یک مهدی (ع) و یک امام صحبت می کنند. پس یک جای کار می لنگد. این دغدغه باعث شد که در نقد روایات خشونت گرایانه فقط به دنبال تحلیل های عقلی و نقلی نباشیم، بلکه مسئله را از منظری دیگر نیز دنبال کنیم و آن بررسی زمینه ها و بسترهای تاریخی است. محققان خصوصاً کسانی که با روش های مختلف متن پژوهی درگیرند با اصطلاحاتی چون پژوهش های متن محور^۱ یا زمینه محور^۲ آشنا هستند. گاهی در بررسی یک گزارش تاریخی یا یک روایت فقط به بررسی متن و عبارات و واژه های آن می پردازیم، فارغ از آنکه گوینده اش کیست و در چه زمانی گفته شده است. گاهی پا را از متن فراتر می گذاریم و به زمینه ها و بسترهایی نیز توجه می کنیم که متن در آن شکل گرفته یا ثبت شده است.

تعارض تصویر حاصل از گفتار پیامبر (ص) و امامان توجه ما را به بررسی های زمینه محور معطوف کرد و سبب طرح این سؤال شد که «آیا ممکن است اندیشه های خشونت گرایانه مهدوی تحت تأثیر برخی حوادث و بسترهای جامعه متقدم اسلامی تولید و به معصوم منتسب شده باشد؟» علاوه بر تحقیق در این مسیر، متن روایات خشونت گرایانه را نیز نقد و بررسی کرده ایم. بنابراین تحقیق پیش رو با دو رویکرد متن محور و زمینه محور به بررسی برخی اخباری پرداخته است که تصویری خشن و قهرآمیز از دوره ظهور ارائه کرده است. حاصل بررسی ها نشان می دهد که روایات مهدوی را نباید صرفاً به صورت متن محور بررسی کرد، زیرا این روایات به شدت از زمینه ها و بسترهای اجتماعی دوره ای که

۱. Text based.

۲. Context based.

این اخبار نقل و ثبت می‌شدند تأثیر گرفته است. این امر به دلیل ظرفیت‌های خاص و گسترده‌ای است که در موضوع مهدویت وجود دارد و در مقدمه بدان اشاره شده است. توجه به این مطلب یعنی بسترهای تاریخی گام مهمی در نقد قرائت خشونت‌گرایانه است. البته دقت نظر در بسترهای تاریخی تنها راه نقد و بررسی چنین قرائتی نیست. استفاده از اصول، مبانی دینی و دلایل عقلی و نقلی نیز در این مسیر ضروری است؛ بنابراین روایات مهدوی نیازمند بررسی توأمان متن محور و زمینه محور است.

در پژوهش پیش رو با نگاهی چالشی و بر اساس رویکردهای فوق، در خصوص برخی پنداره‌ها درباره موعود تشکیک کرده ایم و در پیچ و خم گزارش‌ها، حوادث تاریخی و تحلیل‌های عقلی و نقلی در پی پاسخگویی به این سؤالات هستیم:

- آیا دورانی خشونت‌بار و جنگ جهانی دیگری در راه است؟

- آیا جهان در هنگام ظهور با فرمانده‌ای نظامی با عملکردی خشونت‌بار و قهرآمیز مواجه خواهد شد؟

- آیا باید برای ظهور منتظر و دست‌به‌دعا باشیم یا نه از خدا بخواهیم که طومار عمرمان بر چیده شود پیش از آنکه آن روزگار پر هول و وحشت فرا برسد؟

پاسخ سؤالات تحقیق را دنبال خواهیم کرد در:

«استراتژی منجی: جنگ جهانی یا صلح جهانی؟»



فهرست

سرآغاز.....	الف
مقدمه.....	۱

دفتر اول: ریشه‌یابی «قائم» و کاربردهای آن

مقدمه دفتر اول.....	۷
فصل اول: قائم و قیام‌ها.....	۸
۱. واژه‌کاوی.....	۸
۱.۱. ریشه «ق و م» و مشتقات آن بر اساس لغت‌نامه‌ها.....	۹
۲.۱. ریشه «ق و م» در آیات قرآن.....	۱۰
۳.۱. معنای اصطلاحی از ریشه «ق و م».....	۱۱
۲. «قائم» درباره امام‌زمان (ع).....	۱۲
۱.۲. «قائم» در کلام ائمه.....	۱۲
۲.۲. «قائم» در روایات مهدوی.....	۱۵
۳. حاصل سخن.....	۱۶

دفتر دوم: اصول شش‌گانه در تحلیل انتقادی قرائت خشونت‌گرایانه

مقدمه دفتر دوم.....	۲۱
فصل اول: عدالت (اصل اول).....	۲۳
۱. آرمان‌شهرها.....	۲۳
۲. فرجام‌نگری.....	۲۶
۳. محوریت عدالت.....	۲۷
۴. تعارض احادیث خشونت‌گرایانه با عدالت مهدوی.....	۲۸
۵. عدالت درونی و بیرونی.....	۳۰
۶. یک شبهه.....	۳۳
فصل دوم: تأثیرپذیری دوره‌های مرتبط با ظهور از یکدیگر (اصل دوم) ...	۳۶
۱. ارتباط دوره‌های مرتبط با ظهور با یکدیگر.....	۳۸
۱.۱. بررسی ارتباط دوره قبل از ظهور با زمان ظهور.....	۳۹
۱.۱.۱. نظریه تکامل تاریخ.....	۴۰
۱.۱.۲. تکامل و مهدویت.....	۴۱
۱.۲.۱.۱. آیا ظهور منجی ضروری است؟.....	۴۲
۲.۲.۱.۱. آیا حدیث «ملئت ظلماً و جوراً» بیانگر سیر نزولی است؟.....	۴۴
۳.۱.۱. شرایط ظهور.....	۴۶
۱.۳.۱.۱. رشد و حرکت.....	۴۶
۲.۳.۱.۱. اضطرار و اضطراب.....	۴۹
۴.۱.۱. حاصل سخن.....	۵۳
۲.۱. بررسی ارتباط دوره ظهور با بعد از آن.....	۵۵
۲. خلاصه بحث.....	۶۰
فصل سوم: میراث‌بری مهدی (ع) از انبیا (اصل سوم).....	۶۱
۱. هم‌زمانی و همدلی انبیا.....	۶۲
۱.۱. نیاز جوامع امروز و فردا: گریز و نفرت از جنگ.....	۶۴
۲. حلم و سعه صدر انبیا.....	۶۸
فصل چهارم: میراث‌بری مهدی (ع) از پیامبر (ص) (اصل چهارم).....	۷۳
۱. سنت و سیره.....	۷۴
۲. همسانی سنت و سیره ائمه.....	۷۴
۱.۲. عدم تعارض میان سیره امامان.....	۷۵

۲.۲. یکسان بودن روح حاکم بر شئونات امامان.....	۷۶
۳. سیره مهدی (ع) و پیامبر (ص).....	۷۸
۱.۳. ادله قرآنی در نفی تضاد میان سیره منجی با پیامبر (ص).....	۷۸
۲.۳. روایات در یکی بودن سیره منجی با پیامبر (ص).....	۷۹
خلاصه بحث.....	۸۲
فصل پنجم: رحمت (اصل پنجم).....	۸۳
۱. گستره رحمت الهی.....	۸۳
۲. تأثیر رفتارهای پیشوا در روح حاکم بر جامعه.....	۸۷
۱.۲. نظریه یادگیری اجتماعی بندورا.....	۸۷
۲.۲. آرمان شهر موعود.....	۸۸
فصل ششم: توبه‌پذیری (اصل ششم).....	۹۱
۱. «توبه» در قرآن.....	۹۱
۲. «توبه» در روایات.....	۹۴
۳. توبه‌پذیری مهدی (ع).....	۹۶
دفتر سوم: بررسی متن محور (در تحلیل انتقادی روایات خشونت‌گرایانه)	
مقدمه دفتر سوم.....	۱۰۳
فصل اول: تفاوت سیره مهدی (ع) با پیامبر (ص).....	۱۰۵
۱. بررسی خبر ۱.....	۱۰۶
۱.۱. گزاره الف: خلاف سیره پیامبر (ص).....	۱۰۷
۲.۱. گزاره ب: سیاست قتل.....	۱۰۷
۳.۱. گزاره ج: نپذیرفتن توبه.....	۱۰۹
۴.۱. جمع‌بندی خبر ۱.....	۱۰۹
۲. بررسی خبر ۲.....	۱۱۰
۱.۲. گزاره الف: کشتار گسترده.....	۱۱۰
۲.۲. گزاره ب: مانند رم‌دادن گوسفندان.....	۱۱۲
۳.۲. گزاره ج: خشم‌یاوران.....	۱۱۴
۴.۲. گزاره د: خلاف سیره پیامبر (ص).....	۱۱۵
۵.۲. جمع‌بندی خبر ۲.....	۱۱۶
۳. بررسی خبر ۳.....	۱۱۶
۱.۳. گزاره الف: شباهت مهدی (ع) با انبیا.....	۱۱۸

۲.۳. گزاره ب: شباهت مهدی (ع) با پیامبر (ص).....	۱۱۸
۳.۳. گزاره ج: بی رحمی.....	۱۲۲
۴.۳. جمع بندی خبر ۳.....	۱۲۲
۴. جمع بندی خبرهای ۱ تا ۳.....	۱۲۳
فصل دوم: جنگ نژادی و قبیله ای.....	۱۲۴
۱. بررسی خبرهای ۴ و ۵.....	۱۲۴
۱.۱. گزاره الف: جنگ نژادی و قبیله ای.....	۱۲۶
۲.۱. گزاره ب: کشتار گسترده.....	۱۳۱
۳.۱. گزاره ج: بی رحمی.....	۱۳۴
۲. بررسی خبر ۶.....	۱۳۵
۳. جمع بندی خبرهای ۴ تا ۶.....	۱۳۶
فصل سوم: جنگ بی رحمانه.....	۱۳۸
۱. بررسی خبر ۷.....	۱۳۹
۱.۱. گزاره الف: وصف خوش دنیای بعد از ظهور.....	۱۴۰
۲.۱. گزاره ب: بی رحمی.....	۱۴۰
۲. بررسی خبر ۸.....	۱۴۱
۳. بررسی خبرهای ۹ و ۱۰.....	۱۴۴
۴. بررسی خبر ۱۱.....	۱۴۷
۵. بررسی خبر ۱۲.....	۱۴۸
۶. جمع بندی خبرهای ۷ تا ۱۲.....	۱۵۰
فصل چهارم: جنگ با ستیزه جویان.....	۱۵۲
۱. اصل نجات.....	۱۵۴
۲. جنگ با ائمه الکفر.....	۱۵۵
۳. صفت «منتقم».....	۱۵۷
۴. صفت «منصور بالرعب».....	۱۶۱
۵. حاصل سخن.....	۱۶۲
دفتر چهارم: بررسی زمینه محور (در تحلیل انتقادی قرائت خشونت گرایانه)	
مقدمه دفتر چهارم.....	۱۶۹
فصل اول: کاربست اندیشه های مهدوی در مشروعیت سازی فرقه ها...۱۷۰	
۱. «مهدی» و کاربست های آن.....	۱۷۰

۲. مهدی‌های بدلی.....	۱۷۳
۱.۲. محمد بن حنفیه و جریان‌های بعد از او.....	۱۷۳
۲.۲. محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه).....	۱۷۷
۱.۲.۲. نفس زکیه و روایات مهدوی.....	۱۷۹
۳. زیدیه و «قیام بالسیف».....	۱۸۳
۴. واقفیان و قائم آن‌ها.....	۱۸۷
۵. تبعات جریان‌های یادشده.....	۱۹۱
۶. حاصل سخن.....	۱۹۳
فصل دوم: کاربرست اندیشه‌های مهدوی در تقابل میان فرقه‌ها (بررسی یک نمونه موردی). ۱۹۵.	
۱. جارودیه و بُتریه.....	۱۹۶
۲. کشتار بت‌ریه.....	۱۹۷
۱.۲. بررسی اسنادی روایت.....	۱۹۹
۲.۲. ابو جارود.....	۲۰۰
۳. خلاصه بحث.....	۲۰۱
فصل سوم: کاربرست اندیشه‌های مهدوی در جریان‌های اجتماعی و رقابت‌های قبیله‌ای. ۲۰۳.	
۱. اسلام و نفی ملاک‌های ظاهری در برتری.....	۲۰۳
۲. نهضت شعوبیه.....	۲۰۴
۱.۲. روایات عرب‌ستیز و قریش‌ستیز.....	۲۰۵
فصل چهارم: ارتباط دوسویه میان اخبار مهدوی و پیشگویی‌ها.....	۲۱۰
۱. عباسیان (حک. ۱۳۲-۶۵۶ ق).....	۲۱۲
۱.۱. پرچم‌های سیاه یا رایات سود.....	۲۱۲
۲.۱. القاب خلفای عباسی.....	۲۱۵
۳.۱. بهره‌گیری از روایات مهدوی.....	۲۱۶
۲. فتح قسطنطنیه.....	۲۱۹
۳. فاطمیان (حک. ۲۹۷-۵۶۷ ق).....	۲۲۲
فصل پنجم: تحلیل موردی یک پیشگویی.....	۲۲۵
۱. خطبه ۹۳ نهج البلاغه.....	۲۲۵
۱.۱. نقل سید رضی (۴۰۶ ق).....	۲۲۶
۲.۱. نقل ثقفی (۲۸۳ ق).....	۲۲۸
۳.۱. مقایسه متن سید رضی و ثقفی.....	۲۳۰
۱.۳.۱. جنگ هشت‌ماهه.....	۲۳۱

۲۳۳.....	۲.۳.۱. بی‌رحمی در جنگ
۲۳۴.....	۳.۳.۱. پناه‌بردن به علی (ع)
۲۳۴.....	۴.۳.۱. چیرگی بر بنی‌امیه
۲۳۵.....	۲. حاصل سخن
۲۳۷.....	۳. نکته‌پایانی
۲۴۱.....	حسن ختام
۲۴۵.....	ذهنیت ما از مهدی موعود
۲۴۷.....	ضمیمه: اصطلاحات رجالی و معرفی راویان ضعیف
۲۵۷.....	فهرست منابع

مقدمه

در منابع شیعی، روایات فراوانی درباره مهدی (ع) اعم از تولد، غیبت صغری، غیبت کبری، نواب و سرانجام ظهور آمده است، لذا به صورت طبیعی زمینه شناخت مهدی (ع) گسترده و کامل است. در این راستا قاعدتاً نباید مشکلی وجود داشته باشد، اما با وجود این حجم انبوه، برای شناخت و تحلیل مسائل مربوط به مهدویت باید راه پریچ و خمی را طی کرد، زیرا:

۱. پیامبر (ص) و امامان در دوران خود تاریخ جاری بودند و برای ما تاریخ ماضی، اما اخبار مربوط به مهدی (ع) هیچ یک از این دو نیست، بلکه تاریخ آتی است؛ آنچه در آینده رخ خواهد داد؛ بنابراین هم شناختش سخت تر و هم آسیب های آن بیشتر است، زیرا سخن از رویدادی بزرگ که به آینده ای نامعلوم موکول شده است پیچیدگی های زیادی دارد.

۲. شاخصه خاص موعود شیعی این است که او هم اکنون زنده است. مهدی (ع) فرزند امام حسن عسکری (ع) متولد سال ۲۵۵ قمری است که پس از غیبتی حدوداً هفتاد ساله، که بدان غیبت صغری می گویند، غیبت

۱. از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ ق که امام زمان (ع) در آن از طریق نواب چهارگانه با مردم در ارتباط بود.

طولانی و رازآلودش آغاز شد. این موضوع و نیز سایر مشخصاتی که در دکترین مهدویت وجود دارد بستر سوءاستفاده‌های مختلف را از این اندیشه فراهم آورده است.

از سوی دیگر در تفکر شیعی، تأکید بر زنده بودن موعود، این شخصیت را از حالت انتزاعی درمی‌آورد؛ هویت او را عینی می‌کند و ضمن آن، قداست و جاذبه‌اش را نیز افزایش می‌دهد. همین امر زمینه‌ای برای بهره‌برداری از احساسات و عواطف مردم شده است و در طول تاریخ برخی خود را منجی یا نایب او دانسته‌اند. این مسئله در قرون متقدم اسلامی موجب ورود برخی اخبار و روایات به اندیشه مهدویت نیز شده است که در این کتاب بدان خواهیم پرداخت.

۳. تاریخ‌نویسی ظرفیت‌های فراوانی برای تغییر و تحریف دارد و آنچه مربوط به آینده است قابلیت بیشتری دارد تا گزاره‌هایی در آن گنجانده شود که متناظر با نیاز هر عصر و زمانی تولید می‌شوند. ظهور مهدی (ع) نیز چون امری مربوط به آینده است در همه ادوار ظرفیت بالایی برای سوءاستفاده داشته است. به همین علت در مواجهه با اخبار مهدوی علاوه بر به کارگیری دقیق ابزار حدیث‌پژوهی باید از ابزارها و روش‌های تاریخی نیز در کشف صحت و سقم گزاره‌ها بهره جست. ۴. به دلیل محوریت عدالت در دکترین مهدویت این اندیشه دارای ظرفیت ظلم‌ستیزی است. همین امر آن را در شمار مباحث سیاسی نیز درآورده است. بر این اساس در مبارزه علیه حکام از منجی‌گرایی به عنوان پتانسیلی قوی بهره‌برداری شده است؛ یعنی در موارد متعددی رهبران در قیام‌ها و خیزش‌های اجتماعی برای ترغیب پیروان خود از مفاهیمی مرتبط با بحث مهدویت استفاده کرده‌اند. این امر نیز ممکن است در طول تاریخ سبب تولید گزاره‌هایی خاص برای جذب پیروان یا مشروعیت‌بخشی به قیام‌ها شده باشد.

۱. واژه Doctrine از واژه لاتینی Doctrina به معانی آموزه و نظریه است.

بر اساس دلایل فوق و دلایلی که طی بحث‌ها بدان اشاره می‌شود، باید با هوشیاری با اخبار مهدوی روبه‌رو شد و به شبکه‌ای از عوامل و حوادث در کنار آن‌ها توجه کرد. این تحقیق اهتمامش بر این بوده است که تا حد وسیع خود به عوامل یادشده عنایت داشته باشد.

در این پژوهش، قصد ما اثبات اصل مهدویت نیست، بلکه روی سخن با کسانی است که این اندیشه را قبول دارند، ولی دغدغه‌شان کیفیت ظهور است. اگرچه برخی مباحث ارائه‌شده تخصصی است، با ارائه خلاصه‌ها سعی‌مان بر آن بوده است که کتاب برای عموم خوانندگان مفید واقع شود. مباحث این پژوهش در نقد قرائت خشونت‌گرایانه درباره عملکرد موعود و پاسخ به سؤالات تحقیق در چهار دفتر ارائه شده است:

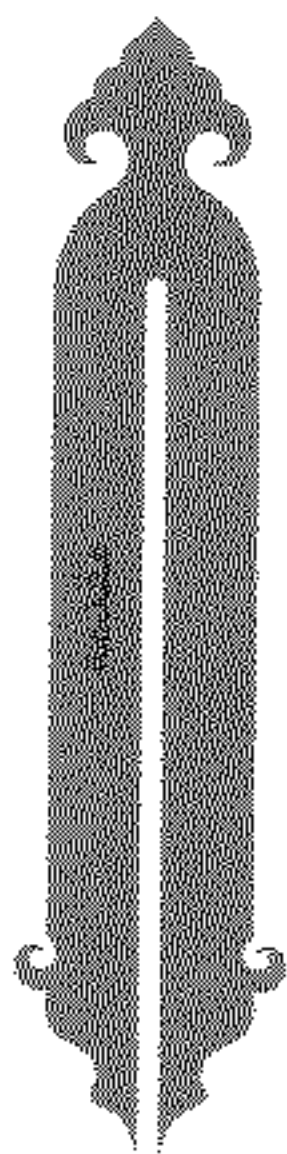
• دفتر اول: آیا قائم کسی است که قیام می‌کند؟ و آیا قائم بودن موعود به معنای آن است که جهان او را با عملکردی نظامی خواهد شناخت؟

• دفتر دوم: چه اصولی می‌تواند در تحلیل انتقادی اخبار خشونت‌گرایانه مبنا قرار بگیرد؟

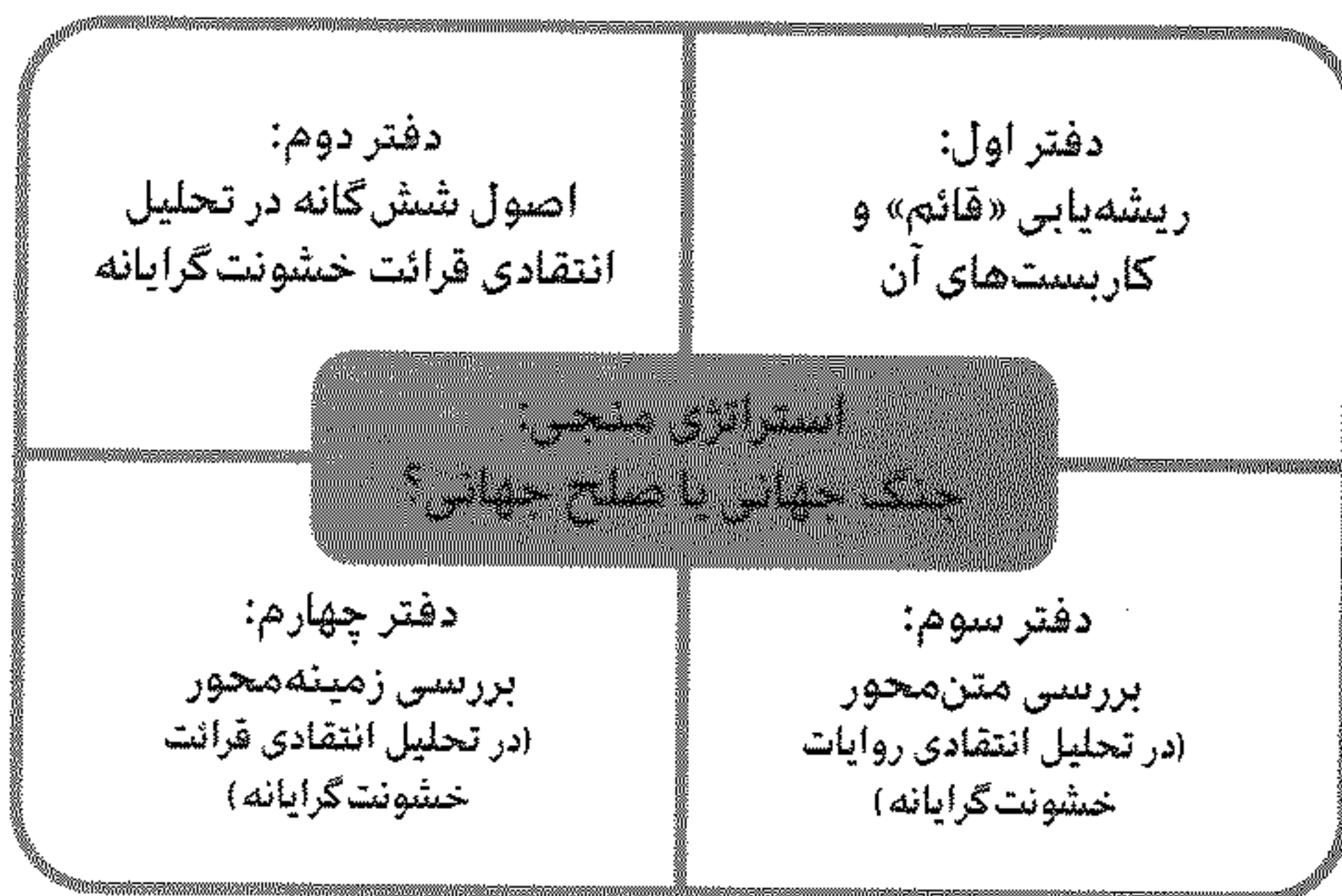
• دفتر سوم: بر اساس دلایل عقلی و نقلی چه نقدهایی بر اخبار خشونت‌گرایانه وارد است؟ وضعیت اسناد آن‌ها چیست؟

• دفتر چهارم: چه بسترها یا زمینه‌هایی در به‌وجود آمدن قرائت خشونت‌گرایانه مذکور سهم داشته است؟

ما مدعی نیستیم که در این حجم محدود توانسته‌ایم جوابگوی تمام ابهامات و مسائل باشیم. موضوع پیش‌رو به دلایل یادشده نیازمند مباحث مفصل و متعددی است. این پژوهش در حد توان خود تلاش کرده است که به بازخوانی و نقد قرائت خشونت‌گرایانه در روایات مهدوی بپردازد و مؤلفه‌های دوره‌ای را

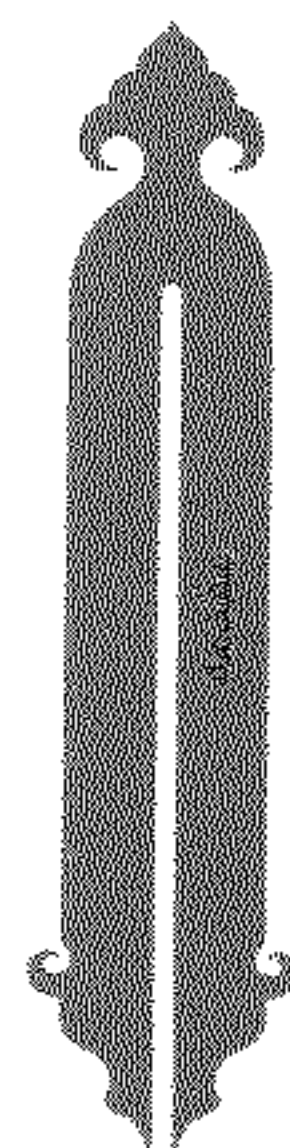


توصیف کند که مثلش هیچ وقت نبوده است. بی شک نظرات محققان و صاحب نظران راهگشای گام های بعدی در این مسیر خواهد بود. امید آنکه این کوشش اندک مورد توجه آن حاضر غایب از نظر قرار بگیرد. او که فقط وقتی بیاید درست شناخته و تفسیر می شود.



علائم اختصاری و نکات:

- ق ← قمری
- ش ← شمسی
- م ← میلادی
- حک ← دوره حکومت
- نک ← نگاه کنید به
- عدد داخل پرانتز کنار اسامی اشخاص سال وفات آنهاست.
- از آنجا که روایات عیناً از منابع مورد استناد نقل شده است، اعراب آنها تابع همان منبع است.



دفتر اول

ریشه‌یابی «قائم» و کاربردهای آن

• فصل اول: قائم و قیام‌ها

مقدمه دفتر اول

یکی از عوامل ضروری در تحقیق مهدویت بررسی واژه‌های اصلی و مرتبط با این موضوع است. واژه‌ها واحدهای گفتاری و نوشتاری هستند که سفر دور و درازی را از زمان پیدایش خود طی کرده و امروزه به ما رسیده‌اند. در این مسیر طولانی گاهی لایه‌های غلیظی از معانی مختلف بر قامت آن‌ها نشسته که متناسب است با فرهنگ و شرایط عصری که از آن‌ها گذر کرده‌اند. پس پی‌بردن به ذات واژه‌ها و مفهوم اصلی آن‌ها در زمان و مکان زادگاهشان ضروری است. خصوصاً جایی که با مفاهیم دینی یا متون مقدس سر و کار داریم. بر این اساس در آغاز این پژوهش به واکاوی لقبی از القاب مهدی موعود می‌پردازیم: «قائم».

اولین مواجهه ذهنی ما با واژه «قائم» کسی است که قیام می‌کند. این دفتر به بررسی این کلیشه ذهنی می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا معنای ذاتی و اصیل «قائم» همین است؟

فصل اول: قائم و قیام‌ها

آیا «قائم» به معنای کسی است که قیام خواهد کرد؟ آیا بعد از ظهور اولین مواجهه قائم (ع) با اهل زمین قیام و رفتارهای نظامی خواهد بود؟ روایات یا گزاره‌هایی که ظهور مهدی (ع) را با نوعی جنگ و خشونت همگرا می‌کند گونه‌های مختلفی دارند که هر کدام از زاویه‌ای باید تحلیل و بررسی شوند. یکی از عواملی که به این امر دامن می‌زند چند واژه‌ای است که همگی از ریشه «ق و م» هستند. در عموم کتب و مقالات امروزی افعالی چون قام، تقوم، يقوم به فعلی از مصدر «قیام کردن» تفسیر و ترجمه شده است و لقب «قائم» به قیام‌کننده؛ برای مثال عباراتی مانند «إذا قام القائم» این گونه ترجمه شده است: «هنگامی که قائم یا قیام‌کننده قیام کند.» این امر سبب می‌شود که ظهور مهدی (ع) در نگاه اول نوعی قیام تلقی شود که رفتاری مسلحانه و نظامی است. آیا چنین است؟ این فصل با بررسی واژگانی و کاربردیابی آن در کتب متقدم و لغت‌نامه‌ها به دنبال یافتن پاسخ این سؤال است.

۱. واژه‌کاوی

ریشه‌شناسی یک واژه عربی به معنی یافتن آن کلمه در طیفی از زبان‌های هم‌خانواده زبان عربی یعنی زبان‌های سامی است. زبان‌های سامی خود به

خانواده بزرگ‌تری از زبان‌ها به نام زبان‌های حامی-سامی یا آفروآسیایی تعلق دارند. بررسی این کلمه در فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی نشان می‌دهد که ریشه قام/ قَوْم در زبان‌های آرامی، عبری و سریانی به معنای «برخاستن»، «ایستادن» و «برپاخاستن» است و در زبان اکدی قدیم به معنای «انتظار»، «طول کشیدن» و «مداومت» است.^۱

در ادامه فعل «قام»، همچنین دو مشتق آن، «قائم» و «قیام»، بر اساس لغت‌نامه‌ها و قرآن بررسی می‌شود.^۲ به معنی اصطلاحی این واژه نیز اشاره خواهد شد.

۱.۱. ریشه «ق و م» و مشتقات آن بر اساس لغت‌نامه‌ها

«قام» و «قائم» از ریشه «ق و م» با توجه به کاربرد در جمله معانی مختلفی دارد که در شکل ۱-۱ آمده است.



شکل ۱-۱ معنی «قام» و «قائم»

۱. مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، ج ۲، ص ۷۳۱.

۲. منابع مورد استناد در بررسی لغوی بدین ترتیب‌اند: فراهیدی، العین، ج ۵، ص ۲۳۱-۲۳۳: ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۹۷۷-۹۷۸: ازهری، تہذیب اللغة، ج ۹، ص ۲۶۶-۲۷۰: راغب اصفهانی، مفردات، ص ۶۹۰-۶۹۳: ابن اثیر، النهاية، ج ۴، ص ۱۲۴-۱۲۶: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۹۶-۵۰۶.

از دیگر مشتقات این فعل «قیام» است که در این معانی آمده است: ایستادن در مقابل نشستن، ستون و قوام، و عزم و اراده. می‌بینیم که در هیچ کدام از قاموس‌ها معنایی در کاربرد قیام کننده - به عنوان رفتار نظامی - برای این فعل و مشتقاتش نیامده است.

۲.۱. ریشه «ق و م» در آیات قرآن

بررسی آیات قرآن نیز نشان می‌دهد هیچ کدام از این واژه‌ها در قرآن در معنای رفتار نظامی استفاده نشده است، بلکه دلالت بر معانی‌ای دارد که نمونه‌هایی از آن در جدول ۱-۱ آمده است.

جدول ۱-۱ ریشه «ق و م» در آیات قرآن

واژه	معنی ریشه‌دار	آیه	معنی آیه
«قاموا»	ایستادن و توقف کردن	«وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا»	وقتی محیط را بر آنان تاریک کند، در جای خود می‌ایستند.
«قام»	ایستاده	«وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحَارِبِ»	و او در محراب در حالی که ایستاده بود نماز می‌خواند.
«قاموا»	برپادارنده و حافظ	«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»	خدا که برپادارنده قسط است و فرشتگان و دانشوران گواهی می‌دهند که جز او هیچ معبودی نیست.
«قاموا»	برپا شدن	«وَمَا أَظْنُ السَّاعَةَ قَائِمَةً»	و گمان نمی‌کنم که رستاخیز برپا شود.

۱. سوره بقره، آیه ۲۰.

۲. سوره آل عمران، آیه ۳۹.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

۴. سوره کهف، آیه ۳۶.



ادامه جدول ۱-۱ ریشه «ق و م» در آیات قرآن

واژه	معنی ریشه واژه	آیه	معنی آیه
«قائِمون»	ثابت قدم و استوار	«وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ»	و آنان که بر شهادت‌های خود ثابت قدم و استوارند.
«قیام»	ایستادن	«فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتْتَصِرِينَ» ^۱	در نتیجه نه می‌توانند بایستند و نه طلب یاری کنند.
«اقیموا» و «اقام» و «مقیم»	برپایی، دوام داشتن و محافظ‌بودن	«أَقِمْوا الصَّلَاةَ»، «أَقَامَ الصَّلَاةَ»، «مُقِيمِ الصَّلَاةَ» و ...	در آیات فراوانی از این ریشه برای برپایی و دوام داشتن بر نماز و محافظ آن بودن استفاده شده است.

۱.۳. معنای اصطلاحی از ریشه «ق و م»

فعل «قام» و مشتقات آن در قاموس‌ها و نیز آیات قرآن به معنی رفتاری نظامی نیامده است، اما با در نظر گرفتن معنای برخاستن برای «قیام» اصطلاحاً به این معنی نیز به کار رفته است؛ به عنوان مثال در روایتی از علی (ع) با موضوع حوادث مختلفی که تا آمدن قائم رخ می‌دهد، به قیام قائم‌های مختلف در شهرها اشاره شده است:

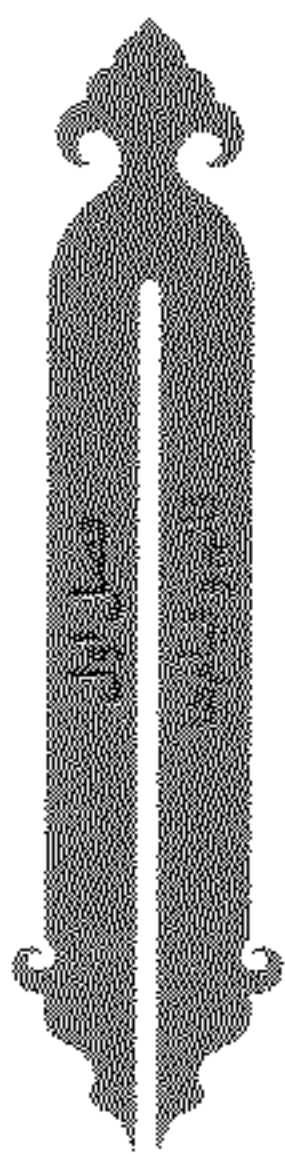
«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَاسَانَ وَ غَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَ مُلْتَانَ وَ جَاَزَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ وَ قَامَ مِنْهَا قَائِمٌ بِجِيلَانَ وَ أَجَابَتْهُ الْآبَرُ وَ الدَّيْلَمَانُ»^۲

هنگامی که قیام‌کننده در خراسان قیام کند و بر سرزمین کوفان و ملتان مسلط شود و از جزیره بنی کاوان بگذرد و قائمی از ما در گیلان بر پا خیزد و آبر و دیلمان او را اجابت کنند.

۱. سوره معارج، آیه ۳۳.

۲. سوره ذاریات، آیه ۴۵.

۳. نعمانی، الغيبة، ص ۲۷۵.



فارغ از صحت انتساب این مطلب به علی (ع) یا صحت‌سنجی تاریخی خبر که موضوع بحث ما نیست، معنای مصدری الفاظ «قام» و «قائم» در روایت فوق، با توجه به بافت و معنای متن، قیام کردن است. این ترجمه به علت وجود قرائن در جمله است. بنابراین اگر قرینه‌ای لفظی یا معنایی در عبارت وجود داشته باشد، می‌توانیم معنای اصطلاحی آن یعنی قیام کردن را لحاظ کنیم؛ در غیر این صورت یکی از معانی اصلی و به کاررفته در قاموس‌ها را باید برای آن در نظر گرفت.

۲. «قائم» درباره امام زمان (ع)

یکی از القاب امام زمان (ع) «قائم» است. معنای این لفظ چیست؟ آیا ناظر بر قیام به معنای رفتاری نظامی یا جنگی است؟

کاربردهای این واژه در منابع روایی و تاریخی نشان می‌دهد که معنی آن برخلاف معنای اصطلاحی و تصور امروزیین ماست. قیام‌کننده اولین چیزی است که از قائم به ذهن ما متبادر می‌شود، حال آنکه این معنی اتفاقاً آخرین و کمترین کاربرد را در متون متقدم داشته است؛ برای مثال درباره امام زمان (ع) آمده است: «آخرهم القائم بالحق يملأها عدلاً كما ملئت جوراً»: آخرین آن‌ها قائم به حق است که زمین را از عدل پر می‌کند؛ چنانچه از جور پر شده بود. بر اساس واژه‌نامه‌ها «قائم بالحق» یعنی نگه‌دارنده حق و متمسک به آن، نه قیام‌کننده.

۱.۲. «قائم» در کلام ائمه

برای بررسی دقیق‌تر باید دید آیا امامان شیعه تعریفی از «قائم» ارائه داده‌اند

۱. عده‌ای از علماء الاصول الستة عشر، ص ۱۵.

یا نه؟ روایات نشان می‌دهد که برخی معنای «قائم» را از ائمه می‌پرسیدند.^۱ با توجه به پاسخ‌ها این معانی به دست می‌آید: ۱. پس از آنکه نامش می‌میرد و بیشتر مردم از او روی برمی‌گردانند ظاهر می‌شود؛ ۲. نگه‌دارنده و برپاکننده حق است؛ ۳. زمانی که خداوند او را به ملائک نشان داد به نماز ایستاده بود؛ ۴. نگه‌دارنده و برپادارنده امر بزرگی است که امر خداست.^۲

اما آیا «قائم» فقط لقب امام زمان (ع) است؟ برخلاف تصور باید گفت خیر، امامان دیگر نیز «قائم» بوده‌اند. بنابراین «قائم» برای امام زمان (ع) معانی دیگری را هم در بر دارد. نمونه‌هایی از این روایات بیان می‌شود:

الف. فردی از امام کاظم (ع) درباره قائم می‌پرسد. امام بعد از توضیحاتی می‌فرماید: هر امامی که در امتی پیشوا و قائم به امر ولایت است او قائم ایشان است و وقتی از دنیا می‌رود کسی که پس از اوست همان قائم به امر و حجت خداست تا زمانی که قائم و حجت از مردم غایب شود؛ بنابراین همه ما قائم هستیم.^۳

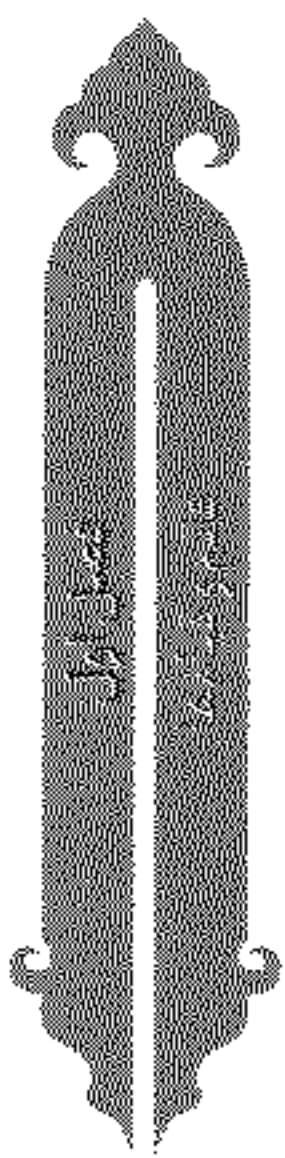
ب. فردی از امام باقر (ع) درباره قائم آل محمد بودن، مهدی بودن و صاحب شمشیر بودن ایشان سؤال می‌کند. امام همه را تأیید می‌کند و می‌فرماید: همه ما قائم به امر خدا هستیم؛ همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم؛ همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم.^۴ در این روایت، امام باقر (ع) القاب

۱. البته فقط لقب «قائم» مورد سؤال نبوده است، بلکه از القاب دیگر آن حضرت مانند «مهدی» و «منتظر» نیز سؤال شده است که اینجا مورد بحث ما نیست.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱ ص ۱۶۰؛ همان، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲ ص ۳۷۸؛ مفید، الارشاد، ج ۲ ص ۳۸۳؛ طوسی، الغیبة، ص ۴۲۲.

۳. همان، ص ۴۰-۴۱.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱ ص ۵۳۶.



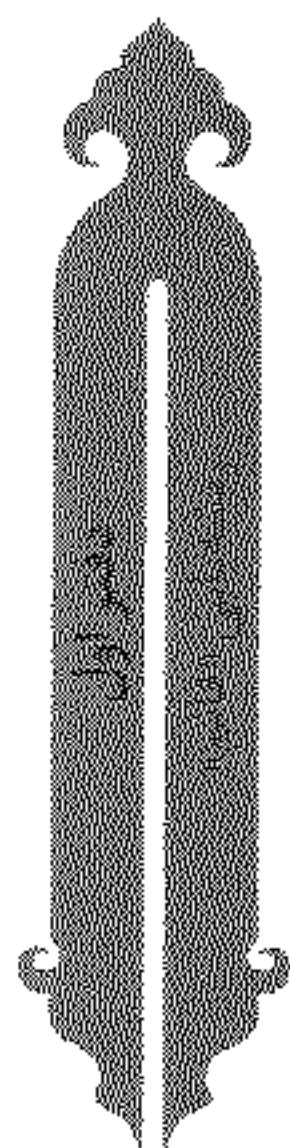
«قائم»، «مهدی» و «صاحب السیف» را به خود نسبت داده است، در حالی که می‌دانیم امام باقر (ع) نه قیامی کرد و نه دعوت به قیامی. روایات دیگری نیز به قائم بودن همه امامان دلالت دارند. همچنین اوصافی مانند «القائمون بأمر الله» و «القائم بالقسط» نیز درباره همه ائمه به کار رفته است. در مجموع معنی «قائم» برای ائمه عبارت است از: قائم به امر ولایت، حجت خدا، برپادارنده، حافظ امر امامت و استوارکننده امر الهی؛ بنابراین قائم بودن امام زمان (ع) علاوه بر آنچه در ابتدا بیان شد همین معانی را نیز در بر دارد که هیچ کدام دلالتی بر قیام و رفتاری نظامی ندارند.

۱. شمشیر هر چند نماد صلابت و قدرت است اما اشاره به صاحب یا وارث سیف بودن ائمه (ع) بخصوص در دوران امام باقر (ع) و امام صادق (ع) گفتمانی است در برابر برخی فرق مانند زیدیه که از بدنه اصلی امامیه جدا شدند. این فرقه تحت رهبری کسانی که ادعای امامت داشتند دست به قیام می‌زدند و قائم بالسیف بودن را از ارکان امامت می‌دانستند. از طرفی در باور امامیه، داشتن ودایع امامت نظیر انگشتر، زره و شمشیر پیامبر، در کنار وصیت امام پیشین، یکی از مهمترین معیارها برای شناخت و تشخیص امام بعدی بوده است. آنچه از تاریخ و منابع روایی مشخص است رهبران زیدی ادعا می‌کردند شمشیر پیامبر نزد آن‌هاست و بدین ترتیب سعی داشتند امامت خود را اثبات کنند. از این رو ائمه در روایات مختلف با ذکر صاحب و وارث سیف بودن ادعای رهبران زیدی را زیر سوال برده‌اند.

۲. در روایتی از جابر بن یزید جعفی - از یاران برجسته امام باقر (ع) و امام صادق (ع) - آمده است که درباره قائم (ع) از امام باقر سؤال شد. حضرت با دستش به امام صادق زد و فرمود: به خدا قسم، این قائم آل محمد (ص) است. عنبسة بن جناد - از یاران امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، قاضی و ثقه - می‌گوید وقتی امام باقر از دنیا رفت به نزد امام صادق رفتم و آنچه از جابر شنیده بودم بازگو کردم. امام صادق فرمود: جابر راست گفته است؛ آن‌گاه فرمود: مگر شما عقیده ندارید که هر امامی بعد از امام پیش از خود قائم است؟ (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۰۷) در روایتی دیگر امام صادق (ع) در وصف امامت خود و دیگر امامان می‌گوید: «نحن حجج الله فی عباده و خزانه علی علمه و القائمون بذلك». ما حجت‌های خداییم در میان بندگان و خزانه دار علم او هستیم و استوار بر این امریم. (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۵؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۳)

۳. در کافی بابی آمده است به نام «أن الأئمة (ع) کلهم قائمون بأمر الله تعالی هادون إلیه». ائمه همگی حافظ امر الهی و چنگ‌زننده به آن هستند و به سوی او هدایت می‌کنند. (همان، ص ۵۳۶)

۴. پیامبر (ص) خطاب به علی (ع) فرموده است: «و أنت الإمام لأمتی و القائم بالقسط فی رعیتی» تو بر امت من امامی و در میان آن‌ها اجراکننده قسطی. (مفید، الامالی، ص ۱۷۴)



بررسی روایات نشان می‌دهد هم عباراتی که در آن نشان از جنگ پس از ظهور باشد با الفاظ «قام» و «قائم» آمده است و هم عباراتی که این گونه نیستند. برعکس نیز عباراتی وجود دارد که دارای نمادهای جنگ است، اما در آن نام «مهدی» آمده است و نه «قائم». برای نمونه برای هر یک روایتی ذکر می‌شود:

۱. امام باقر(ع): چون قائم ما بیاید، «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا...»، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان می‌گذارد؛ عقولشان را جمع می‌کند و در نتیجه خردشان کامل می‌شود.^۱

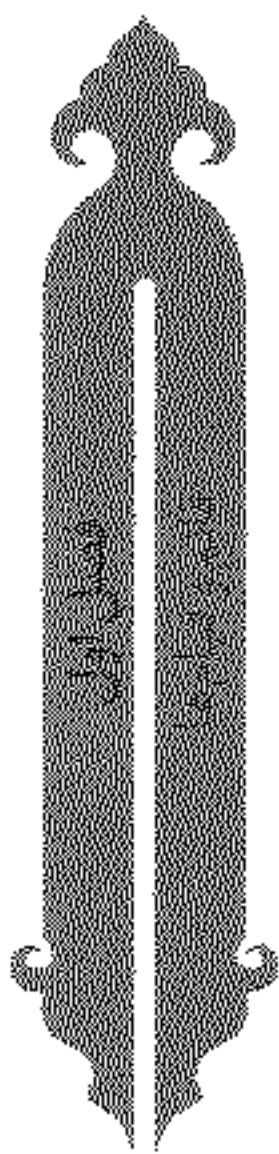
۲. امام باقر(ع): کسی که در انتظار امر ما مرده گویا در میان خیمه مهدی(ع) و لشکر او مرده است.^۲

در روایت اول، سخن از عقل‌گرایی و کامل شدن خرد آدمی است و هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا» را به قیام ترجمه و تفسیر کنیم. در روایت دوم سخن از عسکر و لشکر است، اما در آن واژه «قائم» به کار نرفته، بلکه «مهدی» آمده است. بنابراین علاوه بر آنکه ترجمه «قام» و «قائم» بدون قرینه به قیام درست نیست، الزامی هم ندارد در روایاتی که به نمادهای جنگی اشاره شده از این واژه‌ها استفاده شده باشد.^۳

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۳۷۲.

۳. علاوه بر منابع روایی یکی از مهم‌ترین منابعی که ردیابی واژه «قائم» در آن‌ها مفید است منابع تاریخی و منابعی با موضوع ملل و نحل هستند که درباره فرقه‌های اسلامی به ما اطلاعات می‌دهند. اما اهمیت این منابع از چه باب است؟ از آن جهت که در قرون متقدم اسلامی افراد و جریان‌های مختلفی ادعای مهدویت کرده‌اند و خود را «مهدی» یا «قائم» نامیده‌اند. این دو واژه نسبت به سایر القاب پرتکرارتر است. دنبال کردن ارتباط قائم و قیام‌کننده در این جریان‌ها به تکمیل بحث ما کمک می‌کند. آیا هرجا که افرادی ادعای قائم بودن کرده‌اند قیام هم کرده‌اند؟ آیا چون قیام کرده‌اند به آن‌ها قائم گفته شده است؟ بررسی نتایج این بحث به علت تفصیل و تخصصی شدن آن در مقاله علمی-پژوهشی ارائه خواهد شد، اما نتیجه تحقیق بر همان مدعای پیشین تأکید دارد که معنای محوری «قائم» قیام‌کننده نیست.



۳. حاصل سخن

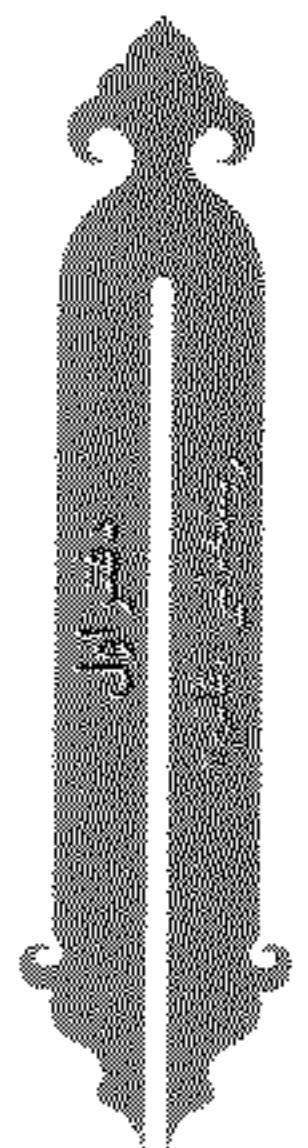
به نظر می‌رسد دو دلیل باعث شده است تا برداشت اولیه از واژگان مورد بحث به قیام مهدی (ع) در همان آغاز ظهورش تعبیر شود:

۱. هم‌ریشه بودن «قام»، «قائم» و «قیام»؛

۲. وجود روایاتی که به درگیری و جنگ میان موعود و دشمنانش اشاره دارد.

در حالی که چنین برداشتی صحیح نیست. وجود الفاظ «قام» و «قائم» در روایات دلالت بر ظهور مهدی (ع) و برپایی اهداف او دارند؛ نظیر برقراری حق و امر الهی و اجرای عدل و قسط. البته در راستای اهداف یاد شده ممکن است جنگ و تقابل نظامی هم صورت بگیرد، چنانکه در پایان دفتر سوم درباره جنگ‌های موعود با ستیزه‌گران و القابی مانند «منصور بالرب» و «منتقم» بحثی ارائه شده است.

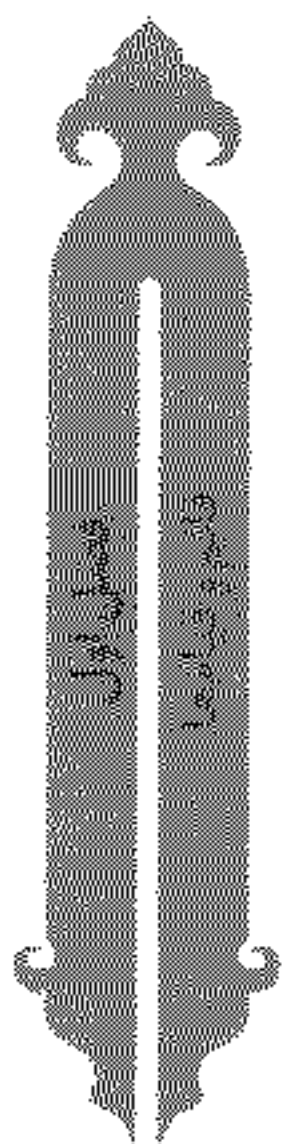
در پایان باید تاکید کرد که این فصل در صدد اثبات یا نفی رفتار نظامی از مهدی (ع) نیست، بلکه هدف تبیین بهتر یکی از القاب پرکاربرد ایشان بوده است. تبادر رفتار نظامی با شنیدن کلمه «قائم» صحیح نیست، این در حالی است که تصویر ذهنی بسیاری از ما از کلمه «قائم» و فعل «قام» و حتی ظهور، شمشیر کشیدن و آغاز جنگ و قیام است؛ گو اینکه اولین مواجهه موعود با اهل زمین رفتار نظامی خواهد بود. این مسئله می‌تواند یکی از دلایلی باشد که مهدویت و ظهور را با عناصر خشونت‌زا و خوف‌آور پیوند زده است. حال آنکه این تصویر ذهنی درست نیست. چنانکه در مباحث بعدی بیان خواهد شد سیره موعود در آغاز مواجهه اش با اهل زمین مبتنی بر دعوت است. دعوت با نیکوترین ابزارهایی که باعث اعتماد و جذب انسان‌ها شود؛ همان ابزارهایی



که در دعوت همه انبیاء و پیشوایان دینی کارکرد داشته است و همین‌ها اسباب توسعه انسانی و آرمانی شدن جهان را فراهم خواهد کرد.

حاصل سخن

معنای اصیل این واژه قیام کننده نیست اما با داشتن قرینه کافی در عبارت می‌شود در معنای اصطلاحی «قیام کننده» استفاده شود.	واژه «قائم»
در آیات قرآن، ریشه این واژه و مشتقاتش در معنای قیام به کار نرفته است.	
در متون متقدم نیز در معنای قیام کاربردی حداقلی دارد.	
همه ائمه قائم بوده‌اند، در حالی که قائم بودن آنها به معنای حرکت نظامی نبوده است، بلکه آنها برپادارنده امر امامت، حافظ حق، اجراکننده عدل و ... بودند.	
مهدی(ع) نیز چنین خواهد بود و قائم بودن او نباید مفهوم قیام را به ذهن متبادر کند.	



دفتر دوم

اصول شش گانه در تحلیل انتقادی قرائت خشونت گرایانه

• فصل اول: عدالت

• فصل دوم: تأثیرپذیری دوره‌های مرتبط با ظهور از یکدیگر

• فصل سوم: میراث‌بری مهدی (ع) از انبیا

• فصل چهارم: میراث‌بری مهدی (ع) از پیامبر (ص)

• فصل پنجم: رحمت

• فصل ششم: توبه‌پذیری

مقدمه دفتر دوم

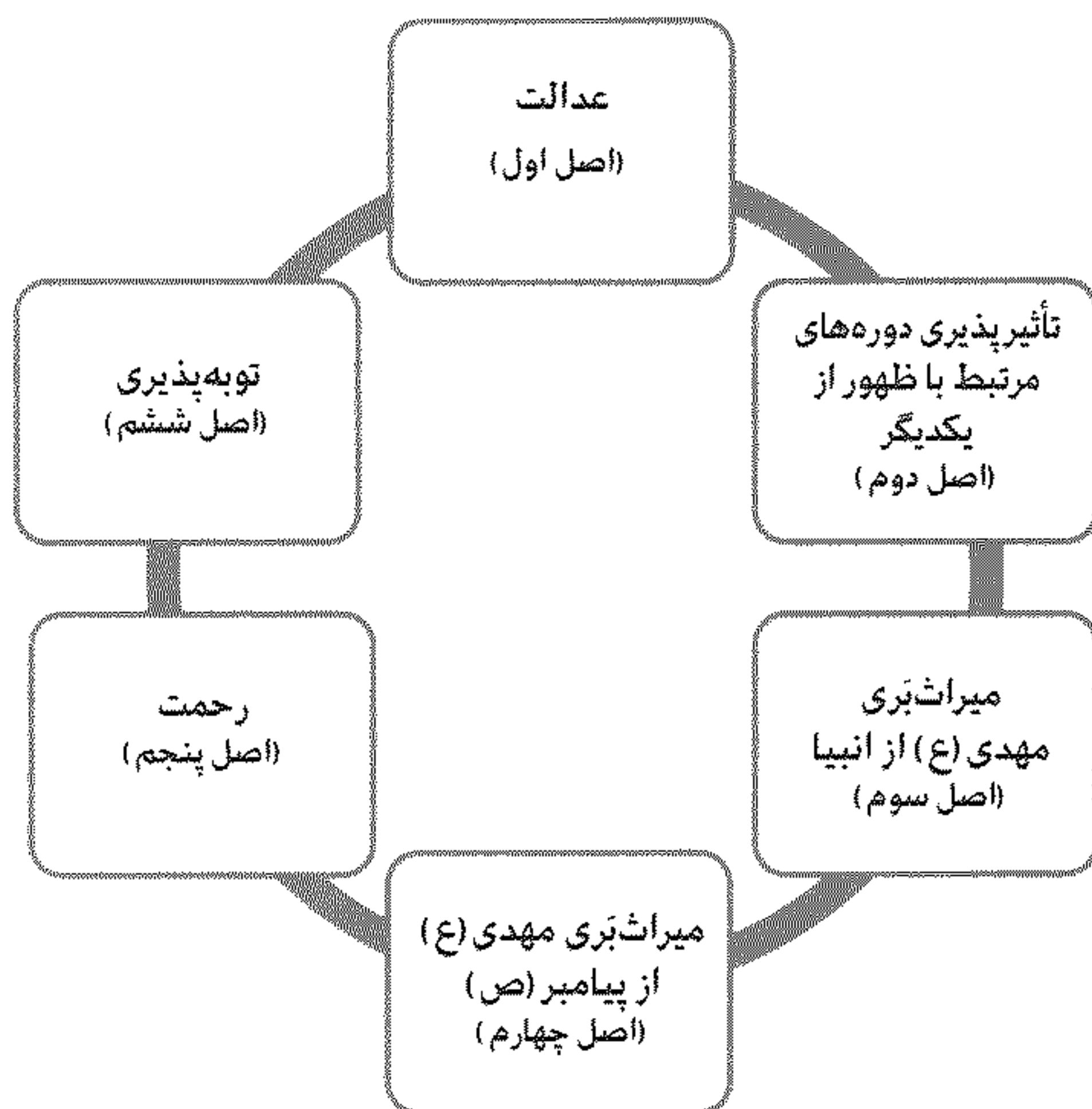
به لحاظ روان‌شناسی افراد در مواجهه با هر حقیقت جدید ابتدا به دریافت‌ها و پنداشت‌های پیشین خود مراجعه^۱ و مطلب را در چهارچوب کلیشه فکری خود تجزیه و تحلیل می‌کنند. بر این اساس ما هم وقتی با اخبار مهدی، قائم، قیام، جنگ و کشتار، سفیانی، نفس زکیه و ... مواجه می‌شویم، همه را به حساب وقایع آخرالزمان می‌گذاریم؛ آن‌گاه درصدد تحلیل و تطبیق این گزاره‌ها با هم برمی‌آییم که گاه به نتایج بسیار اشتباهی منجر می‌شود.

در مقدمه کتاب بیان شد که ظرفیت‌های موضوع مهدویت به گونه‌ای است که احتمال جعل و تحریف در آن زیاد است. علاوه بر این در دفتر چهارم خواهیم دید که چگونه گزاره‌های تاریخی و سودجویانه به اخبار مهدوی راه یافته است. این مطالعات تاریخی برخی کلیشه‌های ذهنی ما را تغییر خواهد داد. بنابراین با در نظر گرفتن جوانب مختلف، پالایش روایات مهدوی امری ضروری است؛ خصوصاً زمانی که با روایات خشونت‌گرایانه مواجه می‌شویم. با این مقدمه لازم است تا اصولی را برای نقد چنین روایاتی تبیین کنیم. این فصل با مبنا قراردادن دلایل عقلی و نقلی به بیان شش اصل می‌پردازد (شکل ۱-۲). در

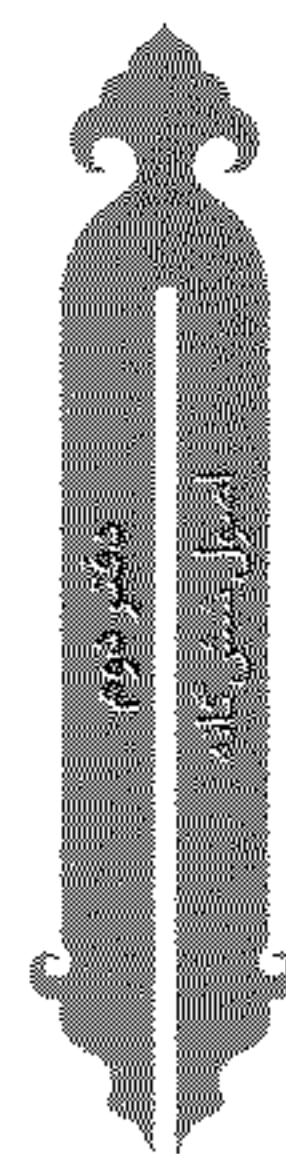
۱. Fact.

۲. هوور، روان‌شناسی تحلیل اطلاعات، ص ۱۱-۱۳.

تحلیل روایات دفتر بعدی به این اصول ارجاع داده شده است. با در نظر گرفتن آن‌ها حتی روایاتی که در این کتاب به آن‌ها پرداخته نشده است قابل نقد و بررسی خواهند بود.



شکل ۱-۲ اصول و مبانی در تحلیل انتقادی قرانت خشونت‌گرایانه روایات مهدوی



فصل اول: عدالت (اصل اول)

«آفتاب عدالت طلوع خواهد کرد و

بر بال‌های وی شفا خواهد بود.»^۱

این فصل به بیان دلایلی در محوریت اصل عدل در اندیشه مهدویت می‌پردازد.

از نتایج این بحث در نقد قرائت خشونت‌گرایانه استفاده خواهیم کرد.

۱. آرمان‌شهرها

یوتوپیا نام کتابی است که در سده شانزدهم میلادی نگاشته شد، زمانی که مردم انگلستان درگیر جنگ‌های متعددی بودند و فقر، فساد و منازعات داخلی در آن بیداد می‌کرد. نویسنده در این کتاب یک نظم اجتماعی آرمانی تصویر کرده که در آن آلام مردم تسکین یافته است:

«اهل یوتوپیا در شگفت‌اند از اینکه کسی باشد که ستاره‌ای را ببیند و بالاتر از آن خورشید را و باز هم از برق ناچیز گوهرکی دلشاد شود. در شگفت‌اند از اینکه مردی بدان نادانی باشد که به سبب خوش‌بافتی جامه‌پشمی خود خویش را شریف‌تر از

۱. کتاب مقدس، عهد عتیق، ملاکی نبی، باب ۴، آیه ۲.

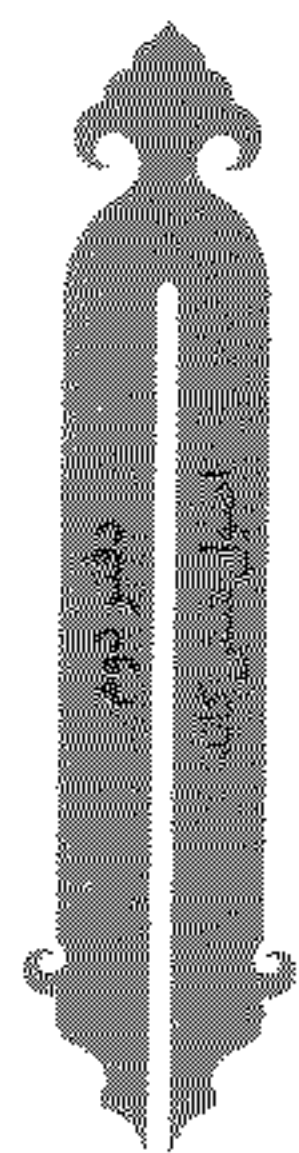
دیگران انگارد. نخ عالی آن جامه چه اهمیتی دارد؟ زیرا زمانی به تن گوسفندی بوده و گوسفند با وجود به تن داشتن آن همچنان گوسفند بوده است ... اهل یوتوپیا بخشی از این آموزه‌ها را از راه آموزش و پرورش یافته‌اند ... اهل یوتوپیا نه هر لذتی بلکه لذت‌های خوب و شایسته را مایه شادکامی می‌دانند ... بر آن‌اند که می‌باید بر سر قول و قرارهای خصوصی خود بود و می‌باید فرمان برد از قوانینی عمومی که فرمانروایی خوب دادگرانه گذارده است و مردم نه با زور، نه با فریب، بلکه آزادانه بدان‌ها گردن نهاده‌اند ... از میان همه لذت‌ها به‌ویژه به لذت‌های روحی روی می‌کنند، زیرا آن‌ها را بیش از همه ارج می‌نهند و می‌اندیشند که این‌گونه لذت‌ها از کار بست فضایل برمی‌آید و از آگاهی به زندگی خوب برمی‌خیزد ... از جنگ بیزارند، زیرا آن را کاری بی‌گفت‌وگو [و] درنده‌خویانه می‌شمارند که با این همه بشر پیگیرتر از هر حیوان بی‌خردی به آن دست یازیده است. کمابیش به خلاف همه ملت‌های دیگر هیچ چیزی را بی‌شکوه‌تر از شکوهی که از جنگ به دست آمده باشد نمی‌دانند.»

این‌ها بخشی از توصیفات توماس مور^۱ (۱۴۷۷-۱۵۳۵ م) از «یوتوپیا» و شهر آرمانی‌اش است. آرمان‌شهر همان جامعه مطلوب یا کامل است. آرمان‌شهرگرایی سبکی از نظریه‌پردازی اجتماعی است، که علاوه بر ترسیم الگویی مطلوب، از نظم موجود نیز انتقاد می‌کند. ویژگی اکثر آرمان‌شهرها رفع فقر، فقدان نزاع و دوری از خشونت است.^۲ به آن‌ها گونه‌ها یا نمونه‌های

۱. نک. مور، آرمان‌شهر (یوتوپیا).

۲. Thomas More.

۳. هیوود، کلید واژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ص ۱۴۸-۱۴۹.



آرمانی^۲ هم گفته می‌شود. گونه‌های آرمانی قدمتی طولانی در تاریخ دارند. قرن‌ها پیش از توماس مور، افلاطون شهری را مبتنی بر خرد، دانش، فضیلت و عدالت طراحی کرده است. کتاب شهر خدای آگوستین^۳ نیز تداومی بر این اندیشه است.

در مشرق زمین کتاب مدینه فاضله فارابی در صدر چنین تألیفاتی قرار دارد. فارابی حاکم این شهر را فیلسوفی حکیم قرار داده که جایگاهش مثل قلب در بدن است. وی جامعه را در هماهنگی با نظام کائنات و نظام‌واره بدن توصیف و تحلیل می‌کند. کمال مطلوب در آرمان شهر فارابی سعادت همگانی است.^۴ ابن سینا نیز آرمان شهرش را مدینه عادلانه می‌نامد.^۵

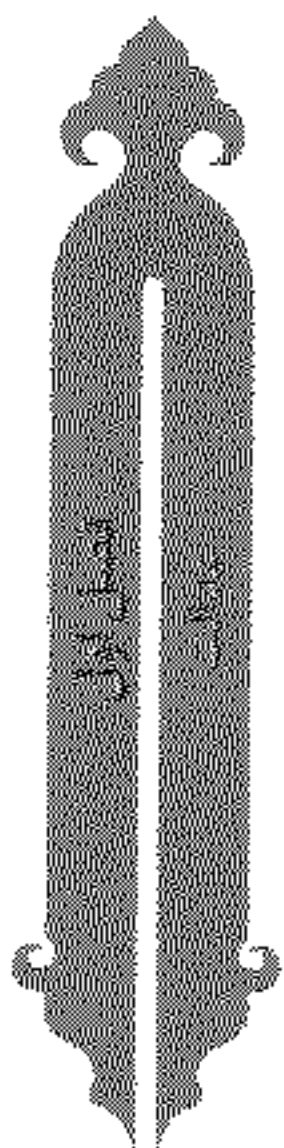
این گونه متن‌ها به همین آثار محدود نمی‌شوند، بلکه طی ادوار مختلف با دیدگاه‌های گوناگون نگاشته شده‌اند. دلیل توجه به آرمان شهرها آن است که کمال‌یابی همواره فکر اندیشمندان را به خود معطوف کرده است. این گونه آثار تحت تأثیر شرایط محیطی، متون دینی و تجارب انسانی طراحی شده‌اند. همین تنوع آثار نشان می‌دهد که چیزی از درون، انسان‌ها را به این کمال‌یابی می‌کشاند. این را می‌توان از امور فطری دانست که برخاسته از هویت مشترک نوع انسان است. فرجام‌نگری از جمله این امور است. روشن است که انسان جست‌وجوگر، که در مورد سرانجام و انتهای امور روزمره خود کنجکاو است، درباره دستگاه عظیم حیات با ژرفای بیشتری پرسش می‌کند. یکی از اساسی‌ترین سؤال‌ها در این زمینه این است که جهان به کدام سو می‌رود. پاسخ به این سؤال یکی از مبانی مشترک میان همه ادیان است.

2. Ideal Type.

۳. سنت آگوستین (Saint Augustinus) از تأثیرگذارترین فیلسوفان و اندیشمندان مسیحیت در دوران باستان و اوایل قرون وسطی محسوب می‌شود.

۳. نک. مهاجرنیا، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، ج ۱، ص ۵۱-۸۷.

۴. ابن سینا، الشفاء (الهیات)، ص ۴۵۳.



۲. فرجام‌نگری

منجی‌گرایی در همه ادیان وجود دارد. ظهور ماشیح در آیین یهود، بازگشت دوباره عیسی در آیین مسیحیت، انتظار ویشنو یعنی آخرین آواتار^۲ در آیین هندوها، سوشیانس در آیین زرتشت و مهدی (ع) در دین اسلام پاسخی است به پرسش‌های فرجام‌خواهانه انسان. گویی این تفکر نه محدوده زمانی می‌شناسد، نه مرز مکانی و با وجود انسان درآمیخته است.^۳ طبق این باور، موعودی که مأمور الهی است روزی برای ساختن جهانی خالی از درد و اندوه خواهد آمد. در واقع ادیان آسمانی در تعالیشان نسخه‌ای از جهان آرمانی خود را ارائه داده‌اند. این مباحث تحت عنوان فرجام‌نگری یا اسکاتولوژی^۴ بخشی از اندیشه انسانی را به خود اختصاص داده است. تولید آرمان‌شهرها در گونه‌هایی از آثار چون اسطوره‌ای، فلسفی، ادبی و دینی یکی از نمادهای این فرجام‌خواهی است. این آینده‌نگری فقط مختص به ادیان نیست؛ بسیاری از اقوام و مکاتب نیز به ترسیم این آینده روشن پرداخته‌اند.^۵

جنبش‌های هزاره‌ای^۶ نمادی دیگر از انتظار نوع انسان برای رسیدن به فرجامی خوش است. این جنبش‌ها زیر و رو شدن کامل نظم جهانی جاری را انتظار می‌کشند. آن‌ها بر آن‌اند که روزی جهان کاملی تحقق می‌یابد که در آن مردان و زنان از همه رنج‌ها و دشواری‌های خواهند یافت. از آن پس جهان

۱. کوهن، گنجینه‌ای از تلمود، ص ۳۵۱.

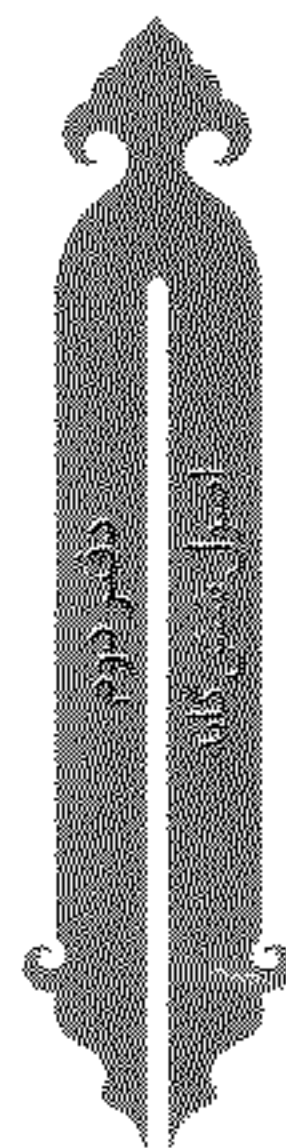
2. Avatar.

۳. ولوی، دیانت و سیاست، ص ۲۵۶.

4. Eschatology.

۵. حتی در مکتب مادی‌گرایی مارکسیسم ادوار تاریخی به پنج دوره تقسیم می‌شوند. دوره آخر آن دوره‌ای است که ایده‌آل‌های مارکسیستی در آن تحقق پیدا خواهد کرد. چنین پدیده‌ای پایان تاریخ خواهد بود. (استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۳۷۵)

۶. «هزاره‌گرایی» عبارت است از اعتقاد به اینکه مسیح حکومت هزارساله (هزاره) قدیسان را در زمین تأسیس خواهد کرد. این اندیشه بر انتظار رسیدن زمانی که جهان پر از صلح و عدالت است تأکید دارد. این عقیده سبب ایجاد جنبش‌های مختلفی در تاریخ مسیحیت شده است.



سرشار از صلح، عدالت و فراوانی خواهد شد.^۱

کوتاه سخن آنکه در نگاهی کلان، بسیاری از انسان‌ها امید دارند که فرجامی خوش در انتظار بشر خواهد بود.

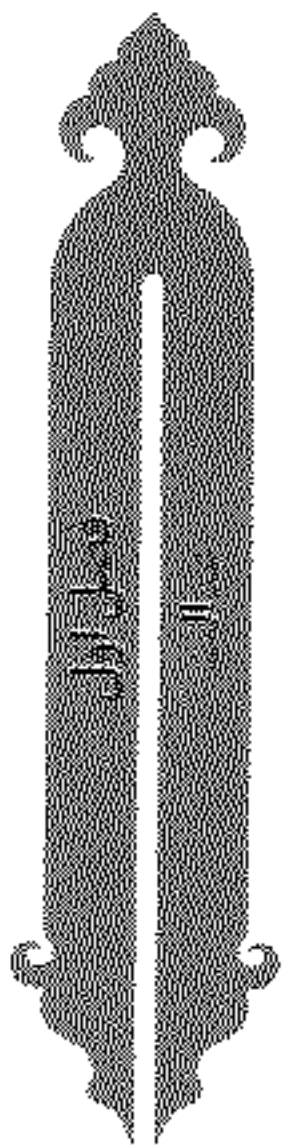
۳. محوریت عدالت

در اسلام منجی‌گرایی از طریق آیات و روایات طرح و به ظهور مهدی (ع) در آخرالزمان بشارت داده شده است. یکی از شاخصه‌های قابل توجه که در روایات بر آن تأکید شده بسط عدالت با ظهور منجی است. عدالت نه تنها مفهوم کانونی در اندیشه آخرالزمانی اسلام است، بلکه از ارکان محوری در همه اندیشه‌های فرجام‌نگر است. عدالت مفهومی فرامذهبی و فرادینی است. تعاریف مختلفی در طول تاریخ برای عدالت طرح شده و هرکس از زاویه‌ای به آن پرداخته است، اما فارغ از این تعاریف همه انسان‌ها در هر سطح و موقعیتی آن را می‌فهمند و می‌چشند.

حال با در نظر گرفتن آنچه بیان شد، می‌توان گفت هم فرجام‌خواهی و هم شاخصه اصلی این فرجام نیک یعنی عدالت اموری فرادینی‌اند؛ به عبارتی بسیاری از انسان‌ها به طور فطری امید دارند که روزگاری زمین عاری از بدی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌شود. شاخص‌ترین رکن را برای این دنیای خوش نیز عدالت می‌دانند. این طراحی حکیمانه الهی است که برای همه انسان‌ها و نه پیروان یک دین، سرانجام جهان را به پایانی خوش وعده داده است. شاخصه آن را نیز امری فرادینی قرار داده است تا هیچ کس آن را در انحصار خود قرار ندهد و این امید همواره در پیکره بشر او را به جلو حرکت دهد.

حال بنا بر اصل همه‌فهم عدالت اگر با گزاره‌ها و روایاتی در عملکرد موعود مواجه شویم که با این رکن در تعارض است، چه باید گفت؟ جنگ‌هایی که

۱. همیلتون، جامعه‌شناسی دین، ص ۱۵۴. کوهن (Hayyim J. Cohen) و تالمون (Jacob L. Talmon) ویژگی‌های عمده این جنبش‌ها را در تعریفی سودمند تلفیق کرده‌اند. تالمون می‌گوید: این جنبش‌های مذهبی، رستگاری قریب‌الوقوع، همه‌جانبه، غایی، این جهانی و همگانی را انتظار می‌کشند. اما کوهن جنبه غایی را حذف می‌کند و می‌افزاید رستگاری هزاره‌ای با وسایل معجزه‌آسا تحقق می‌یابد.



در آن‌ها به نوعی قلع و قمع نظامی و غیرنظامی رخ می‌دهد با اصل عدالت سازگار نیست، زیرا عدالت حکم می‌کند که حتی در جنگ میان فرد نظامی و غیرنظامی تفاوت گذاشته شود. رفتار بی‌رحمانه و کشتار بی‌حد و حسابی که به ظلم پهلوی می‌زند نیز عملکرد مجری عدالت نیست. پس یکی از اصول محوری در سنجش روایات مهدوی تطبیق با مفهوم عدالت است که گزاره‌ای معیار در معرفی مهدی (ع) و عملکرد اوست.

۴. تهارض احادیث خشونت‌گرایانه با عدالت مهدوی

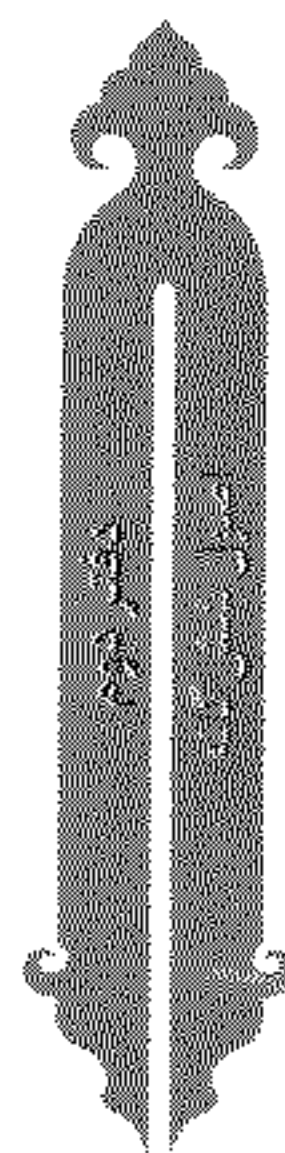
طبق تئوری مبادله اجتماعی عملکرد کاری کارکنان با رفتار سطوح بالا یعنی رؤسایشان مرتبط است؛ بدین معنی که وقتی کارکنان رفتارهای مدیرانشان را عادلانه بدانند برای انجام بهتر کار کوشش می‌کنند. شاید بیش از هر چیز نگرش افراد است که بر کارایی و عملکرد آنان تأثیر می‌گذارد. هنگامی که افراد نگرشی مثبت به مدیران خود داشته باشند، انگیزه آنان جهت بهینه شدن بیشتر می‌شود و عکس این قضیه نیز صادق است. نتیجه تحقیق بسیاری از محققان نیز این مهم را نشان داده است.^۱

حال اگر هر سازمان و شرکت را نمونه‌ای کوچک از کل جامعه بدانیم، می‌توان این موضوع را به سطح جامعه تعمیم داد و گفت عملکرد افراد محوری جامعه روح امنیت، عدالت و اعتماد را در مردم جاری می‌کند. این اتفاقی است که بعد از ظهور رخ خواهد داد و به همین علت عدالت در زمین گسترش پیدا می‌کند. اما در روایات مهدوی گزاره‌هایی وجود دارد که با این اصل در تضاد است. کشتارهایی

1. Social Exchange.

2. Walumbwa & Cropanzano & Goldman, "How Leader-Member exchange influences Effective Work Behaviors: Social Exchange and Internal-External Efficacy Perspectives", *Personnel Psychology*, Vol. 64, 1. 3, p. 739-770, 2011.

3. Lind & Tyler, "The social psychology of procedural justice", *Plenum Press*, 1988; See. Hooi, *Organizational Justice and Citizenship Behavior in Malaysia*.



بی محابا، خالی از رحم و مروت و توأم با قهر و غضب از جمله این مصادیق اند. جنگ‌های گسترده که به بی‌رحمی توصیف می‌شود نمی‌تواند مبنای همبستگی اجتماعی و ایجاد عدالت و امنیت در جامعه شود. انسان‌ها با یکدیگر پیوند دارند و کسانی که در پایان این جنگ‌ها زنده می‌مانند بسیاری از اقوام و دوستان خود را از دست داده‌اند؛ روح خشونت فرمانده نظامی را دیده و شنیده‌اند. دنیایی آلوده به جنگ‌های خشن نمی‌تواند بستر زمینی خرم شود. چنان که بیان شد، روح و رفتار شخص بالادست بر مجموعه تحت‌نظارتش تأثیر می‌گذارد. انسان‌ها بیش از شنیدن شعارها تحت تأثیر رفتارهای بزرگان خود قرار می‌گیرند. از این رو رفتارهای خشونت‌آمیز رؤسا به سرعت در روح جامعه جاری خواهد شد؛ سپس با شدت در میان مردم تکثیر و منشأ ظلم و بی‌عدالتی می‌شود؛ حال آنکه موعود می‌داند لازمه اصلاح مردم برخورد عادلانه با آن‌هاست.^۱

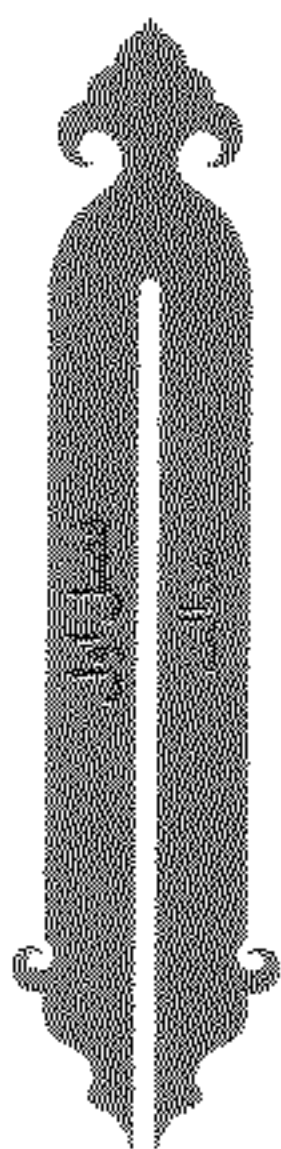
انسان‌ها عموماً به کیفیت برخورد دیگران با خود در روابط متقابل شخصی و اجتماعی حساس‌اند. رفتارهایی، از جمله اعتماد در روابط و احترام و ارزش‌گذاری برای افراد، در ادراک زیردستان از برابری و عدالت نقش مهمی دارد. در نهایت نیز به پذیرش تصمیمات و همراهی با پیشوا منجر می‌شود.^۲

آرمان شهر منجی زمانی تحقق می‌یابد که مردم با او همراه شوند؛ زمانی که او شایستگی الگوپذیری داشته باشد و منش کریمانه وی حتی در برابر دشمن در روح جامعه جاری شود. بدین ترتیب عصبانیت‌های فردی، اجتماعی و ظلم رفته‌رفته کمرنگ و عدالت استوار می‌شود. مهدی موعود به خوبی می‌داند که

۱. لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۸: «الرعية لا یصلحها إلا العدل».

2. Konovsky & Folger & Cropanzano, "Relative effects of procedural and distributive justice on employee attitudes", *Representative Research in Social Psychology*, No. 1, p.15-24, 1987.

همچنین نک. مهرداد و مهدی‌زادگان، «حمایت سازمانی و سرمایه روانشناختی به عنوان پیش‌بین‌های عملکرد انطباقی»، مطالعات روان‌شناسی صنعتی و سازمانی دانشگاه شهید چمران اهواز، س ۲، ش ۱، دوره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۸۳-۹۴.



«عدالت فرمانروا بهتر از فراخی و حاصل خیزی زمانه است» و «با سیره عادلانه، دشمنان مقهور می‌شوند.»^۱

۵. عدالت درونی و بیرونی

در روایات علاوه بر استقرار عدالت به پرشدن قلوب از غنا و بی‌نیازی هم اشاره شده است.^۲ این نشان می‌دهد که علاوه بر جلوه بیرونی عدالت خصلت‌های انسانی هم تعدیل خواهد شد؛ یعنی صفات و ویژگی‌های درون در حالت تعادل قرار می‌گیرد و موجب می‌شود ضمیر انسان روشن شود. این را می‌توان عدالت درونی نامید.^۳

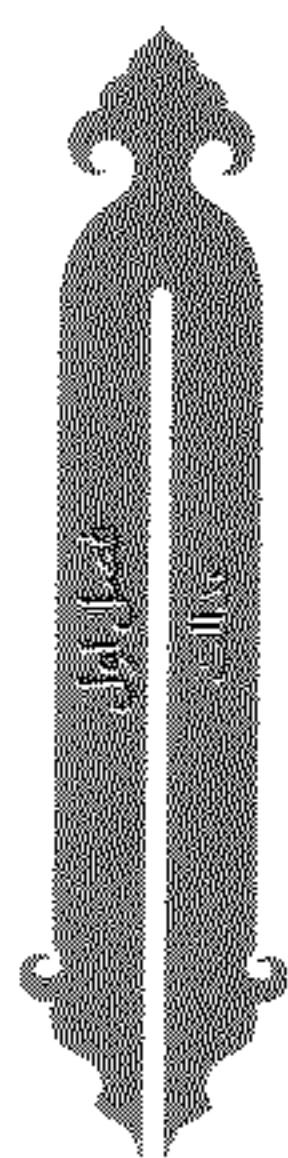
طبق تعاریف، عدالت اقسام مختلفی دارد؛ از جمله آنچه در شکل ۲-۲ نشان داده شده است.



شکل ۲-۲ از اقسام عدالت

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۲۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰.
۲. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۲۲۴، ص ۵۰۸.
۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱۷، ص ۴۲۷؛ طوسی، الامالی، ص ۵۱۲-۵۱۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.
۴. در تعبیری رسا از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که عدل، امور را در جای خود قرار می‌دهد. (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷، ص ۵۵۳) از آنجا که مسائلی که انسان‌ها با آن سروکار دارند دودسته‌اند، امور بیرونی و امور درونی، تعریف عدالت را نیز می‌توان به هر دو گونه تسری داد.

بخش مهمی از سلامت جامعه در گرو عدالت اجتماعی است، اما نه همه آن. انسان تا از درون سلامت و پاک نشود، دنیای بیرونش ایده‌آل نمی‌شود، زیرا «از کوزه همان برون تراود که در اوست.» درون ما نقش عینکی را دارد که به چشمان می‌زنیم. اگر شیشه‌اش دودی باشد، هر چقدر هم اطرافمان زیبا و رؤیایی باشد، باز همه‌جا را تیره و خاکستری می‌بینیم. چنین است که عدالت بیرونی با عدالت درونی پیوند می‌خورد. تا وقتی درون انسان اصلاح نشده باشد، باز هنجارشکنی رخ می‌دهد و جامعه طعم عدالت کامل را نخواهد چشید، زیرا فقط بخشی از استقرار عدالت در گرو بسترهای صحیح و قوانین درست‌اند؛ اما اجراکنندگان عدالت باز هم انسان‌ها خواهند بود. اگر انسان به عدالت درونی نرسد، جامعه از ظلم‌های او در امان نخواهد ماند؛ چون عملکرد افراد تحت‌تأثیر دنیای درونشان است. از این رو در آیه ۲۵ سوره حدید بعد از بیان رسالت انبیا، که زمینه را برای پیاده‌سازی عدل فراهم می‌کنند، عنصر عدالت‌ساز را مردم معرفی کرده است: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». مردم باید به بلوغی برسند که خود مجری عدالت شوند. یکی از الزامات این امر تعادل، آرامش و پارسایی درون است. پس اگر با ظهور منجی طلایی‌ترین آرمان بشر یعنی عدل زمین را درخشان می‌کند، باید بپذیریم که این امر توأم با پرورش و هدایت انسان‌ها خواهد بود. هدایت همراه با اقناع قلب‌ها و اندیشه‌هاست؛ بر هم‌کلامی و گفت‌وگو استوار است؛ و باعث تحول و تأثیر می‌شود. با جبر و جنگ نمی‌توان بر فکر و اندیشه کسی غلبه کرد. نمی‌توان کسی را هدایت کرد یا پرورش داد. جنگ دینی نمی‌تواند دارای این هدف یعنی هدایت باشد و اگر در تاریخ نمونه‌های این‌چنینی رخ داده، جنگ دینی نبوده بلکه دین پوشش آن قرار گرفته است.

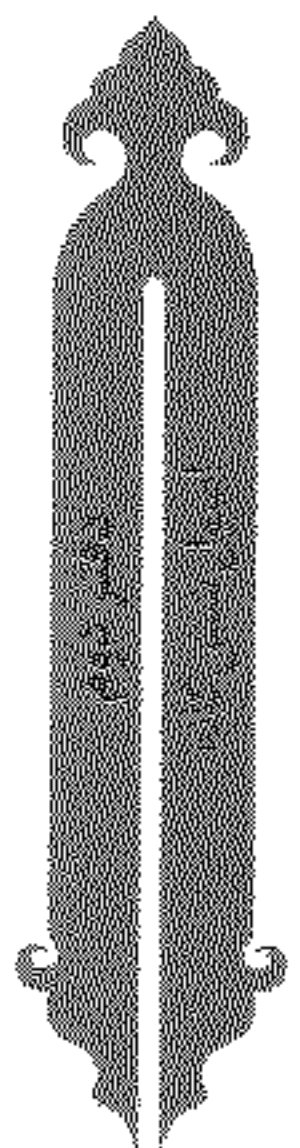


خداوند نیز به پیامبرش می‌گوید: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»؛
آیا تو می‌خواهی مردم را وادار کنی که ایمان بیاورند؟

موعود «مهدی الامم» یعنی هدایت‌کننده امت‌هاست. این هدایت با
ابزارهایی خواهد بود که بر روح و جان انسان اثر بگذارد، نه آنکه آن‌ها را فراری
دهد و بیزار کند. بالندگی وجود انسان نیازمند صبر و سعه صدر باغبان اوست.
جبر و قانون در اصلاحات اجتماعی کارآمد است، نه در اصلاح درون. کار دین
فراهم کردن اصول و مقدماتی است که عقیده بر مبنای آن شکل می‌گیرد. به
همین علت سر و کار دین با فکر و قلب انسان است و هیچ‌گاه با زور نمی‌توان
بر اندیشه کسی تأثیر گذاشت. دین‌داری اجباری نه برای انسان فایده دارد و
نه خداوند برای آن ارزشی قائل است، چون مایه رستگاری نمی‌شود. بنابراین
پیاده‌سازی عدالت درونی با جنگ و خشونت تحقق نمی‌یابد.

اما پیاده‌سازی عدالت بیرونی با جنگ چه ارتباطی دارد؟ استقرار این
نوع عدالت نیازمند قانون و صلابت است و حتی گاهی منجر به جنگ در
برابر ظلم‌آفرینان می‌شود؛ اما اگر گفته شود جنگ عمده‌ترین ابزار برای از
بین بردن ظلم و استقرار عدل است، قابل قبول نیست.

علی (ع) که به تعبیر جرج جرداق صوت عدالت انسانی است تلاش‌های
مُجدانه‌ای برای ممانعت از جنگ کرد، اما به موعود جنگ‌هایی منتسب شده که
گویا وی به جنگ حریص و مشتاق است. هشت ماه شمشیربردوش کشت و کشتار
می‌کند؛ نظامی و غیرنظامی را می‌کشد، تا جایی که به بی‌رحمی متهم
می‌شود. چنین جنگ‌هایی نه به اجرای عدالت درونی منجر می‌شود و نه
عدالت بیرونی. این عملکرد اگر به نام دین باشد، با خود نفرت و خشم می‌آورد



و در نتیجه مانع هرگونه صلح و صفای درون می‌شود. در حوزه عدالت اجتماعی هم اگر فرمانده‌ای به سپاهیان‌ش دستور دهد که تمام مخالفان را بکشند،^۱ نقض آشکار عدالت خواهد بود؛ این یعنی قتل عام که به صراحت قرآن نوعی تجاوز است.^۲ موعود که تحقق بخش آیات قرآن خواهد بود نیک می‌داند که کشته شدن حتی یک نفر به ناحق گویی کشته شدن همه انسان‌هاست.^۳ توصیه‌های موعود به کارگزارانش نیز در راستای همان عهدنامه مالک اشتر است، که در آن از خون به ناحق ریختن نهی شده است، زیرا نعمت‌ها را نابود و در نهایت بنیاد حکومت را ویران و به دیگری منتقل خواهد کرد.^۴

جنگ‌هایی با وصف قتل عام غیرنظامیان، درپیش گرفتن سیاست قتل، نژادکشی، بی‌رحمی و ... نه تنها نقض عدالت است و با مفهوم عدل گستری^۵ مهدی (ع) قابل جمع نیست، بلکه انجام‌دهنده آن در پای محکمه عدل به ظلمی آشکار متهم می‌شود و باید پاسخ‌گو باشد. منجی برای عدل افشانی و نجات بشر از همین ظلم‌ها خواهد آمد.

۶. یک شبهه

شاید گفته شود کشتن کثیری از انسان‌ها گرچه خلاف رحمت است، ناقض عدل نیست و اتفاقاً بخشش این‌ها خلاف عدل است. در جواب باید پرسید

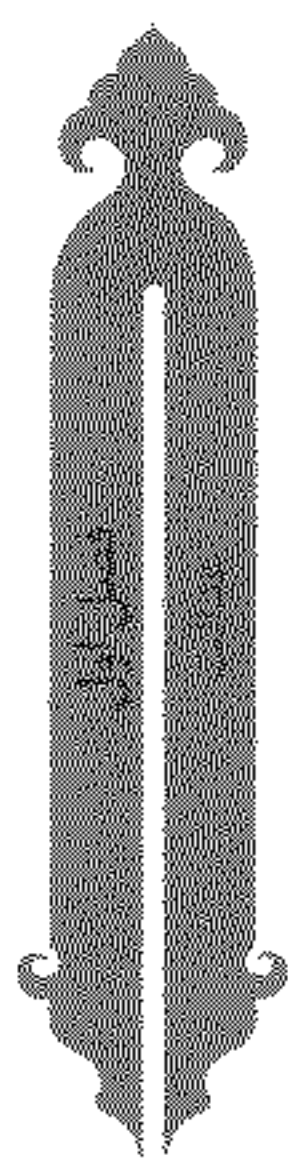
۱. نک. دفتر سوم، خبرهای ۹ و ۱۰.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۰؛ و از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. طبق تفسیر آیه، جنگ با غیرنظامیان ممنوع است. (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۲؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹)

۳. سوره مائده، آیه ۳۲.

۴. سید رضی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۴۴۳.

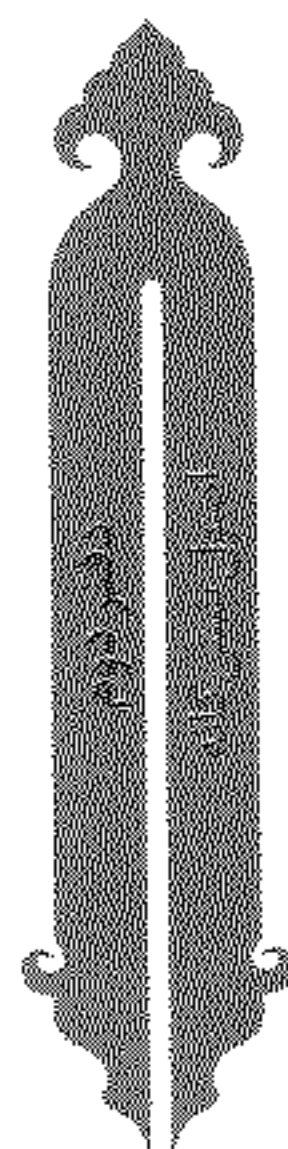
۵. اشاره به حدیث: «هو القائم بالحق المظهر للدين و الباسط للعدل.» (صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۴؛ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۵۲۱)



حتی اگر اکثریت انسان‌ها ظالم باشند، آیا مشمول حکم مرگ می‌شوند؟ نه تنها در اسلام، بلکه در هیچ دین و مذهبی چنین نیست. ظلم معنای گسترده‌ای دارد که دربرگیرنده تمام گناهان فردی و اجتماعی است. اما در فقه اسلامی تنها برخی گناهان، آن هم با شرایط ویژه، مجازات حد دارند. البته جرم‌ها و گناهانی هم هستند که حکم قصاص برای آن‌ها صادر می‌شود؛ از جمله قتل عمد که ولی دم می‌تواند مجرم را قصاص کند، گرچه همان‌جا نیز به گذشت توصیه شده است.^۱

بنابراین حتی اگر همه اهل زمین هم ظالم باشند، شامل حکم مرگ نمی‌شوند. امام‌زمان (ع) هم شریعت تازه‌ای نمی‌آورد و بر حکم اسلام عمل می‌کند، اما اگر گفته شود این خیل کثیر یا کافر حربی‌اند یا به دلیل نوع جرم و جنایتشان واجب‌القتل هستند، باید گفت در دنیایی تا این حد تاریک و روبه تباهی امام‌زمان (ع) بپاید که چه کار کند؟ این سخن به معنی انکار ظلم و تاریکی‌های دنیای پیش از ظهور نیست، ولی پر بودن زمین از ظلم الزاماً به معنی پر بودن از ظالم و فاجر و فاسق نیست. گاهی یک فرد یا یک حکومت باطل می‌تواند دنیایی را انباشته از ظلم کند. در فصل آینده بیان خواهد شد که فصل انتظار برای فراهم آمدن زمینه‌هایی برای ظهور است تا پس از آن دنیا به صورت شایسته‌ای به سوی مسیر آرمانی‌اش پیش برود. تکامل حیات در کنار مهیا شدن سایر شرایط فردی و اجتماعی زمینه ظهور را فراهم می‌کند. یکی از این شرایط قابلیت اصلاح انسان و درک و پذیرش منجی است، نه آنکه اکثریت زمین را افراد مستحق قتل پر کرده باشند. ساکنان زمین در زمان ظهور طیف

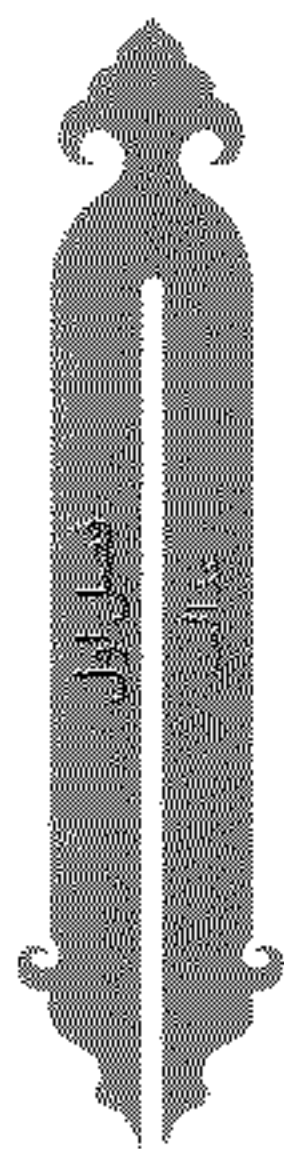
۱. سوره بقره، آیه ۱۷۸: و هر کس که برادر [دینی]‌اش [یعنی ولی مقتول] از چیزی از حق [قصاص] او بگذرد باید از [تصمیم] پسندیده [ولی مقتول] پیروی کند.



گسترده‌ای از انسان‌ها خواهند بود و اکثراً مردم متوسط‌الحالی اند که علی‌رغم همه جرم و خطاها زمینه کمال را خواهند داشت. برای همین عدالت منجی فقط برای خوبان زمین نیست، زیرا بدکاران نیز از بین نمی‌روند و عدالت برای آن‌ها هم پیاده خواهد شد؛ چنان‌که آمده است:

در بین خلق خداوند رحمان، از نیکوکار و بدکار، عدالت را جاری می‌سازد.^۱

همین امر زمینه اصلاح فردی و اجتماعی را فراهم می‌کند و سرانجام با هدایت‌گری و عدل‌افشانی موعود صلح درونی و بیرونی مستقر خواهد شد. اظهارنظر درباره فرایند عدالت‌گستری موعود دشوار است، ولی شاید بتوان گفت این امر با اقدامات کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت محقق خواهد شد. احتمالاً آنچه در آغاز ظهور، ضمن اقدامات کوتاه‌مدت و در مناطقی محدودتر، رخ می‌دهد سبب جلب اعتماد عمومی و مقبولیت منجی می‌شود و این مقبولیت به تدریج فراگیر خواهد شد؛ لذا اقدامات آغازین ظهور اهمیت ویژه‌ای دارد. احتمال منطقی آن است که این اقدامات، در بُعد فردی و اجتماعی، جذاب و خیره‌کننده خواهد بود و چنین است که می‌تواند توجه جهانی را معطوف خود کند. بر اساس تحلیل برخی اندیشمندان عدالت‌اونه با کشتار که با گسترش و رشد عقلانیت محقق خواهد شد.^۲



۱. صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۲۸۲؛ «یعدل فی خلق الرحمن البرّ منهم و الفاجر».

۲. برای نمونه نک. جوادی آملی، «مباحث فقه، نکاح»، وبسایت اسراء، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷، بازیابی شده در ۱۳۹۸/۱۱/۲۰ از <http://www.esra.ir>.

فصل دوم: تأثیرپذیری دوره‌های مرتبط با ظهور از یکدیگر (اصل دوم)

روایت‌های خشونت‌گرایانه مهدویت موضوعات متنوعی را در بر می‌گیرند. در این روایات، منجی جنگ‌های قبیله‌ای دارد؛ چنان‌که مثلاً به قریش چیزی جز شمشیر نمی‌دهد و از آن‌ها جز شمشیر نمی‌گیرد. جنگ‌های نژادی هم دارد. در مواجهه با دشمنانش بی‌رحم است. برای خروجش نباید شتاب کرد، چون ظهورش چیزی جز شمشیر و مرگ در سایه آن نیست.^۱

در مقابل، روایاتی نیز ویژگی‌های روشن‌دنیای بعد از ظهور را بیان می‌کند؛ دورانی که در آن عدل گسترش می‌یابد و گشایش همگانی رخ می‌دهد؛^۲ برکات آسمان نازل می‌شود و زمین رویدنی‌هایش را می‌رویاند؛^۳ کینه‌ها و دشمنی‌ها روبه کاستی می‌گذارد^۴ و صلح و آرامش در زمین حاکم می‌شود.^۵ البته اگر این مفاهیم نیز در روایات نبود یا حتی اسناد ضعیفی داشت، باز به بحث

۱. نک. روایات دفتر سوم.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۹۷.

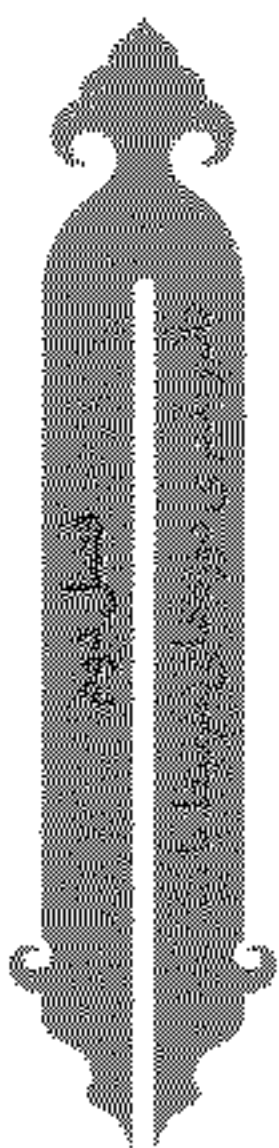
۳. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱۷، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الاثمة، ج ۲، ص ۴۸۸.

۴. صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۵. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۳۸.

صدمه‌ای وارد نمی‌کرد، چون دنیای آرمانی بدون این ویژگی‌ها معنی ندارد. به طور فطری هر انسانی بخواهد آرمان‌شهری را توصیف کند از ویژگی‌هایی چون عدالت، صلح و صفا، امنیت و از بین رفتن دشمنی‌ها یاد می‌کند. اگر کسی بخواهد روی این عبارات شک کند، در اصل اندیشه‌مهدویت شک یا سؤال دارد. در این صورت، باید به کتب و منابع دیگر رجوع کند، زیرا مخاطب ما در این مباحث کسی است که با اصل این اندیشه تعارضی ندارد و سؤال و جست‌وجویش درباره کیفیت ظهور و رویارویی موعود با مردم است. به هر حال نه تنها در اسلام بلکه در همه اندیشه‌های فرجام‌خواهانه سرانجام زمین روزگاری خوش خواهد بود. آنچه نیاز به بررسی و تحلیل دارد این است که منجی برای تحقق این بهشت زمینی چه خواهد کرد و از چه مسیری زمین به آن دوران طلایی می‌رسد. آیا این امر بعد از مواجهه‌ای خشن و ستیزه‌جویانه خواهد بود؟ آیا زمان ظهور فرصت رحمت و رأفت به سر می‌آید؟ و آیا سیره موعود مبتنی بر خشونت است؟

برای تمرکز بیشتر روی این موضوع لازم است این قرائت خشونت‌گرایانه را در چهارچوب مفهومی آن ببینیم. طبق این قرائت که گفتمان رایجی است، دنیا در مسیری رو به تاریکی و سراشیبی حرکت می‌کند. در این مسیر رو به سقوط زمانی که جهان از ظلم و جور پر می‌شود، امر ظهور رخ می‌دهد. ظهوری که توأمان با جنگ و قیام است. سپس منجی برای استقرار مدینه آرمانی خود نبردهایی گسترده و پیاپی را آغاز خواهد کرد. طبق این گفتمان، نبردهایی رخ می‌دهد که دامنه‌ای گسترده و تلفاتی سنگین دارد، زیرا آخرین عرصه نبرد حق و باطل است و دیگر جایی برای عفو و اغماض نیست. در نهایت با نابودی همه مخالفان که جمعیت زیادی را در بر می‌گیرد زمین به صبح سلام خواهد کرد.



در تحلیل این قرائت، در نظر گرفتن دوره‌های زمانی نزدیک عصر ظهور و فرایند ارتباطی میان آن‌ها ضروری است. این دوره‌ها عبارت‌اند از:

الف. قبل از ظهور؛

ب. ظهور؛

ج. بعد از ظهور.

این فصل ارتباط میان این دوره‌ها را بررسی و نتیجه آن را به عنوان یک اصل در نقد دیدگاه خشونت‌گرایانه ارائه می‌کند.

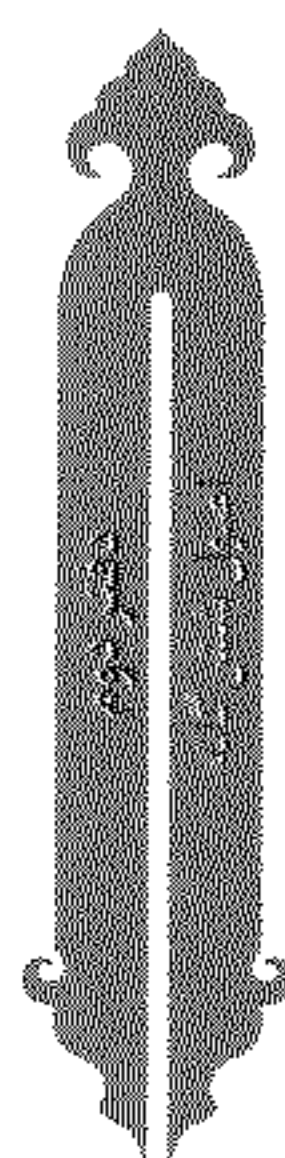
۱. ارتباط دوره‌های مرتبط با ظهور با یکدیگر

از نگاه جامعه‌شناختی، حوادث اجتماعی بر شانه‌های هم‌بالا می‌روند؛ یعنی هر حادثه‌ای از زمینه‌های قبل از خود متأثر است و بر وقایع بعدی اثر می‌گذارد. گذشته، حال و آینده سه امر جدا نیستند، بلکه با هم ارتباط پیچیده‌ای دارند. در شکل‌گیری حوادث، زیرساخت‌های اجتماعی و نیز مجموعه‌ای از علل از جمله وقایع قبلی نقش دارند. همان‌طور که در باستان‌شناسی برای تحلیل و اظهار نظر درباره زمین، لایه‌های مختلف آن واکاوی می‌شود، برای شناخت حوادث اجتماعی نیز لازم است تا مطالعات لایه‌ای انجام شود. این امری است که جامعه‌شناسان همواره بدان توجه می‌کنند؛ برای مثال وبر^۱ بر مطالعه علیت تأکید دارد. وی هر حادثه را متأثر از مجموعه‌ای از علت‌ها می‌داند و آن را «کهکشان علت‌ها» می‌نامد.^۲ سایر متفکران علوم اجتماعی هم با طرح مبانی و نظریات مختلف در پی فهم ماهیت رخداد‌های اجتماعی و تأثیر آن‌ها بر یکدیگرند.

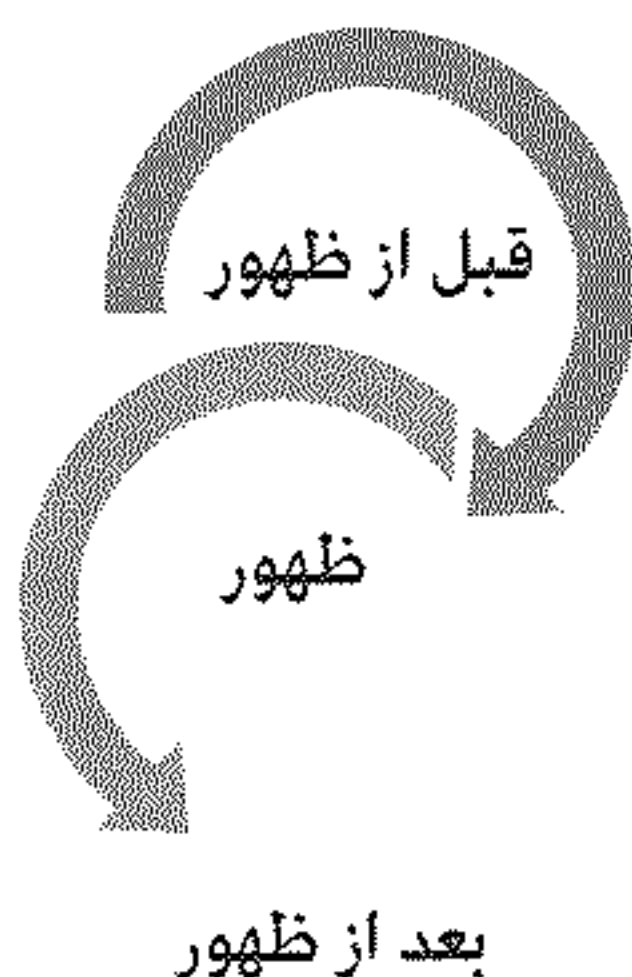
۱. ماکس وبر (Max Weber) از جامعه‌شناسان معروف قرن نوزدهم و بیستم.

۲. ریتزر، نظریه جامعه‌شناسی، ص ۱۷۰-۱۷۱.

۳. فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ص ۶۷.



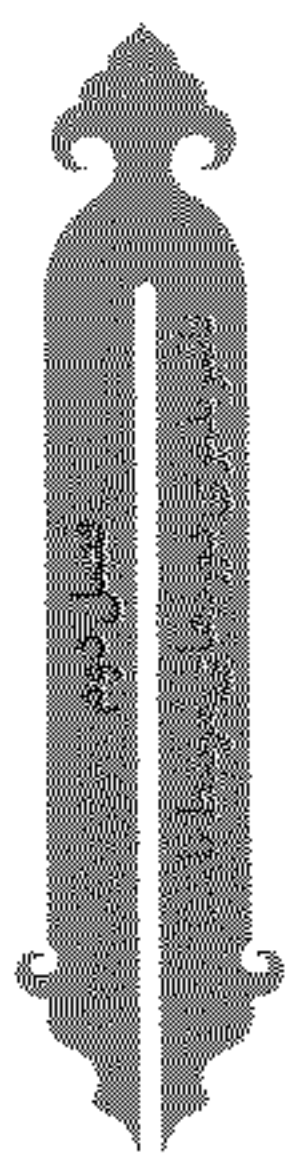
با در نظر گرفتن بازتاب حوادث و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر، باید رخداد‌های عصر ظهور را در شبکه مفهومی گسترده‌تری بررسی کرد؛ مسئله‌ای که بدان کمتر توجه شده است. بر این اساس، نمی‌توان رابطه علت و معلولی میان سه دوره متناظر با ظهور یعنی قبل از ظهور، هنگام ظهور و بعد از آن را ندیده گرفت. این دوره‌ها ارتباط پیچیده‌ای با هم دارند و حوادث هریک بر دوره بعد تأثیرگذار است (شکل ۲-۳).



شکل ۲-۳ تأثیرپذیری دوره‌های مرتبط با ظهور از یکدیگر

۱.۱. بررسی ارتباط دوره قبل از ظهور با زمان ظهور

قرائت‌های مختلفی در ارتباط دوران قبل از ظهور و هنگام ظهور وجود دارد. چنان‌که بیان شد طبق یک نگرش، جهان رو به سراسیمگی است و پیش از سقوط نهایی منجی می‌آید. در تحلیل این نگاه، ضروری است که به نظریه تکامل تاریخ توجه مختصری بکنیم.



۱.۱.۱. نظریه تکامل تاریخ

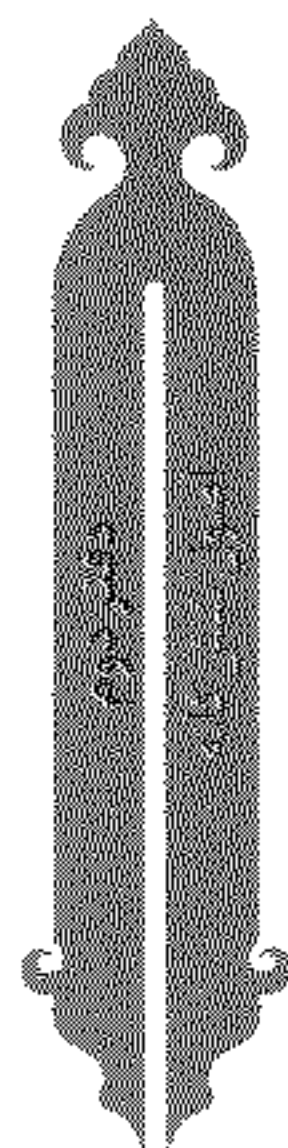
روند حیات انسانی رو به جلوست یا سیری نزولی دارد؟ فیلسوفان تاریخ، که به دنبال کشف الگوهای حاکم بر تاریخ‌اند، در این موضوع نظریات و مدل‌هایی ارائه داده‌اند؛ از جمله نظریه چرخشی یا ادواری، نظریه خطی قهقراپی، نظریه خطی تکاملی، حرکت مارییچی و فلسفه‌های دوری مدرن.

بسیاری از فیلسوفان تاریخ و جامعه‌شناسان قائل به حرکت صعودی در تاریخ‌اند؛ یعنی تاریخ و محور اصلی آن که انسان است رو به جلو حرکت می‌کند. همان‌طور که فرد رشد می‌کند، اجتماع نیز رشد و تکامل دارد. البته منظور این نیست که تاریخ مثل قافله‌ای دائم جلو می‌رود، بلکه چون عاملش انسان است، گاهی منحرف می‌شود؛ از حرکت می‌ایستد؛ یا به عقب برمی‌گردد؛ ولی در نهایت حرکتش تکاملی است.^۱ از قرن هفدهم به بعد، بیشتر فیلسوفان تاریخ بر این باور بودند که بشر آگاهانه یا ناآگاهانه از وضع بدتر به وضع بهتر در حرکت است.^۲ اثبات این موضوع در حوزه تحقیق حاضر نیست، ولی نسخ ادیان و تشریع دین جدید را می‌توان یکی از دلایلی دانست که بر نظریه تکامل صحه می‌گذارد.

۱. برای مطالعه بیشتر نک. استنفورد، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۱-۵، مقدمه مترجم؛ مفتخری، مبانی علم تاریخ، ص ۲۱-۳۱.

۲. مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۵، ص ۲۱۱-۲۱۲.

۳. مفهوم تکامل اجتماعی مستقیماً از نظریه تکاملی هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) (۱۸۲۰-۱۹۰۳ م) متأثر شده است. اسپنسر، بنیان‌گذار مکتب تکاملی، جامعه را به عنوان ارگانیسمی در حال تکامل معرفی می‌کند. به نظر او همه جوامع از صورت وحدت ساده به صورت کثرت پیچیده در حرکت هستند. (قائمی مقدم، مبانی جامعه‌شناسی، ص ۳۰۲-۳۰۳)؛ مورگان (Lewis Henry Morgan) (۱۸۱۸-۱۸۸۱ م)، پدر انسان‌شناسی آمریکا، رشد و سیر تحولی جوامع را به سه مرحله تکاملی توحش، بربریت و تمدن تقسیم کرده است. او درباره تمام جلوه‌های فرهنگی مطالعه کرد و آن‌گاه نتیجه گرفت که نهادهای اولیه بشر توسعه یافته‌اند و تکامل فرهنگی مرهون تکامل ذهنی انسان است. (نوابخش، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های مردم‌شناسی، ص ۴۸-۴۹)



برخی محققان از جمله رزلینگ حرکت به سمت وضع بهتر را با ارائه آمارها بیان کرده‌اند.^۱ وی در کتاب واقعیت^۲ با ارائه آمار و شواهد مختلف نشان می‌دهد که با وجود تمام عیب و نقص‌ها وضع جهان از آنچه فکر می‌کنیم بهتر است. رزلینگ در کتاب خود به ده خطای شناختی اشاره می‌کند که باعث شده بسیاری از ما دنیا را تلخ‌تر از آنچه هست ببینیم و حتی احساس کنیم که جهان به سرعت رو به نابودی پیش می‌رود. فقر و نابرابری‌ها، تغییرات اقلیمی، جنگ‌های داخلی، نبردهای بین کشورها و انواع بحران‌ها و خبرهای تلخی که هر روز در رسانه‌ها می‌خوانیم و می‌شنویم خوراک مناسبی برای آن خطاهای شناختی هستند تا ما را به کلی از آینده ناامید کنند، در حالی که واقعیت چیز دیگری است. در بخشی از این کتاب با ارائه آمار، به بیان ۳۲ مورد بهبود در جهان پرداخته است؛ کاهش شانزده موضوع در رخدادهای بد مانند کاهش کشته‌های جنگ‌ها، ایدز، سلاح‌های هسته‌ای، مرگ و میر کودکان و گرسنگی؛ همچنین افزایش شانزده موضوع در رخدادهای خوب مانند ارتقای محیط زیست حفاظت‌شده، حق رأی زنان، علم و دانش و دموکراسی.^۳

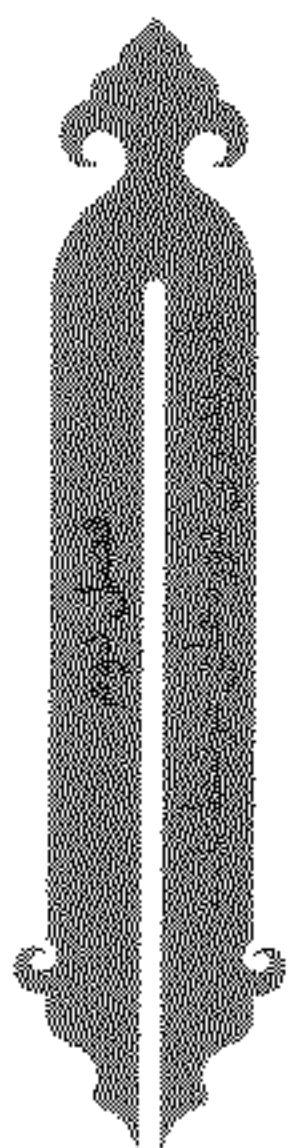
۱.۱.۲. تکامل و مهدویت

اندیشمندانی چون علامه طباطبائی و استاد مطهری از بحث تکامل تاریخ در تبیین مهدویت بهره جسته‌اند. به این معنا که حیات انسانی روندی تکاملی دارد و مهدویت نیز در همین بستر قابل تفسیر است. این نظریه مبتنی است بر

۱. هانس رزلینگ (Hans Rosling) پزشک سوئدی و از بنیان‌گذاران سازمان پزشکان بدون مرز.

۲. این کتاب با عنوان *Factfulness* یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های نیویورک تایمز و آمازون است که دو ترجمه به زبان فارسی به نام‌های واقعیت و واقع‌نگری دارد.

۳. رزلینگ. واقعیت، ص ۷۷-۸۳.



اعتقاد به وجود یک جریان کلی در نظام هستی، سیر تکاملی تاریخ و اعتقاد به فرجام خوش برای آن.

از نظریه تکامل و بحث آغازین می‌توان در ارتباط دوره‌های یادشده یعنی قبل از ظهور و زمان ظهور بهره برد:

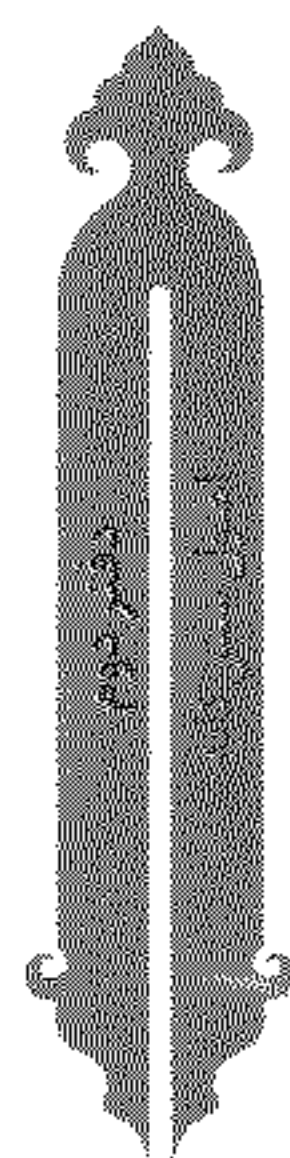
الف. طبق نظریات جامعه‌شناسان میان حوادث اجتماعی ارتباطات تنگاتنگی وجود دارد و وقایع را بدون در نظر گرفتن بسترها و لایه‌های پیشین نمی‌توان تحلیل کرد؛

ب. نظریه تکامل مورد قبول عموم اندیشمندان است و روندی رو به رشد را در حیات انسانی تأیید می‌کند. بر این اساس دنیایی رو به سقوط و سراشیبی نمی‌تواند دچار دگردیسی ناگهانی شود و دنیای خوش بعد از ظهور را رقم بزند.

۱.۱.۲. آیا ظهور منجی ضروری است؟

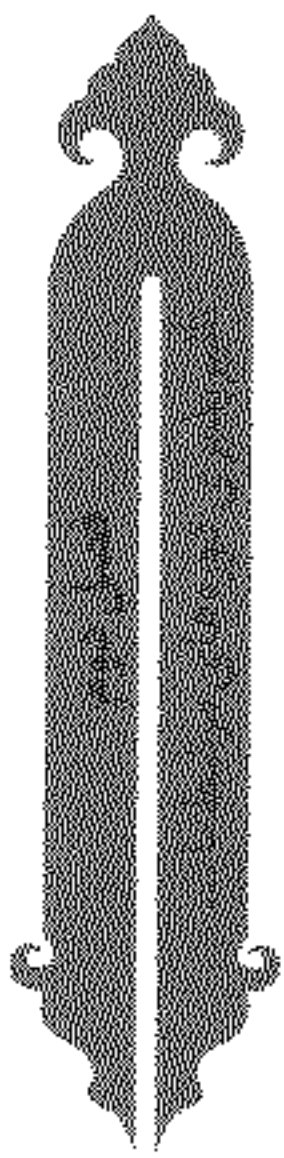
ممکن است این سؤال در ذهن خواننده پیش بیاید که در پرتو تحلیل ارائه‌شده چه نیازی به ظهور منجی است، زیرا طبق آنچه گفتید بشر در مسیر کمالی‌اش روزی به دنیای آرمانی خود خواهد رسید.

در پاسخ باید گفت که در حرکت تکاملی نگاهی کلان به تاریخ رو به رشد بشر مطرح است، ولی ردپای ظلم‌های بسیاری که هرروزه توسط انسان بر دفتر زمین به جا می‌ماند قابل انکار نیست. نظریه تکامل به معنای پیشرفت و ترقی همه‌جانبه یا حرکت همیشگی نیست و روشن است بشر با آنچه باید باشد فاصله زیادی دارد. تنها یک نمونه‌اش همین که هرروزه در جای جای جهان فریاد عدالت‌طلبی بسیاری بلند است، اما دستشان از دادخواهی کوتاه. بنابراین حرکت تکاملی به حیات آرمانی منجر نخواهد شد، زیرا حرکت تکاملی با حرکت ایده‌آل متفاوت است.



۱. مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۴، ص ۴۰۵-۴۰۶.

از سوی دیگر، سیر تکامل اجتماعی ذاتی و معطوف به شعور طبیعت نیست، بلکه عامل آن انسان‌ها هستند. برخی افراد و اتفاقات تکامل را سرعت و شدت می‌بخشند و بدون آن‌ها تکامل بشر ممکن نیست؛ به عبارتی این حرکت تکاملی با آنچه در برخی عناصر طبیعت و به نوعی در ذات آن است تفاوت دارد. ابعاد مختلف تکامل اجتماعی نیازمند محرک‌های بیرونی است. شاید بتوان آن‌ها را به سکوهای پرش هم تشبیه کرد؛ مثلاً اختراع برق، کامپیوتر و اینترنت مثل سکوهای پرشی عمل کردند که بعد از آن‌ها در دنیای علم تحولات بسیاری رخ داد. همان‌طور که پیشرفت در عرصه علم نیازمند چنین محرک‌هایی است، عالم اندیشه و معنویت هم به عوامل شتاب‌زا نیاز دارد؛ عواملی که بشر بدون آن‌ها نمی‌توانست پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشته باشد. انبیا و انسان‌های راستین در توسعه عالم اندیشه و معنویت انسان‌ها نقش همان عوامل شتاب‌زا و سکوهای پرش را دارند. هرکدام که آمدند موج جدیدی در بینش و منش انسان‌ها ایجاد کردند. اصولاً انبیا انسان‌های تحول‌آفرین بودند؛ مقابل آن‌ها معمولاً کسانی می‌ایستادند که به سکون و ماندگاری در سنت‌های پیشین خو گرفته بودند و شهادت تغییر نداشتند. این تحول‌آفرینان با اصول و مبانی‌ای که ارائه می‌دادند، با خلق و منششان، با کتاب‌های آسمانی‌شان و منازعاتشان با اهل باطل منشأ تغییراتی عمیق و پایا می‌شدند. آخرین حلقه این سفیران الهی موعود است. ظهور او یکی دیگر از این سکوهای پرش خواهد بود. همچنان‌که بشر بدون بعثت و حرکت‌آفرینی‌های انبیا پیشرفت چشمگیری نداشت، بدون ظهور آخرین منجی نیز تکاملش ناقص خواهد بود. شاید بتوان گفت که روزی بشر باشکوه‌ترین اوج را با او تجربه خواهد کرد.



۱.۱.۲. آیا حدیث «ملئت ظلماً و جوراً» بیانگر سیر نزولی است؟

شاید بپرسید حدیث معروف «یملأ الأرض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً» چگونه قابل تفسیر است. مگر این حدیث به سیر نزولی و نیز حداکثری شدن بدکاران در دنیای پیش از ظهور اشاره ندارد؟

درباره حدیث فوق نکاتی شایسته تأمل است:

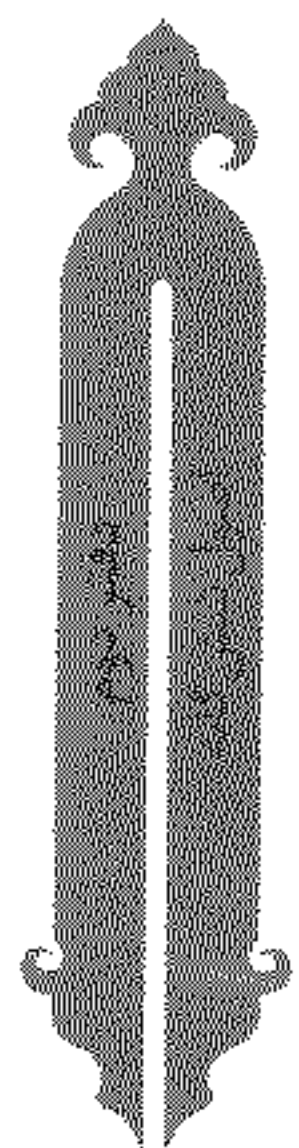
الف. می‌توان زمین را به ظرفی تشبیه کرد که ظلم‌های انسانی هر روز در آن ریخته می‌شود و منجی با ظهورش این ظرف را پر از عدل می‌کند، در حالی که پر از ظلم بود. روایت تصریحی ندارد در اینکه درست پیش از ظهور بیش از همه دوره‌ها ظلم داخل این ظرف وارد می‌شود، بلکه درصدد بیان اصلی‌ترین رسالت منجی است که ظرفی پر از ظلم را به ظرفی پر از عدل بدل خواهد کرد.

ب. دقت کنیم که حدیث درباره جهانی پر از ظلم سخن گفته است و نه پر از ظالم. گاهی اقلیتی می‌توانند بر اکثریتی از انسان‌ها ظلم کنند؛ گاهی حتی یک شخص دزد، ظالم، دیکتاتور یا ... می‌تواند جهانی را پر از ظلم کند؛ علاوه بر آنکه دامنه برخی ظلم‌ها در دنیای مدرن و توسعه‌یافته بیشتر نیز می‌شود، زیرا ارتباطات تنگاتنگی بین ملت‌ها برقرار است. یک سیاست ظلم‌آبانه دامن بسیاری از ملت‌ها را می‌گیرد. در این شرایط و مشابه آن زمین از ظالم و جائر پر نیست، در حالی که ظلم و جور در آن فراوان می‌شود؛ بنابراین حدیث فوق بیانگر حداقلی بودن خوبان و حداکثری بودن بدکاران در عصر پیش از ظهور نیست.

ج. ظلم اقسامی سه‌گانه^۱ و دامنه وسیعی دارد؛ بنابراین ساحت عموم

۱. ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۰.

۲. الف. ظلم انسان بر خویش؛ ب. ظلم انسان بر دیگران؛ ج. ظلم انسان بر خدا.

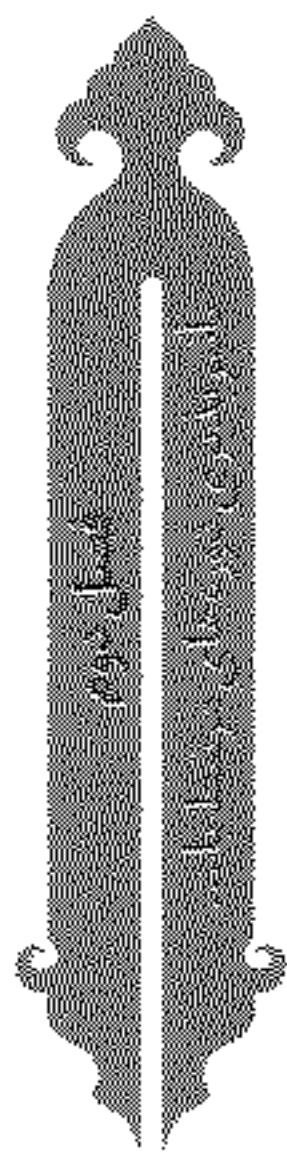


انسان‌ها از ظلم خالی نیست. ظلم با مراتب انسان‌ها نیز سر و کار دارد. هرچه آگاهی انسان بیشتر باشد، مسئولیتش بیشتر است و کوتاهی‌اش در برابر آن نوعی ظلم است. بر این اساس، پر شدن زمین از ظلم الزاماً به معنای پر شدن از فسق و فجور و گناهان خطیر نیست.

د. پر شدن امری نسبی و بیانگر کثرت است؛ مثلاً وقتی می‌گوییم خیابان پر از ماشین است، یعنی تعدادشان زیاد است، ولی نه آنکه به جز ماشین چیز دیگری نیست. خیابان می‌تواند پر از جمعیت و دار و درخت هم باشد. بنابراین پر بودن از ظلم و ستم به معنای پر بودن مطلق از ظلم و نفی نیکی‌ها و فضایل نیست.

هـ. اگر حدیث بیانگر یکی از شرایط جهان هنگام ظهور باشد، لازمه‌اش این است که با ظلم بیشتر به نزدیک‌تر شدن ظهور کمک کنیم. به عبارتی مشتاقان ظهور که منتظرند و می‌خواهند سهمی در رسیدن آن روز داشته باشند باید برای تحقق شرط ظهور هم تلاش کنند. این فکر منطقاً باطل است و نیازی به تبیین و برهان هم ندارد.

حاصل سخن آنکه روایت فوق بیانگر سیر قهقرایی و سرایشی بشر نیست؛ شرایط ظهور را هم بیان نمی‌کند؛ به عبارتی پر شدن از ظلم علت تامه برای رخ دادن ظهور نیست. علت ظهور را باید در اسباب دیگری جست‌وجو کرد. این روایت مشهور توصیفی است از دنیای قبل از ظهور؛ آن هم نه درست یک هفته، یک ماه یا یک سال قبل از آن. محدوده‌ای برای این دوره تعیین نشده است.



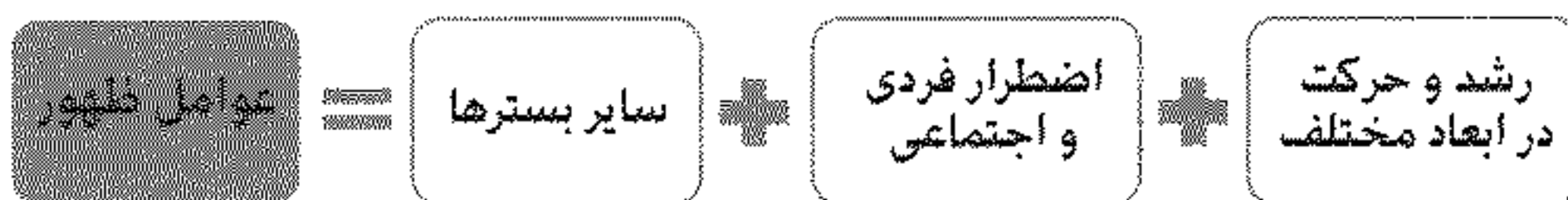
حاصل سخن

روایت مشهور (ملئت ظلاماً و جوراً) بیانگر شرط ظهور نیست، بلکه وصفی است از دوران پیش از ظهور.

این روایت بیانگر سیر قهقرایس و رو به تاریکی بشر نیست.

۱.۱.۳. شرایط ظهور

شاید پرسید اگر روایت فوق ناظر بر شرایط ظهور نیست، پس شرط ظهور چیست؟ در پاسخ به دو عامل اشاره می‌شود که می‌تواند زمینه‌ای برای فراهم‌ساختن ظهور باشد. البته با توجه به ابعاد گسترده ظهور شرایط به‌وجودآورنده آن نیز ابعاد گوناگونی خواهد داشت که پرداختن به آن در فرصت بحث ما نیست؛ علاوه بر آنکه ما از بسیاری معادلات و ضرورت‌ها نیز آگاه نیستیم. این عوامل در شکل ۲-۴ با عنوان «سایر بسترها» نشان داده شده است.



شکل ۲-۴ عوامل ظهور

۱.۱.۳.۱. رشد و حرکت

در این بحثی نیست که با آمدن موعود وعده‌های خدا به همه پیامبرانش محقق می‌شود و زمین روزگاری آرمانی را تجربه خواهد کرد؛ ضمن آن باید در نظر داشت که در آن روزگار نه شیطان از بین می‌رود و نه نفس و نفسانیات

انسانی؛^۱ در واقع روزگار موعود بهشت زمین خواهد بود و نباید آن را با بهشت ابدی اشتباه گرفت.

آنچه بعد از ظهور رخ خواهد داد از سنخ تغییر و دگرگونی است، اما این تغییر چگونه رخ می‌دهد؟ درک آن برای ما که آن را حس نکرده‌ایم دشوار است، اما گزاره‌های قرآنی قواعدی را در اختیار ما می‌گذارد که فرامکانی و فرازمانی است و می‌تواند ما را به پاسخ نزدیک کند؛ از جمله:

در حقیقت خدا سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان خویشتن را تغییر دهند.^۲

اگر سرنوشت مردمان بعد از ظهور تغییر می‌کند، در گرو تغییر خود آن‌هاست. ساکنان دنیای آرمانی همین انسان‌ها هستند و با معجزه روزگارشان خوش نمی‌شود. معجزه حالتی استثنایی و البته منطقی در نظام جاری طبیعت است که برای اثبات حقانیت یک آیین آسمانی به کار می‌رود.^۳ سنت خداوند این نیست که پیامبران‌ش با معجزات دائمی و تصرف درونی هدایتگر مردم باشند، چنان‌که فرموده است:

اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان بر آنان فرود می‌آوریم تا در برابر آن گردن‌هایشان خاضع گردد.^۴

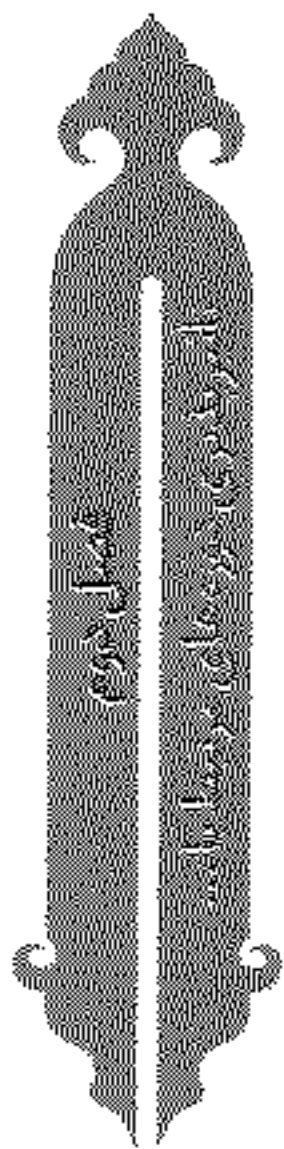
اگر قرار بود عملی شدن هدف بزرگ آفرینش با معجزه صورت بگیرد، چرا

۱. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، ص ۳۳۲؛ همچنین همین دفتر، فصل ششم.

۲. سوره رعد، آیه ۱۱: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ».

۳. مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۸۳.

۴. سوره شعراء، آیه ۴: «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».



خدا همین ابزار را زودتر به انبیا یا رسول الله نداد؟ و در این صورت آیا این تأخیر باعث ظلم بر بشر نشده است؟ حتی می‌توانست این معجزه در دوران غیبت صغری رخ دهد. در این صورت، دیگر نیازی به غیبت کبری و تحمل انتظاری سخت برای مؤمنان و حتی خود موعود نیز نبود. اما این اتفاق‌ها نیفتاده است، زیرا خدا به دنبال تغییر ارادی خود انسان است. اگرچه ممکن است حین ظهور معجزاتی نیز رخ بدهد، خدا کار مردم آخرالزمان را به معجزه نمی‌سپارد. با جبر و اکراه هم مسیر انسان‌ها عوض نمی‌شود. قرآن بارها به پیامبر (ص) یادآور شده است که وظیفه‌اش تبلیغ و پیام‌رسانی آشکار است، نه جبر و تحمیل. بنابراین خود انسان‌ها هستند که باید در پرتو راهبردهای موعود سازنده‌ی دنیایی نوین باشند؛ همان انسان‌هایی که در نهایت باید عدالت را پیاده کنند؛ چنان‌که در آیه‌ی مشهوره‌ی سوره‌ی حدید بعد از بیان ارسال انبیا، به اجرای قسط توسط مردم اشاره شده است:

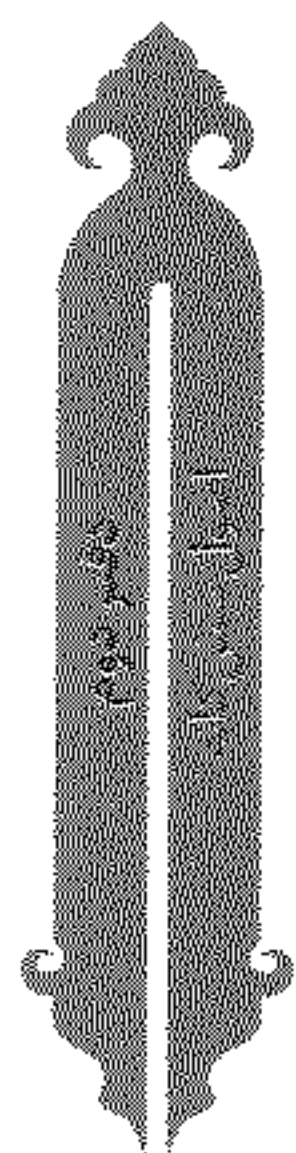
«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱

به‌راستی ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم قسط را به پا دارند.

کار انبیا آن است که با ابزارهای مختلف بسترهای عدل و قسط را فراهم کنند، ولی این انسان است که خودخواسته می‌تواند به اقامه‌ی عدل بپردازد یا از آن سرباز زند. این سنت الهی در آخرالزمان نیز استمرار خواهد داشت. بعد از ظهور هم همین انسان‌ها با پذیرش پیشوایی چون مهدی (ع) آرمان‌شهر را در

۱. برای نمونه نک. سوره‌ی مائده، آیه ۹۲؛ سوره‌ی نحل، آیه ۳۵.

۲. سوره‌ی حدید، آیه ۲۵.



زمین گسترش می‌دهند. آن‌ها باید خود عدالت‌خواه و عدالت‌پرور باشند و گرنه با جبر و تحمیل نه اخلاق عوض می‌شود و نه عدالت مستقر. بنابراین نسلی از انسان‌ها ظهور را درک خواهند کرد که زمینه‌تغییر را در خود به وجود آورده و در این مسیر در حال حرکت باشند؛ در عین حال به این باور نیز برسند که با کمال مطلوب فاصله‌ای پرنشدنی دارند. پرشدن این فاصله نیازمند حضور و دستگیری انسانی برتر است. ظهور زمانی مطلوب خواهد بود که بشر در ابعاد مختلف چون فکری و اجتماعی در مسیری رو به جلو در حرکت باشد، اما در عین حال به اضطرار و بن‌بست رسیده باشد و چیزی بالاتر را بخواهد.

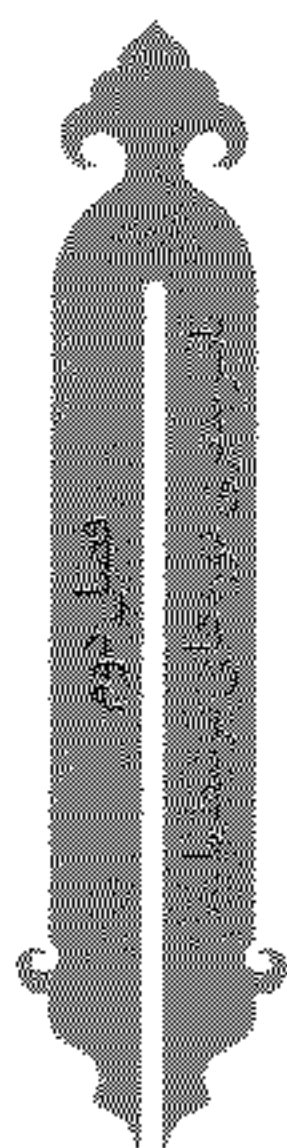
۱.۱.۳. اضطرار و اضطراب

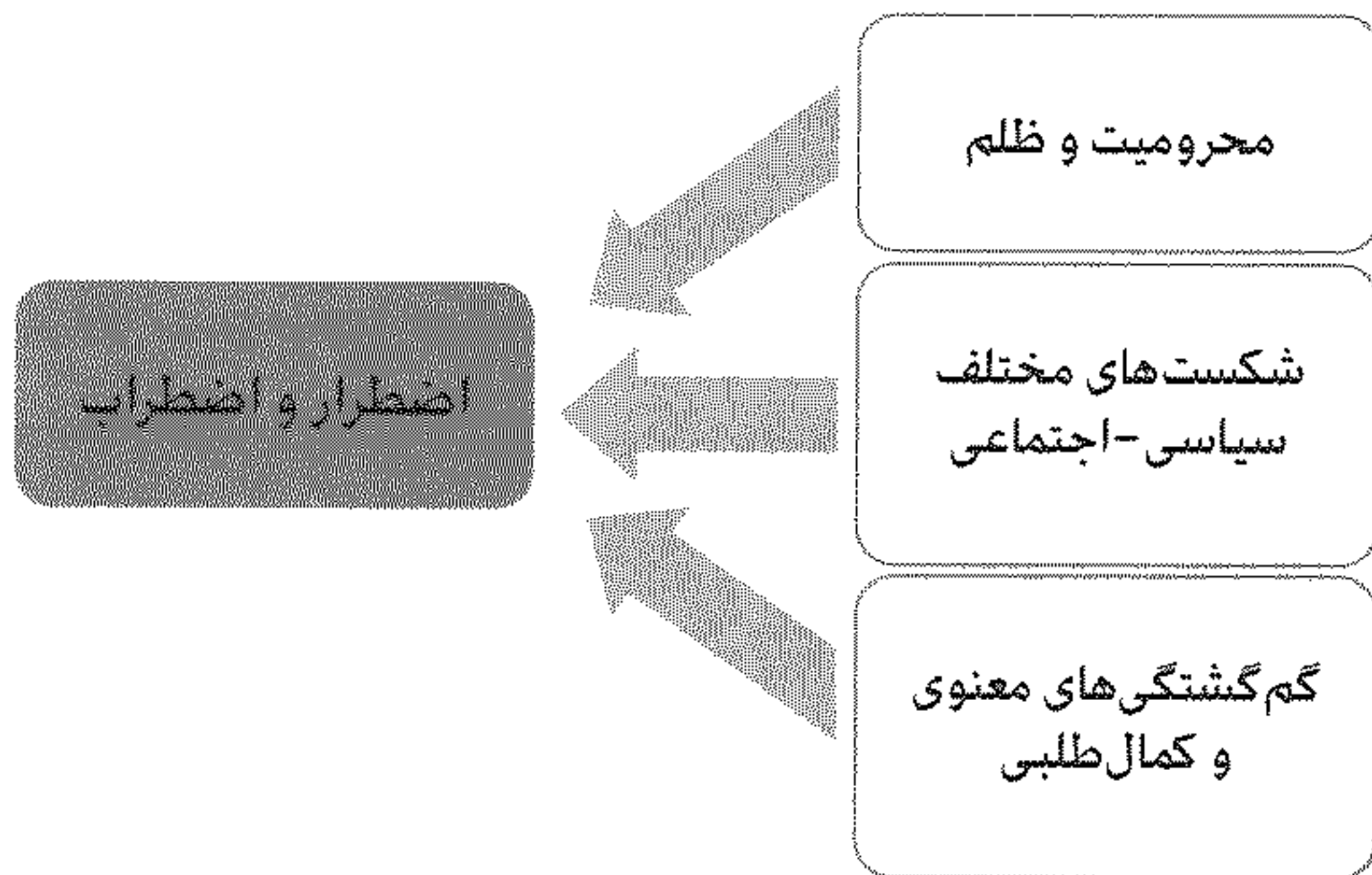
اضطرار ناشی از عوامل مختلفی است (شکل ۲-۵)؛ از جمله:

الف. محرومیت و ظلم؛ به‌ستوه آمدن از ظلم‌های فردی و سیستمی از عوامل اضطرار بشر در هنگام ظهور است؛

ب. شکست‌های مختلف سیاسی-اجتماعی؛ رغبت اجتماعی، برای رهایی از تجربه شکست‌های مختلف، انسان را منتظر و پذیرای شخصیتی آرمانی خواهد کرد؛

ج. مهم‌تر از عوامل دیگر گم‌گشتگی‌های معنوی و کمال‌طلبی انسان‌هاست که آن‌ها را مضطرب و نیازمند می‌کند. از بین عوامل فوق بر عامل سوم تمرکز بیشتری خواهیم داشت.





شکل ۲-۵ عوامل اضطراب و اضطراب

گرچه رفاه، تمدن، تکنولوژی و مدرنیته آسایش می‌آورند، ولی آرامش بدون معنا و معنویت حاصل نمی‌شود. لوک فری،^۱ از فیلسوفان نسل جدید فرانسه، بر این باور است که امروز بیش از هر زمان دیگر جست‌وجوی معنا و هدف در جوامع دموکراتیک و سکولار مدرن به امری حیاتی بدل شده و غیبت معنا بحرانی جدی به شمار می‌رود. وی در کتاب خود به طرح این اندیشه می‌پردازد که مدرنیته و ظهور انسان‌گرایی سکولار در اروپا لزوم پرداختن به معنا و امر قدسی را از میان نبرده است.^۲ دانیل بل^۳ در فصل بازگشت به امر قدسی می‌نویسد:

«طیفی از تلاش‌های انسانی وجود دارد که تکنولوژی هرگز نمی‌تواند آن را وارد حیطه خود کند. تکنولوژی به‌ندرت به آن قلمرو حیات انسانی که ما آن

۱. luc Ferry.

۲. نک. فری، انسان و خدا یا معنای زندگی، مقدمه کتاب.

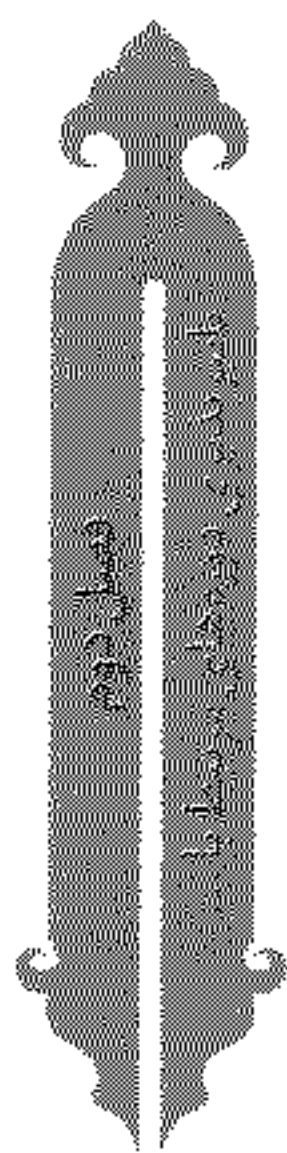
۳. Daniel Bell.

را معنویت می‌نامیم می‌پردازد. معنویت هنوز هم مسئله‌ای بسیار مهم است، چون حس تعالی به مردم می‌دهد. به کمک معنویت، انسان از عهده تنگناهای موجود زندگی برمی‌آید. دین‌های بزرگ جهان در طول هزاران سال در مقابل تغییرات تکنولوژیک گسترده، انقلاب‌ها و طغیان‌های اجتماعی متعاقب آن به بقای خود ادامه داده‌اند. در طول تاریخ، نظام‌های سیاسی فروپاشیدند؛ امپراتوری‌ها نابود شدند؛ نظام‌های اقتصادی از ریشه دگرگون شدند، اما دین‌های بزرگ دوران ساز پابرجا مانده‌اند. مردم همه جوامع و همه اعصار به شکلی از ایمان یا دین نیازمند بوده‌اند و آن را طلب می‌کرده‌اند. ادیان از طریق مناسک و نیایش و عبادات حس تعالی و برآورده شدن نیاز معنوی را به ما داده‌اند که تکنولوژی نمی‌تواند آن را برآورده سازد.»

یکی از مهم‌ترین تحولات در روان‌شناسی معاصر جنبش روان‌شناسی مثبت به رهبری مارتین سلیگمن^۲ است. در سال ۲۰۰۲ میلادی، سلیگمن کتابی با نام خوشبختی واقعی: استفاده از روان‌شناسی مثبت‌نگر جدید برای تحقق بخشیدن به استعدادها جهت شادمانی بادوام منتشر کرد. این کتاب شهرت زیادی یافت. سلیگمن دریافت که پس از جنگ جهانی دوم تمام تمرکز علم روان‌شناسی بر درمان آسیب‌دیدگی‌های روانی بوده است و رویکردی نسبت به پرورش کمالات انسانی در آن دوره دیده نمی‌شود. از دید او این رسالت ناقصی برای علم روان‌شناسی بود. جنبش روان‌شناسی مثبت، که با تلاش‌های سلیگمن به وجود آمد، موجب شد تمرکز علم روان‌شناسی از آسیب‌شناسی روانی به سوی موضوعات مثبت مانند شادی، سلامت ذهن، عواطف مثبت، معنویت، خلاقیت

۱. بل، آینده تکنولوژی، ص ۱۱۰-۱۱۲.

۲. Martin E.P. Seligman.

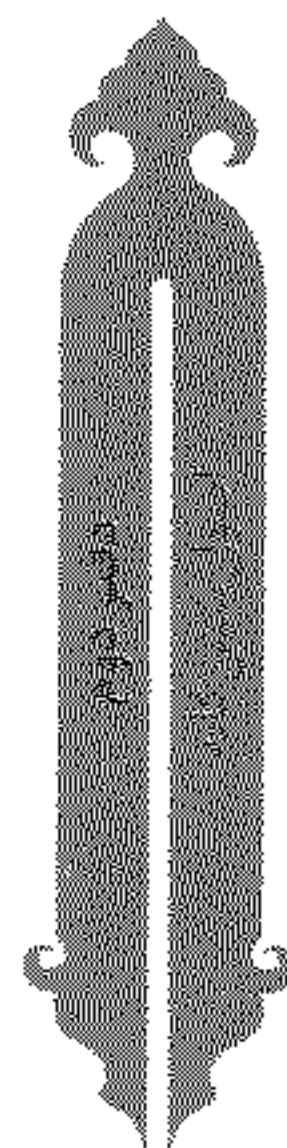


و فضایل اخلاقی سوق داده شود. این جنبش به تضاد دیرینه روان‌شناسی و دین خاتمه داد و موجب بازگشت به معنویت در روان‌شناسی شد. یکی از منابع مهم کمال و سعادت انسان معنویت است. البته اکثر روان‌شناسان در طول قرن بیستم آن را نادیده گرفتند یا با نگاهی منفی گرایانه این موضوع را از حوزه مطالعات روان‌شناسی کنار گذاشتند. بنا بر مطالعات روزافزون، گرایش‌های معنوی در پیشگیری از اختلالات روانی شایع مانند افسردگی و اضطراب نقش اساسی دارند. این نتایج برخلاف ادعای برخی از روان‌شناسان است که گرایش‌های معنوی را مانع سلامت روانی انسان می‌دانستند. تعداد زیادی از مطالعات نشان دادند که گرایش‌های دینی اصیل موجب پیشگیری از بسیاری اختلالات رایج روانی و سوءمصرف مواد، طلاق و رفتارهای ضداجتماعی می‌شوند. سلیگمن یکی از راه‌های دستیابی به شادی حقیقی را کسب فضایل اخلاقی مطرح کرده است. مطالعات معنوی در روان‌شناسی مثبت در حال افزایش است و هر روز افق جدیدتری در این زمینه گشوده می‌شود.

انسان کمال جو در هر سطحی نیازمند داشته‌هایی از جنس عالم معناست و اگر به آن نرسد، به اضطراب و تشویش دچار خواهد شد. این اضطراب تا حدی است که بسیاری حتی در جوامع مدرن و توسعه‌یافته علی‌رغم امکانات رفاهی و حتی اعتبار و شهرت به خودکشی روی می‌آورند. بحران معنا و معنویت یکی از مهم‌ترین عوامل سرگردانی انسان است. عصر ظهور زمانی خواهد بود که این نیاز، هویتی جمعی پیدا کند و نوع انسان خواهان معنویتی برتر و اصیل باشد. بشر باید به این باور برسد که راه‌هایی از رنج و خلأهای روحی بازسازی عالم

۱. See, Seligman, *Authentic Happiness: Using the new Positive Psychology to Realize Your Potential for Lasting Fulfillment*.

همچنین نک. کلانتری و اسماعیلی، «الگوی تحول در روان‌شناسی»، مطالعات تحول در علوم انسانی، ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۰۱-۱۲۳.

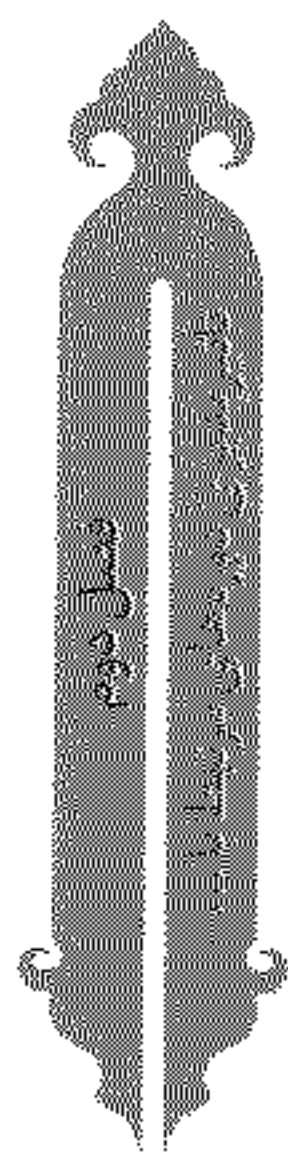


درون و بازگشت به عالم معناست. رسیدن به چنین درجه‌ای نیازمند آگاهی و رشد انسان‌هاست. جالب اینجاست که نیازهای معنوی با حرکت و رشد انسان نه تنها کاسته نمی‌شود، بلکه بیشتر و بیشتر می‌شود؛ در حقیقت برای این نیاز پایدانی وجود ندارد.

بنا بر آنچه گفتیم رشد فزاینده و اضطراب همه‌جانبه از عواملی هستند که زمینه ظهور فراهم می‌کنند و دست روی دست گذاشتن تا فراگیری ظلم‌راهی برای تسریع ظهور نیست. به تعبیر استاد مطهری آنچه باید رخ دهد همانند رسیدن یک میوه بر شاخه درخت است، نه چون انفجار یک دیگ بخار. درخت هرچه بهتر مراقبت، آبیاری و سم‌زدایی شود، میوه‌ای بهتر، سالم‌تر و احیاناً زودتر تحویل می‌دهد؛ بنابراین شرایط ظهور نه فراهم‌شدنی، بلکه فراهم‌کردنی است.

۴.۱.۱. حاصل سخن

اگر زمینه ظهور فراهم نباشد و مهدی (ع) در دنیایی ظهور کند که علاوه بر فساد و انحطاط، عطشی هم برای پذیرش موعود نداشته باشد، مردم او را نخواهند پذیرفت و ناچار باید با جنگ‌های گسترده مخالفان را سرکوب کند. به موجب این قرائت، موعود باید با اکثریتی از دنیا جنگی را شروع کند که پایان آن تبدیل زمین به گورستان جمعی است. در پی چنین جنگی نه سعادت‌ی رخ می‌نماید و نه آرمان‌شهری زاده می‌شود. ما سعی کرده‌ایم تا در جای جای این کتاب بنا بر دلایل عقلی و نقلی این دیدگاه را به چالش بکشیم؛ از جمله مباحثی که در ادامه همین فصل بیان خواهد شد. بنا بر نتایج این تحقیق رسیدن روزگار خوش نه با کار بست معجزات است، نه با کارکرد شمشیرها.



در حکمت الهی، به تعویق افتادن زمان ظهور به آخرالزمان متکی به دلایل مختلف است؛ از جمله آنکه این حادثه باید در مسیر حرکتی تکاملی در زمان بلوغ و فهم کامل تر حیات انسانی رخ دهد. جامعه باید به کمالی برسد تا نیاز به حیاتی برتر را نه تنها حس بلکه مطالبه کند. باید خواست انسان‌ها باشد تا آن خواستنی برسد.^۱ البته منظور این نیست که همه باید مهدی (ع) را به اسم بشناسند و او را بخواهند، بلکه خستگی از خود و طلب هدایت، عدالت و آرامش یعنی طلب مهدی (ع). تا اضطراب از خویش و نیاز به فردی از سنخ خود ولی برتر از خود در روح جوامع جاری نشود، ظهور مهدی (ع) دردی از دردهای دنیا را حل نخواهد کرد.

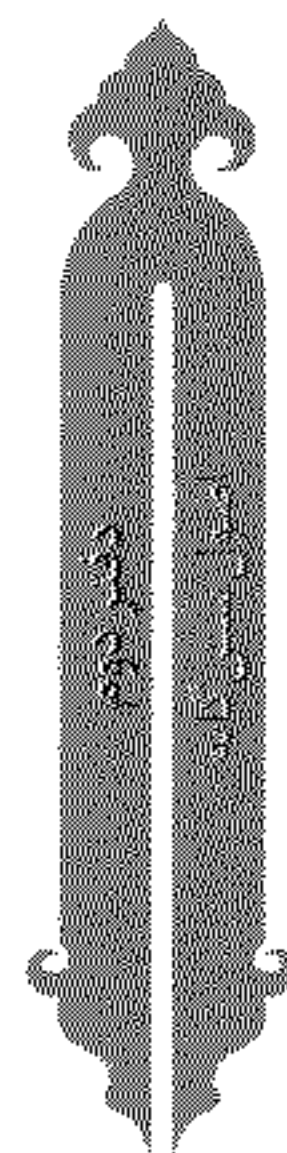
حاصل سخن

مطالعه حیات انسانی به عنوان یک کل نشان می‌دهد که تاریخ دارای الگوست و دیدگاه‌های مختلفی در این رابطه وجود دارد.

دکترین مهدویت را در قالب نگاهی تکامل‌گرا به هستی بهتر می‌توان تفسیر و تبیین کرد.

بر اساس نگاه تکامل‌گرا و با در نظر گرفتن ارتباط دوره‌های مرتبط با ظهور با هم، دنیایی رو به فقرا و انحطاط نمی‌تواند بستر مناسبی برای شکل‌گیری مدنیتی توسعه‌یافته و حیاتی متعالی شود.

جامعه باید به کمالی برسد تا نیاز به حیاتی متعالی را نه تنها حس بلکه مطالبه کند. بنابراین ویژگی عصر ظهور نه رخوت و سقوط که بالندگی و مطالبه‌گری است. اضطراب از خود برای رسیدن به چیزی برتر است.



۱. سورة ابراهيم، آیه ۳۴: «وَأَنَّا كُنتُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ» و از هر چه از او خواستید به شما عطا کرد.

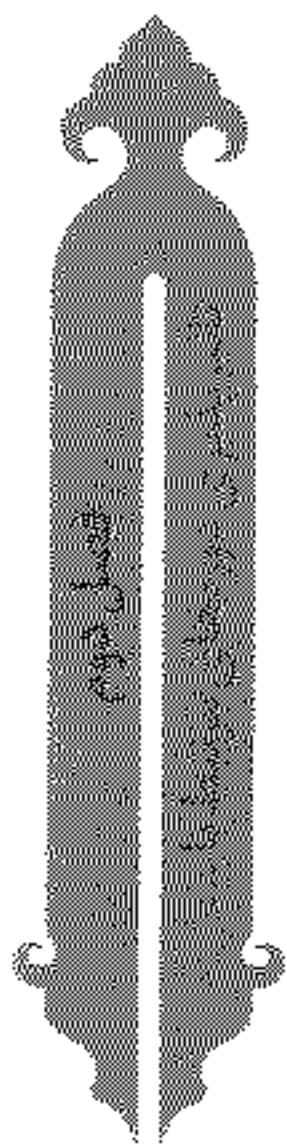
۲.۱. بررسی ارتباط دوره ظهور با بعد از آن

هر حادثه دارای اثر و پیامدی است و بسیاری از تحولات را باید به صورت فرایندی دید؛ گویی آن‌ها مانند کلاف‌های در حال باز شدن هستند و رفته‌رفته آثار خود را بروز می‌دهند. انقلاب‌ها، جنبش‌ها، ظهور و سقوط حکومت‌ها از این نوع تحولات محسوب می‌شوند. باید برای فهم تبعات این گونه حوادث به افق‌های دورتر یعنی سال‌ها و دهه‌های بعد از آن نیز توجه کرد؛ به عبارت دیگر مجموعه رخداد‌های عصر ظهور را نمی‌توان از جامعه آرمانی بعد از آن جدا کرد. حال سؤال این است که چگونه ظهوری رخ می‌دهد و بعد بلافاصله جنگ‌های پی‌درپی صورت می‌گیرد و پس از جنگ و کشتارهای فراوان زمین به شهری آرمانی تبدیل می‌شود؟ آن هم جنگ‌هایی که با بی‌رحمی و خشونت همراه است؛ حال آنکه این کلاف تیره که از اثرات جنگ حاصل می‌شود تا ده‌ها سال بعد رفته‌رفته باز می‌شود و آثار خود را نشان می‌دهد. البته منظورمان نفی مطلق جنگ حین ظهور نیست. تاریخ همواره شاهد نزاع حق و باطل بوده است، بلکه بحث بر سر کمیت و کیفیت این جنگ‌ها است. با در نظر گرفتن زنجیره علیت در رخداد‌های اجتماعی، جنگ آن هم با چنان شاخصه‌هایی تبعات سخت و سنگینی به بار می‌آورد.

بررسی تاریخ جنگ‌ها نشان می‌دهد، پس از مدتی خصومت یا دست‌اندازی‌های محدود، آتش جنگ ناگهان بین دو یا چند ملت شعله‌ور می‌شود؛ سپس قاره یا دنیایی را به آتش می‌کشد. دلیل بروز نبردها یک یا چند عامل ساده نیست. ده‌ها و صدها علت کوچک و بزرگ باعث انباشت کینه ملت‌ها علیه یکدیگر می‌شود و زمانی که وقت فوران خشم فرامی‌رسد دیگر کسی نمی‌تواند مانع وقوع نبرد شود. همه چیز مثل بازی دومینو فرو می‌ریزد و حوادث زنجیروار رخ می‌دهد.^۱

۱. ملانی توانی، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، ص ۱۶۹.

۲. غفوری، صد جنگ بزرگ تاریخ، ص ۱۱-۱۲.



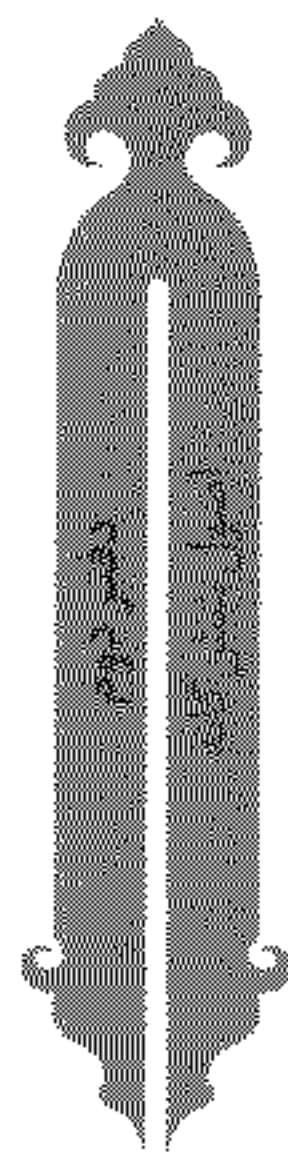
جامعه‌شناسی و روان‌شناسی جنگ یکی از عرصه‌های جدید پژوهشی است که آسیب‌های جنگ را بر جوامع بررسی می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد جنگ و آسیب‌های پس از آن موجب اختلال روانی، استرس، اضطراب، ترس، نفرت، سوءظن، حسادت، مکر و حتی مرگ می‌شود.

یکی از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در مقابل اثرات منفی جنگ کودکان‌اند. بنیاد خیریه نجات کودکان در گزارش خود از جنگ سوریه اعلام کرده است که میلیون‌ها کودک سوری به خاطر آنکه زمانی طولانی در ترس و وحشت از جنگ به سر برده‌اند، تحت فشاری شدید و استرسی مخرب‌اند. چنانچه هرچه زودتر به این وضعیت رسیدگی نشود، ضربه‌ای که در اثر جنگ به یک نسل کامل کودکان سوری وارد شده است شاید هرگز قابل جبران نباشد.^۱

چنین پیامدهایی سبب شده تا جوامع بین‌المللی تلاش کنند تا با تقویت همسازی و سازگاری میان دولت‌ها ستیزهای نظامی و تبعات حاصل از آن را به حداقل کاهش دهند. هرچند وجود عوامل مثبت یا منفی نظیر ظلم‌ستیزی یا قدرت‌طلبی سبب شده تا سایه جنگ هرگز از سر بشر کنار نرود، اما تجربه نشان می‌دهد در گذر زمان تمایل نوع انسانی به پس‌راندن جنگ بیشتر شده است. این تمایل عمومی سبب تغییر نوع جنگ‌ها هم شده است. جنگ‌های

۱. جنگ سوریه در دهه دوم قرن بیستم.

۲. «اثرات روانی جنگ بر سوریه»، مرکز مطالعات راهبردی النبأ، ۱۶ فروردین ۱۳۹۶. در ادامه این گزارش آمده است: بنیاد مزبور در انجام تحقیقی که گزارش آن را منتشر ساخته است با بیش از ۴۵۰ نفر در هفت استان از مجموع چهارده استان سوریه صحبت کرده است که بچه‌هایی از سنین مختلف، والدین، مددکاران، امدادگران و معلمان از جمله آن‌ها بودند. دو سوم کودکانی که درباره آن‌ها تحقیق شده یا یکی از عزیزانشان را از دست داده‌اند؛ یا خانه‌شان بمباران و گلوله‌باران شده است؛ یا مجروح جنگی هستند. بعضی از آن‌ها نیز بیش از یکی از این تجربه‌های تلخ را داشته‌اند. ۷۱ درصد از مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند تعداد زیادی از بچه‌ها به شب‌اداری مداوم و ادرار غیرارادی مبتلا هستند که از علائم استرس سمی و اختلال استرسی پس از ضایعه روانی است. همچنین ۴۸ درصد از بزرگسالان گفته‌اند بچه‌هایی را می‌شناسند که در پی جنگ توان تکلم را از دست داده یا دچار لکنت زبان و اختلالات گفتاری شده‌اند.



اقتصادی، تحریم، بایکوت، جنگ‌های سایبری و جنگ نرم نمونه‌هایی از این تغییرات استراتژیک است. چنین جنگ‌هایی هم تلفات جانی کمتری دارد، هم نسبت به جنگ‌های نظامی پیروزی‌های بالاتری را به ارمغان می‌آورد. همه این جنگ‌ها وقتی در راستای قدرت‌خواهی است نامبارک است، اما این تغییرات استراتژیک حاوی یک پیام‌اند: دنیای امروز بیش از پیش از تکرار صحنه‌های کشتار و انسان‌های به خاک افتاده در میان دود و آتش وحشت‌زده است و از عواقب آن به ستوه آمده است.

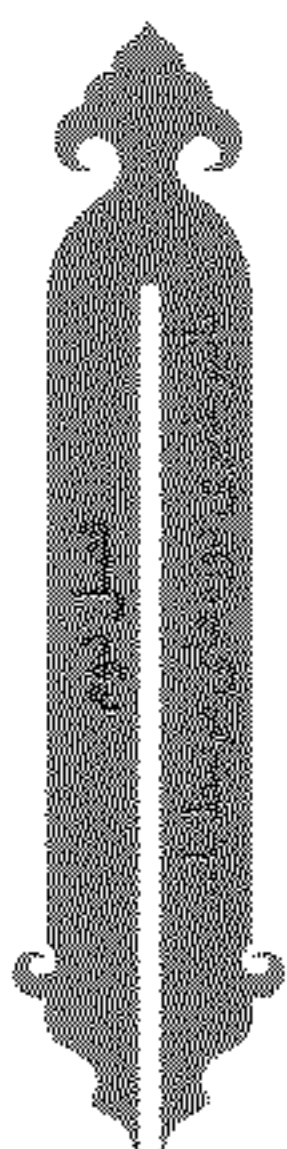
جان اف. کالینز از متخصصان آمریکایی مسائل نظامی و استراتژی می‌نویسد: جنگ ما را با مسائل استراتژیک گیج‌کننده‌ای که با گذشته قابل مقایسه نیستند روبه‌رو می‌سازد: قدرت بالقوه موجود در عصر حاضر برای انهدام جهان حیرت‌آور است؛ مخاطرات در مقایسه با بیشترین دستاوردها عظیم است؛ رقابت تکنولوژیک بی‌سابقه است؛ حاشیه امنیت ناچیزی در قبال اشتباهات استراتژیک وجود دارد؛ در نتیجه بشر برای اولین بار در تاریخ به پیشگیری از جنگ بیشتر می‌اندیشد تا ارتکاب به آن. عده‌ای با اطمینان کامل معتقدند که از این پس دیگر نیروهای قهری ابزار مناسبی برای دستیابی به اهداف سیاسی نیستند. آنان هم‌نظر با امضاءکنندگان اعلامیه مینائو^۱ هستند که ۵۲ برنده جایزه نوبل آن را در سال ۱۹۵۵ میلادی امضا کردند. به موجب این اعلامیه تمام ملل باید تصمیم بگیرند که از به کارگیری قدرت نظامی، به عنوان آخرین تدبیر، چشم‌پوشی کنند، زیرا آماده نبودن دو طرف در اجرای جنگ ادامه حیاتشان را به خطر می‌اندازد.^۲

اگر ارتباطات تنگاتنگ در جامعه جهانی و تأثیر زنجیره وار رخ دادن نبردها بر یکدیگر را در نظر بگیریم، تحقق کامل برخی روایات خشونت‌گرایانه درباره ظهور،

۱. John F. Collins.

۲. Mainau Declaration.

۳. کالینز، استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، ص ۷۴.



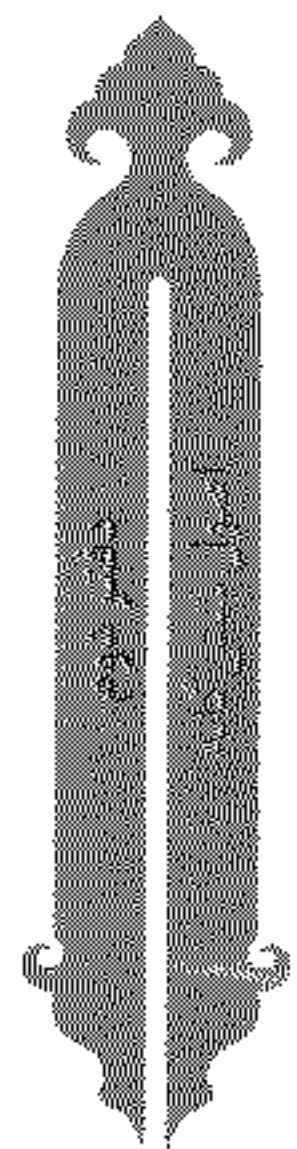
چیزی جز جنگی بین‌المللی نخواهد بود؛ جنگ‌هایی که بخش‌های عمده‌ای از زمین را منهدم خواهد کرد. البته در نگاه دینی جهاد به معنای جنگ مقدس بار ارزشی دارد، ولی راه‌نمایی برای دفع شر قلمداد شده است؛ ضمن آنکه دین توصیه‌هایی دارد تا خسارت‌های جانی و روانی به حداقل برسد. اما برخی از جنگ‌هایی که در آغاز ظهور توصیف شده جنگ‌های حداقلی نیست و متضمن خسارت‌های حداکثری است و مگر می‌توان بعد از چنان نبردهایی زمینی مملو از آرامش و به‌زیستی را تصور کرد؟ علاوه بر این اگر این جنگ‌ها با نام دین توأم باشد، روشن است که جز انزجار و روی گردانی از دین را به دنبال نخواهد داشت. تجربه تاریخی بشر نشان داده که جنگ‌های گسترده، بحران‌ها و آسیب‌های فراوانی به جامعه انسانی وارد کرده است. در مقاله زندگی پس از آرماگدون به نقل از کیت لوو نویسنده کتاب ترس و آزادی: چگونه جنگ جهانی دوم ما را دگرگون کرده آمده است: «جنگ جهانی دوم تجربه بشری را از اساس دگرگون کرد. این جنگ به شکل‌های مختلف تعداد بیشتری از نوع بشر را در مقایسه با دیگر تعارضات خشونت‌بار تاریخ تحت تأثیر قرار داد. بیش از صد میلیون مرد و زن بسیج شدند و با این وصف تعداد غیرنظامیان کشته شده ده‌ها میلیون نفر بیشتر از تعداد سربازان بود. تعداد کشته‌ها چهار برابر جنگ جهانی اول بود، اما اثر جنگ بسیار پرمایه‌تر از تعداد کشته‌گان بود. به ازای هر کسی که کشته شد زندگی ده‌ها نفر به طرزی برگشت‌ناپذیر دگرگون شد و بی‌شمار انسان گرفتار تخریب‌های وسیع این تحول بی‌سابقه شدند.»^۱

محققان برآن‌اند که در رفتارهای خشونت‌بار اجتماعی هر کنشی ممکن است واکنشی را در پی داشته باشد که معمولاً خشونت‌بارتر است. به همین

1. Keith Lowe.

2. *The Fear and the Freedom: How the Second World War Changed Us*.

3. Gray, "Life after Armageddon: the deep psychological impact of the Second World War". *New Statesman*, 1 July 2017.



ترتیب خشونت وارد تسلسلی غیرقابل کنترل می‌شود. کنترل حرکات قهرآمیز نیاز به صرف انرژی دارد که توان جامعه و افراد آن را کاهش می‌دهد. خطر تسلسل خشونت آن است که می‌تواند کل توان جامعه یا بخش عمده‌ای از آن را به خود اختصاص دهد. به این ترتیب اگر خشونت کنترل نشود، موجب ازکارافتادگی سیستم‌های اجتماعی می‌شود و به مکانیزم‌های توسعه اجتماعی به شدت ضربه وارد می‌کند. از این رو هیچ‌گونه توسعه‌ای حتی در درازمدت نمی‌تواند درون محیط خشونت‌آمیز انجام بگیرد.^۱ جنگ نوعی خشونت سیاسی است که پیامدهای بسیار دارد؛ از جمله در حوزه اقتصادی-اجتماعی، جمعیت و مسائل فرهنگی.^۲

ترسیم چنان آرمان‌شهری که امنیت و عدالت از شاخصه‌های اصلی آن است، حتی برای قوم پیروز، بعد از این‌گونه جنگ‌ها چندان مطابق با واقع نیست. سال‌ها طول می‌کشد تا بحران‌های ناشی از جنگ از تن جوامع به در رود. تجربه‌های تاریخی بشر نشان می‌دهد که حس کین و انتقام جنگ‌ها تا قرن‌ها بعد در حافظه تاریخی ملت‌ها باقی می‌ماند و حتی به کشتار و جنگ‌های خونین منجر می‌شود.^۳

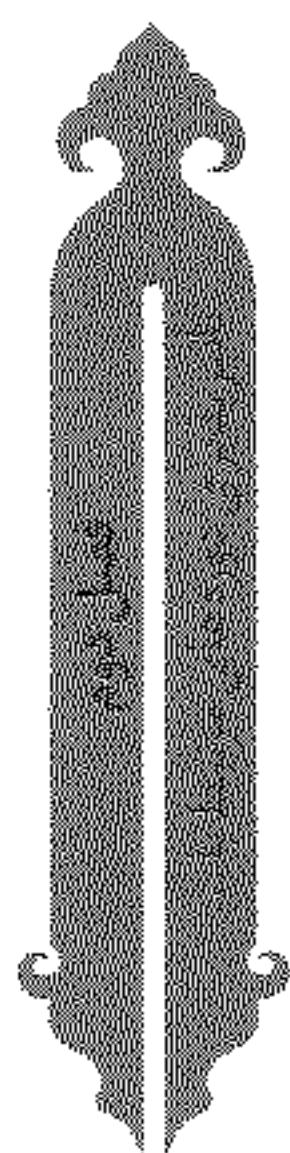
کوتاه سخن آنکه جنگ با خود زخم‌ها و کینه‌هایی می‌آورد که ترمیم آن به راحتی ممکن نیست و چطور ممکن است حیات مطلوب انسانی بر بستری آکنده از خون و دود و آتش و به عبارتی در ادامه جنگی جهانی برپا شود؟

۱. فکوهی، خشونت سیاسی، ص ۶-۷.

۲. همان، ص ۱۳۴.

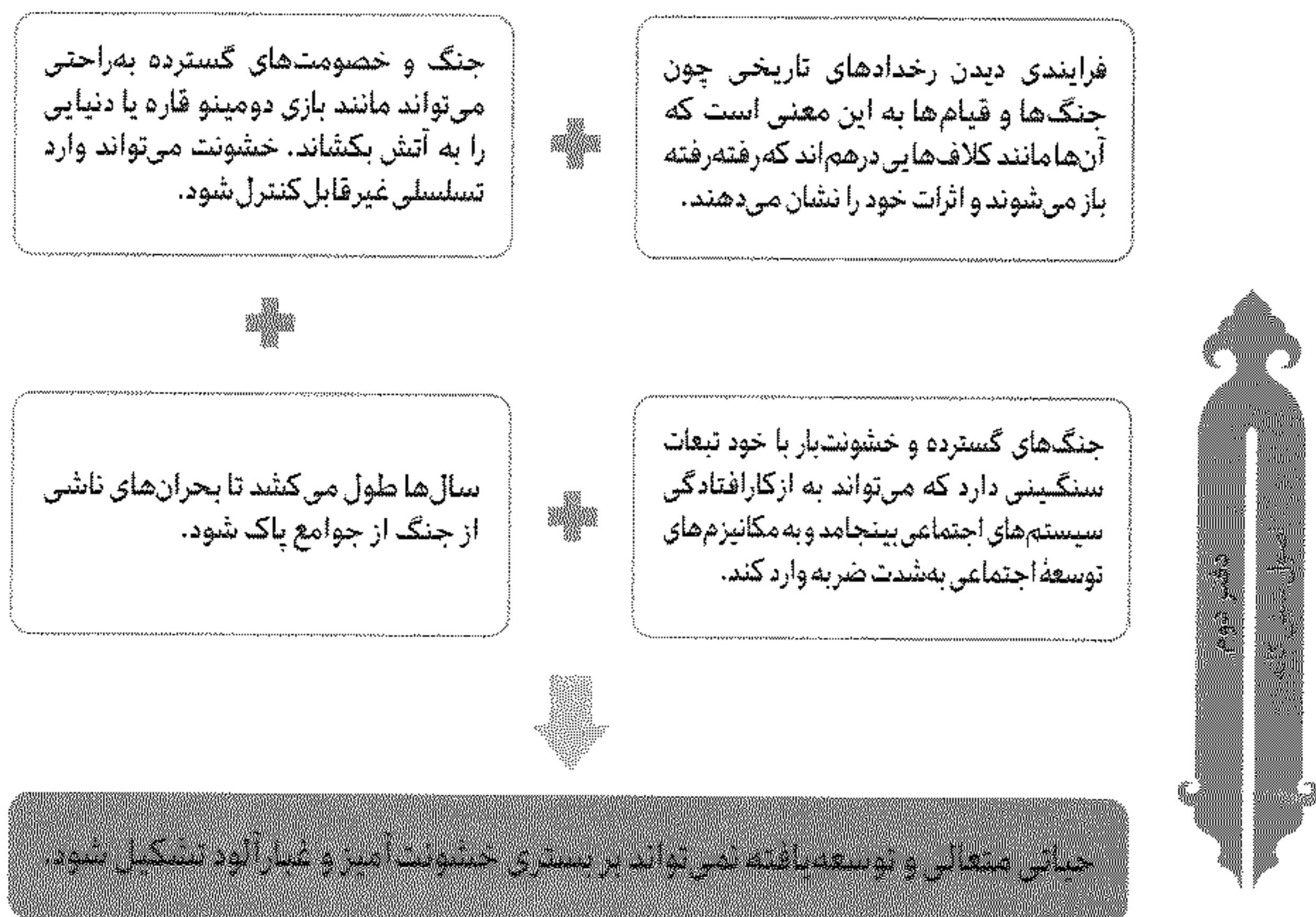
۳. پیدایش اسلام‌ستیزی به همراه ملی‌گرایی افراطی در اقوام شبه‌جزیره بالکان (صربستان) از نمونه‌های بارز چنین اتفاقی است. صرب‌ها که در اتفاقات تاریخی مانند اشغال عثمانی و بسیار قبل‌تر از آن در جنگ‌های صلیبی از مسلمانان کینه و نفرت به دل گرفته بودند در جنگ بوسنی به کشتار بی‌رحمانه و قتل بیش از هشت هزار نفر از ساکنین بوسنیایی شهر مسلمان‌نشین بربریتسا دست زدند. این اتفاق از نسل‌کشی‌های بزرگ در اروپا بعد از جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود.

(Baboulias, "The Balkans Are the world Capital of Islamophobia", *Foreignpolicy*, 1 April 2019)



۲. خلاصه بحث

در ترسیم عصر ظهور باید سه مقطع زمانی را که با یکدیگر پیوست نزدیکی دارند (شکل ۲-۳) در کنار هم در نظر گرفت. بر بستر تاریکی و انحطاط امر شگرف ظهور رخ نخواهد داد و از پی جنگ‌های گسترده شهری آرمانی بنا نخواهد شد. حیاتی رو به خردورزی و انسانی مطالبه‌گر می‌تواند بستر ساز آرمان‌شهر باشد. علاوه بر آن ظهور فردی با اندیشه‌ای برتر هم کلیدی است؛ کسی که بتواند پاسخ‌گوی عقلانیت، معنویت و نیازهای انسان مدرن باشد؛ فردی که ضمن اقتدار، صاحب منشی کریمانه نیز باشد تا خلقش در روح جوامع جاری شود و جامعه بشری را در مسیر صبح پیش براند. بر این اساس انتساب روایات و گزاره‌هایی که حاکی از خشونت‌ی گسترده و جنگ‌هایی بی‌رحمانه‌اند به منجی آخرالزمان محل تردید جدی است. این بحث به اینجا خاتمه پیدا نمی‌کند، بلکه باید از زوایای دیگر هم بررسی شود.



فصل سوم: میراث‌بری مهدی (ع) از انبیا (اصل سوم)

هم‌دلی از هم‌زبانی خوش‌تر است ...

طبق برخی روایات، منجی با خود نشانه‌هایی از انبیا به همراه دارد.^۱ این نشانه‌ها علاوه بر بُعد مادی - مانند خاتم سلیمان (ع) و عصای موسی (ع) - که می‌تواند کارکردهای خاصی در ایجاد همبستگی داشته باشد بُعد دیگری را هم نشان می‌دهد و آن تعمیم روش انبیا و تکثیر آن در موعود است. انبیا مسئولیت روشنگری انسان‌ها را بر عهده داشتند. همه آن‌ها بر مبنای اصول و هدف واحدی تلاش کردند و رسالت آن‌ها با آمدن آخرین سفیر الهی تکمیل خواهد شد. بنابراین اصول مشترکی که از روش آن‌ها استخراج می‌شود در روش موعود نیز که خاتم اوصیا و باقیمانده انبیاست جاری خواهد بود. در این فصل، برآنیم تا به برخی سنت‌هایی اشاره کنیم که میان انبیا مشترک است؛ البته شناسایی این سنت‌ها بحث مفصل و کاملی می‌طلبد، ولی در این فرصت، به فراخور نیاز، به برخی موارد می‌پردازیم.

۱. برای نمونه نک. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱-۲۳۲.

۲. منسوب به مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۱.

۳. حافظ برسی، مشارق انوار الیقین، ص ۱۵۷؛ ابن‌مشهدی، المزار الکبیر، ص ۵۶۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۱۸۱.

۱. هم‌زبانی و همدلی انبیا

یکی از شرایط یا لوازم توفیق انبیا در دعوت و تبلیغشان توانمندی داشتن «لسان قوم» است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»

و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آن‌ها تبیین کند.

هر پیامبری در میان قوم خود مبعوث می‌شد و همان زبان و گویش مردمی را داشت که مباشر و مأمور به هدایت آن‌ها بود. البته زبان تنها مجموعه‌ای از کلمات و واژه‌ها نیست، بلکه هر زبان بستری تاریخی-فرهنگی را شامل می‌شود. تأکید آیه فوق هم صرفاً روی به‌کارگیری الفاظ و واژه‌های قومی نیست، بلکه مفهومی عمیق‌تر در این هم‌زبانی نهفته است و آن فهم و همدلی پیامبران نسبت به کسانی است که مأمور به هدایت آن‌ها بودند.

پس زبان محرمی خود دیگر است همدلی از هم‌زبانی خوش‌تر است^۱

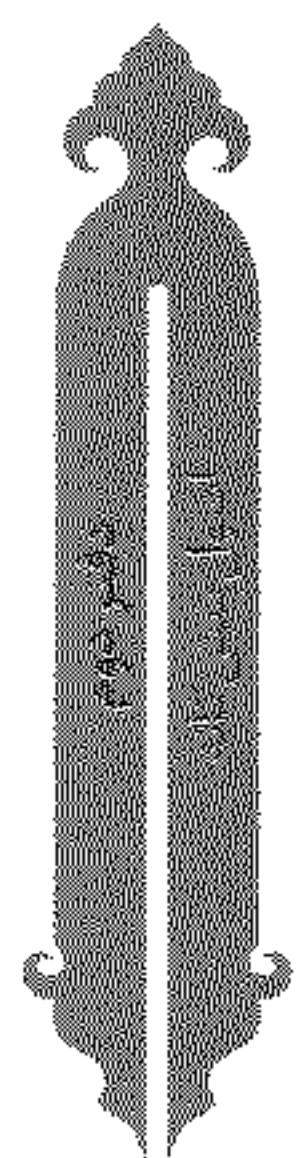
انبیا به دنبال برقراری ارتباط مؤثر با مردم خود بودند؛ یعنی ارتباطی که در آن بتوانند بر افراد تأثیر بگذارند و این هنر هر کسی نیست. برقراری چنین ارتباطی نیازمند فهم و درک عمیقی از مخاطب و دردهای اوست. به عبارتی خدا برای پیامبران استفاده از بهترین ابزار هدایت‌گری^۲ را ضروری دانسته، زیرا انسان برایش گرامی است.^۳

۱. سوره ابراهیم، آیه ۴.

۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۰۷.

۳. معجزات پیامبران را نیز می‌توان یکی از مصادیق آیه مورد بحث دانست؛ بدین معنی که اعجاز هریک از انبیا متناسب با موضوعی بوده که در متن جامعه کارکرد داشته است و مردم آن عصر بدان توجه داشته‌اند. به عبارتی تناسب معجزات با فرهنگ هر قوم یکی از بهترین ابزارهای هدایت‌گری برای آن قوم بوده است.

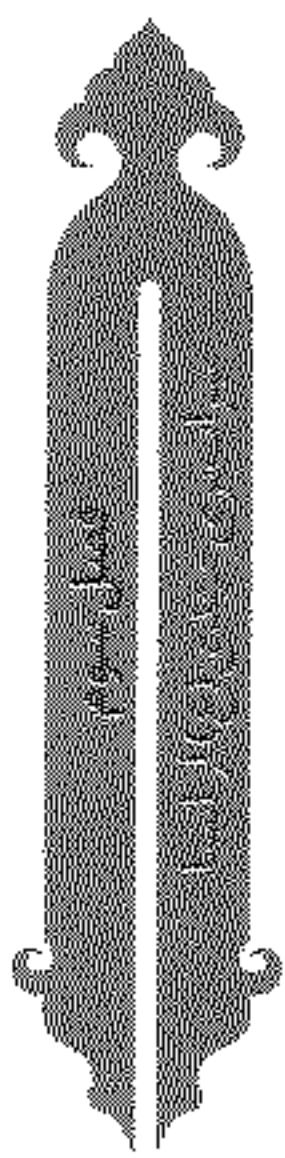
۴. سوره اسراء، آیه ۷۰: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.



علامه جوادی آملی در توضیح این آیه می‌گوید: «و هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا با فرهنگ مردم خویش آشنا باشد و مردم هم با زبان و فرهنگ او آشنا باشند. هم‌زبانی پیامبر و امت از لوازم درمان دردهای فرهنگی جامعه است، زیرا پیامبران طبیب فرهنگی جامعه خود هستند. منظور از زبان در این مبحث تنها لهجه یا لغت نیست، بلکه فرهنگ مردم نیز مراد است.»^۱

بعد از اشاره به «لِسَانِ قَوْمِهِ» در آیه آمده است: «لِيُبَيِّنَ لَهُمْ»؛ یعنی این درک و هم‌زبانی انبیا برای آن است که با قوم خود هم‌کلام شوند و مسائل را برای آن‌ها تبیین کنند. گفت‌وگو و تبیین مسائل گزیده‌ترین راه برای اصلاح اندیشه‌هاست. آیات فراوانی در قرآن به گفت‌وگو اختصاص دارد. مشتقات «ق و ل» در قرآن ۱۷۲۶ بار آمده که بعد از کلمه «اله» و «الله» بیشترین تکرار را دارد.^۲

انبیا به دنبال اصلاح روابط اجتماعی و ترمیم دنیای درون انسان‌ها به صورت توأمان بودند؛ به همین علت از بهترین ابزارها برای تبیین دین و اقناع اندیشه بهره می‌گرفتند. آن‌ها گفتمان‌های خود را بر پایه خلائها و نیازهای مردم و نیز اقتضائات اجتماعی تنظیم می‌کردند تا به نتیجه بهتری دست یابند. حرفشان با مردم از جنس زمان بود. در مورد منجی هم این مسئله تداوم دارد، زیرا او وارث انبیاست.^۳ پس متناسب با مؤلفه‌های عصر خود با عقلانیت و درک فرهنگی و فکری بشر آن روز با آن‌ها به گفت‌وگو خواهد نشست؛ با زبانی که برای مردم آن عصر رسا و نافذ باشد.



۱. جوادی آملی، پیامبر رحمت، ص ۴۶-۴۷.

۲. بر اساس نرم‌افزار جست‌وجوی قرآنی. «اله» و مشتقات آن ۲۹۶۳ بار و «الله» و مشتقات آن ۲۸۱۶ بار در قرآن آمده است که پرتکرارترین واژه‌ها هستند.

۳. نک. بازرگان، مقدمه‌ای در زمینه آزادی در قرآن، ص ۶۱.

۴. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰.

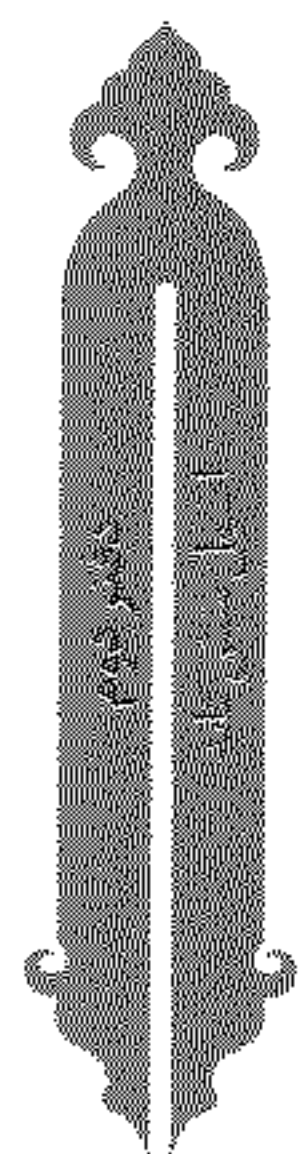
از سوی دیگر، چون رسالتش فراقومی است تکیه بر زبان فطرت نیز در دعوتش ضروری است. زبان فطرت یعنی سخن گفتن بر اساس مؤلفه‌هایی که عموم انسان‌ها به طور فطری آن را درک می‌کنند و می‌پذیرند؛ مثلاً میل به پرستش، عدالت، راستی و گریز از ظلم اموری فطری‌اند. جوادی آملی ذیل آیه مورد بحث علاوه بر اشاره به آشنایی پیامبران به دردهای فرهنگی جامعه به زبان فطرت هم اشاره کرده است. وی معتقد است دینی می‌تواند جهانی باشد که پیامش مطابق زبان فطرت باشد؛ در این صورت فرقی نمی‌کند که مخاطب به کدام طول و عرض جغرافیایی متعلق باشد. اگر پیام دینی با فطرت سازگار باشد، برای همه قابل فهم و پذیرش خواهد بود. بهره‌گیری از چنین ابزار و گفتمان‌هایی از روش‌های کارآمد دعوت موعود خواهد بود.

۱.۱. نیاز جوامع امروز و فردا: گریز و نفرت از جنگ

همه پیامبران معجزاتی داشتند. موسی (ع) عصا و ید بیضا داشت و عیسی (ع) توانایی شفای بیماران. در واقع معجزات آنان بنا بر وضعیت و شیوه زندگی مردم زمان خود بود؛ حتی امروزه هم علم پزشکی طرفداران زیادی دارد و سحر و جادو نیز برای دسته‌ای از مردم جذاب است. اما آنچه که با گذشت زمان و پیشرفت عقلی و عاطفی بشر بیش از همه فراگیر شده رسانه است، زیرا ابزار مهمی در راستای تبادل اطلاعات و گفتمان‌ها میان انسان‌ها به شمار می‌رود. دنیای امروز بیش از پیش به هم‌کلامی و توسعه گفتمان‌های مشترک تمایل نشان می‌دهد، چون از جنگ‌ها و دشمنی‌ها خسته است. امروزه فارغ از خواست قدرتمندان، که همواره به دنبال تغییر موازنه‌های قدرت به نفع خود هستند، عموم انسان‌ها خواهان هم‌بستگی و زندگی مسالمت‌آمیزند. در بستر چنین تمایلی است که به اندیشه‌ای چون جهان‌وطنی^۱ توجه می‌شود؛ به

۱. جوادی آملی، تسنیم، ج ۴۳، ص ۲۷۰-۲۷۴.

۱. Cosmopolitanism.



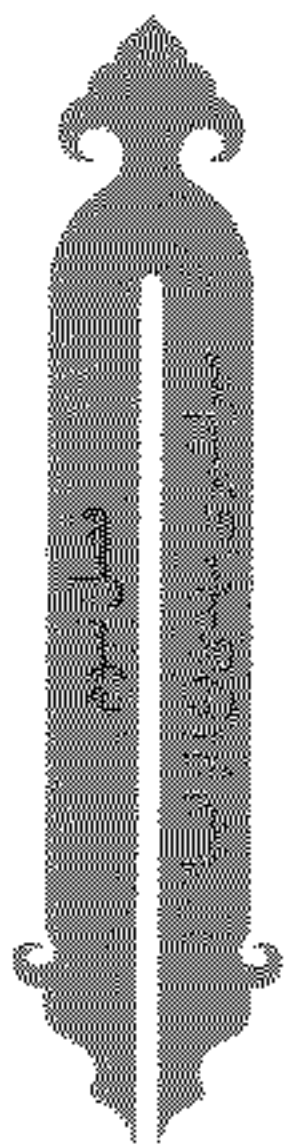
معنای آنکه جهان میهن همه است و تمام مردم با یکدیگر برادرند.

در جهانی که در این مسیر در حال حرکت است، روزی موعود ظهور خواهد کرد. او با گفتمانی که مورد نیاز جهان آن روز است انسان را به جلو خواهد راند؛ جهانی که نفرت از جنگ در آن افزایش یافته و تمایل به صلح در آن روبه فزونی است. همچنان که پیامبر با اقتضائات جامعه خود با مردمش روبرو شد و توانست چند گام جامعه را به لحاظ توسعه روابط انسانی و حقوق اجتماعی به جلو براند، موعود نیز با گفتمانی که مورد نیاز جامعه آن روز است انسان را به جلو خواهد راند. بنابراین انسان عصر ظهور از موعودی که او را به عقب برگرداند و با گفتمان جنگ و خشونت با او روبه‌رو شود هرگز استقبال نخواهد کرد.

در دنیای نوین، انسان با تهیه پروتکل‌ها، قراردادهای و کنوانسیون‌های بین‌المللی سعی دارد تا سلاح‌های کشتار جمعی را محدود یا جنگ‌ها را ضابطه‌مند کند. این فرایند مبتنی افکار بشر امروزی نسبت به جنگ و خون‌ریزی است. خواسته بشر امروز حمایت قاطع از انسان و حقوق او و صلح‌طلبی است. روز ۲۱ سپتامبر مصادف با ۳۰ شهریور «روز جهانی صلح» نامیده می‌شود و جامعه بین‌المللی تلاش می‌کند که این خواسته و آرزوی عمومی انسان‌ها را عملی کند. البته در این شکی نیست که در عمل این آرزوی بشری تا امروز محقق نشده است و سازمان‌های بین‌المللی نتوانسته‌اند جنگ را از صفحه روزگار محو و متخاصمان را در چهارچوب قوانین جنگی محدود کنند، اما همین اندازه تلاش پاسخ خواسته بشری است که نسبت به گذشته خویشتن‌دارتر است. هانس رزلینگ^۱ می‌نویسد: ما باید مراقب تقویت شبکه‌های ارتباطی ایمن خود برای صلح جهانی باشیم. بدون صلح جهانی به هیچ‌کدام از اهداف

۱. آقابخشی و افشاری‌راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۴۳.

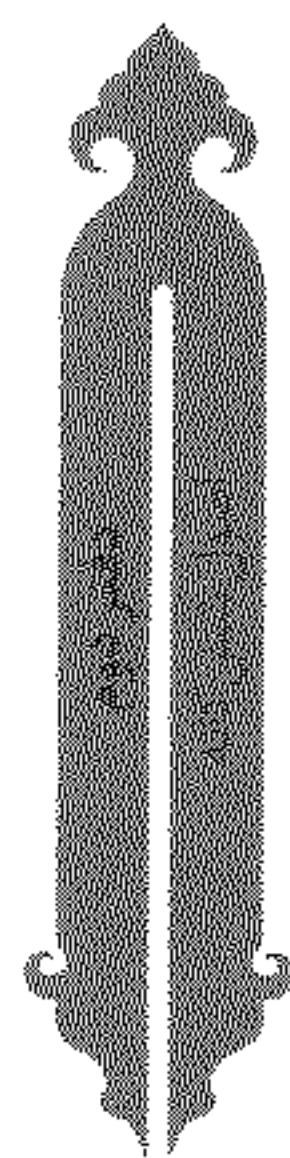
۱. Hans Rosling.



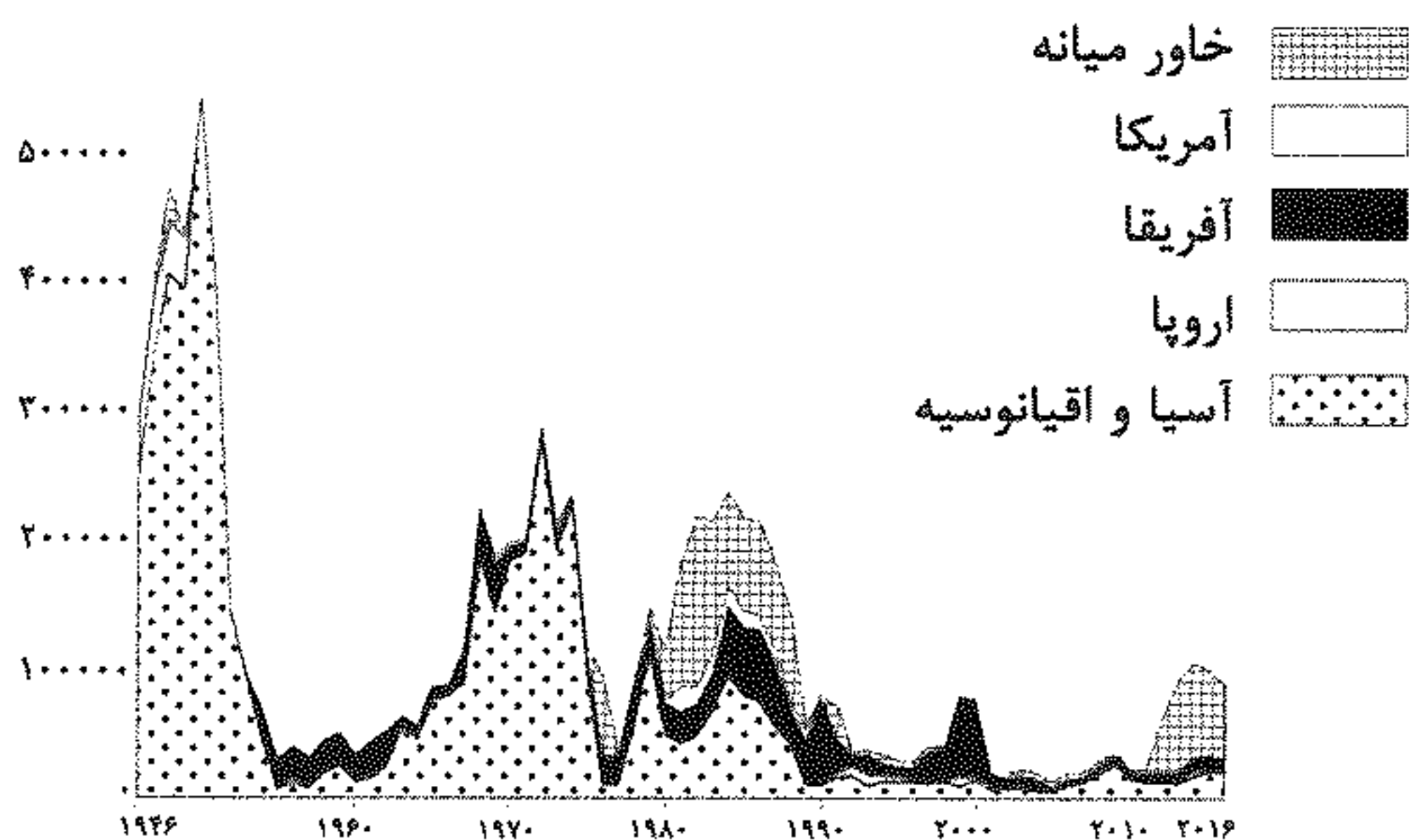
پایدارمان دست نمی‌یابیم.

ناگفته نماند که باید میان خواسته عمومی انسان‌ها و قدرت‌ها تفاوت قائل شد. آنچه بیان شد رشد فکری و نیاز به صلح جویی در افکار عمومی است. این بدان معنا نیست که قدرتمندان دست از سلطه جویی برداشته‌اند؛ بالعکس آن‌ها همانند قدرت‌طلبان دیروز و بلکه بدتر از آن‌ها هستند، اما تکامل جوامع بشری ظاهر معادلات را تغییر داده است. به بیان دیگر در دنیای امروز قدرتمندان در برخورد با افکار عمومی مجبورند تا اغراضشان را در لفافه‌های دیگری بپوشانند. این امر بر تغییر استراتژی دولت‌ها و کوتاه شدن زمان جنگ‌ها مؤثر بوده است. آنان مجبورند از شیوه‌های جدید جنگ آن هم حتی المقدور در مدت زمان کوتاه استفاده کنند و ارتش‌های حرفه‌ای را وارد جنگ کنند، چون دیگر مردم دنیا تمایلی ندارند که به شکل گسترده در جنگ شرکت کنند. آن‌ها تنها در خانه‌هایشان گزارش‌های جنگ را از رسانه‌های خبری دریافت می‌کنند.

در دنیای امروز، علی‌رغم گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و تکنولوژی‌های برتر در این زمینه، جنگ نظامی نسبت به گذشته روبه کاهش است. از علت‌های این امر رشد فکری، خویش‌ن‌داری و نوع دوستی انسان‌ها را می‌توان برشمرد. این بدان معناست که بشر به سوی صلح و هم‌زیستی پیش می‌رود؛ اگرچه با آنچه باید باشد فاصله زیادی دارد. امروزگاری با دست خالی و ساده‌ترین امکانات جنگی بخش قابل توجهی از عمرش را در خشونت‌بارترین نبردها به سر می‌برد، اما امروزه کم‌کم جنگ به پس‌زمینه جوامع رانده می‌شود. آیا اگر سلاح‌های امروز در اختیار بشر چند قرن پیش بود، از دنیا چیزی باقی می‌ماند؟



بر طبق مطالعه آماری که در موسسه Our World in Data وابسته به دانشگاه آکسفورد درباره درگیری‌های نظامی انجام گرفته است، میزان مرگ‌ومیر در جنگ‌ها در سال ۱۹۵۰ به اوج خود رسیده است و پس از آن شاهد کاهش آمار تلفات جنگی هستیم (نمودار ۱-۲). این آمار پس از فراز و فرودهایی در سال ۲۰۱۶ به حدود ۸۷ هزار نفر در جهان رسیده است که به‌ویژه با توجه به افزایش جمعیت جهان حکایت از سیر رو به کاهش آن دارد.



نمودار ۱-۲ مرگ‌ومیر در جنگ‌های بیرون مرزی برحسب قاره‌ها در بازه زمانی ۱۹۴۶ تا ۲۰۱۶^۱

بنابراین انسان امروز انسانی است که روز به روز از جنگ نظامی گریزان‌تر و

۱. مکس رُزر، «جنگ و صلح»، وبسایت جهان ما در قالب داده‌ها وابسته به دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۹ م، بازیابی شده در ۱۳۹۸/۱۱/۶ از <https://OurWorldInData.org>.

۲. در این آمار منظور از مکان مرگ‌ومیر مکان رخداد درگیری نیست، بلکه کشورهای درگیر در جنگ مهنا قرار گرفته‌اند. تنها جنگ‌هایی در این آمار لحاظ شده‌اند که حداقل یکی از طرفین در آن دولت رسمی یک کشور بوده است و در آن درگیری بیش از ۲۵ نفر کشته شده باشند. این اطلاعات به مرگ‌ومیر خشونت‌آمیز در حین جنگ اشاره دارد و آمار شیوع بیماری و ... پس از جنگ در نظر گرفته نشده است.

متنفرتر می شود. او سعی می کند بسیاری از برخوردها را با زبان گفت و گو حل کند و به جنگ نظامی در آخرین مرحله آن هم با ظاهری موجه و آراسته متوسل شود. حال چنین بشری در آخر الزمان پذیرای مصلحی نخواهد شد که برای برقراری زیباترین آرزویش، یعنی عدالت، خون بارترین جنگ های تاریخ را راه بیندازد و موجب بیشترین دلوپسی و انزجار شود. چنین مواجهه ای نه با زبان فطرت آدمی سازگار است و نه با زبان نیاز و خواست او. انسان ها برای فرار از جنگ ها و خشونت ها به آرمان شهرها دل می بندند و رسیدن آن را به دل خود وعده می دهند. جهانی که هر روز بیشتر از جنگ گریزان می شود کسی را که زبان رویارویی اش با انسان قهر و شمشیر باشد نخواهد پذیرفت.

حاصل سخن

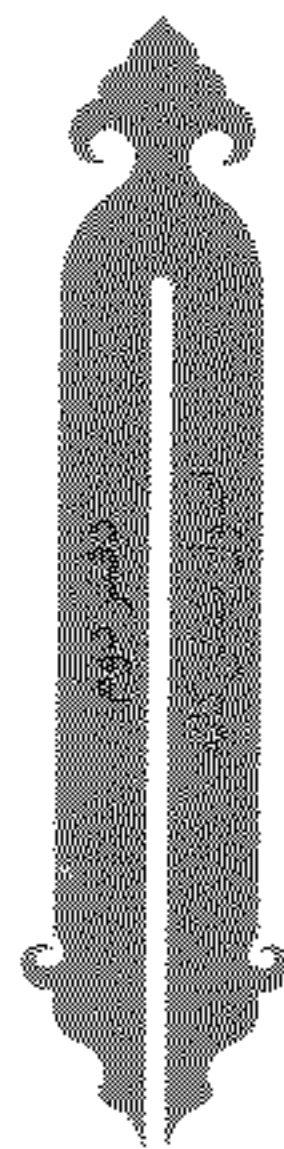
در این صورت می تواند مردمان را در مسیرهای روشنائی و هدایت به پیش براند و این با برق شمشیر و پشته از کشته ساختن میسر نخواهد شد.

کسی می تواند اعتمادها را جلب کند که نیازهای آن مردم را درک کند و با زبانی برخاسته از همدلی بتواند روح و جان آنها را با خود همراه کند.

دنایای امروز بیش از دیروز از جنگ خسته است و دنیای فردا بیش از امروز؛ بنابراین فرداها را کسی می تواند به دست بگیرد که با زبان فطرت و نیاز انسان آن عصر بخواند به واژه ها و سرگردانی هایش پاسخ بدهد.

۲. حلم و سعه صدر انبیا

کار پیامبران تبیین حقایق و وحی الهی بوده است آن هم با زبانی بلیغ که دارای تأثیر باشد. هیچ کدام از انبیا با قهر و غضب مردم خود را دعوت نکردند. پیامبری



مثل یونس (ع) بعد از سی سال تلاش وقتی از قومش ناامید شد به خدا شکایت و آن‌ها را نفرین کرد، اما خدا این عمل را نپسندید. راهنمایان انسان‌ها در هیچ شرایطی نباید کم بیاورند، زیرا خدا که صانع و خالق بندگان است به هدایت آن‌ها مشتاق و متعصب است. او از یونس (ع) حتی بعد از سی سال باز هم انتظار حلم و صبوری بیشتری داشت؛ به همین خاطر خدا به این پیامبرش عتاب کرد و او به ظلمات و تاریکی شکم نهنگ مبتلا شد، زیرا مطابق حلم نبوی و رفتار طیبانه انبیا عمل نکرده بود. گویا ماجرای یونس (ع) به عبرتی تبدیل شد و خدا آن را مایه انداز بقیه پیامبران قرار داد. او رسول الله (ص) را به صبر و استقامت توصیه کرد و در ادامه گفت: تو مانند یونس (ع) مباش و در حد مقام او توقف نکن.^۱ موسی (ع) بعد از دریافت مأموریتش نسبت به فرعونیان از خداوند شرح صدر می‌خواهد.^۲ مفسرین گفته‌اند: سر این تقاضا آن است که حتی اگر پیغمبری در امر تبلیغ و هدایت مردم کم‌صبری کند، خداوند به او عتاب می‌کند؛ چنان‌که یونس (ع) بعد از اینکه قومش را نفرین کرد خداوند به او گفت: «و لم تسسهم بسیاسة المرسلین»؛^۳ امت خود را زود نفرین کردی و با آنان همانند سیاست انبیا و مرسلین رفتار نکردی.^۴

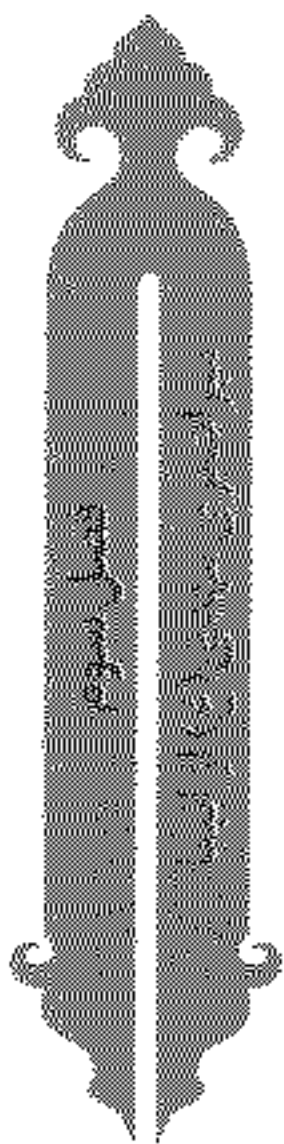
۱. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰: خدا به یونس (ع) چنین می‌گوید: «در میان قومست چنین‌هایی در شکم مادران و نوزادان و کودکان و پیران و زنان ضعیف و انسان‌های ناتوان وجود دارند و من حاکم عادل هستم که رحمت بر غضبم پیشی گرفته است و کودکان را به گناه بزرگسالان عذاب نمی‌کنم. ای یونس، آن‌ها بندگان و روزی خوران من هستند. دوست دارم به آن‌ها مهلت دهم و با ایشان مدارا کنم و منتظر توبه آن‌ها باشم. من تو را برای این به سوی آن‌ها مبعوث کردم که مراقب ایشان باشی و با آنان مهربانی کنی، به رأفت پیامبرانه به آنان مهلت دهی، و با حلم نبوت با ایشان مدارا کنی و برای آنان همچون پزشک آگاه به دارو و درمان باشی، اما تو با قلب‌های ایشان به رفق و محبت روبه‌رو نشدی و با روش انبیا در حقشان عمل نکردی؛ و در نهایت با کم‌صبری و دید منفی خود برایشان درخواست عذاب کردی. در حالی که بنده من نوح برای قوم خود از تو بردبارتر بود و نیکوتر با آنان رفت‌وآمد می‌کرد و صبورتر بود.»

۲. سوره قلم، آیه ۴۸: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ» پس در [امتثال] حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی [یونس] مباش.

۳. سوره طه، آیه ۲۵: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي».

۴. برای نمونه نک. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۵. جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۲۵۹.



ماجرای بقیه انبیا هم نشان می‌دهد که سعه صدر و حلم پیامبرانه برای خداوند بسیار مهم است. موسی (ع) به رسالت برگزیده می‌شود. او باید به سوی فرعون که نمادی است از استکبار روانه شود. اولین توصیه الهی به وی این است: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا»؛ با او به نرمی سخن بگو؛ باشد که این نرمش و بلندی طبع در قلب او اثر کند و شاید: «يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى».

قرآن کتاب تاریخ نیست ولی در میان شخصیت‌های بسیاری که در گذر زمان حادثه‌ساز بوده‌اند، افرادی را به عنوان نماد معرفی و برخی ماجراهایشان را بازگو می‌کند. وحدت سرشتی انسان‌ها سبب بیان این مثال‌ها می‌شود، زیرا خدا می‌داند این افراد در امتداد تاریخ جاری‌اند و باز هم تکرار می‌شوند. خدا می‌خواهد انسان آن‌ها را چون آینه‌ای در برابر خود قرار دهد و این عبرت‌های به تاریخ پیوسته را نه در داستان‌های هزاران سال پیش بلکه در امروز و فردای خود و اطرافش مصداق‌یابی کند و تکلیفش را در انتخاب مسیرش روشن نماید. فرعون با شعار «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» نمادی است از هر فرد یا قدرتی که خود را دست بالا می‌گیرد و نگاه تحقیرآمیز و خفت‌باری به دیگران دارد. از ویژگی‌های فرعون همین «استخفاف قوم» یعنی تحقیر مردم است که نتیجه برتر دیدن خود است. برای فرستادن موسی (ع) به سوی چنین نمادی انتظار ما این نیست که اولین سفارش الهی امر به نرمش باشد، اما از آنجا که حلم و مدارای انبیا از قدرتمندترین ابزارهای گفتمان آن‌هاست، موسی (ع) در برابر فرعون نیز باید همین منش را پیش بگیرد. این سیره همه پیامبران است:

ای سلیمان در میان زاغ و باز حلم حق شو با همه مرغان بساز

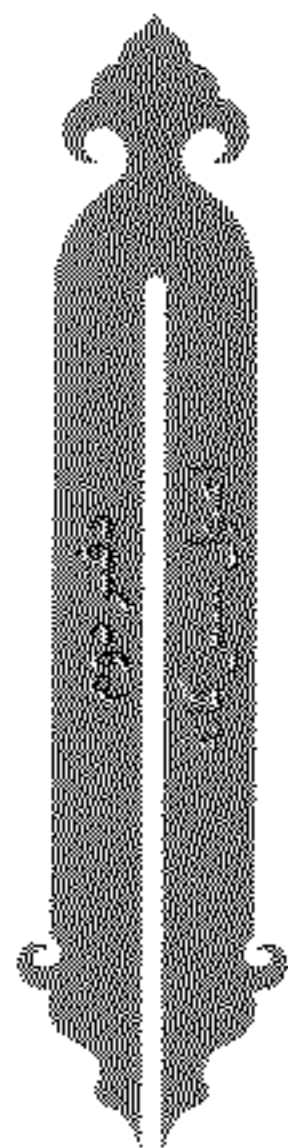
۱. سوره طه، آیه ۴۴.

۲. همان: پند پذیرد یا بترسد.

۳. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۴. سوره زخرف، آیه ۵۴: «فَأَسْتَخَفَّ قَوْمَهُ».

۵. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت ۷۷۹.



پیامبر اکرم (ص) نیز مأمور به دعوتی نیکو است؛ دعوتی که طبق فرهنگ قرآنی باید بهترین کلام باشد و بیشترین تأثیر را در دل‌ها بگذارد. یکی از این راه‌ها نیز دفع بدی با خوبی است؛^۱ چنان‌که پیامبر نسبت به مخالفان و دشمنانش همین‌طور رفتار کرد. جالب است که خداوند حلم و مدارا با مردم را همانند ادای فرایض بر انبیا واجب کرده است.^۲

مواجهه موعود با اهل زمین نیز در چهارچوب نگرش و منش همین انبیا خواهد بود. همان فرعون‌هایی که موسی با آن‌ها روبه‌رو شد برای موعود نیز مانع‌تراشی خواهند کرد. فرعون و موسی اگر در امتداد زمان جاری نبودند، خداوند آن‌ها را مثل نمی‌زد. اولین مواجهه موسای هر زمانی با فرعون آن عصر نه با «برق شمشیر» بلکه باید با «قول لَین» باشد. امام عصر (ع) نیز برای اصلاح زمین پیش از آنکه نقش نظامیان را ایفا کند ردای پیامبران را به تن خواهد داشت.^۳ در کیش پیامبران جنگ آخرین راه دفع بوده است؛ آن‌هم نه در برابر عموم مردم، بلکه در مقابله با کسانی که خودشان تحمل انبیا و تعالیشان را نداشتند و بنای جنگ و ناسازگاری گذاشتند.

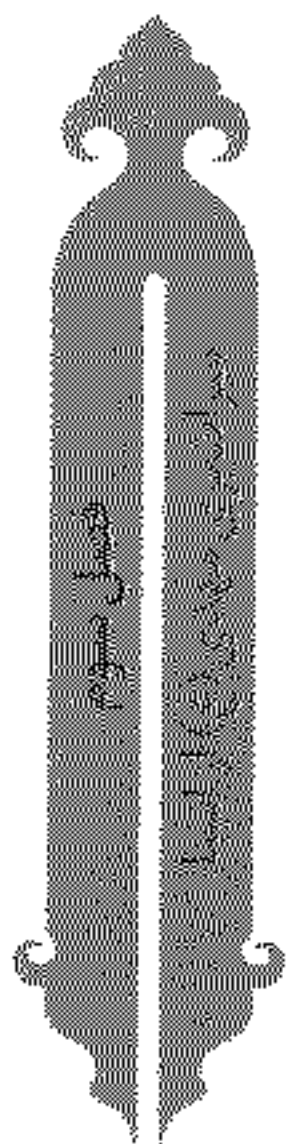
البته روشن است که تعالیم قرآن در مفاهیم مختلف در بسته‌های موضوعی عرضه شده است و آیات بیان‌شده نمی‌تواند بیانگر تمام جنبه‌های دعوت انبیا باشد. توجه به این آیات به معنی نگاه یک‌سویه به قرآن و نادیده گرفتن آیات جهاد مقدس نیست. قرآن به جهاد در راه خدا تشویق کرده است. انبیا نیز

۱. سوره نحل، آیه ۱۲۵: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است، مجادله نمای.

۲. سوره فصلت، آیه ۳۴: «وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] به آنچه خود بهتر است دفع کن؛ آن‌گاه کسی که میان تو و او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌شود.

۳. طوسی، الامالی، ص ۵۲۱: «إِنَّا أَمَرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمَدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرْنَا بِإِقَامَةِ الْفَرَائِضِ». مشابه آن در: مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۵۳.

۴. چنان‌که مستند به منابع در همین فصل بیان شد که مهدی (ع) نشانه‌هایی از انبیاء به همراه دارد و او خاتم اوصیاء، باقیمانده انبیاء و نیز وارث پیامبران است.



جهاد کرده‌اند که یکی از مصادیق آن جنگ نظامی است، اما معدود پیامبرانی هم که جنگ کرده‌اند به عنوان آخرین راه به این اقدام مبادرت کرده‌اند. بنابراین جنگ آخرین راه دفع متجاوزان و ایستادگی در برابر ستیزه‌گران است و نه قدم اول در دعوت انبیا. همان نیز دارای حدود مرز و ویژگی‌های تعریف‌شده است. به حکم «لَا تَعْتَدُوا» در آیه جهاد دفاعی و سایر روایات و توصیه‌ها، جنگ دینی نباید همراه با کین، بی‌رحمی و اسراف در قتال و خون‌ریزی باشد. پس روایاتی که نشان‌دهنده حضور موعود در زمین با برق شمشیری قهرآلود است با مشی گذشتگان صالحی که در قرآن معرفی شده‌اند همخوانی ندارد و نباید ظهور منجی را توأم با قیام و آغاز جنگ‌های جهانی توصیف کرد.

خلاصه بحث

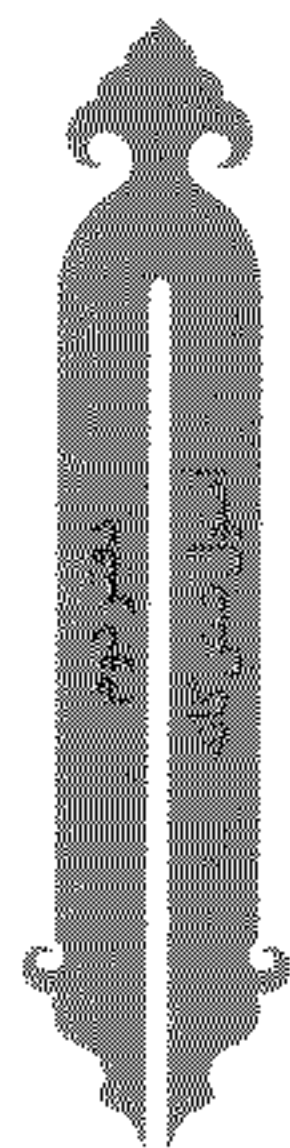
موعود برای اصلاح زمین پیش از آنکه نقش نظامیان را ایفا کند ردای پیامبران را به تن خواهد داشت.

جنگ در کیش پیامبران آخرین راه دفع بوده است، آن هم نه در برابر عموم مردم، بلکه در مقابله با کسانی که خودشان آغازگر جنگ بودند. معمولاً قدرتمندان و حاکمان در برابر آن‌ها قرار می‌گرفتند، زیرا منافع و موقعیتشان به خطر می‌افتاد.

موسی (ع) و فرعون در امتداد زمان جاری‌اند. توصیه قرآن به موسای هر عصری در مواجهه با فرعون‌ها نه «برق شمشیر» که «قول لیتن» است. باشد که این مهم‌ترین ابزار گفتمانی انبیا در دل سخت‌دلان نیز اثر کند!

۱. سوره بقره، آیه ۱۹۰: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ».

۲. نک. روایات دفتر سوم.



فصل چهارم: میراث‌بری مهدی (ع) از پیامبر (ص) (اصل چهارم)

پیامبر (ص): نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است.^۱

صورت و سیرتش از همه به من شبیه‌تر است.^۲

مهدی (ع) علاوه بر میراث‌بری از انبیای پیشین میراث‌بر پیامبر خاتم (ص) نیز هست. در روایات مختلفی به همسانی مهدی (ع) با پیامبر (ص) و سیره و سنت یکسان آن‌ها اشاره شده است؛ در مقابل روایاتی هم وجود دارد که گواه بر عدم همسانی است.^۳ در تقابل این گزارش‌ها ابتدا لازم است که سیره و سنت تعریف شود و بعد ببینیم آیا سیره و سنت میان امامان امری یکسان است یا نه و مناسبت مهدی (ع) با پیامبر چیست.

از داده‌های این فصل در تحلیل انتقادی برخی روایات خشونت‌گرایانه استفاده خواهیم کرد.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱.

۲. همان، ص ۴۰۸-۴۰۹.

۳. نک. دفتر سوم، فصل اول.

طبق تعریف متداول، سنت همان قول و فعل و تقریر معصوم است که از «سَنَن» به معنی طریقهٔ پسندیده مشتق شده است و یکی از ملاک‌های فهم دینی است. مبنای سنت و سیره ائمه همان برپاداشتن سنت‌های الهی است؛ همان‌طور که دربارهٔ ائمه آمده است: شما به سنت الهی رفتار کردید. سیره نیز از مادهٔ «س ی ر» به معنای حرکت و راه رفتن است و در اصطلاح دلالت بر نوع و سبک رفتار دارد. این دو واژه علی‌رغم تفاوت لغوی در روایات به گونه‌ای همسان و هم‌معنی استفاده شده‌اند. در ادامهٔ بحث این تعاریف را تکمیل خواهیم کرد.

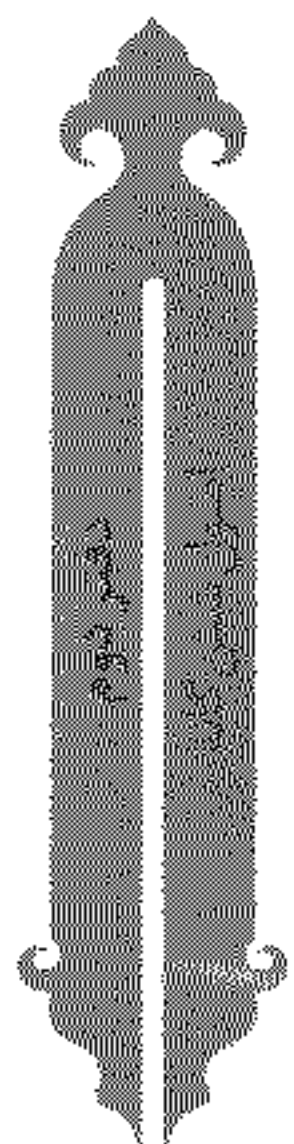
۲. همسانی سنت و سیرهٔ ائمه

برخی می‌گویند از آنجا که همهٔ انسان‌ها با هم متفاوت‌اند، پس هیچ بعید نیست که ائمه هم سیرهٔ متفاوتی در پیش گرفته باشند، مانند امام حسن (ع) و امام حسین (ع) که یکی صلح کرد و دیگری جنگ، اما این درست نیست. روشن است که اهل بیت متناسب با اقتضائات و شرایط عصر خود مواجعات مختلفی با مسائل داشته‌اند، اما سیره و سنت همهٔ آن‌ها یکی است. از دو مسیر می‌توان این ادعا را ثابت کرد:

یکی آنکه با بسترشناسی عمیق دورهٔ هر امام می‌توان قواعد و فرمول‌های حاکم بر عملکرد آن‌ها را استخراج و با هم مقایسه کرد؛ آن‌گاه یکسانی آن‌ها را نشان داد. این امر نیازمند تحقیق‌های جدی است و البته مسئلهٔ این کتاب نیست. مسیر دیگر مبتنی بر گفتار و توصیه‌های خود امامان است که آن‌ها بر یکی بودن نگرش و منششان با هم تأکید کرده‌اند. به این موضوع در روایات

۱. اگر شخصی در حضور معصوم عملی انجام دهد و ایشان سکوت کنند و آن عمل را نفی نکنند (با فرض امکان)، این سکوت دلیل امضا و تأیید آن عمل از ناحیهٔ معصوم است که اصطلاحاً «تقریر» نامیده می‌شود.

۲. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۲: «و سننتم سننه.»



مختلفی توجه شده است؛ مثلاً امام صادق (ع) در روایتی سخن خود را سخن پدر و سخن ایشان را سخن جدش می‌داند و این سلسله را تا پیامبر (ص) ادامه می‌دهد.^۱ این همسانی در حدی است که امام صادق (ص) دوست‌تر دارد که به جای روایت از ایشان سخنش را از پدرش روایت کنند.^۲ فقط بحث گفتار نیست؛ در افعال هم آن‌ها تابع یکدیگرند. امام باقر (ع) می‌فرماید هر چه علی (ع) آورده است من به آن عمل می‌کنم و از هر چه نهی کرده است پرهیز می‌کنم، زیرا اطاعت او اطاعت از رسول خداست.^۳

این وحدت رویه با وجود شخصیت‌های متفاوت انسانی زمانی رخ می‌دهد که اتصال تامی میان آن افراد متفاوت با منبعی واحد برقرار شده باشد. آن وقت است که ریشه همه رفتارها و گفتارها به یک جا می‌رسد و روایت «المؤمن ينظر بنور الله»^۴ محقق می‌شود.

۱، ۲. عدم تعارض میان سیره امامان

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

طبق آیه فوق، به مسلمانان توصیه شده است که از پیامبر الگوبرداری کنند. در نگاه شیعی رسالت پیامبر بعد از خودش در علی و اولادش پی گرفته شد و امامان در الگوبرداری همان نقشی را دارند که پیامبر داشت. اگر میان آن‌ها تفاوت‌های مبنایی و سلیقه‌ای وجود داشته باشد، تکلیف شیعه چیست؟ آیا باید طبق سلیقه خود هر جا دلش می‌خواهد به صلح امام حسن (ع) اقتدا کند یا

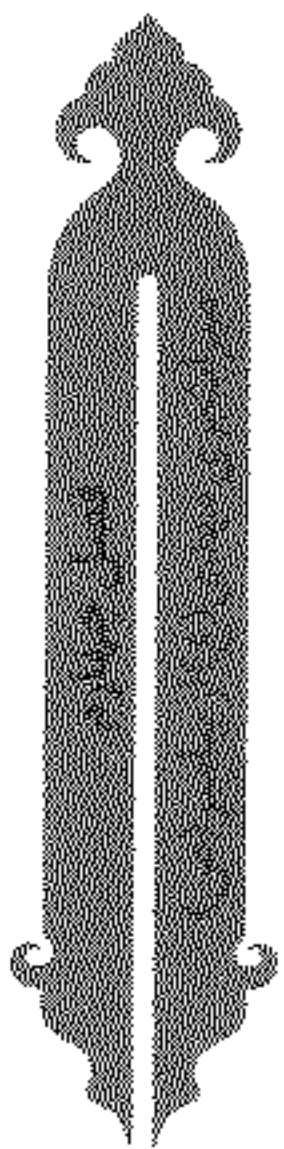
۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۵۱.

۳. همان، ص ۱۹۸.

۴. صفار قمی، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۸۰: مؤمن به نور خدا می‌بیند.

۵. سوره احزاب، آیه ۲۱.



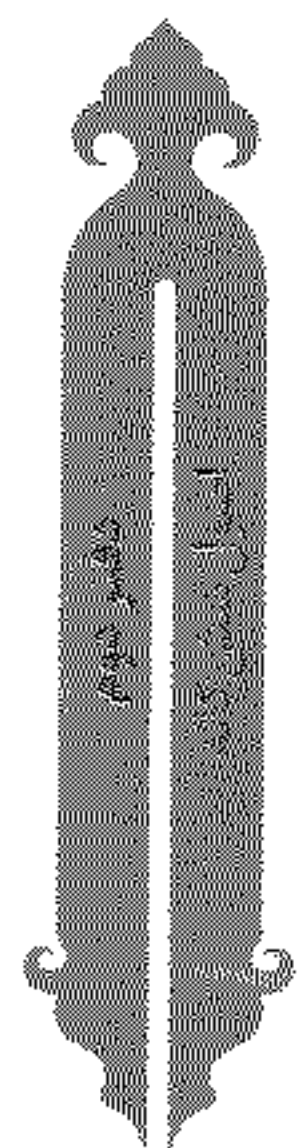
از جنگ امام حسین (ع) الگو بگیرد؟ البته این اتفاق متأسفانه رخ داده و در طول تاریخ استفاده‌های سیاسی و ابزاری مختلفی از سیره ائمه شده است، در حالی که اگر قواعد و سنت‌های اصیل از عملکرد ائمه استخراج شود، روشن خواهد شد که گفتار آن‌ها در تبعیتشان از هم صرفاً حرف و شعار نیست. آن‌ها واقعاً چنین بوده‌اند و بر همین اساس از شیعیان خود خواسته‌اند که همه امامان را الگو قرار دهند و از سردرگمی رها شوند. بر این اساس تفاوت‌های مبنایی هرگز در عملکرد ائمه دیده نمی‌شود و نخواهد شد؛ مثلاً هدایت و روشنگری هدف همه آن‌هاست؛ چه امام رضا (ع) که ولی عهد شد و چه امام کاظم (ع) که زندان را تحمل کرد. پرهیز از کشتار در هنگامه نبرد روح حاکم بر سیره تمام آن‌هاست؛ چه امام حسین (ع) که جنگ بر او تحمیل شد و چه امام حسن (ع) که قصدش جنگ با معاویه بود ولی مدبرانه استراتژی صلح را برگزید؛ به عبارتی اگر اعمال و کردار امامان تفسیر شود، به یک حقیقت واحد می‌رسد که برگرفته از منبعی واحد یعنی توحید است.

۲.۲. یکسان‌بودن روح حاکم بر شئون امامان

در روایات مختلف، ائمه مردم را به تبعیت از سنت پیامبر دعوت می‌کنند؛ علاوه بر آن خودشان هم پیرو سنت‌های پیامبرند و در این راستا چنان پا جای پای او می‌گذارند که خود را برترین و سزاوارترین افراد نسبت به سنت پیامبر می‌دانند.^۱

۱. امام علی (ع) می‌فرماید: این کتاب خدا (حجت) و پیامبران محمد (ص) و سیره اوست که میان ما و شما [حاکم] است. (طوسی، الامالی، ص ۷۳۱)؛ پس هیچ کس، نزد ما برتری‌ای ندارد، مگر به اطاعت خداوند و رسولش و پیروی از کتاب او و سنت پیامبرش. این کتاب خداست نزد ما و عهد پیامبر و سیرت او در میان ما که هیچ کس نسبت به آن جاهل نیست، مگر مخالف و معاند در برابر خداوند عزوجل. (حرانی، تحف العقول، ص ۱۸۳)

۲. برای ارجاع دادن اختلاف به خدا باید کتابش را حاکم قرار دهیم و برای ارجاع دادن اختلاف به پیامبرش باید به سنتش متمسک شویم. هرگاه کتاب خدا داور قرار داده شود، ما از همه سزاوارتریم و اگر به سنت پیامبر (ص) حکم شود، ما سزاوارترین و برترین مردم به سنت او هستیم. (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵، ص ۱۸۲) حقی که شما به گردن ما دارید



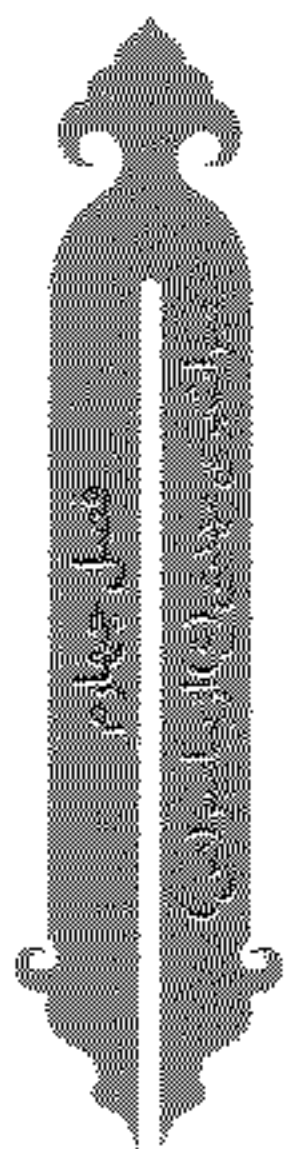
این تبعیت از سنت نبوی میان امامان ادامه پیدا کرد تا جایی که آن‌ها خود را نه تنها ادامه‌دهنده سیره نبوی بلکه استمراردهنده سیره یکدیگر می‌دانند.^۱ این گزارش‌ها نشان می‌دهد که سیره امامان تابع اقتضائات زمان نیست، زیرا اقتضائات زمان ائمه یکی نبوده، اما سیره آن‌ها واحد است. در حدیثی امام صادق (ع) فرمود: سیره علی (ع) به پیامبر (ص) از همه شبیه‌تر است،^۲ حال آنکه اقتضائات زمان علی (ع) با زمان پیامبر (ص) بسیار متفاوت بود. در روایت دیگری که بیان شد علی (ع) مخاطبانش را امر می‌کند که تابع سیره رسول الله باشند. آیا اقتضائات زمان مستمعان علی (ع) و همچنین انسان‌های صدها سال بعد با اقتضائات زمان رسول الله یکسان است؟ نه، این طور نیست، اما علی (ع) توصیه به تبعیت می‌کند و این توصیه‌ای فرازمانی و فرامکانی است. این مثال‌ها نشان می‌دهد که سیره و سنت همان حقیقت واحد و روح حاکم بر همه شئون امامان است که اصلی ثابت، بدون تغییر و مشترک میان آن‌هاست. با این توضیح، تعریفی که در ابتدا از سیره و سنت ارائه شد تکمیل می‌شود؛ یعنی سیره و سنت را باید مجموعه‌ای از فعل، قول و تقریر معصوم در کنار روح حاکم بر آن در نظر گرفت.

حالا یک سؤال باقی می‌ماند و آن اینکه تفاوت‌های عملکرد امامان را چگونه باید تفسیر کرد؟ این قابل انکار نیست که در کنار همسانی سیره‌ها تفاوت‌هایی در برنامه‌ها و اقدامات امامان وجود داشته است. می‌توانیم این تفاوت‌ها را به اختلاف در سیاست ائمه تعبیر کنیم؛ همان‌طور که رسالت انبیا برپاداشتن سنن الهی بود، اما نوع تبلیغ، زندگی و اعجازشان متفاوت

عمل کردن به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و قیام به حق و برپاداشتن سنت اوست. (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۶۹، ص ۲۵۵)

۱. امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کدام از ما از دنیا می‌رود، کسی بعد از او هست که علم و عملش همانند اوست و به همانچه که او به آن دعوت می‌کرد، دعوت می‌کند. (صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۲۵۹)

۲. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۶۵.



بوده است. در چند آیه از قرآن خداوند ایمان مؤمنان را در گرو باور یکسان به انبیا دانسته است. مؤمن نباید میان آن‌ها تفاوت بگذارد؛^۱ حال آنکه در شرایط زندگی، نوع دعوت و معجزات انبیا تفاوت‌های بسیاری بوده است. آنچه در آن‌ها واحد است و معیاری برای ایمان حساب می‌شود همان وحدت رویه و روح حاکم بر عملکرد آن‌هاست که می‌تواند بینش و الگو بسازد. ائمه نیز هر کدام در زمانی که زندگی می‌کردند به اقتضای موقعیت و مصالح اجتماعی خود رفتار می‌کردند، اما در عین حال وحدت رویه داشتند؛ به عنوان مثال اصلاح و ایجاد حرکت فرهنگی در جامعه روح حاکم بر عملکرد همه ائمه بوده است، لیکن هر کدام ابزار خاصی را در این راستا به کار بردند.

روح حاکم بر رفتار و کردار تمام ائمه یکسان بوده است. در فرهنگ روایی، این موضوع به سیره یا سنت تعبیر شده است؛ هرچند با وجود این یگانگی، ائمه سیاست‌های متفاوتی داشتند.

۳. سیره مهدی (ع) و پیامبر (ص)

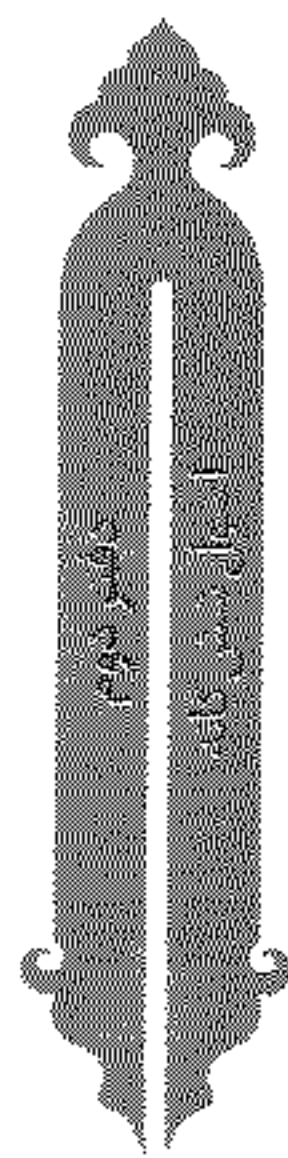
در روایاتی بیان شده است که سیره مهدی (ع) با پیامبر متفاوت است تا جایی که مردم اصلاً شک می‌کنند که ایشان از فرزندان فاطمه (س) باشد.^۲ این روایات در دفتر بعدی بررسی خواهند شد، ولی ضرورت دارد اصولی برای نقد آن‌ها ارائه شود. بدین منظور دلایلی بر همسانی سیره مهدی (ع) با پیامبر بیان می‌کنیم.

۱.۳. ادله قرآنی در نفی تضاد میان سیره منجی با پیامبر (ص)

اسوه بودن پیامبر (ص) قید زمانی و مکانی ندارد. اگر پیامبر (ص) الگوی همه انسان‌هاست، بالطبع ائمه نیز از این امر مستثنا نیستند. بنابراین امکان ندارد

۱. سوره بقره، آیات ۱۳۶ و ۲۸۵؛ سوره آل عمران، آیه ۸۴.

۲. نک. روایات دفتر سوم.



مهدی (ع) راهی متضاد با پیامبر در پیش بگیرد و سیره‌ای مخالف او داشته باشد؛ از این رو اگر حدیثی با این مبنا معارض باشد، قابل پذیرش نیست. از سوی دیگر، آیات فراوانی نیز وجود دارند که خداوند همه را به اطاعت تام و تمام از پیامبرش فراخوانده است؛ از جمله:

«وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»^۱
 «وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۲

امام زمان (ع) هم از این امر مستثنا نمی‌شود، لذا اگر در روایاتی به ایشان رفتاری منتسب شود که با سیره پیامبر در تعارض است، بنا بر دلایل یادشده باطل خواهد بود. سیره و سنت امام زمان (ع) برگرفته از همان سنن الهی است که در پیامبر (ص) و اهل بیت به ظهور رسید، اگرچه ممکن است سیاست‌ها به اقتضای زمان متفاوت باشند. البته این تفاوت تا جایی پذیرفتنی است که به اصول لطمه‌ای وارد نشود. امام زمان (ع) هم به اقتضای شرایط آخرالزمان سیاست‌های خاصی در پیش می‌گیرد، ولی اگر گزاره‌هایی بگویید که ایشان در صلح، جنگ و سایر اعمالش اخلاق و منشی معارض با پیامبر و اهل بیت خواهد داشت، مردود خواهد بود.

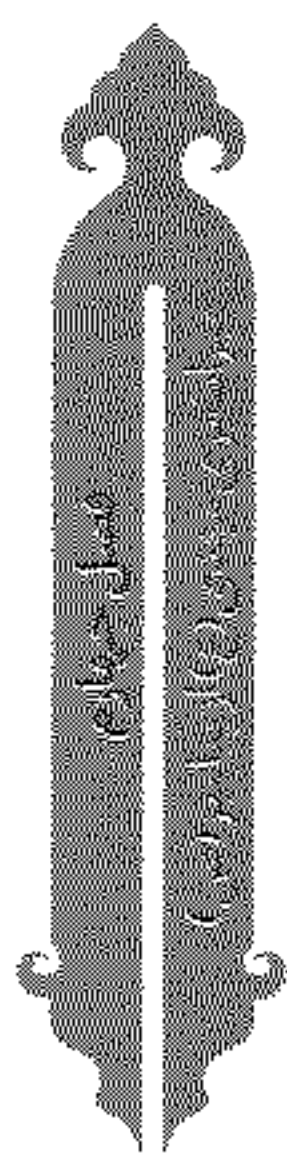
۲.۳. روایات در یکی بودن سیره منجی با پیامبر (ص)

در روایاتی صحیح‌الاسناد بر یکی بودن سیره امام زمان (ع) با پیامبر اشاره شده است:

- محمد بن مسلم می‌گوید: از امام باقر (ع) در مورد قائم (ع) پرسیدم: آن‌گاه که قیام می‌نماید به کدام روش (سیره) در میان مردم رفتار خواهد کرد؟ فرمود: به سیره‌ای که پیامبر (ص)

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۲: خدا و رسول را فرمان برید؛ باشد که مشمول رحمت قرار گیرید.

۲. سوره حشر، آیه ۷: و آنچه فرستاده [او] به شما داد بگیرید و از آنچه شما را بازداشت بازایستید.



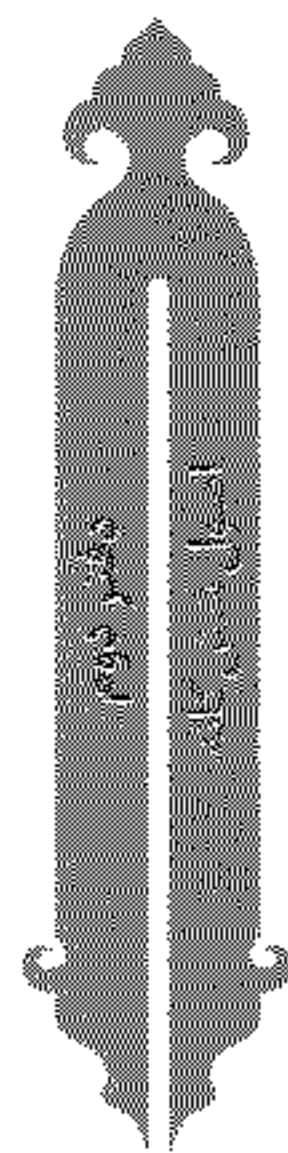
عمل کرد تا اسلام فراگیر شد. عرض کردم: سیره پیامبر (ص) چه بود؟ فرمود: آنچه در جاهلیت بود باطل و با عدل با مردم برخورد کرد. قائم (ع) نیز همین گونه است. هنگامی که ظهور می کند، آنچه در میان مردم رواج یافته است باطل می سازد و با عدل با آن ها برخورد می کند.

- امام صادق از پدران بزرگوارشان از رسول خدا روایت کرد که فرمود: مهدی (ع) از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است تا زمانی که مردم از ادیان شان گمراه می شوند؛ آن گاه مانند شهاب ثاقب می آید و زمین را پر از عدل و داد می کند؛ همان گونه که پر از ظلم و جور شده بود.

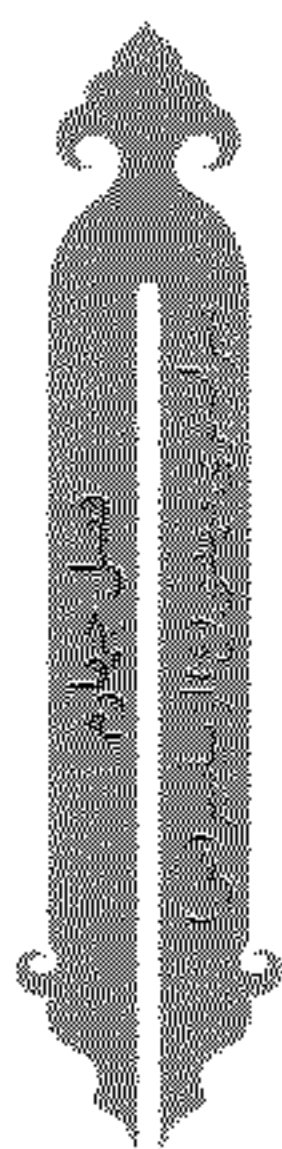
روایات فراوان دیگری نیز در این رابطه وجود دارد که - اسنادشان چه صحیح و چه ضعیف باشد - به عنوان شاهد در کنار روایات صحیح الاسناد فوق سبب قوت این مفهوم می شوند. برخی از این روایات در جدول ۲-۱ ارائه شده است.

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۵۴: «محمد بن الحسن الصفار عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير و محمد بن عبد الله بن هلال عن العلاء بن رزين القلاء عن محمد بن مسلم قال سألت أبا جعفر (ع) عن القائم (ع) إذا قام بأي سيرة يسير في الناس، فقال بسيرة ما سار به رسول الله (ص) حتى يظهر الإسلام، قلت: وما كانت سيرة رسول الله (ص)؟ قال أبطل ما كانت في الجاهلية واستقبل الناس بالعدل و كذلك القائم (ع) إذا قام يبطل ما كان في الهدنة مما كان في أيدي الناس ويستقبل بهم العدل.»

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷: «حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَأَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّرَّادُ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي. أَشَبَّهُ النَّاسَ بِى خُلُقاً وَ خُلُقاً تَكُونُ لَهُ غِيَبَةٌ وَ حِزَّةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخُلُقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ الثَّاقِبِ فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلماً وَ جَوْرًا.»



ردیف	حدیث	منبع
۱	رسول خدا (ص): مهدی (ع) از اولاد من است. نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است. صورت و سیرتش از همه کس به من شبیه‌تر است. برای او غیبت و حیرتی است که در نتیجه آن بسیاری از فرقه‌ها گمراه می‌شوند؛ آن‌گاه مانند ستاره تابانی از پرده غیبت به در می‌آید و زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ آن‌چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.»	ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۰: صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶.
۲	امام علی (ع): زمین میوه‌های دل خود را برای او بیرون می‌ریزد و کلیدهایش را به او می‌سپارد. او روش عادلانه در حکومت حق را به شما می‌نماید و کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) را که تا آن روز متروک مانده است زنده می‌کند.	سید رضی، نهج البلاغه، خطبة ۱۳۸، ص ۱۹۶.
۳	امام صادق (ع) روایت کرده است که رسول خدا (ص) فرمود: قائم (ع) از فرزندان من است. نام او نام من و کنیه او کنیه من و شمایلش شمایل من و سنت او سنت من است. مردم را بر آئین و شریعت من برپا می‌دارد.	صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱.
۴	پیامبر (ص): مردی از اهل بیت من ظهور می‌کند و به سنت من عمل می‌کند و خداوند برای او از آسمان برکت نازل می‌کند و زمین برکتش را برایش خارج می‌سازد و به وسیله او زمین از عدل پر می‌شود؛ همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.	اریلی، کشف الغمة فی معرفة الانمة، ج ۲، ص ۴۷۲.
۵	امام باقر (ع): علم به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) در دل مهدی ما می‌روید؛ آن‌چنان که گیاه به بهترین شکلش می‌روید.	صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۳.
۶	امام صادق (ع): هنگامی که خداوند عزوجل به قائم (ع) اذن خروج می‌دهد بر منبر بالا می‌رود و مردم را به خویش می‌خواند و آن‌ها را به خدا سوگند می‌دهد و به حق خود دعوت و در میان ایشان به سیره رسول خدا (ص) رفتار و مطابق عمل وی عمل می‌کند.	مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۲-۳۸۳.
۷	امام حسن عسکری (ع): سپاس خدایی را که مرا از دنیا نبرد تا اینکه جانشین پس از من را به من نمایاند که از نظر خلق و خلق شبیه‌ترین مردم به رسول خداست.	صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۰۹.



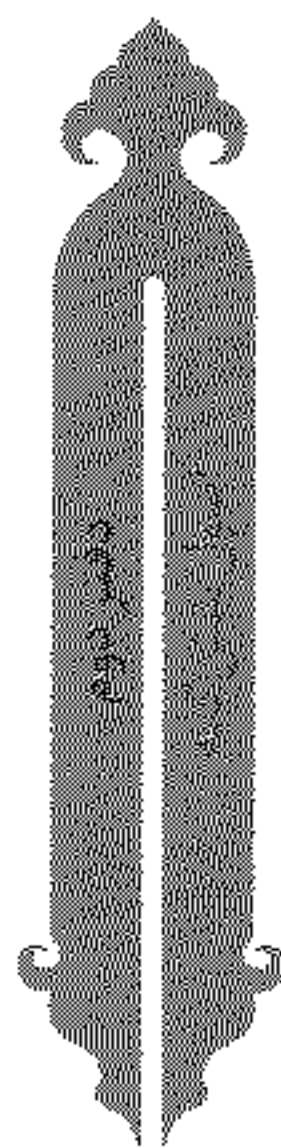
کتاب	حدیث	معنی
۸	از امام صادق (ع) در مورد امام زمان (ع) پرسیدم: سیره او چگونه است؟ فرمود: همان کاری را می‌کند که رسول خدا (ص) می‌کرد؛ (یعنی) امور پیش از خود را باطل می‌کند؛ همان گونه که رسول خدا (ص) با امر جاهلیت چنین کرد و اسلام به صورتی جدید از سر گرفته می‌شود.	نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۰-۲۳۱.
۹	به آن حضرت [امام باقر (ع)] عرض کردم: درباره قائم (ع) به ما اطلاع دهید. فرمود: به خدا قسم، قائم نه من هستم و نه کسی که گردن‌ها را به سوی وی افراشته می‌دارید و ولادت او پوشیده است. عرض کردم: چگونه رفتار می‌کند؟ فرمود: همان گونه که رسول خدا (ص) رفتار کرد؛ آنچه پیش از خود بود باطل می‌کند و آینده را از نو می‌سازد.	نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۹.
۱۰	پیامبر (ص): مردی از اهل بیت من خواهد آمد که نامش مطابق نام من و خوی او چون خوی من است و او جهان را پر از عدل و داد می‌کند.	اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۷۱.

خلاصه بحث

سیره و سنت میان امامان یکی است و آن روح حاکم بر رفتار و گفتار آنان است. آنچه میان آنها متفاوت است سیاست‌هایشان است.

مهدی (ع) نیز تابع سیره و سنت پیامبر (ص) و امامان است؛ چه جنگ کند و چه نکند.

اگر در روایات به مهدی عملی خلاف این منتسب شود، بیانگر جعلی بودن روایت است و قابل قبول نمی‌باشد.



فصل پنجم: رحمت (اصل پنجم)

ارسال پیامبر رحمتی است برای عالمیان.^۱

مهدی همنام پیامبر و شبیه‌ترین در خلق و خلق به اوست.^۲

در نقد روایات مهدوی، می‌توان به اصل رحمت تکیه کرد؛ آنچه خداوند آن را بر خود و پیشوایانش واجب ساخته است. اگر این اصل پذیرفته شود، گزاره‌های متضاد با آن به چالش کشیده می‌شود.

۱. گستره رحمت الهی

در روایتی آمده است: عجب نیست که نجات‌یافتگان چگونه نجات یافته‌اند؛ عجب آن است که چطور کسی با وسعت رحمت خداوند هلاک شود! خدا می‌خواهد انسان این رحمتش را باور کند و به همین علت صدرنشین همه سوره‌ها به جز یک سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» است. گویا بر هر سوره جلوه‌ای از رحمت الهی سایه افکنده است. خداوند عالم را در مسیر عشق و محبت خود برانگیخته

۱. سوره انبیا، آیه ۱۰۷: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ».

۲. ابن بابویه، الامامة و التبصرة من الحيرة، ص ۱۲۰: صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶.

۳. سید مرتضی، امالی، ج ۱، ص ۱۶۲: «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَّى كَيْفَ نَجَّى وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ؟»

است؛^۱ رحمتش بر همه چیز احاطه دارد؛^۲ و آن را بر خود واجب ساخته است.^۳ البته رحمت خدا از نوع رحمت ما انسان‌ها نیست. رحم ما انسان‌ها معمولاً در مقابل چیزی برانگیخته می‌شود که تحت تأثیر آن قرار می‌گیریم، اما رحمت خدا بدون هرگونه انفعال و تأثر در سراسر هستی جاری است.^۴

چنین خدایی یکی از راه‌های جلب رحمتش را رحم به دیگران قرار داده است.^۵ او به انسان وعده داده است اگر به مردم رحم نکند، از او قطع رحمت می‌شود^۶ و در مقابل اگر به لاشه پرنده‌ای رحم کند، رحمتش بر او جاری می‌شود^۷ و می‌گوید: اگر رحمت مرا می‌طلبید، پس رحم آورید.^۸

کانونی بودن رحمت برای خداوند چنان است که پیامبر خاتم را با همین شاخصه معرفی می‌کند و او را رحمتی نه فقط برای مؤمنان و مسلمانان بلکه رحمتی فراگیر برای اهل عالم می‌خواند.^۹ او که نرم‌خوترین مردمان است^{۱۰} و لطف و لطافتش به دیگران بیش از همه است. رحمت را مخصوص خودی‌ها نمی‌داند و

۱. علی بن الحسین (ع)، صحیفه سجادیه، دعای اول: «و بعثهم فی سبیل محبته.»

۲. سوره اعراف، آیه ۱۵۶: «رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ.»

۳. سوره انعام، آیه ۱۲: «كُنْتُ عَلَى نَفْسِي الرَّحْمَةُ.»

۴. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹، ص ۲۵۸: «رحیم لا یوصف بالزُّفَّة.» رحیمی است که به نازک‌دلی وصف نمی‌شود.

۵. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱۱، ص ۳۳: «الزَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مِنْ فِي السَّمَاءِ.» خداوند رحمان اهل رحم را شامل رحمت خود می‌سازد. [پس] بر آنکه در زمین است رحم کن تا آن که در آسمان است بر تو رحم آورد.

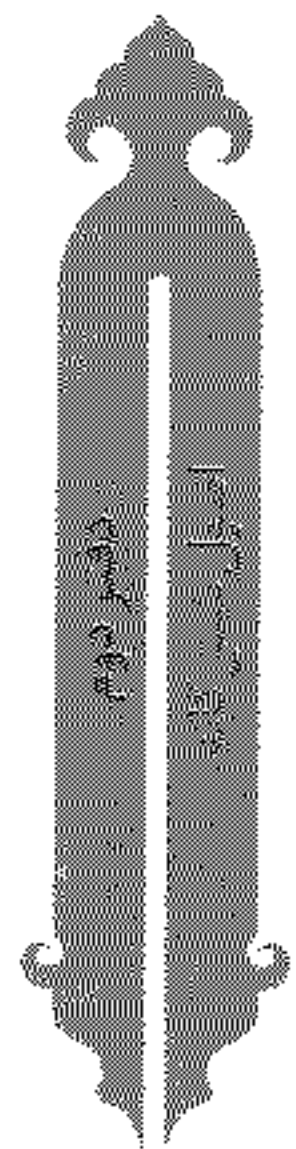
۶. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۵۵: «مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ لَا يَرْحَمُهُ اللَّهُ.»

۷. ری شهری، حکم النبی الاعظم (ص)، ج ۴، ص ۴۰۰: «مَنْ رَحِمَ وَلَوْ ذِيحَّةَ عَصْفُورٍ رَحِمَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

۸. همان، ص ۵۴: «إِنْ كُنْتُمْ تَرِيدُونَ رَحْمَتِي فَارْحَمُوا.»

۹. سوره انبیا، آیه ۱۰۷: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

۱۰. بیهقی، دلائل النبوة، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰: طبرسی (حسن بن فضل)، مکارم الاخلاق، ص ۱۸: «كَانَ ... أَلْيَنَهُمْ عَرِيكَةً.»



می‌گوید کسی که به نوع بشر رحم نمی‌کند بیچاره و خسارت‌زده است. نه تنها خشونت و بی‌عدالتی را در رفتار انسان‌ها نسبت به هم رد می‌کند، بلکه حیوانات نیز در دایره توجه و رحمت او قرار می‌گیرند. یک بار چند گوسفند را به شخصی بخشید. به او گفت: به بچه‌هایت بگو ناخن‌هایشان را بگیرند تا بدن گوسفندان را هنگام دوشیدن شیر زخمی نکنند. آموزه‌های پیامبر جامع و فراگیر بود و خودش خواستنی. آنچه می‌تواند باعث جذب انسان‌ها به پیشوایان دینی شود دو مبنای عمده دارد: جامعیت در نگرش و جاذبه در رفتار؛ زیرا پیامبران برای احیای دین خدا آمده‌اند و باید بینش و عملکردشان جامع و جذاب باشد. در این صورت منشأ اثر می‌شوند و گرنه با درشتی و بداخلاقی نمی‌توان کسی را دین‌دار کرد. خدا به پیامبرش می‌گوید: این نرم‌خویی تو از نشانه‌های رحمت الهی است و اگر تو درشت‌خو و سخت‌دل بودی، مردم از دور تو پراکنده می‌شدند. همین‌ها جوهره دین پیامبر بود و موجب جذب دل‌ها می‌شد. پیامبر (ص) می‌خواست رحمت با همه شعاع‌هایش به زندگی‌ها بتابد و خشونت و بداخلاقی در همه ساحت‌ها غروب کند.

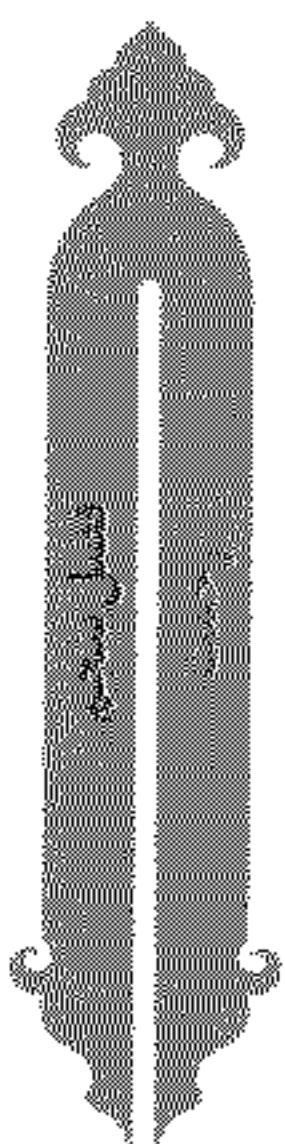
چنان‌که پیش‌تر بیان شد، روح حاکم بر رفتار پیامبر و امامان یکسان است و اگر پیامبر برای همه رحمت است، امامان هم همین‌گونه‌اند و به همین دلیل آن‌ها با عباراتی چون «معدن رحمت» و «رحمت پیوسته» وصف شده‌اند. این‌ها صفات مهدی آخرالزمان نیز هست؛ کسی که همانام پیامبر و شبیه‌ترین در خلق و خلق به اوست. او هم خود را وارث عطوفت انبیا می‌داند

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج ۴، ص ۵۰۵: «خاب عبد و خسر لم يجعل الله في قلبه رحمة للناس».

۲. ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۷، ص ۳۴.

۳. سورة آل عمران، آیه ۱۵۹: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَبِثَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نُفِضُوكَ مِنْ خَوْلِكَ» پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم‌خو و [پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

۴. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰ و ۶۱۳.



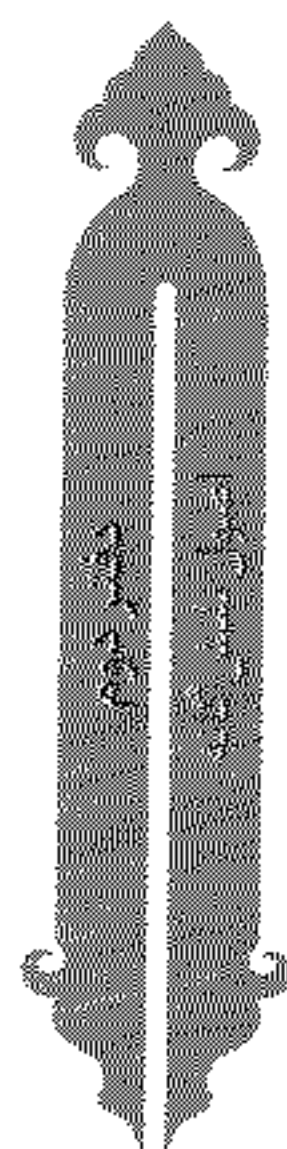
و می گوید: من از شما به خودتان مهربان ترم.^۱ در برخی روایات، موعود «ماء معین» نامید شده و می دانیم که آب جاری احیاکننده است، نه نابودکننده؛ روان است؛ نرمش دارد؛ لطافت دارد؛ اگرچه با همان نرمی سنگ‌های سخت را جابه‌جا می‌کند. هر جا که آب هست سرسبزی، خرمی و حیات هم هست. علاوه بر این «غوث» که به معنای فریادرس است و «رحمت واسعه» که دلالت بر رحمتی فراگیر دارد هر دو از صفات منجی‌اند.^۲

بدین ترتیب او همچون پیامبر (ص) برای انسان‌ها رحمت است و خداوند او را مثل ذخیره‌ای نگاه می‌دارد تا زمانی که انسان‌ها بیش از هر زمان دیگری احساس نیاز کنند و او را بخواهند. بخشی از این خواستن در پرتو افزایش ظرفیت‌های انسانی فراهم خواهد شد تا انسان عصر ظهور بتواند از منجی خود فرمان‌برداری کند و اطاعتی خودخواسته و غیرتحمیلی داشته باشد، زیرا قرار است این ذخیره و باقی‌مانده اهل حق، زمین و زمینیان را به نهایت شکوفایی برساند. بنابراین دوران غیبت نیز فرصتی رحمانی از جانب خداوند است تا انسان به این درجه از رشد و پذیرش دست یابد. بدیهی است که در این صورت دیگر به زور شمشیر و استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز و تحمیلی برای قبولاندن حق نیازی نخواهد بود. بُعدی ندارد که آن روز بیشتر مردم با میل و خواسته قلبی خود به منجی پیوندند؛ او که با جامعیت در نگرش و جاذبه در رفتار توجه‌ها را به خود معطوف خواهد کرد.

۱. قطب‌الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۱۴.

۲. امام باقر (ع) در تفسیر آیه «بگو اگر آب به زمین فروبرود، کیست که آب گوارا برای شما آورد؟» فرمود این آیه درباره قائم نازل شده است. اگر امامتان از شما غایب شود و ندانید او کجاست، چه کسی امامی بیاورد تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدا را برای شما بیان کند؟ سپس فرمود به خدا تا ویل این آیه نیامده است ولی حتماً خواهد آمد. (صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۲۵-۳۲۶)

۳. طبرسی (احمد بن علی)، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۳.



۲. تأثیر رفتارهای پیشوا در روح حاکم بر جامعه

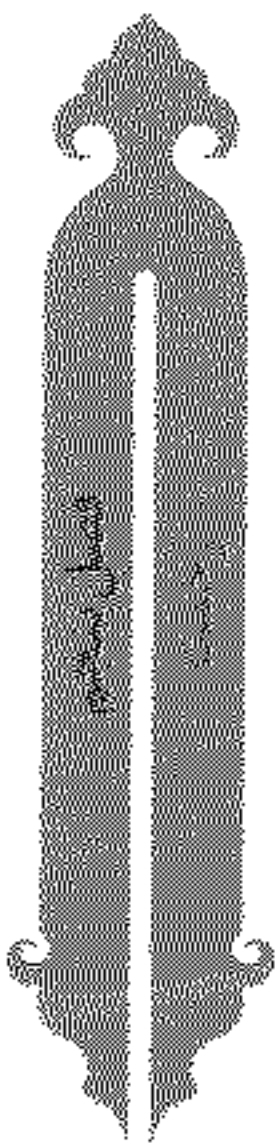
بخش اعظم دکترین مهدویت بر شخص محوری آن یعنی موعود متمرکز است. با وجود کاریزما و قدرت هموست که او می‌تواند پیشوای چنان حرکت عظیمی در تشکیل جامعه‌ای آرمانی شود؛ البته این بدان معنی نیست که افراد جامعه در تشکیل و دوام آن بی‌تأثیرند، اما نقش پیشوایی با بالاترین قدرت نفوذ را نباید نادیده گرفت.

۱.۲. نظریه یادگیری اجتماعی بندورا

نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۲۰۰۱ م) یکی از پایه‌ای‌ترین نظریه‌های روان‌شناسی در عصر حاضر محسوب می‌شود که کاربردهای فراوانی در امر تعلیم و تربیت دارد. بر طبق این نظریه، «یادگیری مشاهده‌ای» از طریق سرمشق‌گیری، زمانی اتفاق می‌افتد که فرد رفتاری را با مشاهده عملکرد دیگران بیاموزد. اکثر رفتارهای افراد از طریق مشاهده و الگوبرداری شکل می‌گیرد و ویژگی‌های الگو از جمله قابلیت احترام، پایگاه اجتماعی، شایستگی و قدرتمندی او بر جلب توجه مشاهده‌کننده اثرگذار است. یافته‌های بندورا نشان می‌دهد افراد تمایل دارند که تحت تأثیر سرمشق‌هایی قرار بگیرند که از نظر منزلت و شخصیت مقام ویژه‌ای داشته باشند.

همچنین نوع رفتار نیز بر میزان تقلید تأثیر دارد. معمولاً رفتارهای ساده بیشتر از رفتارهای پیچیده و رفتارهای پر خاشگرایانه بیش از سایر رفتارها تقلید می‌شوند.

۱. آلبرت بندورا (Albert Bandura) متولد شهر آلبرتای کانادا و استاد بازنشسته دانشگاه استنفورد است. نظریه یادگیری اجتماعی از نظریه‌های مشهور وی است. او را پس از بی اف اسکینر (Burrhus Frederic skinner)، زیگموند فروید (Sigmund Freud) و ژان پیاژه (Jean William Fritz Piaget) چهارمین روان‌شناس قرن بیستم از لحاظ بیشترین استناد در مقالات روان‌شناسی می‌دانند.



در ضمن بندورا معتقد است که روان‌شناسی را نمی‌توان از یافته‌های پژوهش‌های اجتماعی جدا کرد؛ بنابراین رفتار افراد باید در موقعیت‌های اجتماعی و نه فردی مطالعه شود. بر این اساس از عوامل مهم در پرورش اخلاقیات افراد جامعه رفتار اخلاقی رهبران است و بالعکس اعمال غیر اخلاقی رهبران منجر به رفتار غیر اخلاقی عموم مردم می‌شود. این همان مفهومی است که مسلمانان از قرن‌ها پیش با آن آشنا بودند که «الناس علی دین ملوکهم»^۱ «مردم از رفتار و کردار رهبران و مسئولان خود تبعیت می‌کنند. علاوه بر این از همان زمان امامان به پیروان خود یاد داده بودند که با عملتان زینت ما باشید و دیگران را به ما جذب کنید»^۲.

همین یادگیری مشاهده‌ای نسبت به پیامبر بود که سبب تحول جامعه شد. منش پیامبر دل‌ها را تکان داد و باعث شد که جامعه عرب جاهلی در مدت کوتاهی گام‌های بسیاری به جلو بردارد. پیامبر روح اخلاق را با رفتار خود به جامعه تزریق کرد. دوست داشت مردم علاوه بر رفتار او نوع نگاه او را نیز بیاموزند، نه اینکه تنها ظاهر کارهایش را تکرار کنند. از این رو با روی گشاده به کسانی که دلیل کارهایش را می‌پرسیدند پاسخ می‌گفت و انگیزه رفتارهایش را توضیح می‌داد. جامعه از مشاهده رفتارهای متفاوت او به شگفت می‌آمد و مؤمنان تلاش می‌کردند تا خیر و خوبی او را سرلوحه خود قرار دهند.

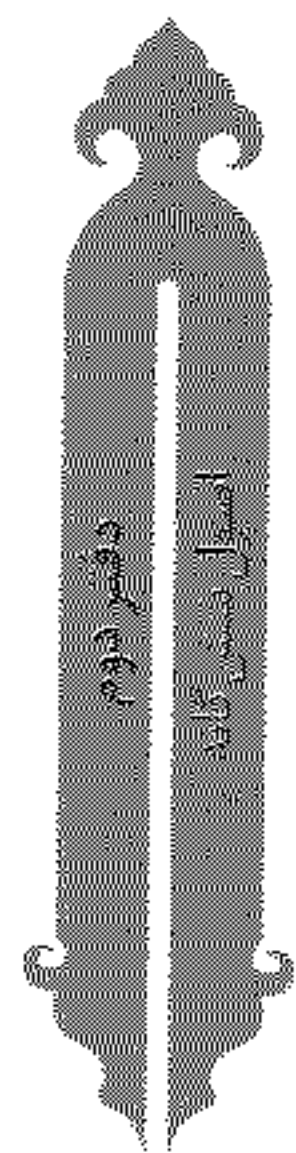
۲.۲. آرمان شهر موعود

جامعه آخر الزمان نیز در صورتی به جلو خواهد رفت که انسان‌ها تحت تأثیر پیشوایی قرار بگیرند که خیر مشترک برای همه باشد؛ در این صورت این خیر در رگ‌های جامعه جاری می‌شود و در نتیجه انسان‌ها به سوی خیر حرکت می‌کنند. بالعکس درشتی و غضب نیز به همان سرعت و بلکه سریع‌تر در

۱. برای مطالعه بیشتر نک. السون و هرگنهان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ص ۴۰۴.

۲. غزالی، التبر المسبوك فی نصیحة الملوك، ص ۵۷؛ اربلی، كشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۲۱.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹.



جامعه تکثیر خواهد شد. حال اگر پیشوا منتسب به بی‌رحمی شود، از جامعه‌ای که تحت نظارت او قرار می‌گیرد نباید انتظاری جز بی‌رحمی مضاعف داشت. خشونت و بی‌رحمی در افکار و کردار رهبران جامعه فقط در سطح آنان نمی‌ماند، بلکه اقشار مختلف جامعه از آن تقلید خواهند کرد. پس رفتارهای خشونت‌بار فقط در صحنه جنگ باقی نخواهد ماند، بلکه از آنجا وارد زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان‌ها می‌شود. بسیاری از مردم پس از تجربه جنگ‌های سخت و هولناک پر خاشاک و عصبی می‌شوند.

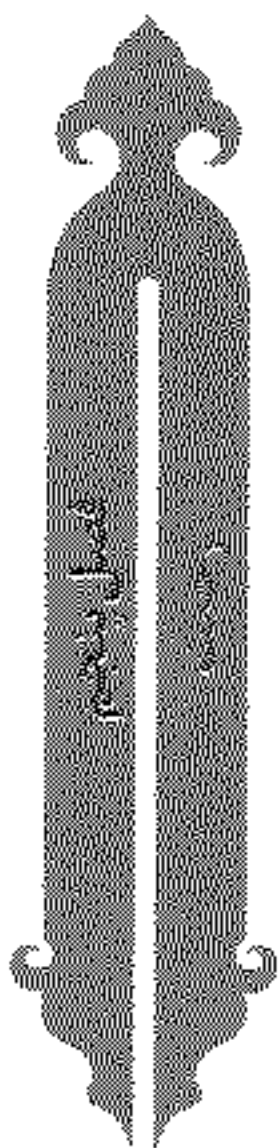
اسکینر از بنیان‌گذاران مکتب رفتارگرایی در روان‌شناسی بر این تأکید دارد که خشونت و بدرفتاری با افراد باعث پر خاشاکی شخص آسیب‌دیده در برابر عامل خشونت و دیگران می‌شود. در زمان جنگ انسان چه خود کنشگر رفتارهای خشن در میدان باشد چه کنش‌پذیر، از این سیستم تأثیر می‌گیرد. سپس مشابه آن رفتار را در زمانی که روی خود کنترل ندارد بروز می‌دهد. به این ترتیب خشونت و بداخلاقی تکثیر می‌شود. چنین جامعه‌ای هیچ‌گاه به سوی آرمانی شدن حرکت نخواهد کرد.

همان‌گونه که خشونت خاصیت تسلسلی در انتشار دارد، رحمت نیز چنین است و منش رحمانی منجی ابزار انتشار رحمانیت و آرامش در عالم خواهد بود.

چنین است که دین خدا نیز در زمین منتشر خواهد شد، و گرنه جنگ، خشونت و بی‌رحمی به نام دین نتیجه‌ای جز انزجار و دین‌گریزی ندارد.

البته باید در نظر داشت که اصل رحمت ناقض شدت در برابر معارضان

۱. برای مطالعه بیشتر نک. السون و هرگنهان، مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ص ۱۳۸.



نیست؛ چنان که پیامبر اهل رحمت بود ولی در جنگ با دشمنانش صلابت هم داشت؛ با این حال هیچ گاه دشمنانش او را به بی رحمی وصف نکردند، بلکه او را ستایش هم می کردند. در اوج قدرت در فتح مکه چنان رفتاری کرد که مشرکان در وصفی کوتاه شالوده و جان مایه منش او را کریمانه توصیف کردند. آن روز پیامبر (ص) از آن ها پرسید: ای گروه قریش! فکر می کنید که من درباره شما چه خواهم کرد؟ مکیان همه آنچه تا آن روز از پیامبر (ص) دیده بودند در ذهن خود مرور کردند و پاسخ دادند: «خیراً، أخ کریم و ابن أخ کریم.» نیکی؛ تو برادری بزرگوار و برادرزاده ای نیکوکار هستی. پیامبر نه منتی بر آنان گذاشت و نه بدی هایشان را به رویشان آورد. گفت: بروید که شما آزادشدگان هستید.

اگر به مهدی (ع) که شبیه ترین به پیامبر در خلق و خلق است کشتاری منتسب شود که به خاطر آن مردم در رحم و مروت او به شک افتند و گمان ببرند که او اصلاً نمی تواند از خاندان پیامبر (ص) باشد، چه باید گفت؟

چنین گزاره هایی درباره مهدی آل محمد (ص) صدق نمی کند، بلکه باید آن را جعلی یا مرتبط با مهدی های بدلی دانست که به ائمه نسبت داده اند. چنین گزارش هایی ممکن است تحت تأثیر اخبار ملاحم و فتن نیز شکل گرفته باشد. این موضوعات در دفتر چهارم تبیین شده است.

فصل ششم: توبه‌پذیری (اصل ششم)

به واسطه مهدی (ع) حال عموم مردمان

خوش خواهد شد.

یکی از اصولی که در دین بر آن تأکید فراوانی شده است و در سیره پیامبر و معصومین نیز دیده می‌شود اصل توبه‌پذیری است. در این فصل پس از بررسی مفهوم توبه در قرآن و روایات اهمیت این اصل را در عصر ظهور و سیره مهدوی بررسی می‌کنیم. پذیرش اصل توبه‌پذیری روایاتی را به چالش می‌کشد که طبق آن‌ها مهدی (ع) توبه‌ها را نمی‌پذیرد.

۱. «توبه» در قرآن

کلمه «توبه» به معنای برگشتن است و در قرآن، هم در مورد خداوند و هم در مورد بندگان آمده است. توبه بنده همان ندامت و شرمساری از خطاها و گناهان است که آدمی از آن‌ها روی برمی‌گرداند و قلبش متوجه خدا می‌شود. در این

صورت اگر نیتی صادق و عزمی خالص در این بازگشت باشد، خداوند نیز توبه او را اجابت می‌کند. توبه خدا نیز به این معناست که بار دیگر رحمتش را به بنده باز می‌گرداند و او را در آغوش مهرش جای می‌دهد.^۱

کلمه «توبه» و ریشه‌های آن ۸۷ بار در قرآن آمده است و در یازده آیه خدا خود را تواب معرفی می‌کند.^۲ زیبایی و عظمت باب توبه از این جهات است که: اولاً، در هر شرایطی خداوند خود را برای بنده اش تواب معرفی می‌کند و این شامل عده‌ای خاص نمی‌شود، بلکه برای هر کسی است که این باب رحمت را بکوبد و صاحب‌خانه را از عمق جان صدا کند.

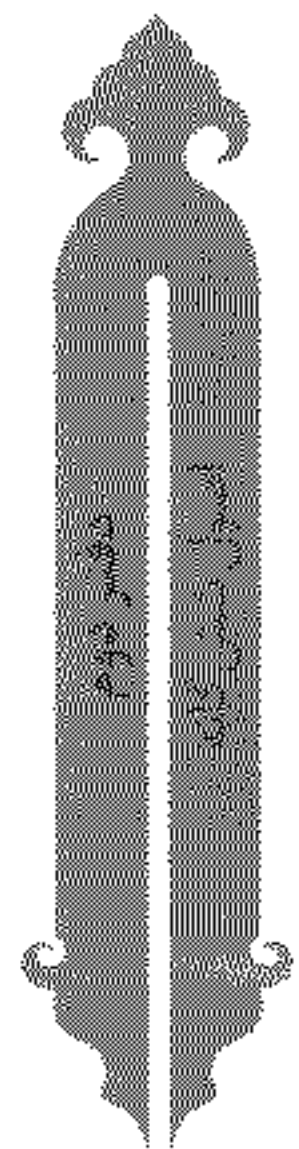
ثانیاً، برای این خوان گسترده الهی شرایطی هم تعیین شده است که باعث سوءاستفاد نشود؛ از جمله: پشیمانی، عزم بر ترک گناه و بازگرداندن حق الناس.^۳ در فرهنگ قرآن، می‌توان از دو وضعیت عمده نام برد که توبه در آن‌ها پذیرفته نیست:

الف. توبه هنگام مرگ و دیدن آثار قیامت: طبق آیه ۱۸ سوره نساء، توبه

۱. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. سوره بقره، آیات ۳۷، ۵۴، ۱۲۸ و ۱۶۰؛ سوره نساء، آیات ۱۶ و ۶۴؛ سوره توبه، آیات ۱۰۴ و ۱۱۸؛ سوره نور، آیه ۱۰؛ سوره حجرات، آیه ۱۲؛ سوره نصر، آیه ۳.

۳. شخصی در حضور امام علی (ع) بدون توجه گفت: استغفرالله. امام فرمود: مادت بر تو بگیرد! می‌دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه و الامقامان است و دارای شش معنا است: ۱. پشیمانی از آنچه گذشت؛ ۲. تصمیم به عدم بازگشت؛ ۳. پرداختن حقوق مردم چنان که خدا را پاک دیدار کنی در حالی که چیزی بر عهده تو نباشد؛ ۴. تمام واجبه‌های فوت شده را به جا آوری؛ ۵. گوشتی که از حرام بر اندامت روییده با اندوه فراوان آب کنی. چنان که پوست به استخوان بچسبد و گوشت تازه بروید؛ ۶. رنج طاعت را به تن بچشانی. چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی، آن گاه بگویی استغفرالله. (سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷، ص ۵۴۹-۵۵۰)



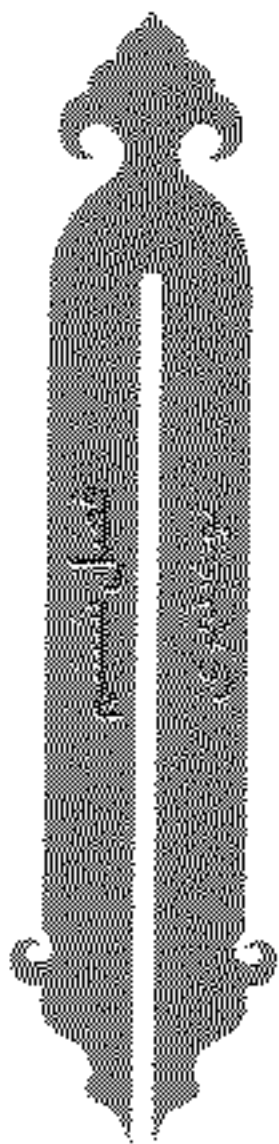
هنگام مرگ پذیرفته نیست، زیرا پذیرش توبه لطفی ربانی است که باعث طهارت آدمی در زمان حیاتش می‌شود و بهانه‌ای است برای تجربه عمری پاک‌تر. توبه‌ای حقیقی است که در شرایط اختیار و با پذیرش قلب باشد، نه در شرایط اضطرار و از خوف مرگ. با این همه طبق برخی احادیث، درهای توبه حتی تا هنگام مرگ نیز بسته نمی‌شود.^۱ البته میان این گونه احادیث و آیه ۱۸ سورة نساء تضادی وجود ندارد؛ زیرا انسان آن گونه می‌میرد که زندگی کرده است. به عبارت دیگر کسی که از عمد و عصیان، اظهار پوزش و اصلاح خطا را تأخیر می‌اندازد، معلوم نیست اصلاً بتواند توبه کند. از آنجا که عموماً توبه در لحظات مرگ و مشاهده آثار قیامت توبه اضطراری است، آیه فوق حکم کلی را بیان کرده است و احادیث در تکمیل آن، موارد استثنا را مطرح کرده‌اند؛ به بیان دیگر حتی نزدیک مرگ اظهار ندامت صادقانه قبول خواهد شد.

ب. توبه هنگام رؤیت عذاب: توبه هنگام مشاهده عذاب پذیرفته نمی‌شود؛^۲

۱. «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يُمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَاباً أَلِيماً» و توبه هر کسی که گناه می‌کند [چنانچه] در لحظه مرگ بگوید: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست؛ و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می‌میرند پذیرفته نخواهد بود. برای آن‌ها عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

۲. امام باقر (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرمود: آن کس که یک سال قبل از مرگش توبه کند خدا توبه او را قبول می‌کند؛ سپس فرمود: یک سال هم زیاد است؛ هرکس یک ماه قبل از مرگش توبه کند خدا توبه او را می‌پذیرد. آن‌گاه فرمود: یک ماه هم زیاد است؛ هرکس یک روز قبل از مرگش توبه کند خدا توبه او را می‌پذیرد. سپس فرمود: یک روز نیز زیاد است؛ هرکس یک ساعت قبل از مرگش توبه کند خداوند توبه او را پذیراست. بعد فرمود: یک ساعت هم زیاد است؛ هرکس توبه کند در حالی که نفس او به اینجا رسیده - و به گلوئی خویش اشاره کرد - خداوند او را عفو می‌کند. (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۸۸)

۳. سورة غافر، آیات ۸۴-۸۵: «فَلَمَّا زَاوَأْنَا أَلَمًا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَخَدَعُوا كُفَّارًا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيْمَانُهُمْ لَمَّا زَاوَأْنَا أَلَمًا سُبَّتْ إِلَهُ الْنَاسِ قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ».



چه عذاب اخروی باشد چه دنیوی، منظور از عذاب اخروی زمانی است که انسان به دنیای دیگر منتقل می‌شود و بدیهی است که در آن روز طومار توبه برچیده شده است. مقصود از عذاب دنیوی نیز عذاب‌هایی است که بر برخی اقوام و ملل نازل شده است. توبه در هنگام چنین عذابی پذیرفته نشده است، زیرا توبه‌ای اضطراری است؛ مانند توبه فرعون.^۱ در روایتی از امام رضا (ع) سؤال شد که چرا ایمان فرعون پذیرفته نشد؟ امام (ع) فرمود: چون به هنگام دیدن عذاب ایمان آورد و چنین ایمانی پذیرفته نیست.^۲

البته در این موضوع یک استثنا در قرآن بیان می‌شود و آن قوم یونس (ع) است که خداوند توبه آن‌ها را در هنگام پدیدار شدن آثار عذاب پذیرفت.^۳ این استثنا نشان می‌دهد که توبه هرگاه حقیقی باشد و نه از ترس عذاب پذیرفته می‌شود.

۲. «توبه» در روایات

در باب توبه، روایات بسیاری درباره رحمت پروردگار نسبت به بندگان تواب آمده است. راه برگشت از خطاها و جبران تاریک‌ترین گذشته‌ها هرگز در اسلام بسته نیست. در این زمینه چند روایت در جدول ۲-۲ ارائه شده است:

۱. سورة یونس، آیات ۹۰-۹۲: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ أَمْنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ * الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِدَنِّكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ».

۲. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۷۷.

۳. سورة یونس، آیات ۹۶-۹۸: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ * وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ * فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُوَسَّسُ لِمَا آمَنُوا كَسَفْنَا عَنْهُمْ غَذَابَ الْجَزَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَمَتْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ».



جدول ۲-۲ توبه‌پذیری در روایات

ردیف	حدیث	منبع
۱	پیامبر (ص): دوست نمی‌دارم که دنیا و آنچه را در آن است با آیه [يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ] معاوضه کنم.	طبری، جامع البیان، ج ۲۴، ص ۱۲.
۲	ابلیس گفت: سوگند به عزت تا زمانی که روح در بدن فرزند آدم باشد، همواره او را فریب می‌دهم و به گناه فرامی‌خوانم. خداوند فرمود: سوگند به عزت و جلالم، او را تا زمانی که روح از بدنش جدا نشده است از توبه منع نمی‌کنم.	دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۵.
۳	امام باقر (ع): کسی که از گناه توبه کند مثل کسی است که گناه نکرده باشد.	کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۳۵.
۴	امام صادق (ع): خداوند عزوجل از توبه بنده مؤمن خود زمانی که توبه کند خوشحال می‌شود؛ همان‌گونه که یکی از شما وقتی گم کرده خویش را می‌یابد خوشحال می‌شود.	کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۳۶.
۵	امام صادق (ع) از قول پیامبر (ص): اتمم را در چهار مورد حقی لازم است: توبه‌کننده را دوست بدارند؛ نیکوکار را یاری کنند؛ برای گناهکار آمرزش طلبند؛ و برای مردم دعا کنند.	طبرسی (علی بن حسن)، مشکاة الانوار، ص ۱۵۱.

در سیره معصومان نیز حکایات مختلفی از پذیرش کریمانه آن‌ها نسبت به توبه‌کاران بیان شده است؛ از جمله ماجرای عکرمه پسر ابوجهل، او بعد از فتح مکه فرار کرد. همسرش ام‌حکیم نزد پیامبر آمد و برایش امان گرفت؛ سپس به دنبالش رهسپار شد و در حالی به عکرمه رسید که او خود را به یکی از بنادر

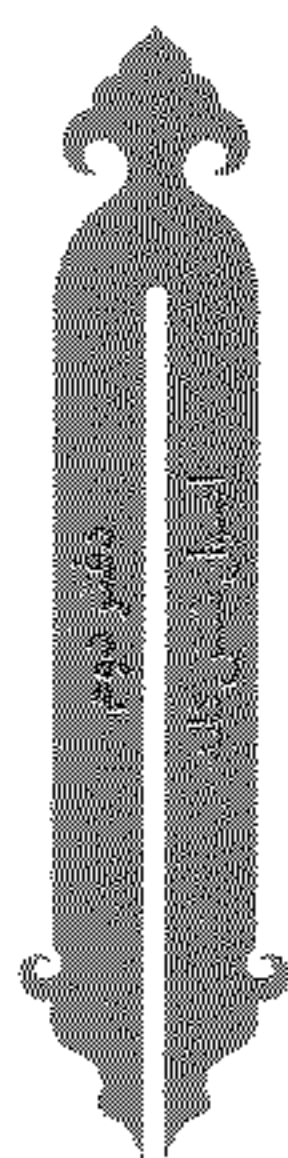
۱. سوره زمر، آیه ۵۳: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» بگو: «ای بندگان من- که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.

ساحلی تهامه رسانده بود و می خواست سوار کشتی شود. ام حکیم او را به حلم و امان پیامبر (ص) امیدوار کرد و با خود به سوی مکه آورد. وقتی عکرمه به مکه نزدیک شد، پیامبر توصیه ای کرد که نشانگر رحمتی گسترده است. به یارانش گفت: «اینک عکرمه پسر ابوجهل چون مؤمنی مهاجر به سوی شما می آید. مبادا پدرش را با بدزبانی یاد کنید که دشنام آن مرده زنده ای را می آزارد و به مرده هم نمی رسد.» وقتی عکرمه رسید، پیامبر (ص) با خوشحالی از جابر خاست و او را با روی باز پذیرا شد. بعد از گفت و گوهای میانی آن دو عکرمه شهادتین گفت و ایمان آورد. آن گاه پیامبر (ص) از او خواست که اگر چیزی می خواهد، از ایشان طلب کند. عکرمه با یادآوری اینکه هیچ گاه از ستیز با ایشان فروگذاری نکرده بود تنها خواست که برایش دعا و طلب مغفرت کند. پیامبر نه گذشته اش را به رخ کشید و نه سرزنشش کرد؛ تنها برایش دعا کرد.

۳. توبه پذیری مهدی (ع)

در فرهنگ قرآنی، انسان اگر تا دم مرگ هم توبه حقیقی کند، توبه اش پذیرفته می شود. امام زمان (ع) هم با کتاب و دین جدیدی نمی آید و قرار است احیاگر همین قرآن باشد؛ قرآنی که در جای جای خود امید به رحمت و مغفرت را در دل بندگان زنده می کند و ناامید از درگاهش را هم سنگ کافر تلقی می کند. توبه پذیری مهدی (ع) نیز همان شرایطی را دارد که طبق قرآن و روایات بیان شد، چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور، و اگر سیره ای خلاف آن به مهدی (ع) منتسب شود، جعلی و نادرست است.

از سوی دیگر، مفاهیمی در توصیف دنیای بعد از ظهور بیان شده که به روشنی بیانگر توبه افراد و توبه پذیری مهدی (ع) است. مهدی (ع) با ظهورش می خواهد حیات انسان را به اوج درخشش خود برساند. جبر و تحمیلی در کار

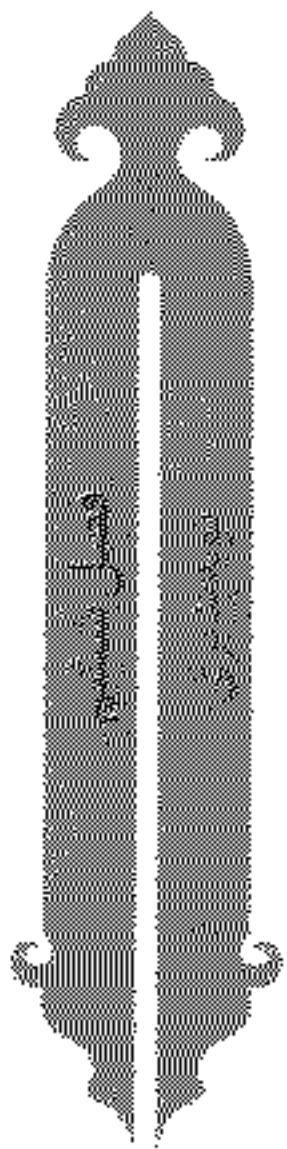


نیست؛ مجراها و مسیرهای هدایت با منجی هموار خواهد شد، ولی این انسان است که با اراده خود تصمیم می‌گیرد که از هدایت او تبعیت بکند یا نه. البته عدالت اجتماعی که مهدی (ع) اجرایش می‌کند اعتماد عمومی انسان‌ها را برای پذیرش و پیروی از هدایت او جلب خواهد کرد؛ بدین ترتیب عموم انسان‌ها به او اعتماد می‌کنند و با او به جلو حرکت خواهند کرد. هر حرکت رو به رشدی نیازمند پالایش خطاهای گذشته نزد خود و نزد خداست و مگر توبه معنایی جز این دارد؟ مهدی (ع) برای اصلاح زمین می‌آید و زمین اصلاح نمی‌شود، مگر با اصلاح قلب‌های آدمیان. این است که می‌توان پیش‌بینی کرد که مهدی (ع) انسان را در قدم اول با گستره رحمت الهی و باب توبه آشنا خواهد کرد. شاهد سخن روایتی است از علی (ع):

هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس‌های خویش قرار می‌دهند، [مهدی (ع)] هواهای نفسانی را تابع هدایت می‌کند و زمانی که آنان نظریه‌های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند، او نظریه‌ها و اندیشه‌ها را تابع قرآن می‌سازد.

روایت فوق و موارد مشابه آن نشان می‌دهد که اولاً مهدی (ع) با انسان‌های عادی سر و کار دارد، کسانی که از هوا و هوس خود پیروی می‌کنند و از قرآن به عنوان ابزاری در اثبات خود بهره می‌گیرند؛ بنابراین خطاست اگر گمان بریم همه به جز اولیا و عرفا به تیغ خشم مهدی (ع) سپرده می‌شوند. علاوه بر این، همین سخن به‌خوبی نشان می‌دهد که بسیاری از مردم بعد از ظهور، مهدی (ع) را پذیرا خواهند شد. چنین انتخاب آگاهانه‌ای که از سر ترس و تحمیل نیست به تدریج بشر را به سوی روشنائی می‌برد و این همان توبه از راه به‌خطارفته است.

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبة ۱۲۸، ص ۱۹۵. این خطبة نهج البلاغه در ارتباط با مهدی (ع) است. نک. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۴۰.



در فقره‌ای دعایی درباره مهدی (ع) آمده است که خدایا به واسطه او قلب‌های مرده را زنده کن و دل‌های پرکینه را شفا بخش.^۱ این اوصاف نیز نشان می‌دهد که مهدی (ع) با انسان‌هایی سروکار دارد که دل‌هایی پر از کینه دارند یا قلب‌هایشان مرده است و به واسطه مهدی (ع) می‌توانند سروسامان پیدا کنند. جوادی آملی در تفسیر آیه ۱۷ سوره حدید می‌گوید: تغییر اخلاق حتی برای آن‌ها که قلبشان قسی است ممکن است: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُوْخِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ بدانید که خدا زمین و نیز زمینه مرده را زنده می‌کند که یکی از مصادیق بارز این آیه مسئله ظهور است. خداوند جامعه مرده را به وسیله ظهور کسی که مظهر قسط و عدل است زنده می‌کند؛ یعنی آن‌ها که بر اثر طولانی شدن اوصاف نفسانی قلبشان قسی شده است نیز ناامید نباشند، زیرا چنان که خداوند زمین مرده را با باران رحمت دوباره زنده می‌کند، زمینه مرده را هم زنده خواهد کرد.^۲

امدادهای الهی و شاید معجزات در تحول عظیمی که با مهدی (ع) ایجاد خواهد شد سهم دارند، اما عظیم‌ترین معجزه مهدی (ع) تربیت و پرورش انسان است. در روایتی به نقل از مسند احمد بن حنبل آمده است:

«يَفْتَحُ حِصُونِ الضَّلَالَةِ وَ قُلُوباً غُلْفًا»^۳

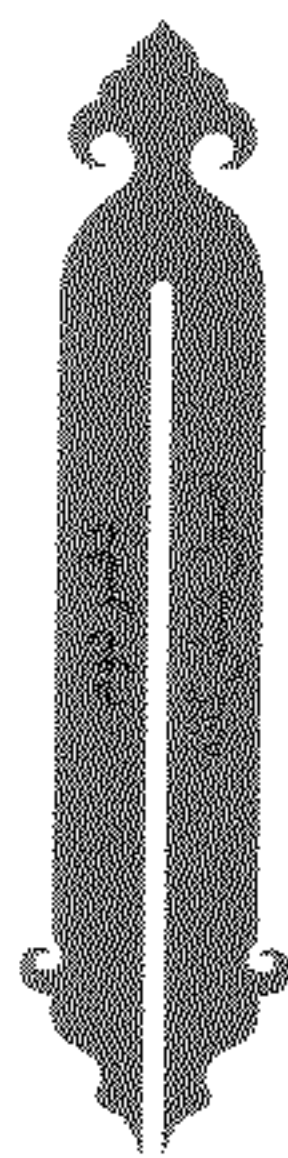
قلعه‌های ضلالت را فتح می‌کند و دل‌های قفل خورده را می‌گشاید.

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۵۱۵: «أُخِي بِهَ الْقُلُوبِ الْمَيِّتَةِ وَ أَشْفِ بِهَ الصُّدُورَ الْوُغْرَةَ».

۲. سوره حدید، آیه ۱۷: بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. امام کاظم (ع) در تفسیر این آیه فرموده است: این زنده کردن زمین با باران نیست، بلکه خداوند مردانی را برمی‌انگیزد تا عدالت را زنده کنند؛ پس زمین در پرتو عدل زنده می‌شود. (کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۷۴)

۳. جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۰، ص ۱۰۰.

۴. طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۵۳: خراز قمی، کفایة الاثر، ص ۶۴: اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۶۹.



اعجاز و کرامت مهدی (ع) فتح دل‌های قفل‌زده است، نه فتح جغرافیایی. فتح جغرافیایی هنری نیست؛ خیلی‌ها از پس آن برآمدند، ولی کار مردان خدا فتح قلب‌هاست؛ رام کردن و آرام کردن دل‌های طغیانگر است. برای همین است که در دوران مهدی (ع) دنیا و اهلش طعم پاکی را می‌چشند؛^۱ کینه‌ها و دشمنی‌ها از قلب‌های مردمان پاک می‌شود؛^۲ میان گروه‌های مختلف الفت ایجاد می‌شود؛^۳ رحمت و رأفت در دل‌ها جای می‌گیرد؛^۴ و ساکنان آسمان‌ها و زمین به واسطه او خشنود خواهند شد.^۵

درست است که پیاده‌شدن عدالت اجتماعی یکی از عوامل سعادت انسان‌ها و جوامع است، ولی به تنهایی باعث خوشبختی انسان نمی‌شود. دنیای امروز شواهد مختلفی ارائه داده است که افراد علی‌رغم شهرت، رفاه مادی و برخورداری از عدالت اجتماعی باز هم در زندگی لذت نمی‌برند و حتی گاهی در اوج قدرت و شهرت خودکشی می‌کنند. واقعیت این است که انسان بدون ارضای نیازهای روحانی و معنوی‌اش هرگز طعم سعادت و آرامش را نخواهد چشید. بنابراین آنچه ماهیت دنیای بعد از ظهور را تغییر می‌دهد عدالتی است که با معنابخشی گره خورده است و پیشوای آن مهدی (ع) خواهد بود. پیروی از چنین انسان برتری که برای این هر دو مهم‌الگوهای جامعی ارائه خواهد داد بشر را به سوی آرامش پیش می‌برد و چنین است که حال عموم مردمان خوش خواهد شد.^۶ به بیان دیگر در آن دوران انسان هویت خود را باز خواهد یافت و به خویشتن فطری و خدایی خود باز می‌گردد و اگر این توبه نیست، پس چیست؟

۱. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الاثمة، ج ۲، ص ۴۹۳.

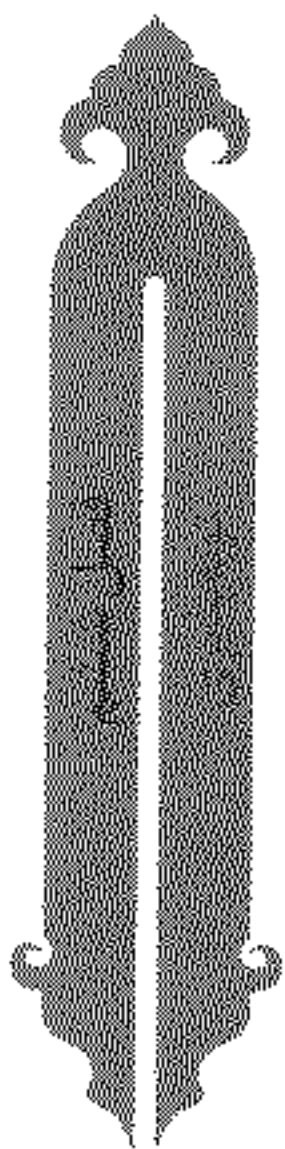
۲. صدوق، الخصال، ج ۲، ص ۶۲۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۶.

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۷؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۴-۳۸۵.

۴. همان، ص ۳۸۵.

۵. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱۷، ص ۴۲۷.

۶. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۷.



در احادیث فراوانی، به شکوفایی بذرها و گنجینه‌های زمین در عصر موعود اشاره می‌شود که می‌تواند به شکفتن بذرهای فهم و آگاهی نیز تعبیر شود؛ آنچه باعث حیات و آرامش حقیقی است. پس زمین وجود صفا می‌یابد و پاکی در دل‌ها جاری می‌شود. برای همین فتنه‌ها پایان می‌یابد، زیرا اساس فتنه و زشتی باید از درون ریشه‌کن شود. آن‌گاه خیرات و برکات فراوان می‌شوند و کسی چون علی (ع) بر اهل آن روزگار سلام می‌فرستد:

زمین به مهدی‌اش آباد می‌شود و صفا و طراوت می‌یابد و رودها به واسطه او جاری می‌گردد و فتنه‌ها و جنگ‌ها پایان می‌پذیرد و خیر و برکت زیاد می‌شود. دیگر چه بگویم؟ سلام من بر آن روزگار!

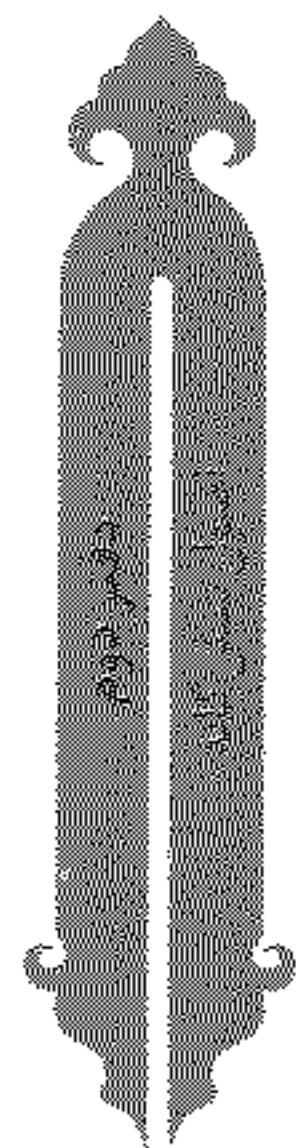
حاصل سخن

آرمان‌شهر نه از آسمان نازل می‌شود و نه از زمین می‌جوشد، بلکه انسان‌ها هستند که با تغییر مسیر خود به سمت راستی و روشنائی می‌توانند شهر صالحان را بسازند و وارث زمین شوند.

بنابراین جای تعجب نیست اگر گفته شود با ظهور مهدی (ع) مردمان زمین باشکوه‌ترین تجربه‌های توبه را به تماشا خواهند نشست.

۱. صدوق، الامالی، ص ۶۳۲: «به اُحیی عبادی و بلادی بعلمی و له أظهر الكنوز و الذخائر بمشیتی.» به واسطه او بندگانم و بلاد را به علم خود زنده می‌کنم و به اراده خود برای او گنج‌ها و ذخایر را آشکار می‌سازم.

۲. قندوزی، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۳۸: «تعمّر الأرض و تصفو و ترهّو الأرض بمهدیها و تجری به أنهارها و تعدّم الفتن و الغارات و یکثر الخیر و البرکات و لا حاجة لی فیما أقوله بعد ذلک، و منی علی الدنیا السلام.»



دفتر سوم

بررسی متن محور

(در تحلیل انتقادی روایات خشونت گرایانه)

• فصل اول: تفاوت سیره مهدی (ع) با پیامبر (ص)

• فصل دوم: جنگ نژادی و قبیله‌ای

• فصل سوم: جنگ بی‌رحمانه

• فصل چهارم: جنگ با ستیزه‌جویان

مقدمه دفتر سوم

مهدویت عرصه‌ای است که از آن در جریان‌های سیاسی و فرقه‌ای سوءاستفاده شده است. این امر و نیز کاربست اخبار ملاحم و فتن موجب به‌وجودآمدن گزاره‌هایی شده است که اینک در منابع روایی ما دیده می‌شود، حال آنکه بنا بر دلایل مختلف این روایات صحیح نیست. در دفتر چهارم برخی از زمینه‌هایی که موجب تولید چنین روایاتی شده است را بررسی خواهیم کرد. اما در این دفتر با تمرکز بر متنشان، آن‌ها را از لحاظ اسنادی و محتوایی بررسی می‌کنیم. چنان که خواهیم دید، اسناد این روایات ضعیف است - اطلاعات راویان ضعیف و برخی از اصطلاحات رجالی در ضمیمه کتاب آمده است - ولی ضعف اسناد به‌تنهایی دلیل کنارگذاشتن روایت نیست، بلکه باید در محتوایش هم موشکافی شود. اگر قرار باشد هرکس با سلیقه خود آنچه را با فکرش سازگار نیست رد کند، از روایات چیزی باقی نمی‌ماند. بر این اساس، در دفتر قبل شش اصل طراحی و تبیین کردیم؛ حال متکی به آن اصول و دلایل دیگر، اخبار خشونت‌گرایانه را نقد و واکاوی می‌کنیم. در انتهای این دفتر فصلی درباره جنگ‌های موعود با ستیزه‌جویان نیز ارائه شده است.

شش اصل یادشده عبارت‌اند از:

• اصل اول: عدالت

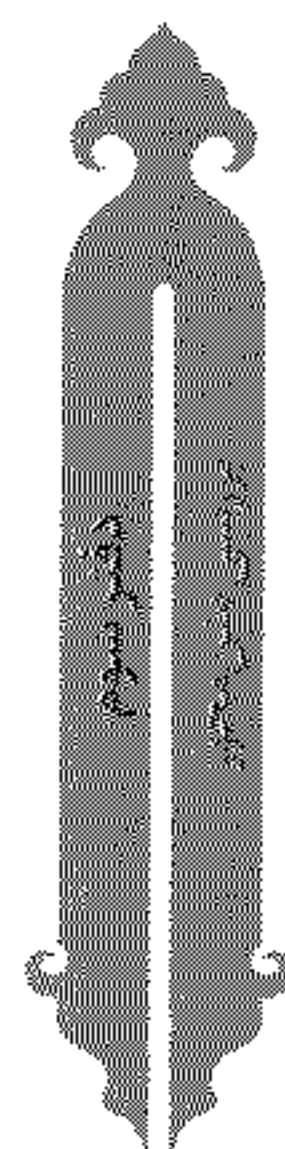
• اصل دوم: تأثیرپذیری دوره‌های مرتبط با ظهور از یکدیگر

• اصل سوم: میراث‌بری مهدی (ع) از انبیا

• اصل چهارم: میراث‌بری مهدی (ع) از پیامبر (ص)

• اصل پنجم: رحمت

• اصل ششم: توبه‌پذیری



فصل اول: تفاوت سیره مهدی (ع) با پیامبر (ص)

در این فصل، اخباری بررسی می‌شود که طبق آن‌ها موعود سیره‌ای خلاف پیامبر (ص) خواهد داشت.

خبر ذیل به لحاظ اسنادی ضعیف و محتوای آن نیز محل نقد است.

عنوان	خبر ۱
الف	زراره گفت: به امام محمد باقر (ع) عرض کردم: نام بنده‌ای از نیکان را برای من ذکر کن و منظورم قائم (ع) بود. فرمود: اسم او اسم من است. پس عرض کردم: آیا به سیرت و روش محمد (ص) رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز! هرگز! به سیرت او رفتار نمی‌کند.
ب	گفتم: فدایت گردم! برای چه؟ فرمود: همانا رسول خدا (ص) با ملایمت و نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد [تا دل‌ها را به دست آورد] و مردم با آن حضرت الفت گیرند، ولی قائم (ع) سیاست قتل در پیش می‌گیرد و طبق دستوری که دارد رفتار می‌کند.
ج	و توبه کسی را نمی‌پذیرد، پس وای بر کسی که با او دشمنی کند.
اسناد	علی بن الحسین قال حدّثنی محمد بن یحیی العطّار عن محمد بن حسان الرازی عن محمد بن علی الکوفی عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن عبد الله بن بکیر عن ایبه عن زرارة عن ابی جعفر
نوع اسناد	ضعیف
علت	وجود این راوی در سلسله اسناد: - محمد بن علی کوفی

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳؛ عن زرارة عن ابی جعفر (ع) قال قلت له صالح من الصالحین سمّه لی أرید القائم (عج) فقال: «إسمه إسمی قلت: أیسیر بسیرة محمد (ص)؟ قال: هیئات هیئات یا زرارة ما یسیر بسیرته. قلت: جعلت فداک لم؟ قال: إن رسول الله (ص) سار فی أمته بالمنّ کان یتألف الناس و القائم (عج) یسیر بالقتل بذلک أمر فی کتاب الذی معه أن یسیر بالقتل و لا یتتیب أحدا ویل لمن ناواه.»
۲. چنانچه در مقدمه دفتر بیان شد برای مطالعه وضعیست راویان که در این جدول و سایر جداول این دفتر نامشان آمده است نک. ضمیمه، جدول راویان ضعیف. همچنین محمد بن حسان رازی نیز که از نظر بعضی رجالیهون ضعیف است و در سلسله این سند قرار دارد در همان جدول معرفی شده است.

۱.۱. گزاره الف: خلاف سیره پیامبر (ص)

زراره گفت: به امام محمدباقر (ع) عرض کردم: نام بنده‌ای از نیکان را برای من ذکر کن و منظورم قائم (ع) بود. فرمود: اسم او اسم من است. پس عرض کردم: آیا به سیرت و روش محمد (ص) رفتار می‌کند؟ فرمود: هرگز! هرگز! به سیرت او رفتار نمی‌کند.

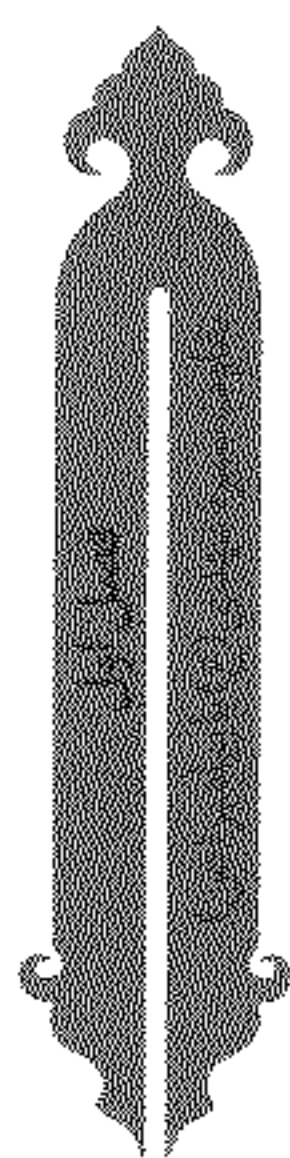
این گزاره که به صراحت دلالت بر تضاد سیره قائم با پیامبر (ص) دارد، بنا بر اصل چهارم قابل قبول نیست. سیره و سنت به معنای روح حاکم بر رفتار پیامبر و امامان، بر اساس کلام خودشان، با هم یکی است و مهدی (ع) شبیه‌ترین در خُلق و خُلق به پیامبر (ص) است. در اصل چهارم روایات متواتری نیز بیان شده است که در آن بر همسانی سیره مهدی (ع) با پیامبر صحه می‌گذارد؛ بنابراین این گزاره جعلی است.

۱.۲. گزاره ب: سیاست قتل

گفتم: فدایت گردم! برای چه؟ فرمود: همانا رسول خدا (ص) با ملائمت و نرمی و مهربانی رفتار می‌کرد اما دل‌ها را به دست آورد و مردم با آن حضرت الفت گیرند، ولی قائم (ع) سیاست قتل در پیش می‌گیرد و طبق دستوری که دارد رفتار می‌کند. قسمتی از گزاره فوق به این آیه مرتبط است که می‌گوید روش پیامبر ملائمت، نرمی و مهربانی بود تا مردم با ایشان انس بگیرند:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»

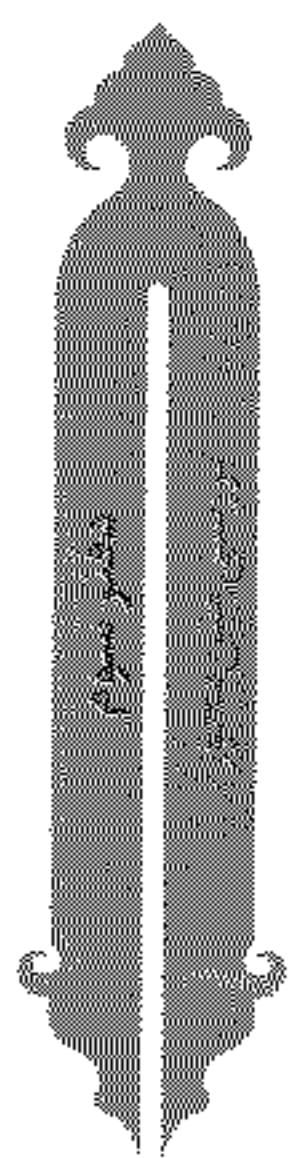
۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹: پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرم خوشیدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.



آیه فوق فقط بیان خصوصیت نبی (ص) نیست، بلکه این وصف توأم با علت و به عبارتی منصوص العلة است؛ یعنی علت و حکمت ضرورت نرم خوئی و غلیظ القلب نبودن پیامبر هم بیان شده است: اگر چنین بود، مردم از اطرافش پراکنده می شدند و این با هدف بعثت منافات داشت. این امر از مصادیق سنت های الهی است و می توان آن را به بقیه کسانی نیز تعمیم داد که در پی جذب عام و هدایت خاص اند؛ به عبارتی این اصل در مهدی (ع) نیز امتداد دارد، زیرا او رسالت همه انبیا را با ظهورش تکمیل خواهد کرد. بنابراین اگر به قائم (ع) رفتاری منسوب شود که خلاف آیه فوق باشد، پذیرفتنی نیست.

ادامه روایت می گوید: ایشان برخلاف پیامبر (ص) - که با ملایمت و نرمی رفتار می کرد - سیاست قتل در پیش می گیرد. چرا؟ چون به او این دستور رسیده است! لازمه سخن این است که قائم در آخر الزمان با کتاب یا دستوری جدید می آید که در آن نه تنها به رفتاری متضاد با پیامبر (ص) توصیه شده است، بلکه خلاف سنت الهی نیز عمل می کند؛ همان قائمی که باید به سیره و سنت پیامبر وفادار باشد. چه کسی می تواند این سخن را بپذیرد؟ این عبارت به دلیل ناسازگاری اش با اصل چهارم مردود است.

احتمال دیگری نیز وجود دارد: ممکن است عبارت تصویری از یکی از قائم های بدلی باشد که خبر او به امام منتسب شده است. منظور از قائم یا مهدی های بدلی کسانی هستند که برای جذب مردم در جنبش ها و قیام های خود ادعای مهدویت می کردند. در این صورت، گزاره هیچ ربطی به مهدی موعود ندارد.



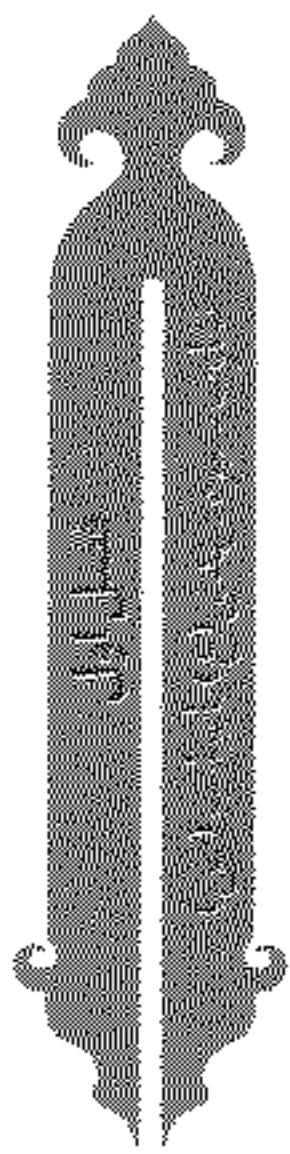
و توبه کسی را نمی‌پذیرد، پس وای بر کسی که با او دشمنی کند.

قائم این خبر علاوه بر آنکه پیامبر(ص) را الگوی خود نمی‌داند سیره‌ای خلاف قرآن و روایات نیز دارد و آن نپذیرفتن توبه است. چنان‌که در اصل ششم بیان شد، همان شرایطی که قرآن برای نپذیرفتن توبه دارد درباره مهدی(ع) نیز صدق خواهد کرد، نه بیشتر. توبه‌ای که از روی خوف از مرگ یا عذاب باشد در فرهنگ قرآنی پذیرفته نشده است. برای مهدی(ع) نیز همین اصل شرط نپذیرفتن توبه است. او قرآن و شریعت جدیدی نمی‌آورد تا بر مبنای آن شرایط توبه‌پذیری عوض شود.

علاوه بر این، مهدی(ع) می‌آید تا انسان کج را راست کند. اگر قرار باشد با ظهور مهدی(ع) انسان‌ها اصلاح نشوند، پس ساکنان آرمان‌شهر چه کسانی خواهند بود؟ بنابراین با آمدن مهدی(ع) و هدایتگری‌اش این انسان است که به هویت اصیل خود باز خواهد گشت و همین موجب آرامش روح و روان او خواهد شد. اگر این بازگشت به هویت خدایی خود توبه نیست، پس توبه چیست؟

۱.۴. جمع‌بندی خبر ۱

محتوای این خبر که به موجب آن قائم خلاف پیامبر(ص) رفتار می‌کند و سیاست قتل در پیش می‌گیرد و توبه را نمی‌پذیرد بنا بر دلایل یادشده پذیرفتنی نیست، علاوه بر آنکه ضعف اسنادی نیز دارد.



عنوان	خبر ۲
الف	قائم (ع) آن قدر کشتار می کند تا [خون] به ساق پاها/ یا [جنگ] به بازار می رسد.
ب	شخصی از فرزندان پدرش - که در میان مردم کسی سخت گیرتر از او نیست - به قائم (ع) به شدت اعتراض می کند و می گوید: مردم را از خود دور می کنی، همچنان که گله گوسفندان را رم می دهند؟ این روش طبق دستور رسول خداست یا دلیل دیگری دارد؟
ج	فردی از موالی از جای برمی خیزد و می گوید: سکوت می کنی یا گردنت را بزنم؟
د	در این هنگام قائم (ع) عهد و پیمانی را که از رسول خدا (ص) همراه دارد بیرون می آورد.
اسناد	یاسناده الی کتاب الفضل بن شاذان رفعه الی عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (ع)
تکرار	«یاسناده» در این اسناد به علی بن عبد الحمید بن فخر برمی گردد که از محدثین و مشاهیر شیعه است.
نوع اسناد	ضعیف
علت	- مرفوع بودن اسناد

۱.۲. گزاره الف: کشتار گسترده

قائم (ع) آن قدر کشتار می کند تا [خون] به ساق پاها/ یا [جنگ] به بازار می رسد.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷: «یقتل القائم (عج) حتی يبلغ السوق قال فيقول له رجل من ولد أبيه، إنك لتجفل الناس إجمال النعم! فبعهد من رسول الله (ص) أو بماذا قال: وليس في الناس رجل أشد منه بأساً فيقوم إليه رجل من الموالي فيقول له: لتسكتن أو لأضربن عنقك فعند ذلك يخرج القائم (عج) عهداً من رسول الله (ص).»

۲. نک. ضمیمه، جدول اصطلاحات رجالی.

کلمه «سوق» به معنای بازار یا بلندی ساق پاهاست.^۱ اگر به معنی بلندی ساق پا باشد، مفهوم ریخته شدن خون در عبارت مستتر است و به عبارتی باید صدها هزار و بلکه میلیون‌ها انسان در محوطه‌ای کشته شوند تا این اتفاق محقق شود و خون تا ساق پا برسد. اگر به معنای بازار باشد، یعنی جنگ می‌کند تا به بازار می‌رسد. به هر حال با در نظر گرفتن کل روایت، این معنی نیز نشان از کشتاری شگفت‌آور دارد. شاید منظور آن است که جنگ از فضاهاى نظامی خارج و به حوزه کسب‌وکار مردم هم وارد می‌شود.

در قرآن آیات مختلفی به جهاد اختصاص دارد. در این آیات، برای جنگ حدود مرزهایی هم تعیین شده است؛ مثلاً در آیه ۱۹۰ سوره بقره حکم دفاع در برابر کسانی که جنگ را آغاز می‌کنند بر دو اصل استوار شده است: در راه خدا بودن و تجاوزگر نبودن؛^۲ به عبارتی خداوند مجاهد را از هرگونه تجاوز و اعتدا، به معنای خارج شدن از حد، بر حذر می‌دارد. مفسرانی چون طباطبائی و جوادی آملی ذیل این آیه برخی مصادیق اعتدا را بر شمرده‌اند و بر آن‌اند که اعتدا و نهی از آن مطلق است؛ یعنی مطلق هر عملی که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد؛ مثل جنگ قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق، جنگ ابتدایی، قتل زنان و کودکان و جنگ قبل از اعلان به دشمن. بر اساس «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» دوستی و محبت خدا از تجاوزگران سلب شده است.^۳

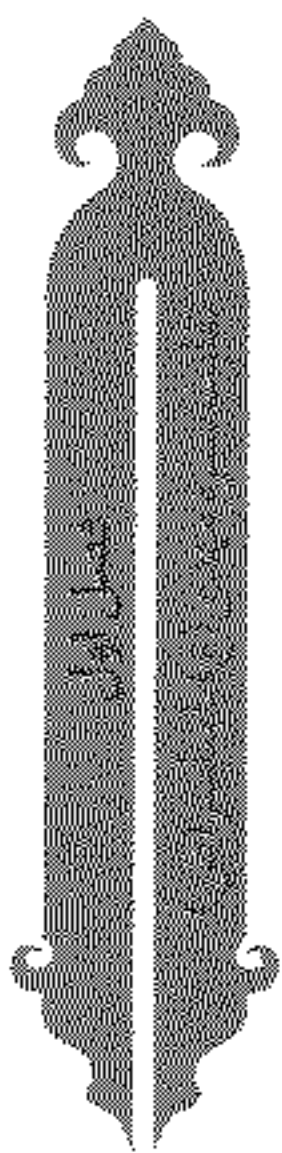
در نهی از تجاوز، قوانین اسلامی بیانگر محدودیت جنگ با ده گروه است که یکی از آن‌ها غیرنظامیان و کسانی است که در جنگ شرکت نکرده‌اند.^۴ حال آیا

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۷-۱۶۸.

۲. «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، و [سی] از اندازه درنگذیرید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

۳. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۰-۶۱؛ جوادی آملی، تسنیم، ج ۹، ص ۵۷۷-۵۷۹.

۴. برای تفصیل بیشتر درباره این گروه‌ها نک. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۵، ص ۱۷۵-۱۸۰ و نیز سایر کتب فقهی در باب جهاد.



فرمانده‌ای، که از کشته پشته می‌سازد، تا جایی که خون روی زمین موج می‌زند، می‌تواند مدعی باشد که از حدش تجاوز نکرده است؟ به نظر می‌رسد این فقره درباره کسی صحبت می‌کند که ابایی ندارد که جزء متجاوزان در جنگ باشد؛ کسی که معلوم است هیچ تمایلی به شنیدن یا دنبال کردن توصیه‌های علی (ع) هم ندارد؛ آن علی (ع) که پیش از جنگ‌هایش با ارسال نامه‌های مکرر یا فرستادن سفیر با تمام توان تلاش می‌کرد که کارش با گروه مقابل به جنگ نکشد. علی (ع) برای جنگ در هنگام ناچاری هم روش‌هایی داشت که تلفات انسانی را به حداقل برساند؛ مثلاً حدود ظهر را برای شروع جنگ مناسب‌تر می‌دانست، برای آنکه زمان جنگ کوتاه‌تر شود تا کشتار کمتر صورت بگیرد و گریختگان نجات پیدا کنند:

امیرالمؤمنین (ع) نمی‌جنگید تا ظهر بگذرد و می‌گفت [هنگام ظهر] درهای آسمان گشوده می‌شود و رحمت خدا رو می‌آورد و نصرت الهی نازل می‌شود و نیز می‌فرمود این زمان به شب نزدیک‌تر و از این نظر مناسب‌تر است؛ آمار کشته‌ها را پایین می‌آورد؛ جنگجو از تعقیب دشمن دست می‌کشد؛ و فراری نجات پیدا می‌کند.

فقره مورد بحث بنا بر دلایل یادشده و نیز اصول شش‌گانه خدشه‌دار است و پذیرفتنی نیست.

۲.۲. گزاره ب: مانند رم دادن گوسفندان

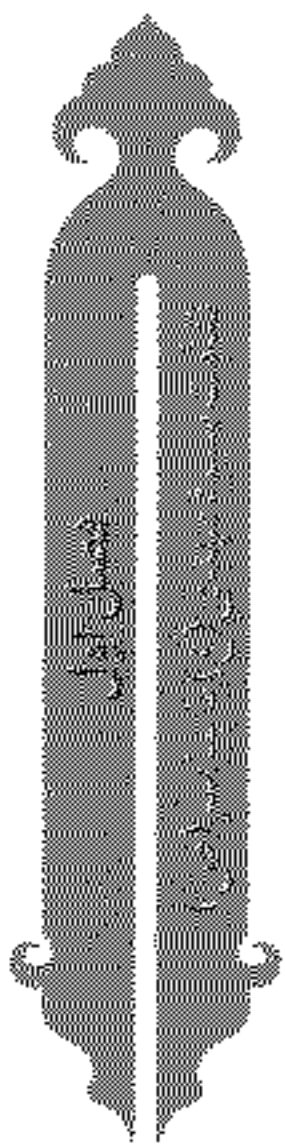
شخصی از فرزندان پدرش - که در میان مردم سخت‌گیرتر از او نیست - به قائم (ع) به شدت اعتراض می‌کند و می‌گوید: مردم را

۱. طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۶۳؛ «کان امیرالمؤمنین (ع) لایقاتل حتی تزول الشمس و یقول تفتح أبواب السماء و تقبل الرحمة و ینزل النصر و یقول هو أقرب إلی اللیل و أجدر أن یقل القتل و یرجع الطالب و یفلت المنهزم».

از خود دور می‌کنی، همچنان که گلهٔ گوسفندان را رم می‌دهند؟
این روش طبق دستور رسول خداست یا دلیل دیگری دارد؟

اکنون سؤال اینجاست که وقتی فرمانده‌ای چنین کشتاری در پیش می‌گیرد کسی حق ندارد بداند چه خبر است؟ ادامهٔ گزارش نشان می‌دهد که این اتفاق افتاده و فردی از خاندانش در خصوص این خشونت اعتراض کرده است. او که این روش را مطابق با سنت رسول خدا نمی‌داند با شهادت علت این خشونت را جویا می‌شود.

معلوم است این رفتار با سیرهٔ نبوی متفاوت است، آن هم پیامبری که حتی از رعایت حال حیوان در میدان جنگ غفلت نمی‌کرد. ماجرا به فتح مکه برمی‌گردد؛ زمانی که پیامبر (ص) در مسیر مکه ماده‌سگی می‌بیند که توله‌های خود را شیر می‌دهد. توقف می‌کند و جُعیل بن سراقه را مأمور پاسداری از آن‌ها می‌کند؛ مبادا با حرکت سپاهی عظیم ماده‌سگ هراسان بگریزد و بچه‌هایش گرسنه بمانند. پیامبری که اگر غلیظ القلب بود، مردم از اطرافش پراکنده می‌شدند. نه تنها پیامبر (ص) بلکه هیچ‌کدام از امامان مردم را با خشم و سنگ‌دلی از خود متنفر نکرده‌اند، ولی این فرمانده مردم را مثل گوسفند رم می‌دهد و کسی هم حق سؤال و اعتراض ندارد. اگر او نه امام دوازدهم، بلکه حتی فردی از صالحان خاندان پیامبر (ص) بود، سخن امامان را شنیده بود که به شیعیانشان سفارش اکید می‌کردند که مبادا کاری کنید که ما را به خاطر آن سرزنش کنند. می‌گفتند برای ما آبرو و زینت باشید، نه آنکه ننگ و عار ما شوید. می‌گفتند دوستی‌ها و محبت‌ها را به ما جذب کنید و نسبت‌های زشت



و ناپسند را از ما دور کنید، زیرا ما خاندان حُسنیم. با این حساب کسی که مردم را مثل گوسفند رم می‌دهد هرگز نمی‌تواند میراث‌بر این خاندان باشد.

۳.۲. گزاره ج: خشم یاوران

فردی از موالی از جای برمی‌خیزد و می‌گوید: سکوت می‌کنی یا گردنت را بزnm؟

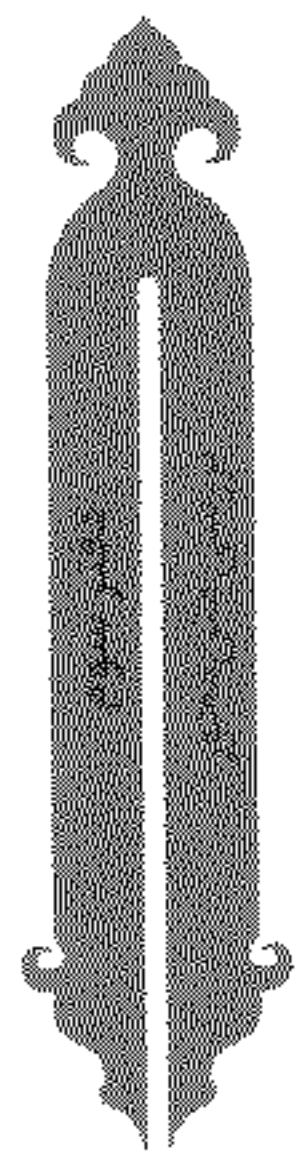
اعتراض این نظامی و یادآوری سیره پیامبر (ص) گویا پاشنه آشیل فرمانده غضبناک است. به همین علت یکی از موالی از جا بلند می‌شود و می‌گوید: سکوت می‌کنی یا گردنت را بزnm؟ یعنی حتی سپاهیان هم حق سؤال ندارند و نیازی نیست که امور جاری را بفهمند؛ اینکه چرا باید خون تا ساق پا راه بیفتد یا جنگ به بازار برسد. در روایت به محض سؤال کردن صدای آن معترض را در نطفه خفه می‌کنند. البته عبارت صراحتی ندارد که این فرد از یاران قائم است، ولی به نظر می‌رسد که فردی از جنگجویان که نسبت به فرمانده آگاهی دارد از او حمایت می‌کند و بلافاصله به اعتراض پاسخ می‌دهد. ممکن است جعل این عبارت متأثر از تقابل میان موالی و عرب شکل گرفته باشد. هرچه باشد این فرد اگر با قرآن مانوس بود، حتماً خطاب این آیه را به خود شنیده بود که فرموده است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا». جوادی آملی در بخشی از تفسیر این آیه

۱. «ایاکم أن تعملوا عملاً یغیرون به فإن ولد السوء یغیر والدہ بعمله کونوا لمن انقطعتم إلیه زینا ولا تکنونوا علیه شینا صلوا فی عشائرهم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم و لا یسبقونکم إلی شیء من الخیر فأنتم أولى به منهم». (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۱۹)؛ «اتقوا الله و کونوا زینا ولا تکنونوا شینا، جروا إلینا کل مودة، و ادفعوا عنا کل قبیح، فإنه ما قیل فینا من حسن فنحن أهله، و ما قیل فینا من سوء فما نحن کذلک». (حرانی، تحف العقول، ص ۴۸۸)؛ «ادفعوا عنا کل قبیح فإنه ما قیل لنا فما نحن کذلک». (طبرسی (علی بن حسن)، مشکاة الانوار، ص ۶۵)

۲. بعد از فتوحات و شروع توسعه اسلام در خارج از جزیره العرب، تازه مسلمانان غیرعرب در جامعه اسلامی به موالی معروف شدند.

۳. برای توضیح بیشتر نک، دفتر چهارم، فصل دوم، ذیل نهضت شعوبیه.

۴. سوره بقره، آیه ۳۸؛ و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید.



می‌گوید: در این آیه نیکو سخن گفتن با «ناس» مورد نظر است، نه با مسلمانان یا مؤمنان. مراد از قول نیز فقط گفتار نیست، بلکه مطلق رفتار، گفتار، نوشتار و کردار است که به شکل نمادین از آن‌ها به «قول» یاد شده است؛ بنابراین با کافران نیز رعایت حسن هم‌جواری لازم است؛ چنان‌که در روایات آمده است: «إن جالسک یهودیٌّ و أحسن مجالسته.»^۱ بر این اساس اگر مسلمان با یهودی نیز هم‌سفر شود، رعایت اخلاق ضروری است و این مودت انسانی است نه اعتقادی.^۲

اما برخلاف آیه فوق و سفارش‌های فراوانی از این دست، این سپاهی تاب و تحمل سؤال هیچ‌کس را ندارد، در حالی که طبق روایات در آغاز ظهور تعدادی از بهترین مردمان یاران امام عصر (ع) خواهند بود. آیا چنین طرز گفتاری در شأن بهترین‌های روزگار است؟ مؤمنان از آیات قرآن یاد گرفته‌اند که در برابر سخنان کوتاه‌نظرانه و اندیشه‌های جاهلانه باید با سلام و سلامتی عبور کنند و به عبارتی بدی را با خوبی پاسخ بدهند.^۳ اینجا که البته سخنی از جاهل و دشمن نیست، بلکه مؤمنان اطراف این قائم بدلی تحمل سؤال هم‌رزم یا اطرافیان خود را هم ندارند! البته جای تعجبی هم نیست. کسی که آن‌گونه جوی‌های خون راه می‌اندازد، باید چنین یاوران عصبانی و خشمناکی هم داشته باشد!

۴.۲. گزاره د: خلاف سیره پیامبر (ص)

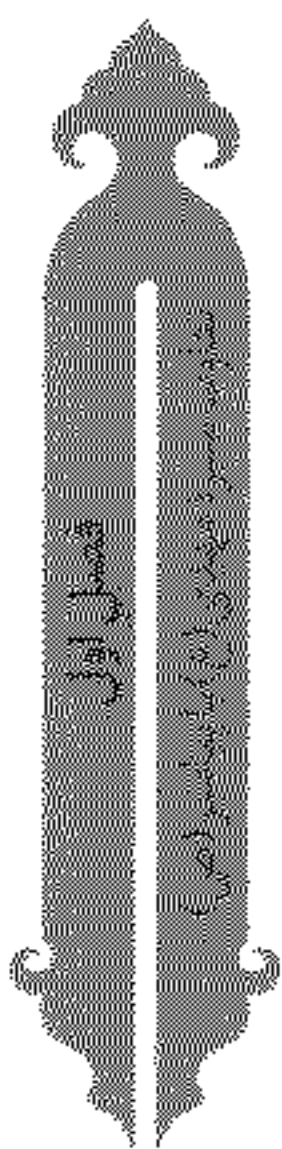
در این هنگام قائم (ع) عهد و پیمانی را که از رسول خدا (ص) همراه دارد بیرون می‌آورد.

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۴: اگر یهودی با تو همنشین شود، با او به نیکویی رفتار کن.

۲. جواد آملی، تسنیم، ج ۱۳، ص ۶۶۴.

۳. سوره فرقان، آیه ۶۳: «وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا».

۴. سوره رعد، آیه ۲۲؛ سوره قصص، آیه ۵۴: «يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ».



در عبارت آخر اشاره شده است که چنین قتالی که با فرهنگ قرآنی نیز تعارض دارد توصیه و سفارش خود پیامبر (ص) است! این عبارت قابل قبول نیست؛ همچنین طبق مطالب پیش گفته تضاد میان سیره مهدی (ع) و پیامبر (ص) پذیرفتنی نیست.

۵.۲. جمع بندی خبر ۲

این خبر حکایت از کشتاری وسیع دارد تا جایی که به نحوه جنگ قائم اعتراض می شود. در این خبر علاوه بر قائم عصبانسی یارانش هم خشمناک اند. توصیه به این نوع قتال گسترده و رم دادن مردم نیز به پیامبر (ص) منسوب شده و در واقع خود پیامبر (ص) سفارش کرده است که خلاف ایشان عمل شود! بنا بر نقدهای یادشده و نیز اصولی که قبلاً ارائه شد این روایت ضعیف الإسناد پذیرفتنی نیست.

۳. بررسی خبر ۳

چندین روایت درباره شباهت مهدی (ع) به پیامبران نقل شده است. اینک شباهت موعود با پیامبر (ص) موضوع بحث ماست که در این روایات مشترک است. برخی از آن ها عبارت اند از:

«وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي السَّيْفِ يَظْهَرُ بِهِ.»

شباهتش به محمد (ص) ظهور با شمشیر است.

«وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) فَالسَّيْفُ.» شباهتش با محمد (ص)

شمشیر است.

«وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ (ص) فَالْخُرُوجُ بِالسَّيْفِ.» شباهتش با محمد (ص)

خروج با شمشیر است.

از میان این روایات یکی از آن ها بررسی می شود.

۱. مسعودی، اثبات الوصیة، ص ۲۶۷.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۱۵۳.

۳. همان، ص ۳۲۲.

از ابوبصیر نقل شده است که گفت: از امام محمد باقر (ع) شنیدم که می فرمود: در صاحب این امر، روش ها و شیوه هایی شبیه چهار پیامبر است: شباهتی با موسی (ع)، شباهتی با عیسی (ع)، شباهتی با یوسف (ع) و شباهتی با محمد (ص). من عرض کردم: شباهت او با موسی (ع) کدام است؟ فرمود: هراسان و منتظر است. پرسیدم: شباهت او با عیسی (ع) کدام است؟ فرمود: آنچه در مورد عیسی (ع) گفته شده است درباره او نیز گفته می شود. عرض کردم: شباهت او با یوسف (ع) چیست؟ فرمود: زندانی و ناپدید شدن.

الف

پس عرض کردم: شباهت او با محمد (ص) کدام است؟ فرمود: چون ظهور کند، همچون پیامبر خدا (ص) رفتار خواهد کرد؛ مخصوصاً آنکه آثار رسول خدا (ص) را بیان می کند و هشت ماه شمشیر [بر دوش] کشت و کشتار خواهد کرد تا آنکه خداوند رضایت بدهد.

ب

عرض کردم: از کجا می داند که خدا خشنود شده است؟ فرمود: خدا به دل او رحم می اندازد [که بر آن ها ترحم کند].

ج

علی بن احمد عن عبید الله بن موسی عن عبد الله بن جبلة عن ابن البطائنی عن أبیه عن أبی بصیر

اسناد

ضعیف

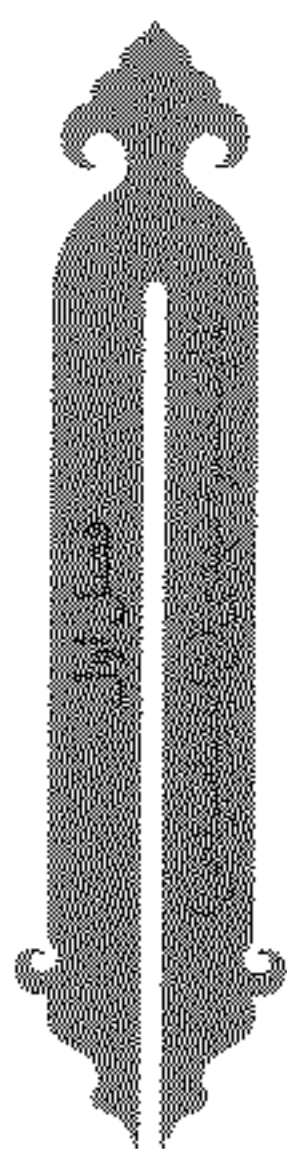
نوع
اسناد

وجود این راویان در سلسله اسناد:
- حسن بن علی بن ابی حمزة بطائنی
- علی بن ابی حمزة بطائنی
- علی بن احمد بندنیجی

علت

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۷؛ و مشابه آن در نعمانی، الغیبة، ص ۱۶۵: عن أبی بصیر قال سمعت أبا جعفر الباقر (ع) يقول: «فی صاحب هذا الأمر شبهة من أربعة أنبياء شبهة من موسی (ع) وشبهة من عیسی (ع) وشبهة من یوسف (ع) وشبهة من محمد (ص). فقلت: وما شبهة موسی؟ قال: خائف یترقب. قلت: وما شبهة عیسی؟ فقال: قیل فیہ ما قیل فی عیسی. قلت: فما شبهة یوسف؟ قال: السجن والغیبة. قلت: وما شبهة محمد (ص)؟ قال: إذا قام سار بسيرة رسول الله (ص) إلا أنه یبین آثار محمد (ص) ویضع السیف ثمانية أشهر هر جا هر جا حتی یرضی الله. قلت: فكیف یعلم رضا الله؟ قال: یلتقی الله فی قلبه الرحمة.»

۲. علاوه بر سه راوی نام برده عبید الله بن موسی علوی نیز در ضمیمه، جدول راویان ضعیف معرفی شده است.



۱.۳. گزاره الف: شباهت مهدی (ع) با انبیا

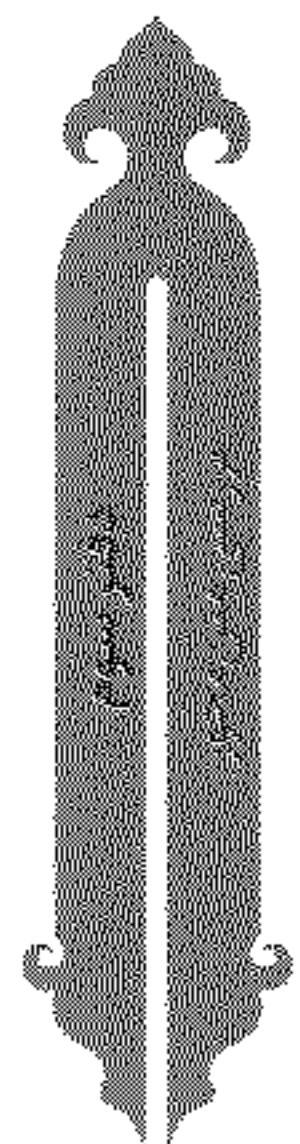
این شباهت‌ها میان مهدی (ع) و انبیا موضوع مورد بحث ما نیست، بلکه بحث بر سر شباهت مهدی (ع) با پیامبر (ص) است.

۲.۳. گزاره ب: شباهت مهدی (ع) با پیامبر (ص)

پس عرض کردم: شباهت او با محمد (ص) کدام است؟ فرمود:
چون ظهور کند، همچون پیامبر خدا (ص) رفتار خواهد کرد؛
مخصوصاً آنکه آثار رسول خدا (ص) را بیان می‌کند و هشت ماه
شمشیر [بر دوش] کشت و کشتار خواهد کرد تا آنکه خداوند
رضایت بدهد.

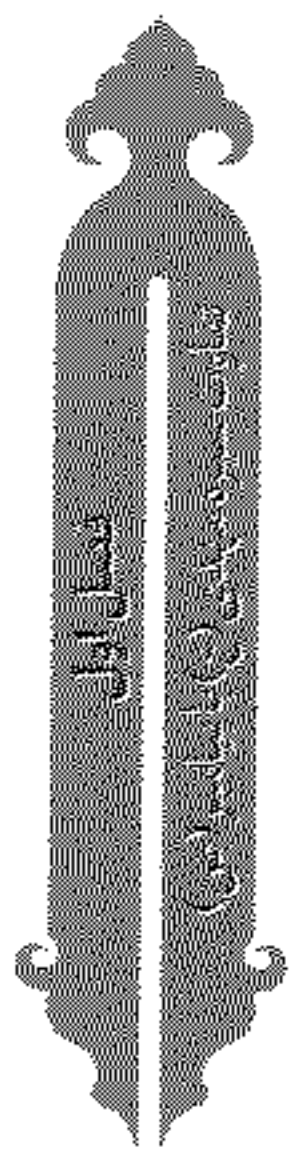
بعد از بیان شباهت میان مهدی (ع) و انبیا درباره شباهت میان او و پیامبر (ص) به شمشیر کشیدن اشاره شده است. در این بحثی نیست که پیامبر (ص) با مشرکان و یهودیان جنگ داشت، ولی پیامبر دعوت دینی‌اش را با جنگ و اجبار شروع نکرد و جنگ‌ها یکی پس از دیگری بر او تحمیل شد. پیش از این نیز بحث شد که سیره مهدی (ع) بر همان سیره پیامبر (ص) استوار است، پس در جنگ‌های مهدی (ع) نیز همان روح حاکم بر جنگ‌های پیامبر (ص) حاکم خواهد بود، اگرچه سیاست‌ها تفاوت خواهد داشت. در این صورت، عبارتی که می‌گوید شباهت مهدی (ع) با پیامبر (ص) در شمشیر است مشکلی ندارد. مهدی (ع) نیز همان شمشیری را دارد که پیامبر داشت؛ بدان معنی که اصول و قواعد حاکم بر جنگ‌های مهدی (ع) با نبردهای پیامبر تعارض ندارد.

حوادث بعد از پیامبر و جنگ‌های رده و فتوحات نشان می‌دهد که پس از پیامبر (ص) بسیاری از سنت‌های قبیله‌ای و ستیزه جویانه عرب باز تولید شد.



آنچه در فتوحات و تهاجم‌های مسلمانان پس از رسول اکرم (ص) رخ داد در موارد بسیاری با سیره نبوی تفاوت داشت. در چنان فضایی ممکن است روایت در صدد بیان آن باشد که بر نوع جنگ و نبرد مهدی (ع) همان روحی حاکم است که بر جنگ‌های پیامبر (ص) حاکم بود و نه آنچه در فتح و غارت‌های بعد از پیامبر رخ داد. در این صورت، نقدی بر این دسته از روایات وارد نیست.

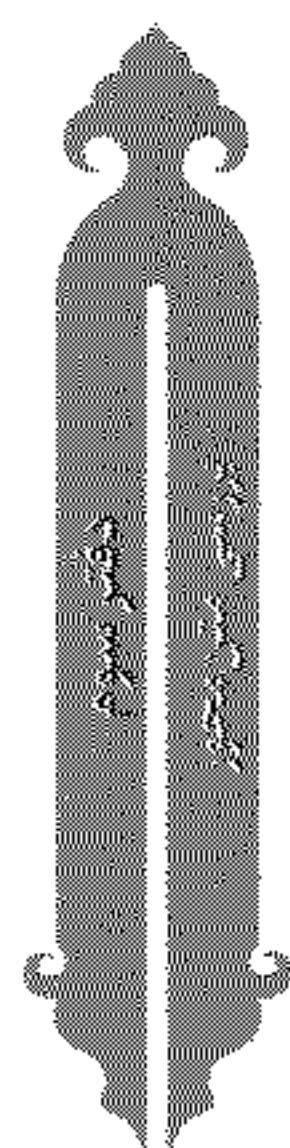
اما تلقی دیگر آن است که این عبارات به نوعی برگرفته از فضای قرن دوم و سوم هجری قمری است که گفتمان «قیام بالسیف» در آن موضوعیت داشت. گویا رسالت اصلی پیامبر (ص) شمشیر کشیدن قلمداد شده و به مهدی (ع) نیز تسری داده شده است؛ چنان که در یکی از روایات مشابه آمده است: شباهتش با محمد (ص) خروج با شمشیر است. اما کدام خروج؟ «خروج» در اصطلاح آن عصر به قیام‌ها و حرکت‌های مسلحانه‌ای اطلاق می‌شد که به قصد مبارزه صورت می‌گرفت. علی‌رغم آنکه منابع سیره نبوی تحت‌تأثیر فضای جنگ و فتوحات عصر امویان و عباسیان نوشته شده است، اگر تمام این منابع را هم جست‌وجو کنید، چنین نسبتی به پیامبر (ص) نخواهید یافت، زیرا پیامبر (ص) خروج نکرد بلکه مبعوث شد؛ بعثتی توأم با ایجاد تحول در جامعه عرب. شاخص‌ترین ابزار دعوتش نیز در سبک و سیره‌اش بود؛ در جامعیت تعالیمش و در تأثیری که با اخلاق و منش خود در قلب و جان انسان‌ها می‌گذاشت. پیامبر (ص) از جنگ ابا داشت؛ چنان که حتی در میدان نبرد به یارانش توصیه می‌کرد که آغازگر نباشند. این دشمنان او بودند که نمی‌توانستند جاذبه و نفوذ او را تحمل کنند و نبرد را بر او تحمیل کردند. علاوه بر این، اولین جنگ پیامبر (ص) پانزده سال پس از بعثت رخ داد؛ حال چگونه می‌توان امام‌زمان (ع)



را این چنین توصیف کرد که نیامده می‌خواهد خروج کند و جنگ راه بیندازد؟! این گزاره یا گزاره‌هایی شبیه به این، که رسالت مهدی (ع) را در نگاه اول با شمشیر و قیام توأم می‌کند، ممکن است از فضاهای اجتماعی قرن دوم و سوم هجری قمری متأثر باشد. چنان که در دفتر چهارم آمده است، گفتمان «قیام بالسیف» را زیدیان طرح کردند، ولی سایر گروه‌های اجتماعی نیز از آن استقبال کردند و به گفتمان قابل قبولی در جامعه تبدیل شد. در همین دوره‌هاست که روایات مهدوی نیز به ائمه نسبت داده می‌شد. بنابراین هیچ بُعدی ندارد که فهم مردم یا انتظار آن‌ها برای فردی که آن‌ها را با قیام و شمشیر نجات دهد در نقل روایات مهدوی نیز تأثیر گذاشته باشد. تحلیل دقیق‌تر همین بسترهاست که ممکن است ما را به پاسخ این سؤال نزدیک کند که چرا مهدی روایات نبوی با مهدی روایات امامان دیگر مثل امام صادق (ع) آن قدر تفاوت دارد. این تفاوت ممکن است به دلیل همین بسترهای تاریخی باشد که در دفتر بعدی بیشتر به آن پرداخته‌ایم.

علاوه بر این، نه تنها مهدی (ع) بلکه همه ائمه صاحب سیف پیامبر (ص) بودند. شمشیر نمادی است از صلابت در برابر دشمنان خدا و نه مظهری برای جنگ‌های بی‌رحمانه. فردی از امام باقر (ع) درباره قائم آل محمد بودن، مهدی بودن و صاحب شمشیر بودن ایشان سؤال می‌کند؛ امام همه را تأیید می‌کند و می‌فرماید: همه ما قائم به امر خداییم؛ همه ما به سوی خدا هدایت می‌کنیم؛ همه ما صاحب شمشیر و وارث شمشیریم. این در حالی است که به جز علی (ع) و حسنین (ع) هیچ کدام جنگ نکردند.

حاصل کلام اینکه اگر محتوای روایات مورد بحث بر همسانی روح حاکم بر



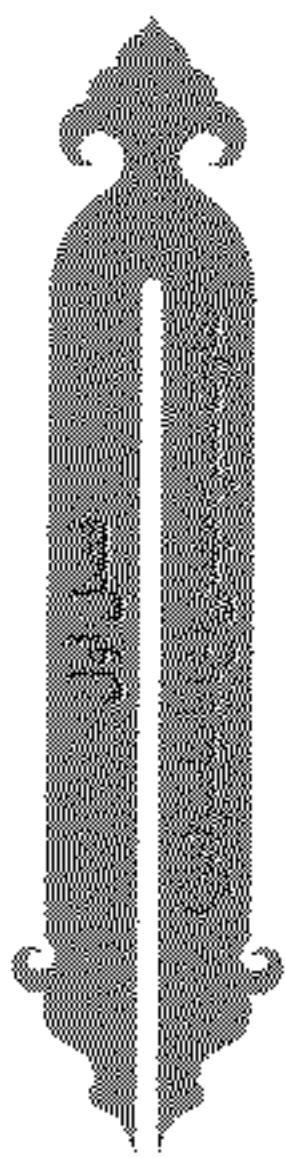
جنگ پیامبر (ص) با جنگ مهدی (ع) صحه بگذارد، بر آن خدشه‌ای وارد نیست، ولی اگر بخواهند اصلی‌ترین رسالت مهدوی را شمشیر کشیدن معرفی و آن را میراثی از پیامبر تلقی کنند، پذیرفتنی نیست.

روایت در ادامه می‌گوید: موعود تا زمانی کشت و کشتار خواهد کرد که خداوند رضایت بدهد. این زمان هشت ماه گزارش شده است.

جهاد یکی از سنت‌های الهی است و موعود نیز در راستای اهدافش اگر لازم باشد، با دشمنانش جنگ خواهد کرد. ولی در این عبارت سخن از اصطلاحات دینی مانند قتال یا جهاد نیست که در قرآن یا روایات آمده است، بلکه می‌گوید: «يضع السيف ثمانية أشهر هرجاً هرجاً»؛ شمشیر بر دوش گذاشته و هشت ماه کشت و کشتار می‌کند. این عبارت بیشتر رفتار سپاهیان را تداعی می‌کند که به شهرهای مختلف حمله می‌کردند؛ می‌تاختند؛ و پیش می‌رفتند. به هر حال بدون آنکه قضاوت صریحی در این باره شود، اصل اول یعنی عدالت را یادآوری می‌کنیم که به موجب آن در جنگ‌های مهدی (ع) تجاوز، کشتار غیرنظامی و اسراف در قتل وجود نخواهد داشت.

درباره جنگ هشت‌ماهه در فصل آخر کتاب با تفصیل بیشتری بحث شده است. آنجا ضمن تحلیل خطبه‌ای از نهج البلاغه نشان داده‌ایم که چگونه گزارش‌های تاریخی در نقل‌های مختلف با کلام علی (ع) خلط شده و جنگ بی‌رحمانه‌ای که مربوط به عباسیان است به مهدی (ع) نسبت داده شده است. اشاره‌وار شایان ذکر است که در روایات تاریخی سه جنگ هشت‌ماهه قابل پیگیری است:

الف. جنگ ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی با آخرین خلیفه اموی که هشت ماه طول کشید؛



۱. ابن حبیب، المحبر، ص ۳۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۵.

ب. طبق خبری در کتاب الفتن، فردی از اهل بیت پیش از مهدی (ع) از مشرق خروج می‌کند. او هشت ماه می‌کشد؛ مثله می‌کشد؛ و به سمت بیت المقدس می‌رود، اما پیش از آنکه به مهدی (ع) برسد می‌میرد؛^۱

ج. در روایاتی نیز مهدی (ع) هشت ماه شمشیر بر دوش می‌کشد و کشتار می‌کند.^۲

با در نظر گرفتن تأثیر رخداد های تاریخی بر روایات مهدوی بُعدی ندارد که شکل گیری گزاره «جنگ هشت ماهه» در این روایت متأثر از حوادث تاریخی باشد، اگر چه نمی‌توان آن را قطعی دانست.

۳.۳. گزاره ج: بی‌رحمی

عرض کردم: از کجا می‌داند که خدا خشنود شده است؟ فرمود:
خدا به دل او رحم می‌اندازد [که بر آن‌ها ترحم کند].

در این عبارت پایان جنگ اعلام می‌شود: زمانی که خدا به دل قائم رحم بیندازد. این عبارت یعنی پیش از این در میدان جنگ، رحمی در کار نبوده است که بنا بر اصل رحمت (اصل ششم) پذیرفتنی نیست.

۴.۳. جمع بندی خبر ۳

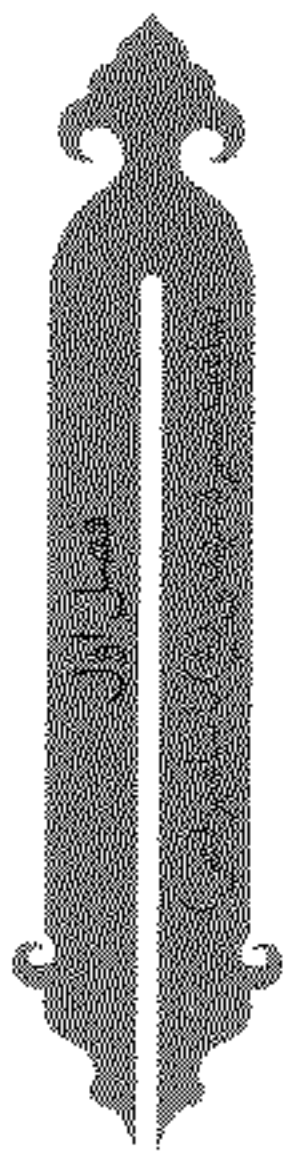
آنچه پیش از همه در این خبر محل نقد است عبارت آخر است. گویا قائم تا وقتی می‌جنگد در دلش رحمی نیست و این پذیرفتنی نیست. این روایت به لحاظ اسنادی نیز ضعیف است.

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۸.

جای جای اخبار فوق که اشاره دارد به سیاست قتل، داشتن عملکردی مخالف پیامبر، نپذیرفتن توبه، رسیدن خون به ساق پا یا رسیدن جنگ به محل کسب و کار مردم، بی‌رحمی و ... نادرست است. اگر بناست امام‌زمان (ع) سپاه خشمگینی داشته باشد، که هر که را به خاطر داشتن کوچک‌ترین مخالفت و زاویه‌ای با او نابود کند، دیگر این همه زحمت انبیا و خوبان تاریخ بی‌معنا می‌شود. خدا می‌توانست این سپاه خشم را به انبیا یا پیامبر خاتم (ص) بدهد و آن‌ها در همان دوره چنین نقشی ایفا کنند. موکول شدن امر ظهور به آخرالزمان حکمت‌های مختلفی دارد؛ از جمله آنکه ظرفیت‌ها و بسترهایی فراهم شود تا انسان خود خواهان و نیازمند حیاتی مطلوب شود. این نیاز انسان است که در کنار ویژگی‌های خاص منجی آخرالزمان بستری را برای شکل‌گیری حیاتی نو فراهم خواهد کرد.

روایات فوق بنا بر اصول شش‌گانه نیز قابل نقد و رد است. چنین جنگ‌های فراگیر و بی‌محابایی ناقض عدالت نظامی است (اصل اول)؛ بنا بر تأثیرگذاری ادوار مرتبط با ظهور، این روایات با چالش مواجه است (اصل دوم)؛ چنین جنگ‌هایی با شاخصه‌های سیره انبیا و سیره نبوی سازگار نیست (اصل سوم و چهارم)؛ و طبق اصل رحمت و توبه‌پذیری (اصل پنجم و ششم) نیز رد می‌شود. بنابراین روایات یادشده علاوه بر ضعف اسنادی به لحاظ محتوا نیز پذیرفتنی نیست.



فصل دوم: جنگ نژادی و قبیله‌ای

در دفتر چهارم ضمن بیان بسترهای تاریخی نشان خواهیم داد که چگونه خصومت میان جریان‌ها، قبیله‌ها و نژادها به اخبار مهدوی و به شمشیر قائم (ع) نیز تسری پیدا کرده است. روایاتی وجود دارد که در آن‌ها بیان شده است که قائم رفتار خشمگینانه‌ای در برابر برخی از قبایل و نژادها چون قریش و عرب اعمال می‌کند. اینک برای نمونه سه خبر مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

۱. بررسی خبرهای ۴ و ۵

در خبری به نقل از امام صادق (ع) درباره قائم (ع) آمده است که میان او و عرب و قریش چیزی جز شمشیر نیست؛ سپس امام می‌پرسد چرا برای خروجش عجله دارید؟! (یعنی نباید این‌طور باشید) برای اینکه کار او جز شمشیرکشیدن و مرگ در سایه شمشیر نیست. این خبر در دو گزاره در جدول ذیل ارائه شده است. اگر منظور از قائم در این خبر یکی از قائم‌های تاریخی است، که بحثی نخواهد بود؛ هر چند جای تأسف است که مطلب به امام منتسب شده است و اگر منظور از آن، قائم آخرالزمان باشد، بر این خبر نقدهای مختلفی وجود دارد که بیان می‌کنیم.

هنگامی که قائم (ع) خروج کند، بین او و عرب و قریش جز شمشیر نیست و از آنان چیزی نمی‌گیرد مگر شمشیر.

چه عجله‌ای برای خروج قائم (ع) دارند؟ به خدا قسم، لباس او جز لباس خشن و غذای او جز نان جوی سخت و خروج او چیزی جز شمشیر و مرگ در سایه آن نیست.

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة قال حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفی قال حدثنا إسماعیل بن مهران قال حدثنا الحسن بن علی بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب عن أبي بصير عن أبي عبد الله (ع)

ضعیف

وجود این راویان در سلسله اسناد:

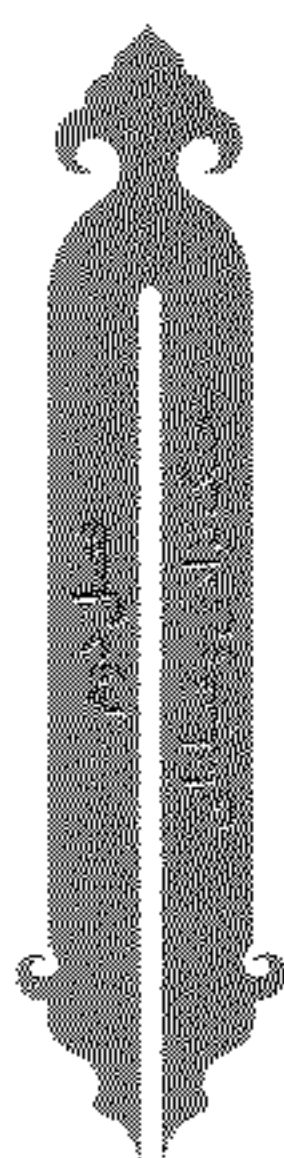
- احمد بن یوسف بن یعقوب

- حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی

علت اصلی ضعف این اسناد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی است. به علت اینکه حسن بن ابی حمزه هم از علی بن ابی حمزه و هم از وهیب روایت کرده و وهیب ثقة است؛ وجود علی بن ابی حمزه دیگر به عنوان دلیل برای ضعف بیان نمی‌شود.

در خبر ۵ به نقل از امام باقر (ع) آمده است که اگر مردم بدانند قائم (ع) با آن‌ها چه خواهد کرد، بیشترشان دوست داشتند او را نبینند؛ از بس که مردم را می‌کشد. این عبارت به لحاظ مضمون تقریباً هم‌عرض گزاره (ب) در خبر ۴ است. در ادامه امام به قریش کُشی قائم اشاره می‌کند که مشابه عبارت (الف) در خبر ۴ است. در آخر نیز می‌گوید کشتار وی آن قدر ادامه پیدا می‌کند که مردم در انتساب او به خاندان محمد (ص) شک می‌کنند و می‌گویند اگر او از آن خاندان بود، رحم می‌کرد.

۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۳۴: «إذا خرج القائم (عج) لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلا السیف ما یأخذ منها إلا السیف و ما یستعجلون بخروج القائم (عج) و الله ما لباسه إلا الغلیظ و ما طعامه إلا الشعیر الجشب و ما هو إلا السیف و الموت تحت ظل السیف.»



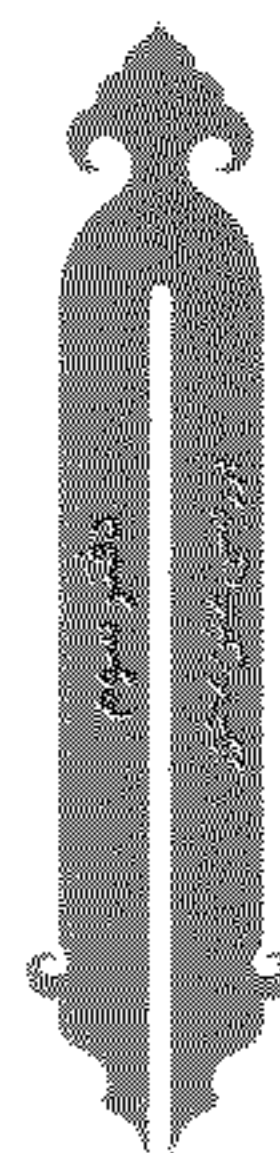
عنوان	خبر ۵
ب	اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم (ع) خروج کند چه خواهد کرد، بیشتر آنان دوست می‌داشتند او را ملاقات نکنند؛ بس که مردم را خواهد کشت.
الف	شروع نخواهد کرد مگر با قریش و از آنان (قریش) جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به آنان جز شمشیر نمی‌دهد.
ج	تا آنجا که بیشتر مردم می‌گویند: این مرد از تبار محمد (ص) نیست که اگر از آل محمد (ص) بود، حتماً رحمت و دلسوزی داشت.
اسناد	أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانِ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع)
توضیح اسناد	ضعیف
علت	وجود این راوی در سلسله اسناد: - محمد بن علی کوفی
تکمیل	منظور علی بن الحسین مسعودی است.

۱.۱. گزاره الف: جنگ نژادی و قبیله‌ای

- هنگامی که قائم (ع) خروج کند، بین او و عرب و قریش جز شمشیر نیست و از آنان چیزی نمی‌گیرد مگر شمشیر.
- شروع نخواهد کرد مگر با قریش و از آنان (قریش) جز شمشیر دریافت نمی‌کند و به آنان جز شمشیر نمی‌دهد.

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۳: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا يَصْنَعُ الْقَائِمُ إِذَا خَرَجَ لَأَحَبَّ أَكْثَرُهُمْ أَلَّا يَرَوْهُ مِمَّا يَقْتُلُ مِنَ النَّاسِ أَمَّا إِنَّهُ لَا يَبْدَأُ إِلَّا بِقُرَيْشٍ فَلَا يَأْخُذُ مِنْهَا إِلَّا السَّيْفَ وَلَا يُعْطِيهَا إِلَّا السَّيْفَ حَتَّى يَقُولَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ لَيْسَ هَذَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ لَرَجِمَ.»

۲. همچنین محمد بن حسان رازی نیز که از نظر بعضی رجال یون ضعیف است و در سلسله این سند قرار دارد در ضمیمه، جدول راویان ضعیف معرفی شده است.

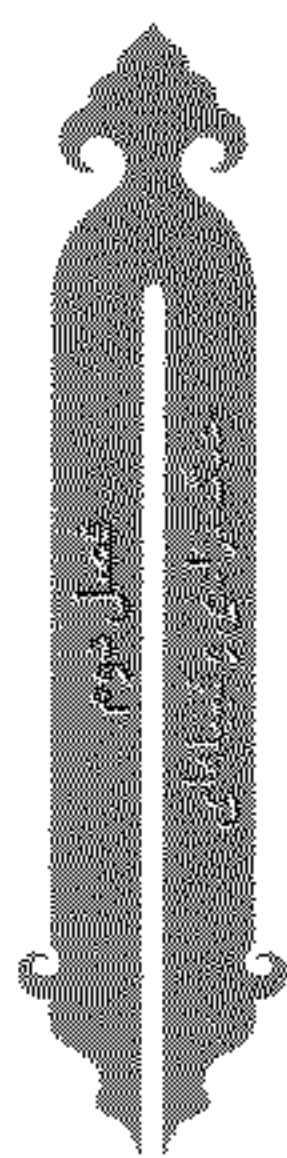


در این دو عبارت، قائم جنگ قبیله‌ای می‌کند. در خبر ۴ علاوه بر جنگ قبیله‌ای جنگ نژادی با عرب هم دارد. شکل‌گیری چنین عباراتی ممکن است از فضای رقابتی میان عرب و موالی متأثر باشد که به روایات نیز راه پیدا کرده است. این موضوع با تفصیل بیشتر در دفتر چهارم تبیین شده است. روایانی چون بطائنی‌ها که موالی بودند در اسناد چنین روایاتی زیاد دیده می‌شوند. گویی روایات بستری بوده است که جریان‌های مختلف دشمنی و کینه خود را علیه قبایل یا نژادهای دیگر در قالب آن‌ها بیان کنند. این در حالی است که پیامبر (ص) به شدت با مسائلی چون نظام طبقاتی، نژادپرستی، اصالت قبیله و رنگ پوست به عنوان ملاک دوستی و دشمنی میان انسان‌ها مبارزه فرهنگی کرد و آیات قرآن نیز بر این مسئله تأکید دارد.^۱ حالا چطور می‌توان گفت امام‌زمان (ع) می‌آید و اقداماتی درست عکس سفارش‌های قرآنی و پیامبر (ص) انجام می‌دهد؛ آن هم در دنیایی که در مسیر تکاملی خود حرکتش در مبارزه با نژادپرستی و افراط‌گرایی و حوزه‌های مشابه بی‌نتیجه نمانده است. شکل‌گیری بسیاری از جنبش‌های مساوات‌طلبانه از این نیاز و خواست عمومی انسان‌ها حکایت دارد و گام‌های روبه جلو در این زمینه‌ها بیانگر رشد و آگاهی بشر است. نام افرادی نیز که پرچمدار مبارزه با نژادپرستی بودند در صفحات نیک تاریخ باقی مانده است.^۲

۱. نک. ضمیمه، جدول راویان ضعیف.

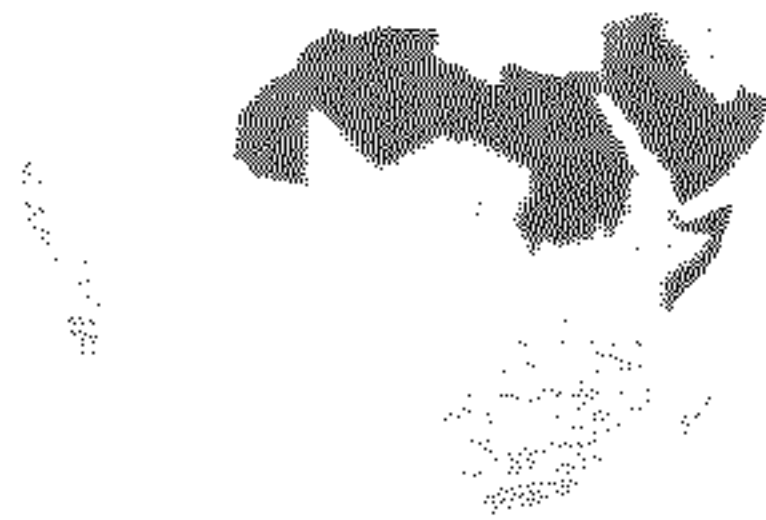
۲. برای نمونه: سوره حجرات، آیه ۱۳.

۳. مارتین لوتر کینگ جونیور (Martin Luther King, Jr.) (۱۹۶۸م) یکی از این افراد است. او رهبر جنبش حقوق مدنی آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار بود. مجله تایم در سال ۱۹۶۳ وی را مرد سال معرفی کرد و در سال ۱۹۶۴ به عنوان جوان‌ترین فرد جایزه صلح نوبل را دریافت کرد. زادروز مارتین لوتر، به عنوان رهبر جنبش مدنی سیاهان آمریکا، یکی از تعطیلات رسمی سراسری فدرال در ایالات متحده است و مردم به نیکی از وی تجلیل می‌کنند.



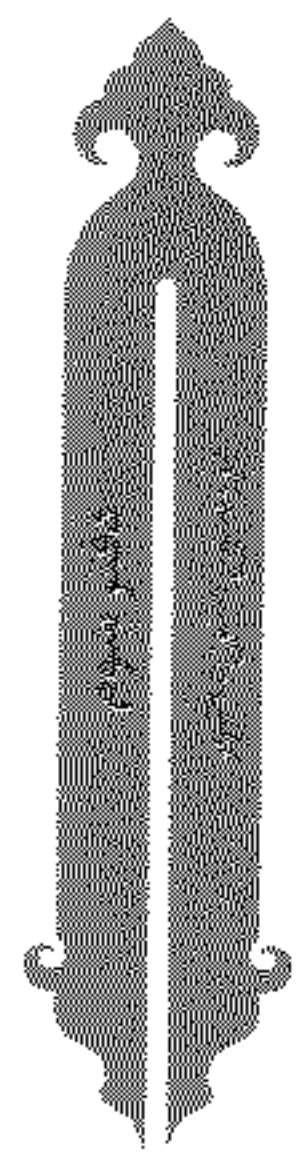
پرواضح است که امام‌زمان (ع) نمی‌آید تا همه این مسیر را به عقب برگرداند و جهان را به ورطه هولناک جنگ‌های قبیله‌ای و نژادی دراندازد، بلکه بالعکس، او در این مسیر بشر را به حد اعلای خود ارتقا خواهد داد. بنابراین گزاره‌هایی که خلاف این باشد خلاف سنت‌های الهی و طبع انسان است و انتسابش به موعود خطایی آشکار است.

علاوه بر این، تصور چنین کشتاری ما را در نقد اینگونه اخباریاری می‌کند. در دنیای امروز، که میان کشورها بر اساس اشتراکات یا منافع، اتحادیه‌های مختلفی شکل گرفته است، اتحادیه‌ای نیز وجود دارد به نام اتحادیه کشورهای عرب با ۲۲ کشور و جمعیتی بالغ بر چهار صد میلیون در مساحتی بیش از سیزده میلیون کیلومتر مربع (شکل ۱-۳).

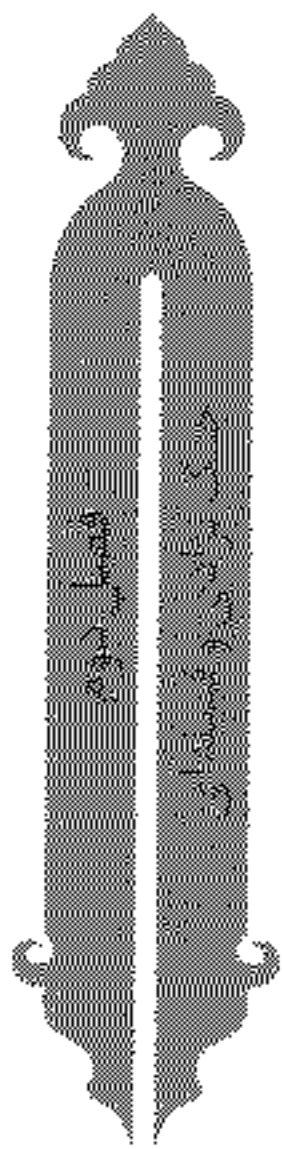


شکل ۱-۳ حوزه جغرافیایی اتحادیه کشورهای عرب

وسعت و جمعیت این اتحادیه برای تقریب به ذهن بیان شد، زیرا عرب در متون قدیم ناظر بر تمام کشورهای عربی نیست که امروزه در اتحادیه عرب به رسمیت شناخته شده است. حال می‌توان حدود یک سوم یا یک چهارم این جمعیت را متناظر با عرب در متون قدیم به شمار آورد. فرض کنیم ظهور



منجی (ع) در همین عصر باشد. اگر میان موعود آخرالزمان و نژاد عرب چیزی جز شمشیر و مرگ در سایه آن نباشد، یعنی جنگ نژادی گسترده‌ای در راه است که بیش از نود میلیون انسان با آن درگیر می‌شوند! باید قریش‌گشی را هم به این اضافه کرد که البته خود قائم (ع) هم فردی قریشی است! اما منظور از این قریش کیست؟ هرکسی از نسل آنان چه عرب باشد چه غیرعرب یا فقط عرب‌ها؟ پاسخ هرچه باشد، هرکسی با وجدان خود می‌تواند درک و ادعان کند که پیشوای چنین جنگی نمی‌تواند همان کسی باشد که همه پیامبران بشارتش را داده‌اند و قرار است عدالت‌گستر زمین باشد، بلکه درست برعکس، افرادی چون آتیلای، آدولف هیتلر و چنگیزخان را به ذهن‌ها تداعی می‌کند. این در حالی است که یکی از وصف‌های مهدی موعود در روایات امان بودن او برای اهل زمین است.^۱ امان بودن اوست که سبب می‌شود امنیت در زمین گسترش پیدا کند.^۲ امان بودن مهدی (ع) مانند پیامبر (ص) است. پیامبر در هنگام قدرت به خوبی نشان داد که امان بخشی شعارش نبوده است. چه کسی خانه دشمن ۲۳ ساله خود را خانه امان اعلام می‌کند؟! مسلمانان در حالی که با اقتدار به مکه وارد می‌شدند پیامی از پیامبر (ص) دریافت کردند که خانه ابوسفیان خانه امان است و به اهلش نیز نباید آسیبی برسد.^۳ این امان بخشی فقط برای ابوسفیان و همسرش نبود - همو که به جنازه حمزه عموی پیامبر نیز رحم نکرد - بلکه دیگران نیز طعم آن را چشیدند؛ از جمله



۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۸۵: طبرسی (احمد بن علی)، الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱: همانا من وسیله امان برای زمینم؛ چنان که ستارگان برای اهل آسمان.
 ۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴: اربلی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، ج ۲، ص ۴۶۵.
 ۳. وافدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۱۸.

عکرمه پسر ابوجهل که ماجرایش پیش تر بیان شد.

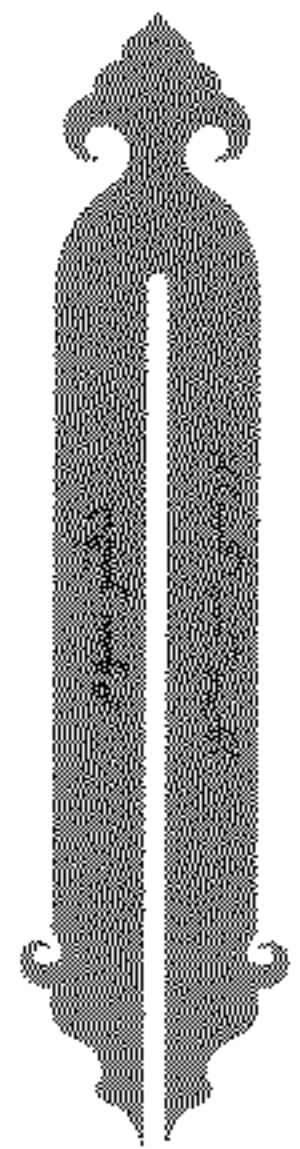
از امان بخشی امام سجاده (ع) نیز ماجرای نقل شده است که بیانگر سیره یکسان این خاندان است. در عصر خلافت عبدالملک، هشام بن اسماعیل فرماندار مدینه بود که به مردم و به ویژه آل علی (ع) و امام سجاده (ع) بسیار آزار رساند. پس از عبدالملک، ولید روی کار آمد. او برای جلب رضایت مردم هشام را عزل کرد و دستور داد او را بین مردم بیاورند تا مردم شکایت‌ها و ادعاهای خود را ضد او بگویند. هشام بیش از همه نگران امام سجاده (ع) بود و می دانست سخن و رفتار ایشان در مردم نیز تأثیر می گذارد، اما علی بن الحسین (ع) نه تنها به وی تندی نکرد، بلکه فرزندان و خویشاوندان خود را جمع کرد و آنان را از تعرض نسبت به هشام منع کرد. هشام که از برخورد کریمانه امام به شگفت آمده بود با صدای بلند خطاب به ایشان گفت: «اللَّهُ أَغْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» خدا داناتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.^۱ علاوه بر این امان بخشی، امام برای او این پیام را نیز فرستاد: به امور مالی خود رسیدگی کن. اگر دیدی مدیون و بدهکار مردم هستی، ما می توانیم کمکت کنیم. تو از طرف ما و وابستگان و دوستان ما در امان هستی و نگران ما نباش.^۲

رفتار ائمه حتی با دشمنانشان بغض الود و کینه توزانه نبوده است. امان بودن آن‌ها یعنی آنکه دشمنان هم از جانب آن‌ها ایمن بودند. چه کسی جز علی بن الحسین (ع) می تواند امانت دار سلاح قتاله پدرش باشد؟ از ایشان نقل شده است که اگر قاتل پدرم مرا امین بداند و شمشیری که پدرم را با آن کشته

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۴.

۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۷۰.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۶۳.



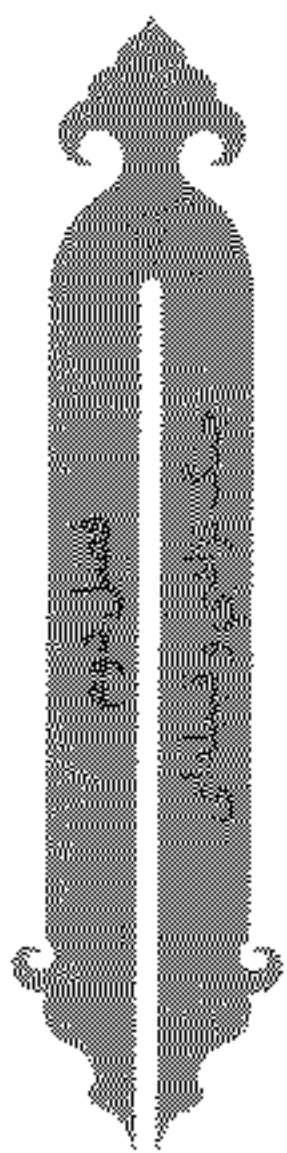
است به رسم امانت به من سپارد، هر زمان که او بخواهد به او باز خواهیم گرداند. این روایت اگرچه در باب امانت‌داری است، نشان می‌دهد این خاندان حتی برای دشمنانشان هم ملجأ و ایمنی بخش بوده‌اند.

مهدی موعود هم، علی‌رغم صلابتش در برابر مستکبران و جباران زمین، در امان‌بخشی پا جای پای پدرانش می‌گذارد و همین‌ها باعث می‌شود حال مردم خوب شود، نه برپایی جنگ‌های گسترده‌ای که حاصل آن «جز و حشتم نیفزود» است و در آن ملت‌ها و نژادها نابود خواهند شد. زمینی که محل مانور خشم نظامیان باشد و خون کشتگان بر سنگ‌فرش‌های آن مثل جوی جاری شود ممکن نیست بستری برای امنیت و آرامش باقی‌ماندگان این جنگ‌ها باشد. فرمانده چنین سپاهی نیز نمی‌تواند خود را امان‌بخش انسان‌ها معرفی کند. علاوه بر این‌ها، گزاره مورد بحث یعنی نژادکشی و قبیله‌کشی با اصل عدالت و اصل رحمت در اصول شش‌گانه نیز در تضاد است.

۲.۱. گزاره ب: کشتار گسترده

- چه عجله‌ای برای خروج قائم (ع) دارند؟ به خدا قسم، لباس او جز لباس خشن و غذای او جز نان جوی سخت و خروج او چیزی جز شمشیر و مرگ در سایه آن نیست.

- اگر مردم می‌دانستند هنگامی که قائم (ع) خروج کند چه خواهد کرد، بیشتر آنان دوست می‌داشتند او را ملاقات نکنند؛ بس که مردم را خواهد کشت.



گزاره اول می‌خواهد بگوید برای خروج چنین کسی عجله‌ای نداشته باشید که آمدنش جز مرگ و جنگ نخواهد بود. گزاره دوم نیز همین مفهوم را با عبارت دیگری می‌رساند که نباید آن روز را آرزو کنید، به خاطر شدت کشتار. این عبارات خلاف بشاراتی است که در منابع شیعی و سنی به آمدن مهدی (ع) داده شده است؛ مانند:

پیامبر (ص): شما را به مهدی (ع) بشارت می‌دهم که در زمان اختلاف میان مردم و تشویش‌ها برانگیخته می‌شود، او زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ چنان‌که از جور و ظلم پر شده است و ساکنان آسمان و زمین از او راضی می‌شوند.

روایت افضل بودن انتظار فرج نیز در منابع شیعی و سنی آمده است و به دعا برای فرج هم تأکید شده است.^۱

بشارتی از پیامبر (ص) و ائمه نیز با این مضامین رسیده است: خوشا به حال کسی که او را دیدار می‌کند؛ خوشا به حال کسی که او را درک می‌کند؛ و خوشا به حال کسی که آن زمان را درمی‌یابد!

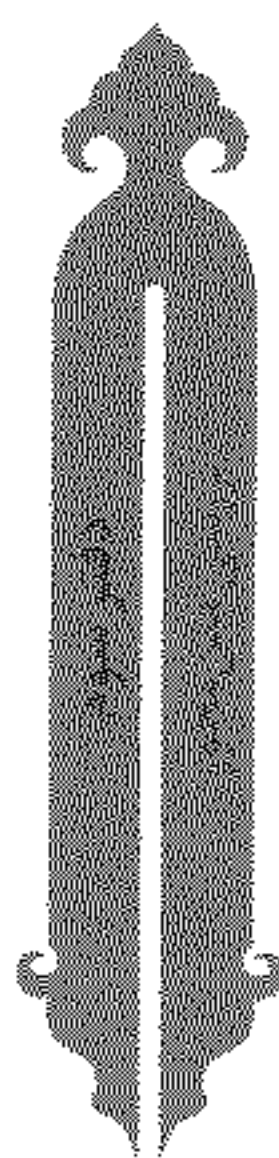
اکنون جای درنگ است که بالاخره مردم باید منتظر مهدی (ع) باشند یا از ظهورش بترسند و فرار کنند؟ و بالاخره خوشا به حال دیدار کنندگانش یا وای

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱۸، ص ۶۲: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَبْشِرْكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلْزَلٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مِلَأْتُ جَوْزًا وَطُلُمًا وَيَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ.»

۲. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۳۸۵؛ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۷.

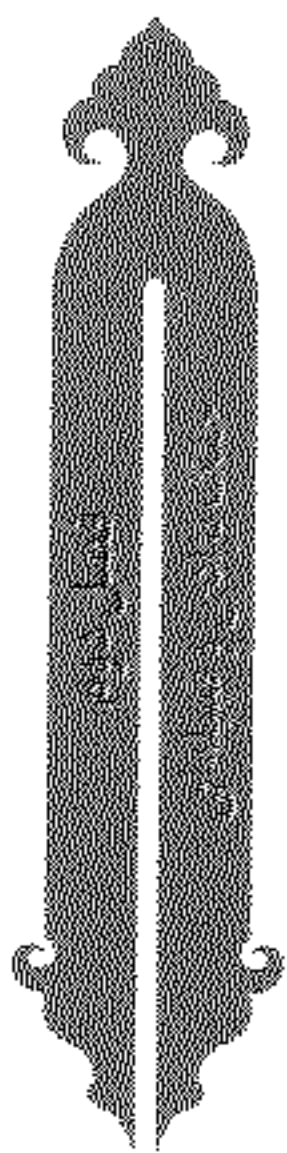
۳. همان، ج ۲، ص ۴۸۵.

۴. پیامبر (ص): «طوبى لمن لقيه و طوبى لمن أحبه و طوبى لمن قال به.» (همان، ج ۱، ص ۲۶۸)؛ امام باقر (ع): «فيا طوبى لك إن أدركتبه ويا طوبى من أدركه.» (همان، ص ۳۳۰)؛ امام صادق (ع): «فطوبى لمن أدرك ذلك الزمان.» (نعمانی، الغيبة، ص ۹۱)



به حال آن‌ها؟ با در نظر گرفتن بسترهای تاریخی می‌توان پاسخی برای این سؤال‌ها یافت. در دفتر چهارم نشان داده‌ایم که در قرون متقدم افراد زیادی ادعا کردند که مهدی یا قائم‌اند و با این عناوین مردم خسته از ظلم را به خود جذب کردند. اگر قرار بود مهدی آخرالزمان کسی باشد که بخواهد دمار از روزگار عرب در بیاورد، پس چرا این همه بر سر مهدی بودن رقابت بوده است؟ و چرا آن همه هوادار جذب این مهدی‌نماها می‌شدند؟ این همه افراد رقابت داشتند که خود را مهدی (ع) معرفی کنند، برای آنکه این مهدی (ع) پسندیدنی بود. آن‌ها می‌خواستند خود را به جای او جا بزنند و از بشاراتی بهره ببرند که به آمدن او داده شده بود، اما اگر مهدی (ع) می‌خواست با همه عرب و قریش دریفتد، چرا جامعه باید این قدر از او استقبال می‌کرد؟ این امر نشان می‌دهد که چنین باوری از مهدی (ع) در ذهن مردم نبوده است.

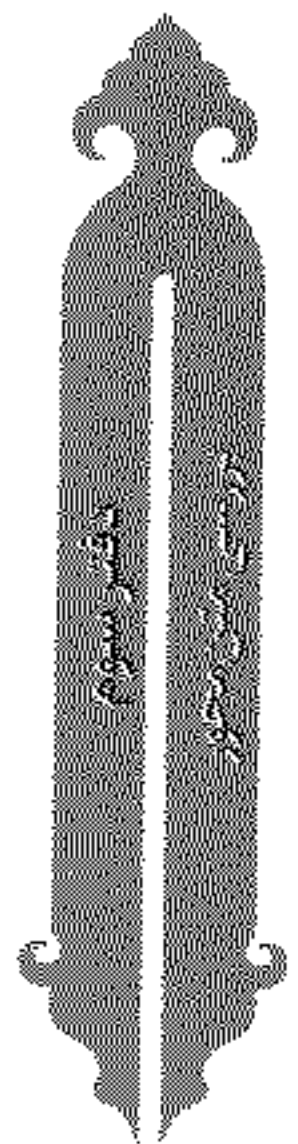
علاوه بر این، اگر قرار باشد خروج مهدی (ع) چیزی جز شمشیر و مرگ در سایه آن نباشد، یعنی جنگی هولناک رخ خواهد داد، بنا بر مطالب پیش گفته در دنیای امروز - که روابط دولت‌ها به هم پیچیده و وجود اتحادیه‌های مختلف نشانگر حمایت دولت‌ها از یکدیگر است - برخی از جنگ‌ها مانند مهره‌های بازی دومینو ممکن است به سرعت منتشر شود؛ چنان که تجربه جنگ جهانی اول و دوم همین را نشان می‌دهد. در اصل دوم با اشاره به نظریات جامعه‌شناسان به اثرات مخرب جنگ‌های خشونت‌بار و گسترده نیز اشاره شده است. زمینی ملتهب و داغ‌دار نمی‌تواند بستر تشکیل آرمان‌شهر باشد. این گزاره نیز بنا بر اصول یادشده با چالش مواجه است و قابل قبول نیست.



تا آنجا که بیشتر مردم می‌گویند: این مرد از تبار محمد (ص) نیست که اگر از آل محمد (ص) بود، حتماً رحمت و دلسوزی داشت.

در این گزاره که در خبر ۵ آمده است به سبب شدت کشتار و بی‌رحمی قائم، در نسبتش با خاندان آل محمد (ص) تردید می‌شود. از این مبحث دو نتیجه می‌توان گرفت: یکی اینکه آل محمد (ص) به رحیم بودن شناخته شده بودند، نه بی‌رحمی و مردم از آن‌ها انتظار رحم و مروت داشتند؛ دیگر آنکه همین عبارت اشاره‌ای در خود دارد و می‌گوید فردی که چنین کشتاری می‌کند آن قائم آل محمد (ص) نیست و فرد دیگری است. علاوه بر این، انتساب بی‌رحمی به قائم بر اساس آنچه در اصل رحمت بیان شد با مبانی قرآنی و روایی در تضاد است؛ در نتیجه این گزاره یا درباره قائمی دیگر صحبت می‌کند و به دروغ به معصوم نسبت داده شده است یا انتساب آن به قائم آل محمد (ص) پذیرفتنی نیست.

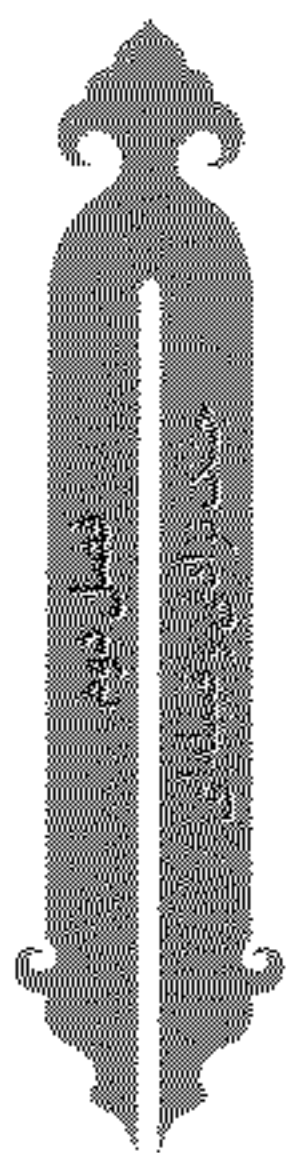
همچنین ممکن است این روایت بخشی از روایتی باشد که در انتهای دفتر چهارم به تفصیل درباره آن بحث شده است. آنجا نشان داده‌ایم فردی که به بی‌رحمی موصوف شده یکی از بنی عباس است و این روایت ناظر بر کشتار امویان به دست عباسیان است. به عبارت دیگر ممکن است این روایت با عباراتی مشابه آن، نقل دیگری از همان ماجرا باشد که تقطیع و صورت‌بندی شده است. در نهایت باید گفت دو خبر ۴ و ۵ به دلیل نقدهای محتوایی و نیز ضعف اسنادی قابل پذیرش نیستند. بعد از روایت ۶ که به لحاظ مضمونی با روایات فوق اشتراکاتی دارد جمع بندی روایات این بخش ارائه می‌شود.



عنوان	خبر ۶
من کامل روایت	هنگامی که قائم (ع) خروج کند، بین او و عرب و فارس جز شمشیر نیست. از آن‌ها جز شمشیر نمی‌گیرد و به آن‌ها جز شمشیر نمی‌دهد و نیز فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه اسم قبیله‌ها کهنه شود و برای هر قبیله‌ای مردی از خودتان منسوب شود، پس هر قبیله‌ای به نام آن فرد (آل همان فرد) خوانده شود تا اینکه مردی از شما برمی‌خیزد به سوی حسب و نسب و قبیله‌اش، پس دعوتشان می‌کند و اگر اجابت نکردند، گردن‌هایشان را می‌زنند.
اسناد	یاسناده رفعه الی عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله (ع)
نوع اسناد	ضعیف
علت	- مرفوع بودن اسناد

در خبر ۴ آمده بود «لم یکن بینہ و بین العرب و قریش إلا السیف». این عبارت در آغاز خبر فوق تغییر کرده است به «لم یکن بینہ و بین العرب و الفرس إلا السیف». یعنی در خبر ۴ میان قائم (ع) و عرب و قریش چیزی جز شمشیر نیست و در اینجا فارس‌ها جایگزین قریش شده‌اند! به عبارتی بر اساس این روایت باید فارس‌ها را هم به جمعیت صدمیلیونی عرب اضافه کرد! چنین اخباری چیزی جز ورود رقابت‌های قومی به روایات مهدوی نیست. حتی اگر قائم (ع) سیره‌اش تماماً بر جنگ و خشونت هم مبتنی باشد، آیا به اقوام اروپایی، آمریکایی، هندی و ... هیچ کاری ندارد؟ آیا مشکل فقط عرب، فارس و قریش هستند؟ به نظر می‌رسد چنین گفتمانی در نتیجه حس عصبانیت و انتقام به دلیل اختلاف‌های

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۹: «إذا خرج القائم (عج) لم یکن بینہ و بین العرب و الفرس إلا السیف لایأخذها إلا بالسیف و لایعطیها إلا به و عنہ (ع): لا تذهب الدنیا حتی تدرس أسماء القبائل و ينسب القبيلة إلى رجل منکم فیقال لها آل فلان و حتی یقوم الرجل منکم إلى حسبه و نسبه و قبيلته فیدعوهم فإن أجابوه و إلا ضرب أعناقهم.»

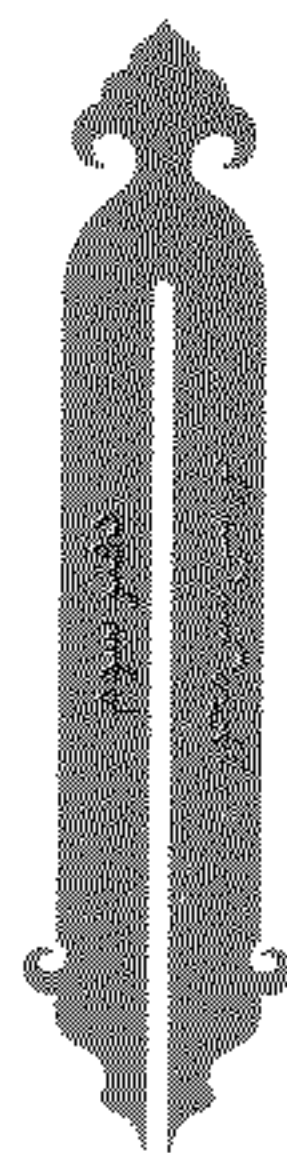


قومی و قبیلہ‌ای قرون دوم و سوم ہجری بہ وجود آمدہ و ہم زمان با ثبت و ضبط احادیث بہ روایات مہدوی نیز راہ پیدا کردہ است.

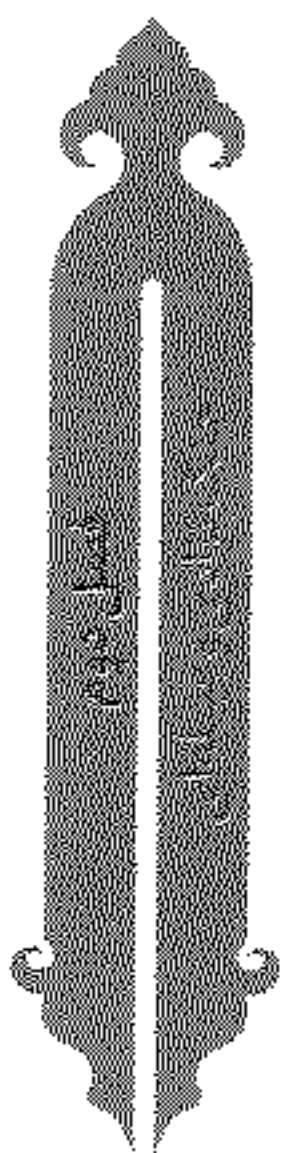
در ادامہ مطابق با فضاهای قبیلہ‌ای پیش گفتہ آمدہ است کہ فردی از شما برمی‌خیزد کہ در میان نسب و قبیلہ خود شروع بہ دعوت می‌کند و اگر کسی نپذیرفت، کشتہ می‌شود. احتمالاً این فرد همان قائم است کہ ابتدا از او یاد شدہ است. حال سؤال این است کہ او بہ چہ چیز دعوت می‌کند کہ نپذیرفتنش با یک ضرب شمشیر باید پاسخ دادہ شود؟ اگر دعوت بہ دین می‌کند، دین چنین الگویی را ارائه نمی‌دہد؛ علاوہ بر این، دعوت دینی را چرا فقط باید در قبیلہ خودش انجام دہد؟ بہ نظر می‌رسد عبارات پایانی خبر نیز بیانگر فضاهای قبیلہ‌ای جامعہ عرب است کہ با روایات مہدوی پیوند پیدا کردہ است.

۳. جمع‌بندی خبرهای ۴ تا ۶

نگارندہ بر آن است کہ بسترهای تاریخی قرن دوم و سوم و نزاع‌های مختلف برای کسب قدرت، راہ خود را بہ روایات مہدوی نیز باز کردہ است و برخی از گزارہ‌ها تحت‌تأثیر این جریانات شکل گرفتہ‌اند؛ از آن جملہ اختلافات میان عرب و عجم است کہ بہ جنبش شعوبیہ منجر شد. بعد از اختلاط عرب و عجم در فتوحات، ہرکدام از اسباب روایت استفادہ می‌کردند تا ضد دیگری تبلیغ کنند. ممکن است این انگیزہ‌ها در روایات مہدوی نیز وارد شدہ باشد. بہ عنوان نمونہ، حسن بن علی بن ابی حمزہ بٹائنی، یکی از راویان ضعیف روایات عرب‌ستیزی، از موالی است. برخی از قوانین خلفا ضد موالی بود و زمینہ‌ساز شورش‌های مختلف آنان در سده‌های نخستین شد. بعید نیست خشم موالی در پوشش شمشیر قائم بہ جان عرب و قریش افتادہ باشد. چنین انتقامی ہرچہ باشد، نوعی تسلائی روانی است.



روایات فوق که بیانگر جنگ‌های قبیله‌ای و نژادی است با اصل عدالت که آرمانی ترین شاخصه منجی است آشکارا در تضاد است. تطبیق دوره‌های مختلف ظهور و نتایج حاصل از آن در اصل دوم نیز نشان می‌دهد که امکان ندارد کشتارهای بی‌رحمانه و فراگیر، فراهم‌کننده بستری برای شکل‌گیری آرمان‌شهر مهدوی باشد. جنگ نژادی و قبیله‌ای با سایر اصول بیان‌شده در دفتر قبلی نیز تعارض دارد. چنین جنگی با سیره انبیا و پیامبر ناسازگار است (اصل سوم و چهارم). نزد پیامبر (ص) جنگ آخرین راه دفع شر بود؛ علاوه بر آن، استراتژی پیامبر (ص) در نبردها آن بود که از تلفات انسانی کاسته شود. او چون فرماندهی دانا در جنگ‌هایش تاکتیک‌هایی را برمی‌گزید که این هدف محقق شود. پیروزی جنگ‌های پیامبر (ص) پیش از میدان جنگ رقم می‌خورد و بخشی از آن مرهون همین نگرش بود. در جنگ خندق سپاهی ده هزار نفره به مدینه هجوم آورد و به موجب آیات قرآن ترس و وحشت زیادی در دل مسلمانان به وجود آمد، اما تدابیر نظامی پیامبر (ص) سبب شد که تلفات دو گروه روی هم کمتر از پانزده نفر باشد. در نهایت نیز فتح الفتوح پیامبر که قرآن از آن با عنوان فتح‌المبین یاد کرده است با صلح رقم خورد؛ صلح حدیبیه. این نشان می‌دهد که پیامبر و ادامه‌دهندگان رسالتش حرصی برای خون‌ریختن یا انتقام نداشتند که بخواهند بی‌محابا انسان‌ها را بکشند یا بی‌رحمی کنند. بی‌رحمی در عبارت (ج) در خبر ۵ نیز با اصل رحمت (اصل پنجم) در تضاد است. علاوه بر آنکه خود عبارت نیز به نوعی اذعان می‌کند که قائم (ع) نمی‌تواند این گونه بی‌رحم باشد و کسی که این گونه بی‌رحم است قائم آل محمد (ص) نیست. ممکن است این روایات تحت تأثیر مناسبات تاریخی و خط‌ونشان‌هایی شکل گرفته باشد که میان عرب و عجم بود یا اختلافاتی که میان بنی‌عباس و بنی‌امیه وجود داشت. به هر حال، بررسی اسنادی و متنی این روایات نشانگر جعلی بودن و نادرستی آنهاست.



فصل سوم: جنگ بی رحمانه

خبر ۵ این دفتر حاکی از آن بود که اگر مردم می دانستند قائم بعد از خروج چه خواهد کرد، بیشترشان دوست داشتند او را ملاقات نکنند؛ از بس مردم را می کشد. در ادامه او به قریش گُشی اقدام می کند؛ چندان که بیشتر مردم صدایشان به اعتراض بلند می شود و می گویند او از تبار محمد(ص) نیست و اگر از آن ها بود، رحم و دلسوزی داشت.

در خبر ۳ نیز آمده بود که صاحب این امر کشت و کشتار هشت ماهه خواهد داشت تا وقتی خدا رضایت بدهد. راوی می پرسد چگونه رضایت خدا را می فهمد؟ و پاسخ می شنود خدا در دلش رحمت می اندازد. در دو خبر فوق جنگ قائم همراه با بی رحمی است که پیش تر نقد شد. اخبار دیگری نیز به این مفهوم دلالت دارند که در این فصل آن ها را بیان می کنیم.

خبر ۷

عنوان

الف

ب

ج

د

هـ

و

ز

ح

ط

ظ

ع

ف

ق

ک

گ

خ

حداوند تعالی در میان این امت مردی را که از من است و من هم از او هستم بیرون می‌آورد و به واسطه او برکات آسمان و زمین را متوجه خلایق می‌فرماید؛ آسمان باران خود را می‌فرستد و زمین دانه و بذرش را می‌رویاند و حیوانات وحشی و درندگان در امنیت خواهند بود و زمین را همچنان که پر از ظلم و ستم شده است مملو از عدل و داد می‌کند. و [آن قدر] می‌کشد تا اینکه انسان جاهل می‌گوید: اگر این مرد از ذریه و نسل محمد (ص) بود، رحم می‌کرد.

احمد بن ادريس عن علي بن الفضل عن احمد بن عثمان عن احمد بن رزق عن يحيى بن العلاء الرازي قال سمعت أبا عبد الله (ع)

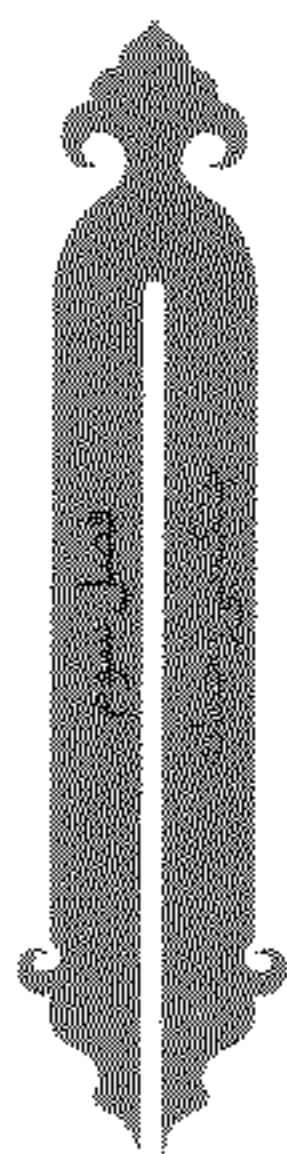
ضعيف

وجود این راویان در سلسله اسناد:

- علی بن فضل

- احمد بن عثمان

۱. طوسی، الغيبة، ص ۱۸۸: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ يُنْتَجِ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلًا مِثِّي وَأَنَا مِنْهُ يَسُوقُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ بَرَكَاتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَيُنْزِلُ السَّمَاءَ قَطَرَهَا وَيُخْرِجُ الْأَرْضَ بَذَرَهَا وَتَأْمَنُ وَخُوشُهَا وَسِبَاغُهَا وَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلْمًا وَجُورًا وَيَقْتُلُ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَةِ مُحَمَّدٍ (ص) لَرَحِمَ.»

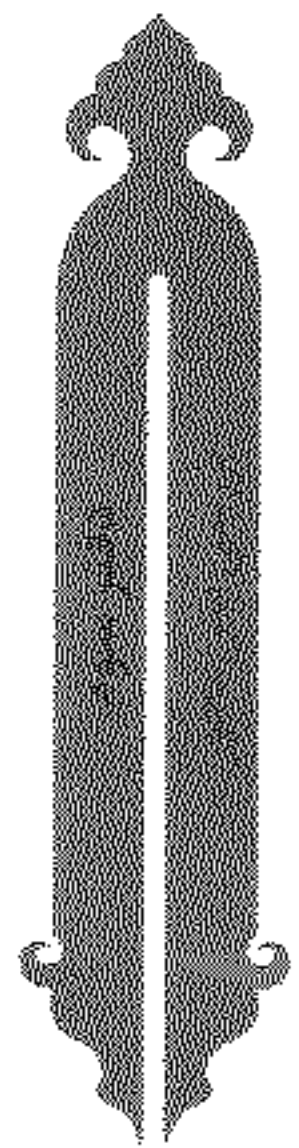


۱.۱. گزاره الف: وصف خوش دنیای بعد از ظهور

این روایت با وصف دنیای خوش بعد از ظهور آغاز می‌شود. آسمان و زمین برکاتشان را ظاهر می‌کنند؛ امنیت در زمین حاصل و جهان از عدل و داد پر می‌شود.

۲.۱. گزاره ب: بی‌رحمی

در طول تاریخ مردم وعده‌های عدالت را بسیار شنیده‌اند و عمل بدان را ندیده‌اند؛ به همین علت دیگر به راحتی هر وعده‌ای را باور نخواهند کرد. فردی در آخرالزمان خواهد آمد که از همان آغاز با عدالتش توجه‌ها را به خود معطوف خواهد کرد. این در حالی است که در روایت فوق بعد از توصیفات نیک دنیای بعد از ظهور و اصل عدالت به ناگاه اوضاع عوض می‌شود و صحبت از چنان کشتاری به میان می‌آید که مردم می‌گویند اگر این شخص از آل محمد (ص) بود، به مردم رحم می‌کرد. در روایات پیش، گوینده چنین حرفی مردم بودند، ولی اینجا جاهلان‌اند. شاید منظور این است که این افراد جاهل هستند که سر کشتار قائم را نمی‌فهمند! حال با چنین کشتاری چگونه قرار است عدل و انصاف و امنیت در زمین مستقر شود الله اعلم! این خبر بر اساس اصل عدالت، اصل رحمت و سایر اصول شش‌گانه اشکال دارد و پذیرفتنی نیست. علاوه بر آن، چنان که بیان شد، در خود عبارت نیز نوعی نفی قائم بودن دیده می‌شود؛ یعنی مشاهده‌کننده چنین اعمالی نمی‌تواند بپذیرد که این قتل‌ها را فردی از آل محمد (ص) انجام دهد.



خبر ۸

عنوان

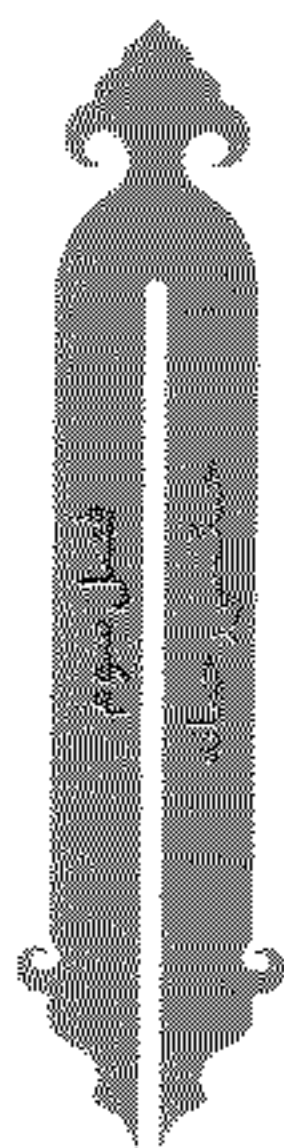
معنی
کامل
روایت

خداوند به وسیله مردی از ما خاندان پیامبر (ص) فتنه را می شکافد؛ مانند جداشدن پوست از گوشت. پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان باد که آنان را خوار می سازد و جام شرنگ بار مرگ به ایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر نمی دهد و شمشیر بر دوش نهاده و هشت ماه به شدت مبارزه می کند. در آن هنگام، قریش دوست دارد آنچه در دنیاست بدهد تا برای یک لحظه مرا [علی (ع)] ببیند - اگر چه به اندازه دوشیدن گوسفندی یا به اندازه کشتن شتری باشد - تا از آن ها بپذیرم بعضی از چیزهایی که به دستشان رسیده بود (حکومت) تا جایی که قریش می گوید: اگر وی از فرزندان فاطمه (س) بود، به ما رحم می کرد.

اسناد

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ الزَّعْفَرَانِيُّ قَالَ قَالَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ الثَّقَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْغَفَّارِ بْنُ الْقَاسِمِ بْنُ قَيْسِ بْنِ قَهْدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ حَدَّثَنَا الْمَنْصُورُ بْنُ عَمْرٍو عَنْ زُرِّ بْنِ حَبِيشٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) يَخْطُبُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ وَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ عِمْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي إِبْنُ أَبِي لَيْلَى عَنْ الْمَنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زُرِّ بْنِ حَبِيشٍ قَالَ خَطَبَ عَلِيٌّ (ع) بِالنَّهْرَوَانِ:

۱. ثَقَفِي، الْغَارَات، ج ۱، ص ۱۲: مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۶۸: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَفْرَجُ الْفِتْنَ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ، بِأَبِي إِبْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ، يَسُومُهُمْ خُسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُّصَبَّرَةٍ فَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا هَرَجًا يُضَعُّ السَّيْفُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ وَدَّتْ قُرَيْشٌ عِنْدَ ذَلِكَ بِالدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لَوْ يَرُونِي مَقَامًا وَاحِدًا قَدَرِ حَلَبٍ شَاةٍ أَوْ جَزَرٍ جَزُورٍ لِأَقْبَلُ مِنْهُمْ بَعْضُ الَّذِي يَرَدُّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تَقُولَ قُرَيْشٌ لَّوْ كَانَ هَذَا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (س) لَرَحِمْنَا.»



این حدیث در واقع دو اسناد دارد:

۱. حدَّثنا أبو علي الحسين بن إبراهيم بن عبد الله بن منصور قال حدَّثنا محمد بن يوسف قال حدَّثنا الحسين بن علي بن عبد الكريم الزعفراني قال قال إبراهيم بن محمد بن سعيد الثقفي قال حدَّثنا اسماعيل بن أبان قال حدَّثنا عبد الغفار بن القاسم بن قيس بن قهيد من أصحاب رسول الله (ص) قال حدَّثنا المنصور بن عمرو عن زر بن حبیش قال سمعت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) يخطب

۲. قال إبراهيم وأخبرني أحمد بن عمران بن محمد بن عبد الرحمن بن أبي ليلى قال قال حدثني أبي قال حدثني ابن أبي ليلى عن المنهال بن عمرو عن زر بن حبیش قال خطب علي (ع) بالنهروان

سند ۱: ضعیف
سند ۲: ضعیف

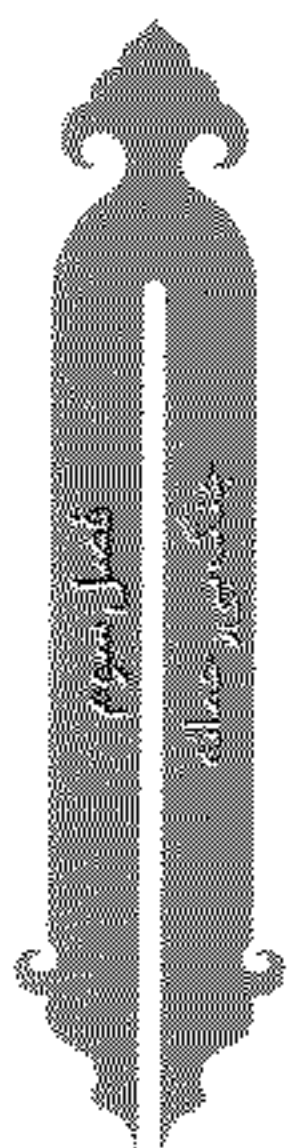
وجود این راوی در سلسله اسناد ۱:
- اسماعیل بن ابان
وجود این راویان در سلسله اسناد ۲:
- ابن ابی لیلی: محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی
- احمد بن عمران بن ابی لیلی
- ابیه: عمران بن محمد بن عبد الرحمن بن ابی لیلی

خبر فوق نقلی است از کتاب الغارات ثقفی. سید رضی نیز روایتی مشابه آن را در نهج البلاغه آورده است. این خبر در فصل آخر دفتر چهارم به تفصیل بررسی شده است و شواهد نشان می دهد که گزارش سید رضی نسبت به گزارش ثقفی دلالت صحیح تری دارد. طبق نقل سید رضی، علی (ع) در خطبه اش پس از انداز دربارۀ بنی امیه به پایان مصیبت بار آن ها اشاره می کند. شواهد و قرائن بر

اساس بافت خطبه نشان می‌دهد که مصیبت‌های یادشده بلاهایی است که بنی‌عباس هنگام روی کار آمدن بر سر قریش و بنی‌امیه می‌آورند؛ مصیبت‌هایی مانند آنکه به آن‌ها جز شمشیر نمی‌دهند؛ از آن‌ها جز شمشیر نمی‌گیرند؛ جام تلخ بلا و ناراحتی و مصیبت در کامشان می‌ریزند؛ و لباس ترس بر آن‌ها می‌پوشانند. بیچارگی بنی‌امیه به حدی می‌رسد که آرزو می‌کنند کاش به جای این‌ها سر و کارشان با علی (ع) افتاده بود. اما همین عبارات در قول ثقفی به صورت گزاره‌هایی آخر الزمانی آمده است؛ به این معنی که با بیان مشخصاتی که با مهدی (ع) قابل تطبیق است مفهوم خبر چنین شده که قائم قریش را قلع و قمع می‌کند؛ علاوه بر آنکه در آن نیز به جنگ هشت ماهه و بی‌رحمی قائم نیز اشاره شده است. این روایات در منابع دیگر نیز به صورت تقطیع شده یا با تفاوت‌هایی آمده است؛ برای مثال نعیم بن حماد آن را این گونه آورده:

خدا فتنه‌ها را به وسیلهٔ مردی از ما خانواده برمی‌انگیزد که آن‌ها (مردم آن زمان) را ذلیل می‌کند و جز شمشیر چیزی به آن‌ها عطا نمی‌کند و مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود می‌نهد و (از آن‌ها) می‌کشد تا اینکه می‌گویند: به خدا قسم، این از فرزندان فاطمه (س) نیست. اگر از فرزندان او بود، به ما رحم می‌کرد. خداوند او را بر بنی‌عباس و بنی‌امیه برانگیخته و مسلط می‌کند. در این نقل نیز صحبت از جنگ هشت ماهه و بی‌رحمی در آن است تا

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۴۵: «حدثنا أبو هارون عن عمرو بن قيس الملائي عن المنهال عن زر بن حبیش سمع علياً رضي الله عنه يقول: يفرج الله الفتن برجل منا يسومهم خسفاً لا يعطيهم إلا السيف يضع السيف على عاتق ثمانية أشهر هرجاً حتى يقولوا: والله ما هذا من ولد فاطمة، ولو كان من ولدها لرحمنا يغريه الله ببني العباس وبنی أمية.»

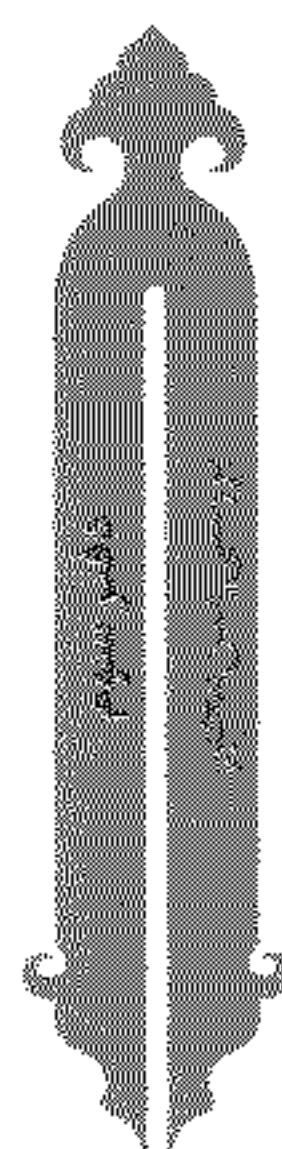


جایی که مردم می‌گویند: اگر این شخص از فرزندان فاطمه (س) بود، به ما رحم می‌کرد. ولی دیگر در آن صحبتی از قریش نیست و در انتها از غلبه آن فرد بر بنی‌امیه و بنی‌عباس سخن گفته است. این‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان اخبار را نقل به معنا می‌کردند. در این نقل به معنا راویان بر حسب فهم خود، قدرت حافظه و نیز گرایش و تمایلاتشان برخی عبارات یا واژه‌ها را کم و زیاد کرده‌اند؛ چنان که در تفاوت نقل نعیم بن حماد، ثقفی و سید رضی دیده می‌شود. منابع دیگری نیز این نقل را آورده‌اند که ذکر آن در این کتاب از حوصله بحث خارج است. بر اساس این تنوع و کثرت راویان به نظر می‌رسد اصل خبر فوق وجود داشته است، ولی در برخی نقل‌ها امانت کامل رعایت نشده و مطالبی درباره آینده دور و نزدیک با هم خلط شده است.

به هر حال بر اساس شواهد احتمال قوی‌تر آن است که روایت ناظر بر حوادث میان بنی‌عباس و بنی‌امیه است و به غلط واژه‌هایی که مفهوم مهدوی دارند و به آینده دور مربوط‌اند به آن اضافه شده است. اما اگر بر این فرض هم اعتماد نکنیم، انتساب نسبت بی‌رحمی به موعود آخرالزمان بنا بر اصل رحمت قابل قبول نیست؛ علاوه بر آنکه خود نظاره‌کنندگان چنین کشتاری به نوعی کنایه می‌زنند که این شخص نمی‌تواند قائم موردنظر باشد.

۳. بررسی خبرهای ۹ و ۱۰

دو خبر ذیل با مضمونی یکسان و اسنادی متفاوت و ضعیف دلالت بر آن دارند که بعد از آنکه دوازده هزار نفر از اصحاب قائم (ع) لباس رزمی خود را از زیر خاک درمی‌آورند و به تن می‌کنند مأمور می‌شوند که هرکس را که مثل آن‌ها نیست بکشند.



چون قائم (ع) قیام کند، با پای خود به رحبه کوفه (محلّه یا میدانی در کوفه) می‌آید و به جایی اشاره می‌کند و می‌فرماید: اینجا را حفر کنید. چون حفر کنند، دوازده هزار زره، دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار کلاه خود دور و بیرون می‌آورند؛ سپس دوازده هزار مرد از غلامان عرب و عجم را فرامی‌خوانند و لباس رزم بر اندامشان می‌پوشانند و می‌گویند: هر کس را که مطابق آنچه شما بر آنید نباشد بکشید.

من
کامل
روایت

ابو القاسم الشعرانی یرفعه عن یونس بن ظبیان عن عبد الرحمن بن حجاج عن الصادق (ع)

اسناد

ضعیف

نوع
اسناد

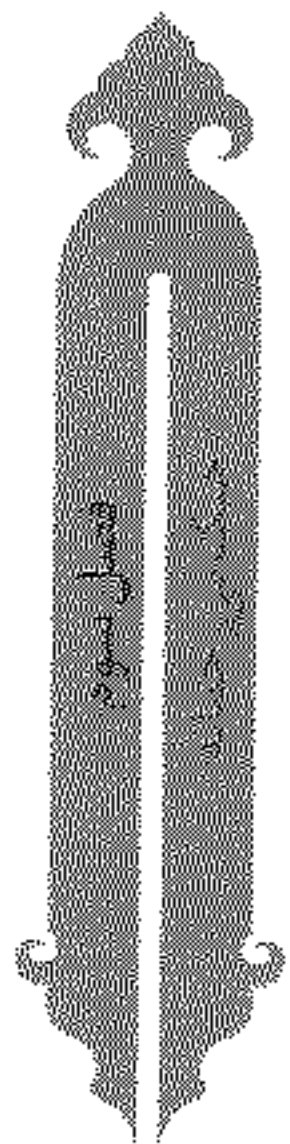
وجود این راویان در سلسله اسناد:

- ابو القاسم شعرانی

- یونس بن ظبیان

- مرفوع بودن اسناد

علت



۱. مفید، الاختصاص، ص ۳۳۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۷: «إذا قام القائم (ع) أتى رحبة الكوفة، فقال برجله هكذا وأوماً بيده إلى موضع ثم قال: احفروا هاهنا فيحفرون فيستخرجون اثني عشر ألف درع واثني عشر ألف سيف واثني عشر ألف بيضة لكل بيضة وجهين ثم يدعوا اثني عشر ألف رجل من الموالى من العرب والعجم فيلبسهم ذلك، ثم يقول من لم يكن عليه مثل ما عليكم فاقتلوه.»

اصبغ بن نباته گفت: بسا امیر المؤمنین (ع) بودیم ... سپس پیاده راه پیمودیم تا به قصر دارالاماره در کوفه رسیدیم. امام (ع) پایش را به زمین زد و اطراف را لرزاند و سپس فرمود: سوگند به خدا، بدانید از اینجا قائم ما دوازده هزار زره و دوازده هزار کلاه خود دورو بیرون می آورد و بر دوازده هزار عجم می پوشاند و آن گاه فرمان می دهد که هر کس برخلاف آن چیزی باشد که آن ها هستند را بکشند و من این را می دانم و می بینم؛ همان گونه که امروز را می بینم.

من
کامل
روایت

و روی عن الأصبغ بن نباتة

اسناد

ضعیف

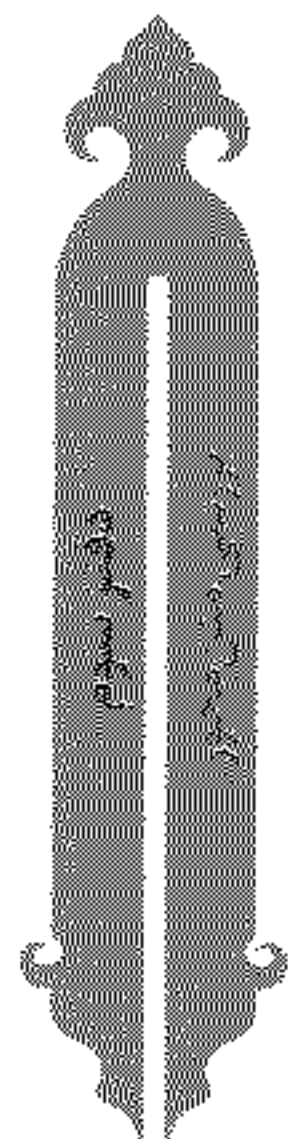
نوع
اسناد

ارسال در اسناد

علت

در خبر ۹ این دوازده هزار نفر از عرب و عجم هستند، ولی در خبر ۱۰ فقط عجم ها شانس می آورند که از یاران قائم (ع) باشند! عبارت «هرکس مثل شما نیست باید کشته شود» به صورت های مختلف ترجمه و تفسیر شده است. بعضی گفته اند هرکس سلاحی مثل آن ها ندارد باید کشته شود یا هرکس دینش مخالف آن ها است باید کشته شود. منظور هر چه باشد این کشتار که به

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۲۸۴: عن الأصبغ بن نباتة قال: «كنا مع أمير المؤمنين (ع) ... ثم خرج يمشي حتى انتهى إلى باب قصر الإمارة بالكوفة فوكز رجله فتزلزلت الأرض ثم قال أما والله لو علمتم ما هاهنا أما والله لو قد قام قائمنا لأخرج من هذا الموضع اثني عشر ألف درع و اثني عشر ألف بيضة لها وجهان ثم ألبسها اثني عشر ألف رجل من ولد العجم ثم ليأمرهم ليقتلوا كل من كان على خلاف ما هم عليه وإنني لأعلم ذلك و أراه كما أعلم هذا اليوم و أراه.»



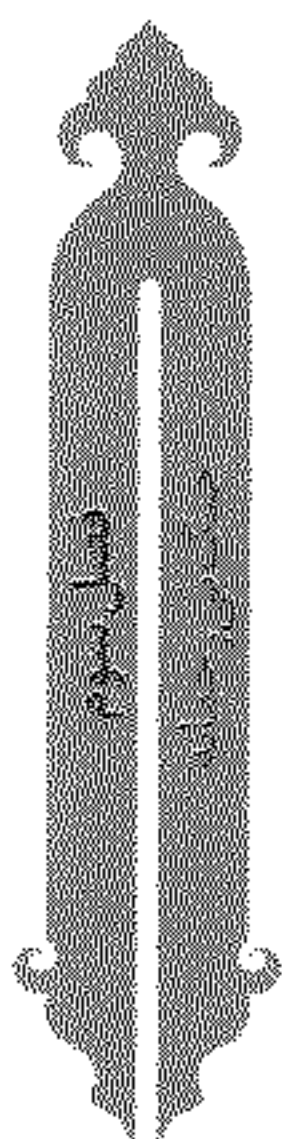
جز دوازده هزار نفر دامن گیر بسیاری می شود چیزی جز ظلمی آشکار و عظیم نخواهد بود. حساب و کتاب تلفات طبق این خبر دشوار است و به نظر می رسد دیگر نیازی به بحث یا بیان گزاره های عقلی و نقلی نیست؛ قضاوت با خودتان!

۴. بررسی خبر ۱۱

عنوان	خبر ۱۱
متن کامل روایت	از حضرت صادق (ع) درباره آیه «فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» سؤال شد. فرمود: او قائم است وقتی که با خشم قیام کند از هزار نفر ۹۹۹ نفر را می کشد.
اسناد	روی مرفوعاً عن عمرو بن شمر عن جابر عن أبي عبد الله (ع) في قول الله تعالى
نوع اسناد	ضعیف
علت	- وجود عمرو بن شمر - مرفوع بودن اسناد

به نظر می رسد این روایات ضعیف الاسناد برای بالابردن کشته ها با یکدیگر مسابقه دارند. طبق این خبر، اگر جمعیت کره زمین هنگام ظهور مثلاً هشت میلیارد باشد، فقط هشت میلیون نفر زنده خواهند ماند! وه چه پیروزی شگرفی!

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۹۸: «قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَيَقْتُلُ مِنْ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعِينَ.»
۲. سورة لیل، آیه ۱۴.



عنوان	خبر ۱۲
الف	در خبری طولانی از امام باقر (ع) آمده است: گروه بسیاری از بنی امیه شکست می‌خورند تا اینکه به سرزمین روم پناهنده می‌شوند و از پادشاه آن اجازه ورود می‌خواهند. پادشاه به آن‌ها می‌گوید: به شما اجازه ورود نمی‌دهیم، مگر اینکه به دین ما وارد شوید و با ما ازدواج کنید و ما نیز با شما؛ از گوشت خوک‌ها بخورید؛ شراب بنوشید؛ بر گردن‌هایتان صلیب آویزان کنید؛ و زنار بر کمرهایتان ببندید. این‌ها می‌پذیرند و وارد آنجا می‌شوند. پس قائم (ع) به آنان [رومیان] پیغام می‌دهد که اینانی که وارد آنجا شده‌اند را بیرون کنید؛ پاسخ می‌دهند: این قوم به دین ما ارادت پیدا کرده‌اند و از دین شما کناره گرفته‌اند. ایشان [قائم] می‌فرماید: اگر بیرونشان نکنید، شما را با شمشیر می‌کشیم...
ب	پس [قائم] مردان را می‌کشد؛ شکم‌های زنان حامله را می‌برد؛ و صلیب‌ها را بر بالای نیزه‌ها می‌برد. به خدا قسم، گویا من او و اصحابش را می‌بینم که دینارها را با سپر تقسیم می‌کنند.
اسناد	و یاسنادہ رفعہ الی ابی بصیر
نوع اسناد	ضعیف
علت	- مرفوع بودن اسناد

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸-۳۸۹: «وینهزم قوم کثیر من بنی امیه حتی یلحقوا بأرض الروم فیطلبوا الی ملکها أن یدخلوا الیه فیقول لهم الملك لا ندخلکم حتی تدخلوا فی دیننا و تنکحونا و تأکلوا لحم الخنازیر و تشربوا الخمر و تعلقوا الصلیبان فی أعناقکم و الزنایر فی أوساطکم فیقبلون ذلک فیدخلونهم فیبعث إلیهم القائم (ع) أن أخرجوا هؤلاء الذین أدخلتموهم فیقولون قوم رغبوا فی دیننا و زهدوا فی دینکم فیقول (ع) إنکم إن لم تخرجوهم وضعنا السیف فیکم... فیقتل الرجال ویقتل بطون الحبالی و یرفع الصلیبان فی الرماح قال و الله لکأنی أنظر الیه و الی أصحابه یقتسمون الدنانیر علی الجحفة.»

قسمت اول این روایت بیانگر حوادثی از نوع حوادث ملاحم و فتن است که در آن بنی امیه هم حضور دارند. اختلاف بر سر مردمی است که به روم پناهنده می شوند و به دین آن ها می گروند و سپس قائم آن ها را تهدید می کند. سرانجام تهدید عملی می شود و قائم مردان را می کشد؛ شکم های زنان حامله را می درد؛ و دینارها را نیز با یارانش تقسیم می کند!

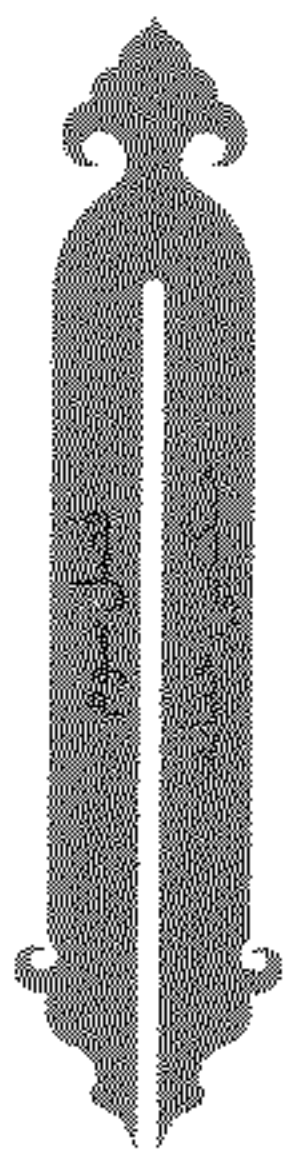
در اخبار و روایات دریدن شکم حامله به دو نفر نسبت داده شده است: یکی فرعون و دیگری سفیانی. سفیانی یکی از مشهورترین و در عین حال از مشکل ترین نشانه هایی است که برای ظهور مهدی (ع) در منابع شیعی و سنی از وی یاد شده است. البته این موضوع نیز به بررسی دقیق نیاز دارد، زیرا برای او هم مصادیق مختلفی در تاریخ وجود دارد. بسیاری از روایات سفیانی مانند سایر روایات ملاحم و فتن به داستان سرایی آغشته است؛ علاوه بر آنکه سفیانی های گوناگونی هم داریم که متناظر با شرایط دوره های مختلفی از تاریخ هستند و نه تنها دوران ظهور؛^۱ به عبارتی برخی از سفیانی ها هم مانند برخی از مهدی ها و قائم ها بر اساس حب و بغض ها ساخته شده یا به روایات وارد شده اند.

به هر حال با همه حواشی که حول این شخصیت وجود دارد میان منابع سنی و شیعه در موضوع سفیانی اشتراکاتی نیز هست؛ از جمله قتل و غارت های وی. در اخباری درباره وی آمده است: «یخرج السفیانی فیقاتل حتی یبقر بطون النساء.» سپس سفیانی خروج می کند و دست به کشتار می زند؛ حتی شکم زنان را می درد.^۲ در روایتی دیگر آمده است: «السفیانی... ویسبی الذریة ویبقر

۱. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. نک. صادقی، تحلیل تاریخی نشانه های ظهور، ص ۱۵۹-۲۰۴.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۱۰-۲۱۱.



بطون الحبالی.»^۱ سفیانی کودکان را اسیر می‌کند و شکم زنان را می‌درد.

فارغ از درستی یا نادرستی این روایات و این موضوع که این روایات درباره کدام سفیانی صحبت می‌کند، چنین گفتمانی درباره سفیانی در قرون متقدم وجود داشته است و با تأسف باید گفت همین عبارات که درباره فرعون‌ها و سفیانی‌های تاریخ است به قائم (ع) نیز نسبت داده شده است!

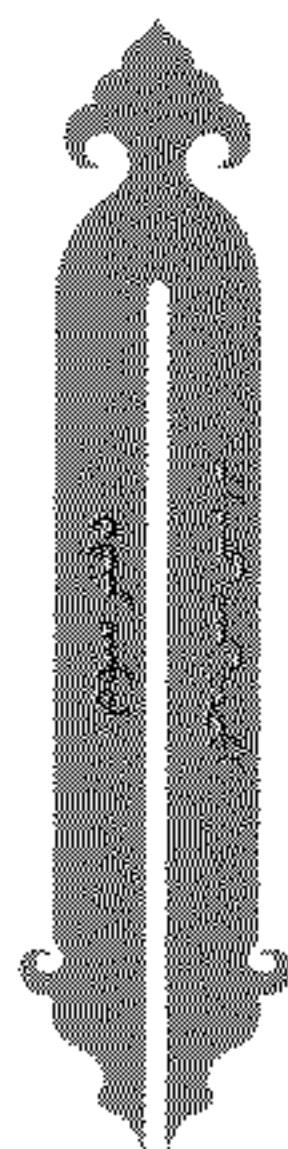
چنان که در ادامه بیان خواهیم کرد، پای بسیاری از نزاع‌ها و دشمنی‌ها در قرون متقدم به روایات مهدوی هم باز شده است. بر این اساس، خبر یادشده نیز ممکن است بر اساس اتفاقات تاریخی میان یک سفیانی و قائم بدلی ساخته شده و به صورت روایتی ضعیف‌الاسناد به معصوم نسبت داده شده باشد. در این صورت تکلیفش معلوم است و به مهدی موعود ربطی ندارد. احتمال بعدی آن است که راویان آن را درباره قائم آخرالزمان گزارش کرده باشند که در این صورت بنا بر اصول مبنایی چون اصل عدالت و اصل رحمت این عبارت غلط است و این نسبت هیچ ربطی به منتظر تمام ادیان نخواهد داشت. منجی می‌آید که بشر را از همین فلاکت‌ها نجات دهد، نه آنکه خود مجری چنین بی‌رحمی‌ها و رفتارهای ناجوانمردانه‌ای باشد.

۶. جمع‌بندی خبرهای ۷ تا ۱۲

در این اخبار بخش عمده‌ای از اهل زمین به تیغ خشم منجی کشته می‌شوند. آمارهای ارائه‌شده از کشتار بی‌رحمانه زنان و کودکان نیز سخن می‌گوید و معلوم نیست چنین کسی چگونه منجی بشر خواهد بود. «منجی» به معنای نجات‌بخش یکی از القاب موعود است. «نجات‌بخش از هلاکت» از القاب امامان است که

۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۱۸۹.

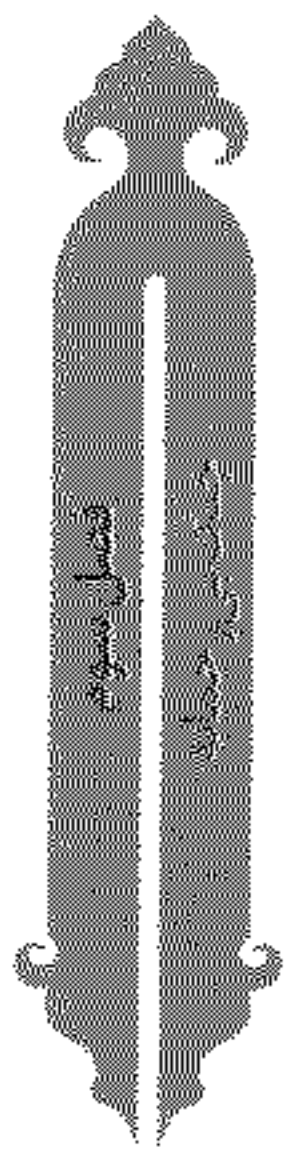
۲. امام رضا (ع) در روایتی به توصیف امام می‌پردازد. در بخشی از آن آمده است: «الإمام المَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّلْمَاءِ وَالْذَّالُّ عَلَى الْهَيْدَى وَالْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى.» امام آب گوارای زمان تشنگی و رهبر به سوی هدایت و نجات‌بخش از هلاکت است. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰)



به صورت خاص برای مهدی (ع) نیز مصطلح شده است. در ادیان دیگر هم به نجات بخشی موعود از منظر همان دین اشاره شده است؛ برای مثال سوشیانت در اوستابه معنی «سودبخش» یا «سودرسان» و در معنای گسترده «رهاننده» یا «رهایی بخش» است. در گات‌ها این صفت چند بار برای زرتشت آمده است، اما در دیگر بخش‌های اوستا صفت یا عنوان هریک از سه موعود زرتشتیان و به‌ویژه سومین آن‌هاست که در پایان سومین هزاره پس از زرتشت زاده می‌شود و کار فرّشگرد یعنی نو کردن جهان و دین مزدایرستی را به پایان می‌رساند.

با آمدن منجی قرار است انسان‌ها نجات پیدا کنند و حقیقت دین بر زمین جلوه کند. آشکار است که چنین جنگ‌هایی، در کنار تمام آثار و تبعات مخرب، سبب بیزاری و نفرت از دین نیز خواهد شد؛ آن وقت دیگر نه نجاتی رخ خواهد داد و نه نو کردن دینی!

از دیگر اوصاف مهدی (ع) آن است که او وسیع‌ترین پناهگاه است.^۱ آیا کسی می‌تواند در پناه چنین فردی که اوصافش در این اخبار ذکر شد احساس امنیت و آرامش کند؟ مهدی (ع) اندوه‌ها را می‌زداید و مصیبت‌ها را از بین می‌برد،^۲ حال آنکه فرمانده جنگی که در آن نظامی و غیرنظامی کشته می‌شوند و بی‌رحمی پیاپی رخ می‌دهد هرگز نمی‌تواند زداینده مصیبت‌ها و زایل‌کننده اندوه‌ها باشد. مفاهیم ارائه شده در اخبار این فصل با همه اصول شش‌گانه نیز در تعارض است و بنابراین باید این خبرها را دور ریخت.



۱. اوستا، ج ۲، ص ۹۱۳ و ۱۰۱۱، توضیح اصطلاحات.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۲۱۴: «اوسعکم کهفا».

۳. ابن طاووس، مصباح الزائر، ص ۴۴۲: «مزیل الهم و کاشف البلوی».

فصل چهارم: جنگ با ستیزه‌جویان

در این دفتر، برخی روایات خشونت‌گرایانه منتسب به منجی مورد نقد و بررسی قرار گرفتند؛ اما باید دانست که این نقدها نافی جنگ نیست. گاهی برای برقراری عدالت، باید موانع عدالت را کنار گذاشت و اگر ابزار منطق و گفتمان جواب ندهد، باید از قوای قهرآمیز استفاده کرد. خداوند، همو که رحمتش بر عالم سایه گسترده و بر غضبش پیشی گرفته است، برخی را در همین دنیا مورد قهر قرار می‌دهد و عقاب می‌کند. به قول مولانا آن هیبت و مهابت نصیب بیگانگان حق‌ستیز است تا خودبینی و تکبرشان شکسته شود و نفس خودبین آنان دست به آشوب نزند. در حقیقت چنین قهر و کیفرهایی لازمه‌ایمنی حیات بشر است:

آن مهابت قسمت بیگانگان وین تَجْمُش^۱ دوستان را رایگان
تامن و ماهای ایشان بشکند نفس خودبین فتنه و شر کم کند
شهر از آن ایمن شود کان شهریار دارد اندر قهر زخم و گیر و دار^۲

در حیات اجتماعی نیز، گاهی برای ثبات نظم و اصلاح امور، به قوه قهریه

۱. تَجْمُش: عشق ورزیدن، اظهار لطف کردن.

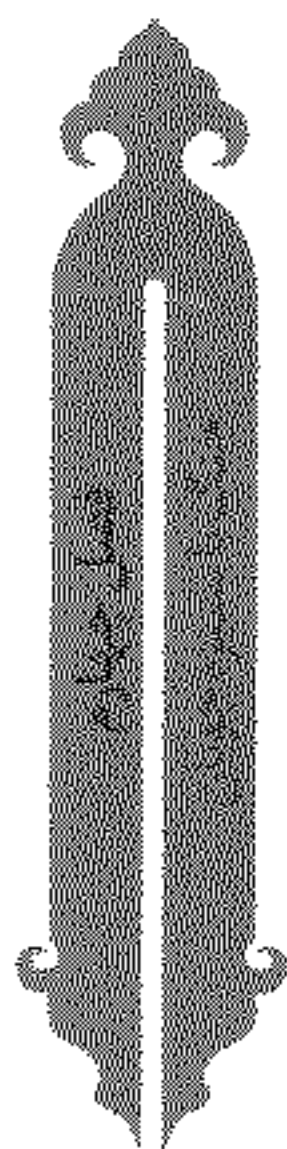
۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، ابیات ۳۷۷۱ و ۳۷۷۷-۳۷۷۸؛ نک. زمانی، شرح جامع مثنوی معنوی، ج ۴، ص ۱۰۵۴-۱۰۵۵.

توسل می‌شود. نزد عقول جمعی و قانون همه کشورها نیز این امر پذیرفته شده است. مجازات مجرم یا دفاع در برابر متجاوز و به عبارتی دفاع مشروع یکی از اقسام این خشونت‌هاست. جنس خشونت را نمی‌توان در چنین افعالی انکار کرد؛ اما چون نتیجه آن معطوف به اصلاح است عقل و وجدان جمعی بشر آن را تأیید می‌کند. بنابراین خشونت اگرچه عموماً معطوف به افساد است، اما گاهی ممکن است معطوف به اصلاح نیز باشد. البته این که فاعل نیت اصلاح کند به تنهایی کافی نیست؛ چنان که عموماً هر بیدادگر و دیکتاتوری نیز توجیهاتی برای عملکرد خود دارد. معطوف به اصلاح بودن عمل باید مورد تأیید نهادهای ذی صلاح یا قوانین مورد قبول جامعه بشری قرار بگیرد. نباید فراموش کرد که امروزه، علیرغم همه گرایش‌های صلح‌طلبی، همچنان جنگ و خشونت‌هایی در همه جوامع دیده می‌شود که دارای برچسب مجاز است. در ماده ۵۱ منشور سازمان ملل متحد دفاع مشروع و شرایط آن تعیین شده و مورد پذیرش همه ملت‌هاست.^۱ شاکله آیات قرآن نیز بر خشونت‌پرهیزی، ایجاد صلح و سازش و بهینه‌سازی روابط انسان‌هاست؛ اما آیاتی نیز قهر را در حکم مداوا تجویز می‌کند. به عنوان مثال، عملی در قصاص رخ می‌دهد که در ماهیت آن خشونت وجود دارد ولی نزد خداوند همین عمل موجب حیات است؛ اگرچه در همین قصاص عفو و بخشش

۱. دفاع مشروع اصطلاحی حقوقی در عرف بین‌الملل است. دفاع مشروع یعنی هر انسانی حق دارد در هنگام مواجه شدن با خطر به دفاع از جان، مال و ناموس خود و افرادی که دفاع از آن‌ها بر وی واجب است اقدام کند. این اقدام در اصطلاح «دفاع مشروع» نامیده می‌شود. البته در خصوص دفاع مشروع شرایط و خصوصیات و ویژگی‌هایی باید وجود داشته باشد تا عمل و دفاع موجه دانسته شده و مشمول مجازات نشود.

۲. منشور سازمان ملل متحد (بازیابی شده در ۱۳۹۹/۹/۱۷)

<https://www.un.org/en/sections/un-charter/chapter-vii/index.html>



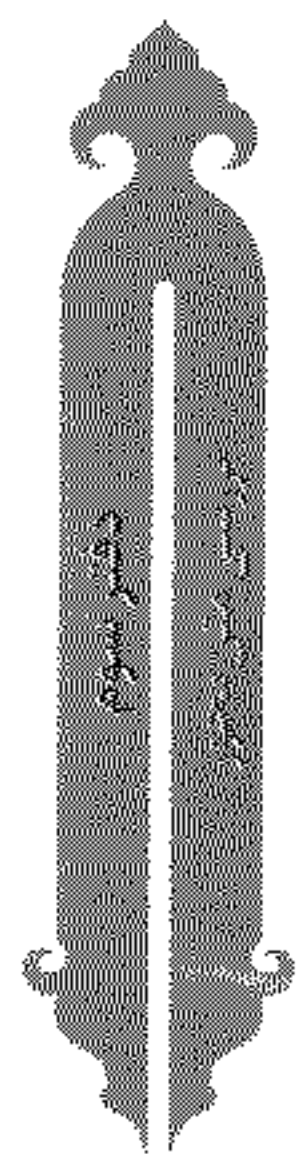
نزد خداوند محبوب‌تر از قصاص کردن است.^۱ این بحث مقدمه‌ای بود بر آخرین فصل این دفتر که به زوایایی از قهاریت در سیره موعود اشاره می‌کند.

۱. اصل نجات

پیش‌تر بیان شد ظهور زمانی رخ خواهد داد که خواست عمومی انسان‌ها باشد؛ باید این خواست باشد تا آن خواستنی برسد. چنین شرایطی زمینه را برای تحقق آرمان‌های بعد از ظهور فراهم می‌کند. عموم انسان‌ها عدالت‌خواهان را دوست دارند و وقتی پذیرفتند فردی که دم از عدالت می‌زند به شعار دل خوش نکرده و عملکردش واقعاً از جنس عدل‌گستری است به او اعتماد می‌کنند. همین اعتماد است که زمینه‌ساز هدایت و شکوفایی عدالت‌درونی و بیرونی خواهد شد. اکثریت انسان‌ها عدالت‌طلب و نیز منطق‌پذیرند و طریق هدایت اگر درست عرضه شود، استقبال می‌کنند. عامل تحول جامعه بعد از ظهور اعتماد و جذب است، و همراهی اکثریت است که می‌تواند جهان را به سمت نو شدن حرکت دهد.

در این شکی نیست که انسان‌های بزرگ و افراد کاریزماتیک در هاله‌ای از جاذبه و دافعه قرار دارند. جذبشان بر دل‌های اکثریت سایه می‌افکند و دفعشان نصیب اقلیتی می‌شود که تحمل بهتر از خود را ندارند. آنچه درباره مهدی (ع) اتفاق می‌افتد نیز از همین سنخ است. ظهور منجی برای نجات است. اگر منظور از نجات نجات خودش باشد، «غیبت از نااهلان» امن‌ترین جای جهان است؛ ولی مهدی (ع) غیبت و ظهورش برای نجات همه اهل زمین است. نجات اکثریت از دست اقلیت و از دست کسانی که در هاله‌ای مقدس یا ظاهری

۱. سوره بقره، آیه ۱۷۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءُ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ سوره مائده، آیه ۴۵: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأَذْنَ بِالْأَذْنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

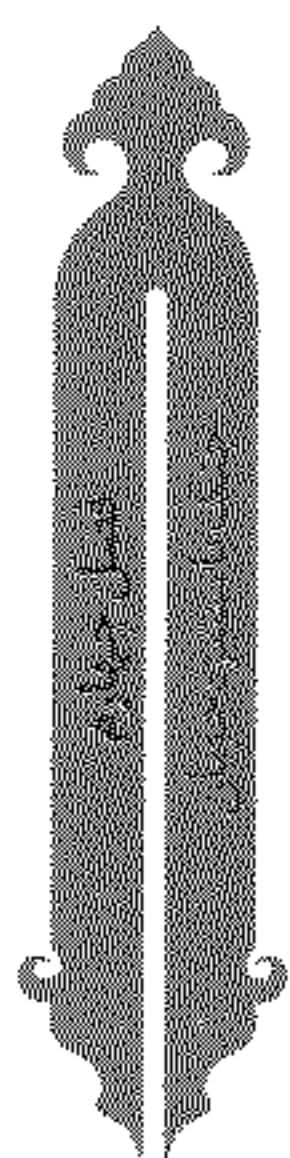


معتبر خود را پنهان کرده‌اند. با ظهور مهدی (ع) نفسانیت انسان‌ها نابود نمی‌شود. انسان همچنان انسان است؛ مملو از سفیدی و سیاهی و سرگردان بین اختیار خوبی و بدی، نفس و شیطان مشغول‌اند و بازنشسته نمی‌شوند. در این کشاکش، برخی از نردبان ساختگی خود پایین نخواهند آمد، بیکار نخواهند نشست و بنابراین از سلاح استفاده خواهند کرد. شما بگوئید منجی در مقابل فرد متجاوز و جمع متجاوز چه رویکردی باید داشته باشد؟ در حقیقت بروز صفت منتقم منجی در برابر چنین افرادی است.

۲. جنگ با أئمة الکفر

در قرآن برای اشاره به چنین گروه‌هایی از اصطلاح «أئمة الکفر» استفاده شده است. یعنی کسانی که پیشوایی و هدایت را در مسیر کژی و ضلالت به عهده دارند. حکم قرآن در برابر چنین طیف‌هایی امر به جنگ است. در آیات آغازین سورة توبه، مسلمانان با عباراتی نظیر «قَاتِلُوا أَيْمَةَ الْکُفْرِ» و «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» مأمور به جنگ می‌شوند.

امام زمان هم قرار است بیاید و احیاکننده و ترجمان آیات قرآن باشد. اما آیا این آیات توجیه‌گر جنگ‌های منجی با مشرکان و کافران خواهد بود؟ نه، چنین نیست و اگر کسی این طور فکر کند آیات را خوب ندیده است. در این آیات، مشرکان به دو گروه عهدشکن و پایبند به عهد تقسیم شده‌اند و آیاتی که جنبه ایجاد رعب در بین مشرکان دارد، صرفاً به تهدید کسانی می‌پردازد که بارها بر عهدشکنی خود پافشاری کرده‌اند. از دیگر ویژگی‌های آن‌ها تجاوز و آغازگری به جنگ است. به عبارتی این آیات می‌گوید جواب نظامی‌گری آنان را با نظامی‌گری متقابل بدهید، با همان شدت. اما جالب اینجاست که در کنار این تهدید، حتی به چنین گروه معلوم‌الحالی چند ماه نیز فرصت می‌دهد. شاید همین فرصت باعث شود که، در پی این آیات، هیچ جنگی رخ ندهد. بنابراین امر به قتال در



این آیات صرفاً واکنشی بوده است به دست اندازی‌ها و جنگ‌افروزی‌های عملی گروهی از مشرکان؛ بدون اینکه عقیده باطل آن‌ها کوچک‌ترین تأثیری در جواز جنگ داشته باشد. یعنی آیات این سوره نه تنها جهاد ابتدایی را تجویز نمی‌کند، بلکه نشان می‌دهد چه میزان از رفتارهای خصومت‌آمیز گروه مقابل باید وجود داشته باشد تا مسلمانان مجاز به مقابله نظامی شوند.

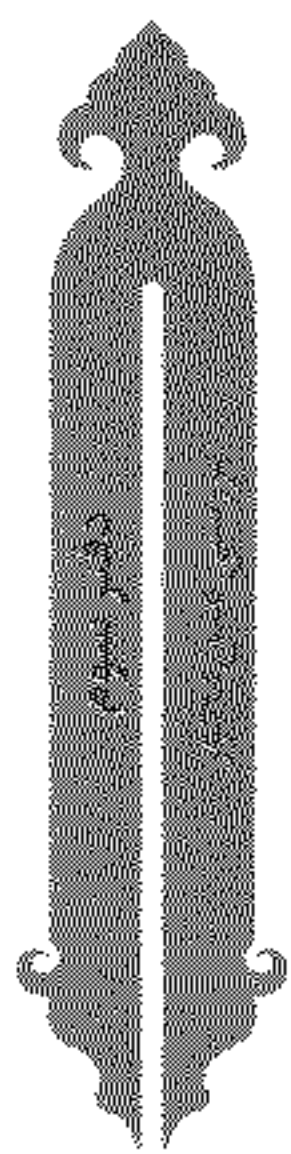
در آیه ششم این سوره حکمی بیان می‌شود که نشان می‌دهد صرف مشرک بودن مجوز قتال نیست و در مقابل، اصل بر هدایت، بدون هیچ اجبار و اکراهی، است:

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود [و در آن بیندیشد] سپس او را به محل امنش برسان چرا که آن‌ها گروهی ناآگاه‌اند.»

یعنی اگر یکی از مشرکان، بعد از مهلت تعیین شده بخواهد به شما پناهنده شود، به او پناه دهید. بگذارید پیام الهی را بشنود و در آن تأمل کند. اگر پس از شنیدن آن باز هم حق را نپذیرفت و مسلمان نشد چه؟ آیه می‌گوید نه تنها با او جنگ نکنید بلکه: «أَبْلِغُهُ مَأْمَنَهُ»، او را به شهر و قبیله‌اش که مأمن اوست و در آن مصونیت جانی و مالی دارد برسانید. امنیتشان را سلب نکنید و اجازه دهید به زندگی عادی خود برگردند. یعنی وظیفه شما این است که خوب روشنگری کنید و در کنارش امنیت و فرصت ایجاد کنید. ایجاد تغییر و تحول نیازمند چنین شرایطی است و نه بستری از اجبار و تهدید.

۱. سوره توبه، آیه ۶: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ».

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۳.



در نهایت نیز از مجموع آیات قرآن، کشتن مشرکان به دست نمی آید، بلکه مقاومت و مبارزه کردن در مقابل أئمة الکفر و خودداری از مجازات بیش از حد مجازشان به دست می آید.^۱ بررسی های تاریخی نیز نشان می دهد که به موجب آیات سورة توبه هیچ مشرکی کشته نشده است و حتی بعد از ابلاغ این آیات، همچنان قبایلی مشرک مانده اند. نزول این آیات باعث شکستن آخرین مقاومت پایگاه های اصلی مشرکین شده است.^۲

أئمة الکفر الزاماً بی دینان نیستند، چه بسیار دین دارانی که با نردبان زر و زور و تزویر به جایگاه های بالا رسیده اند، یا مانند طلحه و زبیر بن عوام چیزی را می خواهند که حق شان نیست، اینان طاقت عدالت را ندارند. عدالت منجی، پوشالی بودن نردبان شان را ظاهر می کند و از عرش به فرش هبوط شان می دهد، مسلماً تعدادی از این دین داران هم اقداماتی علیه منجی می کنند و در زمرة أئمة الکفر قرار می گیرند.^۳ در مجموع، تعداد أئمة الکفر نیز محدود و بسیار کمتر از تعداد کافران است، آنها تا وقتی قتل و جنایتی مرتکب نشوند، خونشان محترم است ولی اگر قتلی انجام دهند، منتقم طبق وظیفه اش، عدالت عمومی را رعایت کرده و آنها را مجازات می کند؛ قطعاً این انتقام ضابطه مند است.

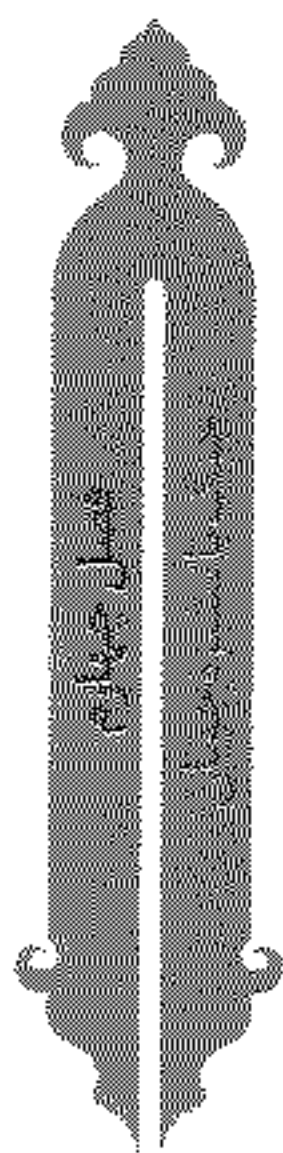
۳. صفت «منتقم»

در هر حال اسم «منتقم» زیننده منجی است، چون منجی انتقام ضابطه مند از

۱. طبق آیه ۱۹۰ سورة بقره تجاوز از حد در هر جنگی ممنوع است.

۲. نک. صباغچی و پاکروان، «بازخوانی زمینه محور - متن محور آیات آغازین سورة توبه در مسئله جهاد ابتدایی»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۱۴، ش ۲، پیاپی ۲۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۵۳-۷۶.

۳. من جحدکم کافر، (صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳)



مجرمان می‌گیرد. در عرف امروز به این انتقام‌گیری ضابطه‌مند از فرد، «کیفر عمومی» یا «عدالت عمومی»^۱ می‌گویند. شدت آن نیز از پیش تعیین شده و متناسب با جرم است.

وصف «ذو انتقام» درباره‌ی خداوند در آیات قرآن نیز آمده است.^۲ آیاتی که خدا را منتقم می‌داند باید در کنار آیاتی دیده شوند که خدا را عادل می‌داند. عدالتی که به اندازه‌ی ذره‌ای در آن ظلم به مجرم دیده نمی‌شود.^۳ انتقام منجی نیز در کنار عدالتش معنا می‌شود و مانند انتقام ما انسان‌های معمولی، بی‌حد و مرز و بی‌ضابطه نیست. هر چند پیچیدگی دسته‌بندی جرم‌ها و مجازاتشان در دایره‌ی این تحقیق نیست؛ اما اینجا یک اصل حاکم است. مجازات باید با جرم تناسب داشته باشد.^۴ چون خدا حتی در دفاع مشروع و میان چکاچک شمشیرها، غرش توپ‌ها و شکستن دیوارهای صوتی توسط جنگنده‌ها نیز از تجاوز از حد بیزار است.^۵ اگر مجازات مجرم قابل عفو باشد، بخشیده می‌شود،^۶

۱. Le châtiment collectif.

۲. Le justice collective.

۳. رولان، «انتقام‌جویی و تحول آن از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی»، ترجمه‌ی علی حسین نجفی ابرندآبادی، الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)، س ۱، ش ۱، پیاپی ۲، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۷۸.

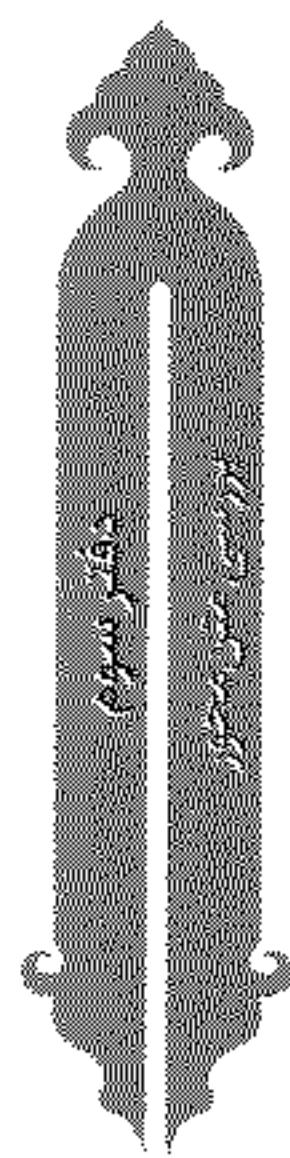
۴. به عنوان نمونه: سوره‌ی آل عمران، آیه ۴؛ سوره‌ی مائده، آیه ۹۵.

۵. سوره‌ی نبا، آیات ۲۴-۲۶؛ سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۸۲.

۶. درباره‌ی اصل تناسب مجازات و جرم پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. از آن جمله نک. یزدیان جعفری، «اصل تناسب جرم و مجازات: چرایی و چگونگی آن»، نامه‌ی مفید، س ۱۹، ش ۶۷، شهریور ۱۳۸۷، ص ۱۳۹-۱۵۶؛ محمدی و جوان بخت، «تعارض اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازات‌ها با نگاهی به فقه امامیه و حقوق کیفری»، راه و کالت، س ۸، ش ۱۵ و ۱۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۷-۱۲۵؛ طاهری، «تبیین عقلانی تناسب جرم و مجازات اخروی و نسبت آن با عدالت و رحمت خداوند»، پاسخ، ش ۲۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۹-۱۴۳.

۷. سوره‌ی بقره، آیه ۱۹۰: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»؛ و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید، و [لی] از اندازه درنگزید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد.

۸. سوره‌ی بقره، آیه ۱۷۸.



اگر عفو نشد مجازات می‌شود و چیزی بیشتر از آن اتفاق نمی‌افتد.^۱ انسان‌های معمولی انتقام می‌گیرند تا دل‌شان آرام بگیرد. وقتی فردی می‌خواهد قصاص خون کسی را بگیرد خون جلوی چشمش را می‌گیرد. معمولاً انتقام با کینه همراه است. اما انتقام‌گیری کسی که برای نجات می‌آید از این سنخ نیست. بلکه از نوع احقاق حق است. منجی می‌آید تا انتقام حق را از باطل بگیرد. هدفش احیا و اصلاح است و زنده کردن حق. چنین انتقامی آلوده به کینه‌ورزی و بی‌رحمی نیست. انتقامی زینده‌نام منجی است که مهیج و مروج خشونت نباشد و توأم با اصول عدالت و کرامت باشد. مردان خدا در برابر دشمنان‌شان هم جوانمردند.

جنگ جمل حادثه بسیار تلخی بود. علی (ع) تلاش زیادی کرد که کار به جنگ نکشد اما نتیجه نداد. پس از اتمام نبرد، علی (ع) که فاتح میدان بود بالای سر کشتگان آمد. با آن‌ها سخن گفت، افسوس خورد و اشک ریخت. از جمله بر سر جنازه طلحه و زبیر گریه کرد؛ همان کسانی که با پیمان شکنی کار مسلمانان را به این جا کشانده بودند. رفتارشان مانند دیگر فاتحان نبود که حتی نسبت به جنازه‌های دشمن هم کینه دارند و می‌خواهند از آن‌ها انتقام بگیرند. عایشه را نیز با عزت و احترام به مدینه برگرداند، او که آتش افروز این معرکه بود.^۲

مهدی (ع) نیز فرزند همین امام است و برای امان بخشی و نجات انسان از دست خودش و همه ظلم‌ها و خشونت‌ها می‌آید. چنین رفتارهایی است که انسان تشنه عصر ظهور را جذب می‌کند. انتقام و عقوبتی هم اگر باشد با همین ویژگی‌هاست.

۱. امیرالمؤمنین بعد از اشاره به برخی مجازات‌های نبوی می‌فرماید: پیامبر (ص) گناهکاران را به خاطر گناهشان مؤاخذه می‌کرد، و حق خدا را نسبت به آنان اجرا می‌نمود، ولی سهم اسلامی آنان را از آنان منع نمی‌کرد، و نامشان را از دفتر مسلمانان حذف نمی‌نمود. (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ص ۱۸۴)

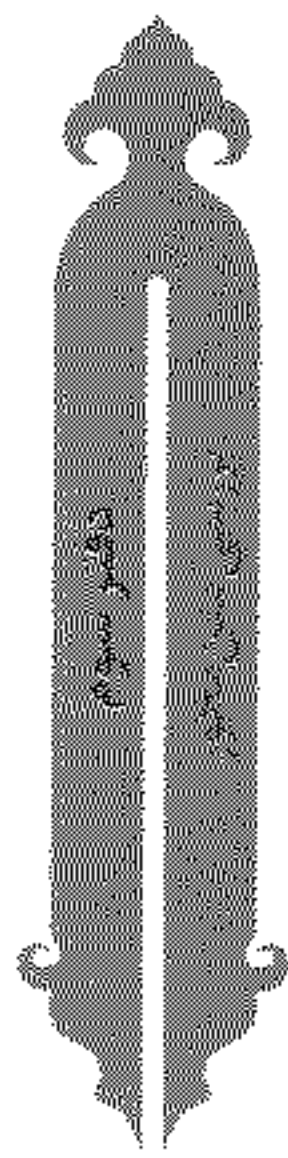
۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۰ و ۲۵۴؛ ابن عبدربه الأندلسی، العقد الفرید، ج ۵، ص ۷۰.



علاوه بر این‌ها بروز صفت منتقم مهدی (ع) در بدو ظهور نیست، یعنی عقاب بلا بیان رخ نمی‌دهد و کسی بدون اتمام حجت محکوم و مجازات نمی‌شود. اتمام حجت یعنی گفتگو و استفاده از هر تدبیر و منطقی که بتواند فکر مخالف را تغییر دهد یا او را به فکر وادارد.

یکی از امتیازهای قرآن برای ابراهیم (ع) بت‌شکنی است. مردم به مناسبت عید از شهر بیرون رفته بودند. ابراهیم (ع) برای این روز برنامه‌ریزی کرده بود، به بت‌خانه رفت و همه بت‌ها را شکست به جز بت بزرگ. اگر هدفش صرفاً بت‌شکنی بود، اتفاقاً باید اول آن بت بزرگ را می‌شکست ولی هدف ابراهیم (ع) چیز دیگری بود؛ می‌خواست فکر مشرکان را تغییر دهد. اهالی از تفریح‌شان برگشتند و بنا بر رسم‌شان ابتدا به بت‌خانه رفتند تا مراسم شکرگزاری را به جا بیاورند. اما با دیدن بت‌های خرد شده، در میان بت‌خانه، مات و مبهوت شدند. کار چه کسی می‌توانست باشد به جز آن جوان: ابراهیم (ص)؟ خشمگین و عصبانی او را احضار و بازخواستش کردند. ابراهیم (ص) به بت بزرگ نگاهی انداخت و گفت کار اوست از او سوال کنید! همین پاسخ کافی بود برای آنکه سرها پایین افکنده شود!

روش انبیاء همین بوده است، مطابق ظرفیت و فهم مردم جامعه خود به دنبال تغییر و تحول اندیشه‌ها بودند. بت‌شکنی چیزی را عوض نمی‌کرد، اگر مبانی آن در ذهن‌ها فرو نمی‌ریخت. امام زمان نیز با به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های باطل ائمة الکفر به دنبال تغییر و اصلاح فکر انسان‌ها خواهد بود. شکستن بت و کشتن مشرک دردی را دوا نمی‌کند، اگر ریشه آن در فکر اصلاح نشده باشد، به همین علت بروز صفت منتقم مهدی در برابر کافر و مشرک و مخالف نیست، بلکه او می‌آید تا اعتقادات باطل همین طیف‌ها را اصلاح کند. در این میان اگر مخالفان با استدلال قانع شدند، با ایشان



استدلال می‌شود، نه بیشتر؛ همان طور که تقریباً ۷۰٪ خوارج با شنیدن استدلال‌های امام علی (ع) و یارانش دست از جنگ برداشتند. و اگر صف‌آرایی نظامی ائمه‌الکفر با قدرت‌نمایی ختم به خیر و منجر به عدم تخاصم شود، قدرت‌نمایی می‌شود نه بیشتر. این به نوعی تجلی همان صفت «منصور بالرعب»^۱ مهدی (ع) است.^۲

۴. صفت «منصور بالرعب»

پیامبر (ع) نیز منصور بالرعب بود. این صفت پیامبری است که در شرایط قدرت نسبت به دشمنانش رحمت داشت و حتی از انتقام آنان چشم می‌پوشید؛^۳ ولی در مواقعی نیز رعبش پای دشمن را هراسان و سست می‌کرد. ایجاد رعب باعث پریشانی و تزلزل روحیه‌ی مشرکان در میدان جنگ می‌شد و یکی از نصرت‌های الهی بود، که در کنار صلابت مسلمانان، اسباب شکست و فرار آن‌ها را فراهم می‌کرد. در قرآن ۴ بار به این صفت با چنین مضمونی اشاره شده است.^۴

یک‌بار نیز ضمن ماجرای اصحاب کهف به ایجاد رعب اشاره شده است.^۵ اصحاب کهف علیرغم آنکه به خواب رفته بودند ولی باعث ایجاد رعب می‌شدند، طوری که اگر کسی از نزدیک آن‌ها را می‌دید از ترس و از خطری که احساس می‌کرد پا به فرار می‌گذاشت.^۶ بنابراین منصور بالرعب بودن الزاماً در میدان جنگ بروز نمی‌کند، بلکه یکی از ابزارهای یاری خداست برای حفظ مؤمنان و فراری دادن دشمنان، بروز و ظهور این رعب گاهی باعث می‌شود که

۱. کسی که به واسطه‌ی ایجاد رعب در دل دشمنانش یاری می‌شود.

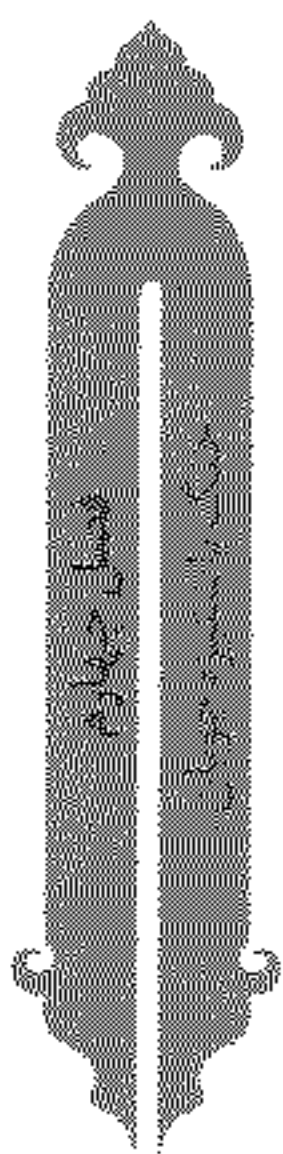
۲. صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۱، ص ۳۳۱: الْقَائِمُ مِنَّا مَنْصُورٌ بِالرُّعْبِ.

۳. نک. پاکروان، پنهان در تاریخ، ص ۴۴۲-۴۴۶ و ۴۵۷-۴۵۹.

۴. سوره‌ی آل عمران، آیه ۱۵۱؛ سوره‌ی انفال، آیه ۱۲؛ سوره‌ی احزاب، آیه ۲۶؛ سوره‌ی حشر، آیه ۲.

۵. سوره‌ی کهف، آیه ۱۸.

۶. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۵۶.

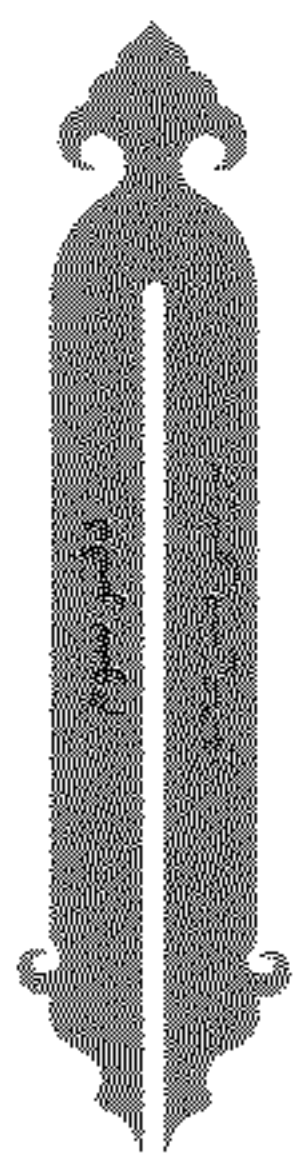


پیش از آنکه کار طرف مقابل به کشته شدن برسد متزلزل و پرهراس شود و دست از مقاومت بردارد.

بر همین اساس «منصور بالرعب» صفت مهدی (ع) است و نه «منصور بالقتل» یا «منصور بالسيف». منصور بالرعب بودن مهدی (ع) نیز الزاماً در میدان جنگ بروز نمی‌کند، بلکه به فراخور انسان عصر ظهور و نوع تقابلی که با مهدی (ع) صورت خواهد گرفت از ابزار زمین گیر شدن یا تزلزل دشمنان خواهد بود.

۵. حاصل سخن

از مباحث این فصل نتیجه می‌گیریم وجود یا عدم جنگ در زمان ظهور اصالت ندارد. اصالت با عدالت، و در صورت نیاز، انتقام ضابطه‌مند منجی است. ما نمی‌توانیم درباره نوع دیپلماسی یا جنگ‌های دوران بعد از ظهور قضاوت کاملی کنیم. جنگ در هر دوره‌ای، متناسب با اقتضائات زمانی خود، انواعی دارد. یک زمان جنگ سخت غلبه دارد؛ زمانی جنگ نرم؛ زمانی جنگ تکنولوژیک و زمانی تقابل‌های دیگر. برای نمونه تقابل فیزیکی موسی (ع) و فرعون، با شمشیر نبود، بلکه فرعون و اطرافیانش با آب روان، که مایه حیات است، کشته شدند و آسیبی به بقیه نرسید. بنابراین حتی نوع تقابل فیزیکی یا غیرفیزیکی موعود در برابر ستیزه‌گران برایمان ناشناخته است، ولی اگر جنگ هم در کار باشد، مانند سیره همه مصلحان بعد از اقناع قلب‌ها و فکرها خواهد بود؛ آن هم نه در برابر اکثریت، بلکه در برابر اقلیتی که تاب مهدی (ع) و عدل او را ندارند. اما کدام اقلیت؟ اقلیتی که مهدی (ع) در مقابل آن‌ها می‌ایستد همان‌هایی خواهند بود که افکار عمومی هم باطل بودن آن‌ها را پذیرفته است. چنین جنگ‌هایی حس کینه و انتقام‌جویی مردم را تحریک نمی‌کند. همان‌طور که کشتن صدام، بن لادن، قذافی و ابوبکر بغدادی، موافق افکار عمومی بود، کشتن مصادیق ائمة الکفر نیز همراهی مردم را در پی دارد. بنابراین



نه کشتار جمعی در راه خواهد بود، نه نسل‌کشی و نه بی‌رحمی. تقابل اصلی موعود با متصدیان نابکار، معاندان و سران ظلم خواهد بود و نه اکثریت زمین؛ چنان‌که در روایات آمده است:

- او (مهدی (ع)) عمال و کارگزاران حکومت‌ها را بر اعمال بدشان کیفر خواهد داد؛

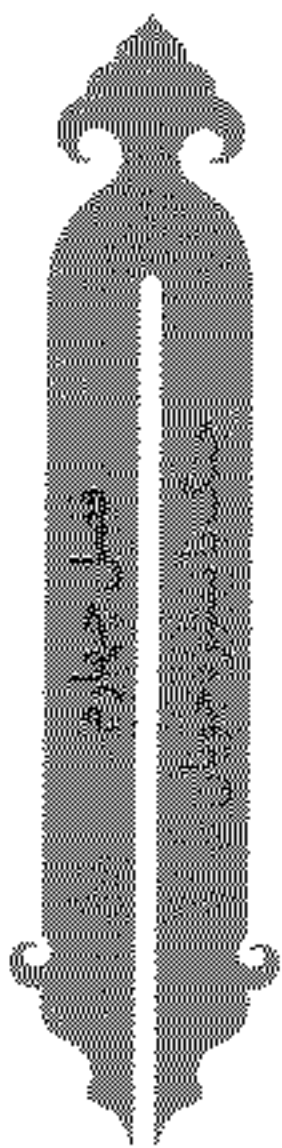
- تو زمین را پر از عدل و داد خواهی کرد، دشمنانت را کیفر خواری و عقاب می‌چشانی، سرکشان و انکارکنندگان حق را نابود می‌کنی و ریشه متکبران عالم و سران ظلم را از بیخ برمی‌کنی.^۱

در نهایت، اگر این ستیزه‌جویان در برابر دعوت به توحید و عدالت، فهمشان در حد جنگ است و چیزی جز تجاوز و حمله آرامشان نمی‌کند، منجی بنا بر اصل دفاع مشروع وارد جنگ می‌شود. دفاع مشروع، عقلانی است. اسلام با امر کردن به دفاع مشروع، درستی این حکم عقلانی را امضاء کرده و مشروعیت بخشیده است. پس دفاع مشروع ارتباطی با وجهه دینی منجی ندارد.

برای نمونه، در مورد گاندی گفته‌اند به شدت صلح‌طلب بود. فلسفه بی‌خشونت او مانع اعمال هر نوع خشونت و ترور برای رسیدن به هدفش بود. وی دو اصل هندو را سرلوحه زندگی خود قرار داده بود، ساتیا (حقیقت) و آهیمسا (ضد خشونت). گاندی در انقلاب‌های بی‌خشونت دنیای بعد از خودش مؤثر بود. می‌گفت ضربه در برابر ضربه و چشم در برابر چشم، دنیا را کور می‌سازد. با این حال در سال ۱۹۴۰ به مردم انگلیس گفت: در جنگ بی‌طرف بمانید، ولی اگر

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸، ص ۱۹۵-۱۹۶: «و سیاتی غدّ بما لاتعرفون یاخذ الوالی من غیرها عمالها علی قساوی اعمالها.»

۲. ابن‌مهدی، المزار الکبیر، ص ۵۸۲: ابن‌طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنة، ج ۱، ص ۵۱۱: «وقد ملأت الارض عدلا، و اذقت اعداءک هوانا و عقابا، و ابرت العتاة و جحدة الحق، و قطعت دابر المتکبرین، و اجتثت اصول الظالمین، و نحن نقول: الحمد لله رب العالمین.»



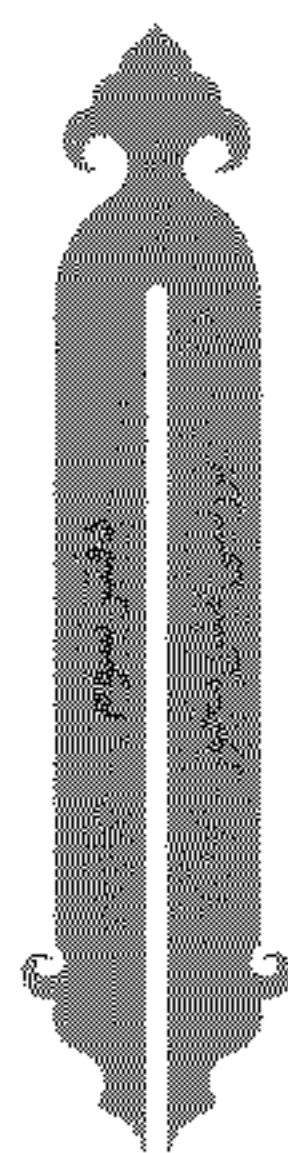
آلمان‌ها به شما حمله کردند سلاح به دست بگیرید و دفاع کنید.^۱ یعنی وقتی امثال داعش، بوکو حرام و بنیادگرایان بی بنیاد به جان مردم بیفتند و به بهانه‌های واهی اقدام به قتل‌های مکرر کنند، صلح طلب‌ترین شخصیت چند سده اخیر نیز جواز دفاع مشروع و جنگ را می‌دهد. پس جنگی که بر اساس دفاع مشروع باشد ارتباطی با جنبه دینی منجی ندارد و موجه و عاقلانه است.

اگر انسان‌ها به حقوق خود قانع باشند و تجاوزی به دیگران نکنند، جنگی شکل نمی‌گیرد. اما اگر راه اصلاح را بر منجی (ع) ببندند و حرفی جز جنگ نزنند و منطقی جز جنگ نداشته باشند، حمله‌شان با دفاعی جانانه مواجه می‌شود. هرچقدر حمله‌شان شدیدتر باشد، خون بیشتری از ایشان می‌رود و آسیب بیشتری می‌بینند. مانند شخصی که با سر و بی‌سپر به ستون حمله می‌کند. مؤمنان در برابر این طیف با صلابت عمل خواهند کرد و «اشدء علی الکفار» را به نمایش خواهند گذاشت.

اشتباه نشود! این آیه^۲ نیز متضمن بی‌رحمی و قساوت یا جنگ با هر کافر

۱. «گاندی که بود و چه کرد؟»، وبسایت دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۰ مهر ۱۳۹۲، بازیابی شده در ۱۴۰۰/۱۱/۲۲ از <https://www.cgie.org.ir>.

۲. سوره فتح، آیه ۲۹: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي الثَّوْرَةِ وَمِثْلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَرَزِعَ أُخْرِجَ شَطَاطُهَا فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»: محمد فرستاده خداوند متعال است و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی؛ آن‌ها همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آن‌ها در تورات است و توصیف آن‌ها در انجیل همانند زراعتی است که جوانه‌های خود را خارج ساخته سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد. خداوند کسانی از آن‌ها را که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

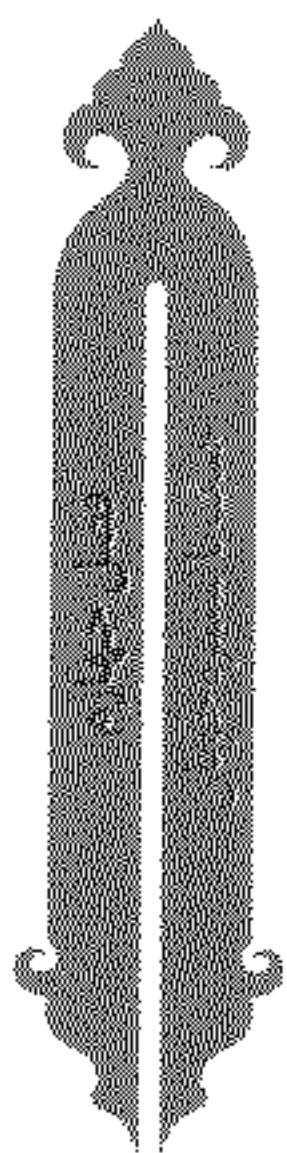


و مخالفی نیست. واکاوی واژه «شدة» نشان می‌دهد که این واژه با لغاتی که بار خشونت‌داری دارند اشتراک معنایی ندارد، بلکه به معنای صلابت و اعم از آن است. مؤمنان در برابر کافران استوار و نفوذناپذیرند. این معنا با مقاوم بودن سازگار است و نه مهاجم بودن، و با مثلی از انجیل که در ادامه آیه آمده نیز هماهنگ است. دانه‌ای که جوانه می‌زند و قوت، کثرت و بالندگی آن موجب شگفتی کشاورز می‌شود، این مطلب وقتی با مفهوم «اشداء علی الکفار» پیوند می‌خورد، استحکام، صلابت و نفوذناپذیر بودن مؤمنان را بهتر تفسیر می‌کند.^۱ این صلابت و نفوذناپذیری الزاماً معطوف به جنگ نیست، اگرچه در جنگ نیز می‌تواند محقق شود.

در نهایت منجی و همه دوست‌داران عدالت برای احقاق حق و کنار رفتن موانع عدالت از بهترین ابزارهایی که می‌تواند برای انسان عصر ظهور کارآمد باشد بهره خواهند گرفت. صلابت مؤمنان در کنار ایجاد رعب در دل‌های متکبران نیز از اسباب تزلزل ستیزه‌گران خواهد بود. سرانجام شکست و ناکامی چنین افرادی که مانع عدالت و آسایش نوع انسانند برای اهل زمین توأم با سرور و شادمانی خواهد بود و برای همین است که ظفر و پیروزی مهدی (ع) همراه با سعادت و خوشی است.^۲ وقتی این پیروزی با حسن و خلق کریمانه مهدی (ع) نسبت به دوست و دشمن همراه شود، معلوم است که عشق و محبت در میان اهل زمین جاری می‌شود و رأفت در دل‌ها جای می‌گیرد. دقیق‌تر آن است که بگوییم این انس و الفت میان انسان‌ها انعکاس رفتار نیکوی مهدی (ع) است با اهل زمین؛ چراکه:

۱. برای دیدن انتشار آنلاین مقاله صباغچی و پاکروان، «تحلیل انتقادی رویکردهای تفسیری ذیل آیه «اشداء علی الکفار»»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شهریور ۱۴۰۰، نک. https://tqh.alzahra.ac.ir/article_5774.html

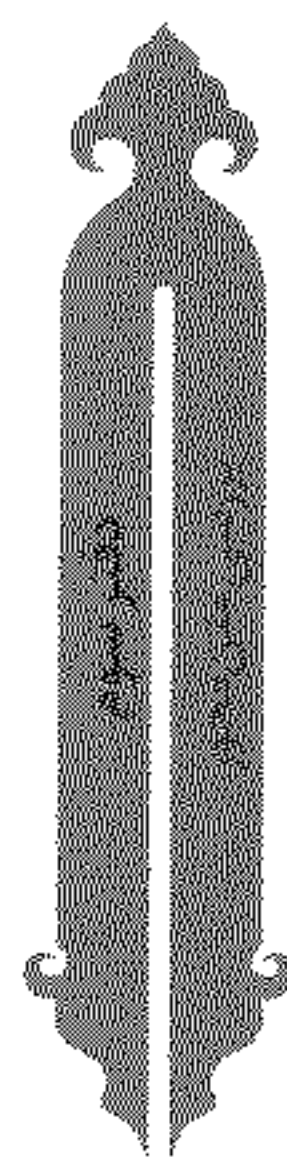
۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۶۹؛ «المظفر بالسعادة».



دل‌های مردم گریزان است. هر که با آن‌ها انس بگیرد به او روی
می‌آورد.^۱

و چنین است که روزی می‌آید که مثلش هیچ وقت نبوده است؛ روزی که با
کنار رفتن سران ظلم و بی‌عدالتی عموم مردمان حالشان خوش خواهد شد:

خدای تعالی عدل و حق را در بلاد آشکار کند و حال عموم
بندگان را نیکو گرداند و وحدت کلمه پدید آورد و میان دل‌های
پریشان الفت برقرار سازد.^۲



۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۵۸: «قلوب الرجال وحشیة فمن تألفها أقبلت علیه.»
۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۷: «يُظْهِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْحَقَّ وَالْعَدْلَ فِي
الْبِلَادِ وَيُخَسِّنَ حَالَ عَامَّةِ الْعِبَادِ وَيَجْمَعُ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَيُؤَلِّفَ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَةٍ.»

دفتر چهارم

بررسی زمینه محور

(در تحلیل انتقادی قرائت خشونت گرایانه)

• فصل اول: کاربرست اندیشه‌های مهدوی در مشروعیت‌سازی فرقه‌ها

• فصل دوم: کاربرست اندیشه‌های مهدوی در تقابل میان فرقه‌ها
(بررسی یک نمونه موردی)

• فصل سوم: کاربرست اندیشه‌های مهدوی در جریان‌های اجتماعی و
رقابت‌های قبیله‌ای

• فصل چهارم: ارتباط دوسویه میان اخبار مهدوی و پیشگویی‌ها

• فصل پنجم: تحلیل موردی یک پیشگویی

مقدمه دفتر چهارم

اعتقاد به مهدی (ع) در جامعه متقدم اسلامی رواج داشت و مردم در اوج سختی منتظر ظهور عدالت بودند. همین امر باعث شد که برخی برای جلب افکار و احساسات مردم از آن استفاده کنند. البته امامان شیعه همواره در پی آگاه کردن شیعیان درباره اصل و مصداق اصیل مهدویت بودند؛ به همین علت پیروان صادق آن‌ها دچار اشکالات مبنایی نمی‌شدند. برخی شیعیان مانند فضل بن شاذان و علی بن مهزیار اهوازی در همان دوره حضور ائمه درباره مهدویت کتاب‌هایی نگاشتند.^۱ به هر حال جاذبه‌هایی در بحث مهدویت وجود داشت که بر گرمی بازار مدعیان می‌افزود. همین مسئله باعث استفاده‌های ابزاری از مهدویت شد تا جایی که گروه‌های مختلف برای کسب مقبولیت در جامعه از آن استفاده می‌کردند؛ بنابراین مهدویت از بهره‌گیری‌های فرقه‌ای، سیاسی و جریانی مصون نمانده است. کار به همین جا ختم نشد و اتفاق نامبارک دیگری نیز رخ داد و آن تولید گزاره‌هایی بود که در زمان خود یا بعدها با روایات مهدوی خلط شد. این دفتر با رویکردی زمینه‌محور بسترهایی را بررسی کرده است که می‌تواند در تولید برخی گزاره‌های نادرست مهدوی دخیل باشد.

فصل اول: کاربرست اندیشه‌های مهدوی در مشروعیت‌سازی فرقه‌ها

انتظار رسیدن مهدی (ع) در قرون نخستین برای برخی وسوسه‌انگیز بود تا بخواهند امیدهای مسیحایی مردم را به سوی خود برانگیزند. همین امر سبب شد آن‌ها نیز خود را «مهدی» یا «قائم» بخوانند. در این فصل نمونه‌هایی از این ادعاها را بیان می‌کنیم که تبعات خطیری بر جای گذاشته است. در آغاز بحثی درباره‌ی واژه «مهدی» ضروری است.

۱. «مهدی» و کاربرست‌های آن

«مهدی» در لغت اسم مفعول از «ه دی» است به معنای هدایت‌شده و معنایی معادل «مهتدی» دارد. در قرآن لفظ «مهتدی» برای کسی به کار رفته که خداوند او را هدایت کرده است. پیامبران و انسان‌های وارسته که می‌توانند

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۷۸. واژه «مهدی» در قرآن نیامده است، اما از ریشه «ه دی» به معنای راهنمایی، هدایت و ارشاد بیش از سیصد بار استفاده شده است.

هادی و راهنمای مردم باشند اول باید خودشان مهدی باشند. البته با توجه به کاربرد این واژه، «مهدی» معنای فاعلی یعنی هدایت کننده نیز می دهد. از این جهت همه امامان مهدی اند، چون هدایتگری در میان آنها مشترک است. اما این واژه به طور خاص درباره موعود به کار می رود که منابع شیعی و اهل سنت بدان اشاره کرده اند. از موعود با عناوینی چون هدایت کننده این امت و هدایت کننده امت ها نیز یاد شده است.

این واژه با معنای وصفی، یعنی هدایت شده یا هدایت کننده، به افراد مختلفی اطلاق شده است؛ مثلاً به مصعب بن عمیر (۳ ق) که اولین مبلغ اسلام در یثرب بود «مهدی» گفته شده است. حسان بن ثابت (۵۴ ق) واژه «مهدی» را در قصیده خود برای پیامبر اکرم (ص) به کار برده است. افراد دیگری هم بر اساس اینکه خود را لایق این وصف دیده یا مخاطبانشان آنها را

۱. چنان که از قول امام صادق (ع) در علت نام گذاری امام زمان (ع) با عنوان «مهدی» آمده است: «كُنَّا نَهْدِي إِلَى اللَّهِ. همة ما به سوى خدا هدایت می کنیم (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶)

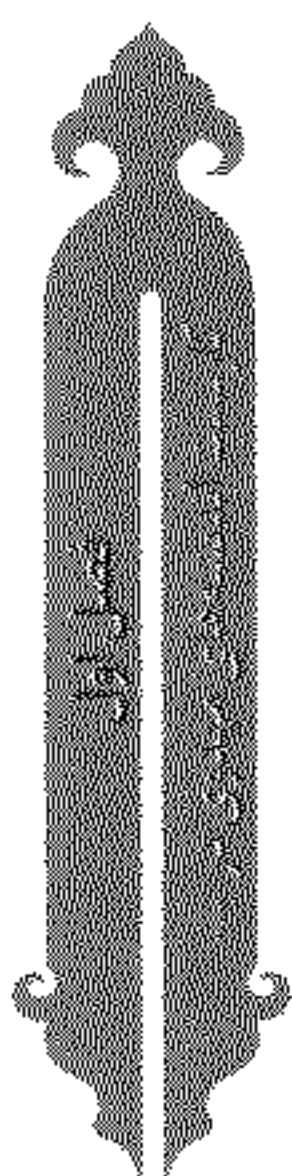
۲. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۲؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۲۹. علاوه بر نقش هدایتگری برای همه امامان (مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳) درباره امام زمان (ع) آمده است که او «مهدی» نامیده می شود، زیرا به امور پنهان هدایت می شود. (نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۷)

۳. هلالی، سلیم بن قیس، ج ۲، ص ۵۶۷: «وَمِنَّا وَ الَّذِي نَقْصِي بِيَدِهِ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً.»

۴. ابن مشهدی، المزار الكبير، ص ۵۸۹: «السَّلَامُ عَلَى مَهْدِي الْأُمَمِ وَ جَامِعِ الْكَلِمِ.»

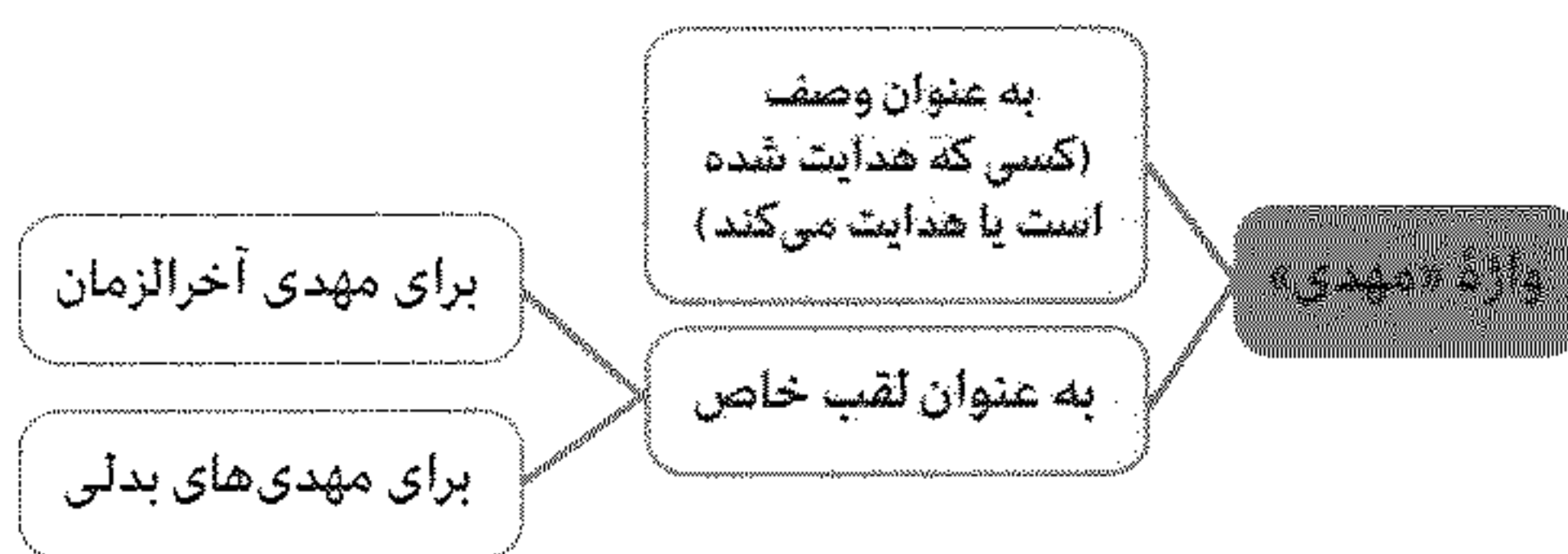
۵. مقدسی، البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۱۴.

۶. جزعا علی المهدی أصبح ثاویا یا خیر من وطئ الحصی لا تبعث (ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۶۹)



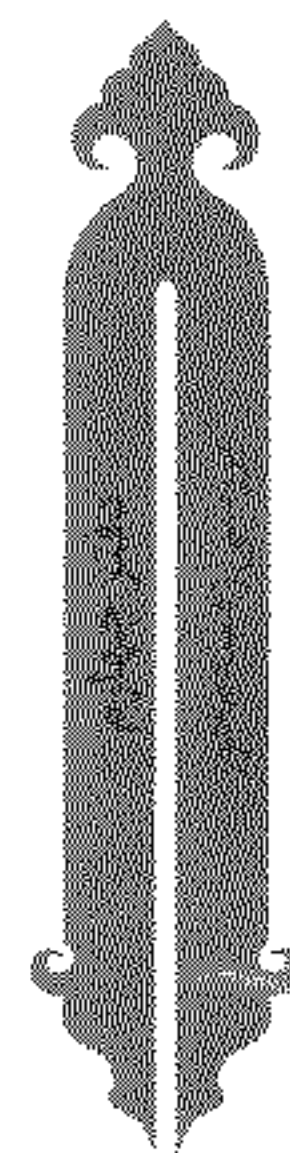
شایسته این صفت دانسته‌اند به «مهدی» متصف شده‌اند.^۱

در همین قالب، این واژه کاربرد دیگری هم پیدا کرده است. این موضوعی است که در بحث ما کلیدی و مهم است. این کاربرد مربوط به افرادی است که نه به عنوان وصف بلکه به عنوان همان مهدی خاصی که می‌خواهد عدل و داد را گسترش دهد توجه و استقبال گروه‌هایی از مردم را به خود جلب کرده‌اند. این اتفاق در قرون متقدم اسلامی زیاد رخ داده است و مهدی‌های مختلفی در صحنه ظاهر شده‌اند که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. این کاربرد باعث می‌شود که تحقیق در زمینه مهدویت با پیچیدگی‌های بیشتری روبه‌رو شود، زیرا پیرامون این مهدی‌ها گزاره‌های مختلفی در همان عصر خودشان یا بعدها تولید شده است. این گزاره‌ها ممکن است به دلایل مختلف با اخبار مهدی واقعی خلط شده باشد. البته این اتفاق فقط درباره کلمه «مهدی» نیفتاده است، بلکه هر دو واژه «مهدی» و «قائم» را در بر می‌گیرد.



شکل ۴-۱ «مهدی» و کاربردهای آن

۱. مثلاً ولید بن عبدالملک (حک. ۸۶-۹۶ ق) در رثای پدرش عبدالملک (حک. ۶۵-۸۶ ق) - که هر دو از خلفای اموی بودند - او را از «الولاء الراشدين المهديين» دانسته است. (یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۳) درباره سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز هم این وصف به کار رفته است. (بستوی، المهدي المنتظر، ص ۲۸)



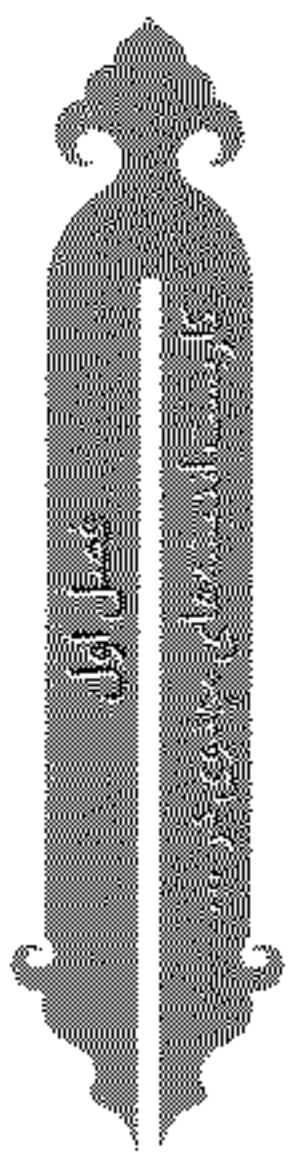
۲. مهدی‌های بدلی

حال باید دید از چه منظر این بحث ممکن است با بحث محوری کتاب، یعنی شکل‌گیری پنداره‌های خشونت‌آمیز حول مهدی (ع)، ربط داشته باشد؟ نقطه تلاقی اینجا است که این مهدی‌های بدلی که به آن‌ها «مُتَمَهِّدیان» هم گفته می‌شود عموماً انگیزه‌های سیاسی داشته‌اند و به نوعی رهبری قیام یا جنبش‌هایی ضد حاکمیت را سامان‌دهی کرده‌اند. قرائت و خوانش آن‌ها و پیروانشان درباره «مهدی» گفتمان‌هایی را در جامعه اسلامی تولید کرده است؛ گفتمان‌هایی که محور آن‌ها قیام، شمشیر و از میدان راندن رقیب بود.

حال ممکن است پرسید که چنین گفتمان‌هایی تا چه حد ممکن است در گذر زمان بر شاخصه‌های اندیشه مهدویت تأثیر گذاشته باشد. این موضوع در ادامه دنبال خواهد شد.

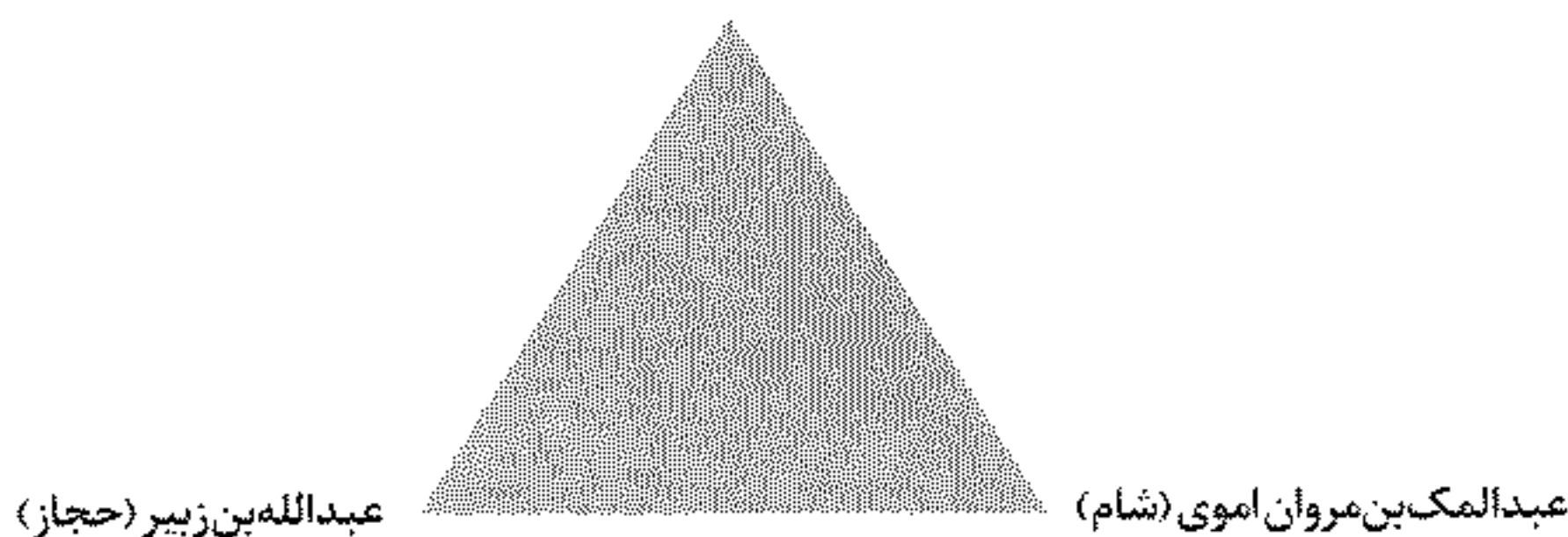
۱.۲. محمد بن حنفیه و جریان‌های بعد از او

پس از عاشورای سال ۶۱ هجری و شهادت حسین بن علی (ع) و یارانش به دست بنی‌امیه گروه‌هایی ایجاد شدند که با انگیزه حقیقی یا صوری برای گرفتن انتقام حسین (ع) به قیام مسلحانه علیه حکومت مبادرت کردند. در هیچ‌یک از این جریان‌ها ائمه و اصحاب نزدیک آن‌ها حضور نداشتند. هریک از این گروه‌ها تفکراتی داشتند که به تدریج پایه‌گذار مبانی اعتقادی و فرقه‌های جدیدی در میان مسلمانان شدند. این گروه‌ها در طول زمان و با توجه به منافع یا تفکرات رهبران تنوع یافتند، اما پایه فکری همه یکی بود: قیام با شمشیر علیه حکومت. کیسانیه یکی از آن‌هاست. این گروه شاخه‌ای از شیعه بودند که در سال ۶۶-۶۷ ق قیامی برای خون‌خواهی امام حسین (ع) به رهبری مختار بن ابی عبیده ثقفی سامان



دادند. امروزه از این شاخه به عنوان فرقه‌ای زنده یاد نمی‌شود، اما آن‌ها در نیمه دوم سده اول هجری بخشی از حوادث تاریخی عراق را به خود اختصاص دادند؛ از جمله آنکه بستری برای شکل‌گیری حکومت عباسیان شدند. مثلث قدرت در زمان قیام مختار در شکل ۴-۲ نشان داده شده است.

مختار ابن ابی عبیده ثقفی (کوفه)



شکل ۴-۲ مثلث قدرت در زمان مختار

با توجه به این مثلث، مختار رقبای قدرتمندی داشت و شاید به همین علت از ابزار کارآمدی بهره گرفت و آن استفاده از رهبری معنوی در جنبش خود بود: محمد بن حنفیه (۸۱ ق) فرزند علی (ع) و شخصیتی از بنی‌هاشم که کاربزمای لازم را نیز داشت. پیروان مختار قائل به امامت محمد بن حنفیه شدند و به این شخصیت معنوی لقب «مهدی» دادند. این اولین باری است که در جنبشی اجتماعی پای یک مهدی هم به میان می‌آید و بعدها نیز رهبران جنبش‌های شیعی از آن استقبال کردند. به گزارش منابع تاریخی، مختار در پیام‌های خود به محمد بن حنفیه یا هنگام سخن گفتن از وی واژه «مهدی» را



۱. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۷.

۲. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۲۱. این فرقه را مختاریه نیز خوانده‌اند.

۳. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۳۹-۴۱.

به کار برده^۱ و بدین وسیله اعتماد مردم را جلب کرده است.^۲ مختار بعد از آنکه عمر بن سعد و پسرش را کشت سر آن‌ها را همراه با نامه‌ای نزد محمد بن حنفیه فرستاد که در آن بر مهدی بودن وی و اصل انتقام‌گیری تأکید کرده است.^۳ گزارش‌های دیگری نیز بر این موضوع صحه می‌گذارند.^۴

بعد از وفات محمد بن حنفیه گروهی به نام «کریه» به وجود آمد. آن‌ها بر این باور بودند که او نمرده است، بلکه زنده و در کوه‌های رضوی است؛ شیری در جانب راست و بیری در جانب چپ از او حمایت می‌کند تا روزی که ظهور و زمین را از عدل و قسط پر کند.^۵ امام باقر (ع) در پاسخ به کسانی که این ادعاها ذهن آن‌ها را مغشوش کرده بود اعلام کرد که پدرش خود شاهد مرگ محمد بن حنفیه بوده است و چنین ادعاهایی درباره نامیرایی او درست نیست.^۶

۱. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۶۲ و ۷۶.

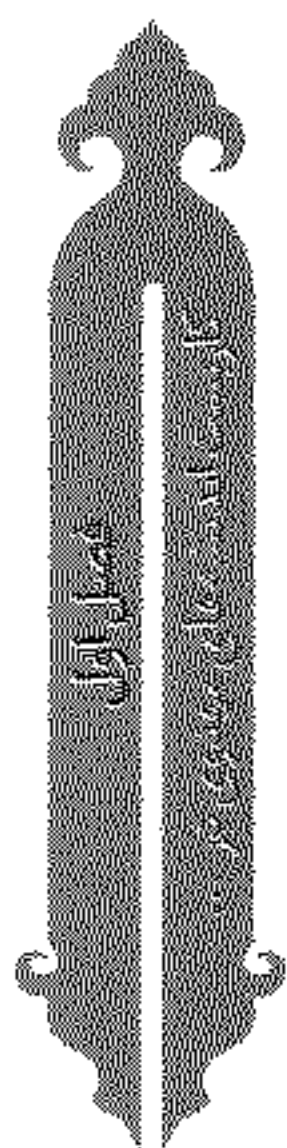
۲. البته ادعای وی برای همه باورپذیر نبود، به گزارش دینوری، عامر بن شریحیل معروف به شعبی در نیابت مختار از سوی محمد بن حنفیه و نامه‌ای که مختار ادعا می‌کرد محمد بن حنفیه نوشته است شک می‌کند و در نهایت نیز از همراهی با او پشیمان می‌شود. (دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸۸-۲۹۰)

۳. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۶۲: به نام خدای رحمان رحیم، از مختار بن ابی عبیده، درود بر تو ای مهدی! و من حمد خدایی می‌کنم که خدایی جز او نیست. اما بعد، خدا مرا برانگیخت که عقوبت دشمنان شما باشم که کشته، اسیر یا فراری شده‌اند، حمد خدای را که قاتلان شما را بکشت و یاران شما را ظفر داد. سر عمر بن سعد و پسرش را برای تو فرستادم، از آن‌ها که در کشتن حسین و اهل بیت وی - که رحمت خدا بر آن‌ها باد - شرکت داشتند هر که را به دست آوردیم کشتیم، خدا باقی مانده‌شان را نیز به دست ما خواهد داد، من از آن‌ها چشم نمی‌پوشم تا بدانم که بر عرصه زمین هیچ کس از آن‌ها نمانده است. ای مهدی، رأی خود را برای من بنویس که پیرو آن شوم و مطابق آن عمل کنم. ای مهدی، سلام بر تو باد با رحمت و برکات خدای.

۴. در خبری دیگر محمد بن حنفیه تصمیم می‌گیرد به کوفه برود، این خبر باعث نگرانی مختار از ریاستش می‌شود و با ارائه طرح زیرکانه‌ای که خبرش به محمد می‌رسد او را از سفرش منصرف می‌کند، او به یاران خود می‌گوید: مهدی دارای نشانه‌ای است و آن اینکه اگر کسی به وی شمشیر بزند، خراشی هم در بدنش ایجاد نمی‌شود. این عبارات اثر تهدیدی خود را به جای گذاشت و محمد بن حنفیه را از سفرش منصرف کرد. (ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۷۵)

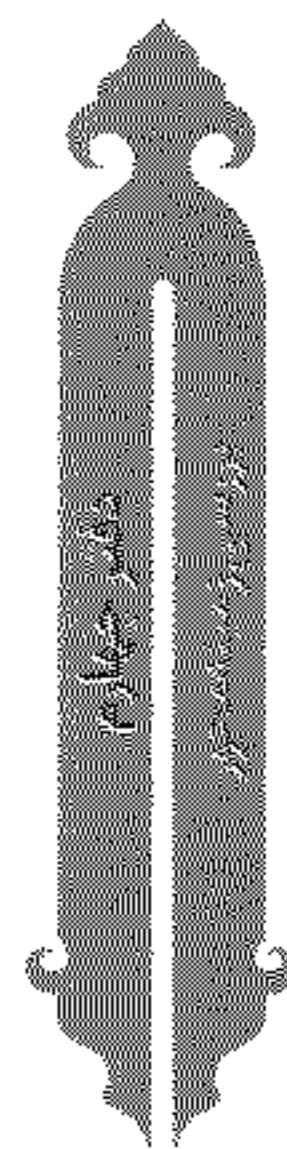
۵. صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۵۴.

۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۰۲.



البته ما همچنان شواهد کافی نداریم که بگوییم استفاده از لقب «مهدی» برای محمد بن حنفیه الزاماً در راستای معنای آخر الزمانی آن است، بلکه ممکن است اینجا هم واژه‌ای وصفی به معنای هدایت‌شده یا هدایت‌کننده باشد؛ اما بعد از وی فرقه‌کریه او را مهدی غایب دانستند. این نشان می‌دهد که در همین دوره‌هاست که مفاهیم مهدوی به صورت گفتمان‌های قابل قبولی در جامعه نشر دارد و استفاده‌های ابزاری از آن شروع شده است. در حدود چند دهه بعد عباسیان استفاده‌های گسترده‌تر و آشکارتری از این مفاهیم می‌کنند. ادعای عباسیان آن است که وصایت از ابوهاشم (فرزند محمد بن حنفیه) به پیش‌گامان عباسی رسیده است.^۱ بدین ترتیب قیام عباسیان نیز با چنین اندیشه‌هایی پیوند خورد. علاوه بر عباسیان، فرقه‌هایی که بعد از ابوهاشم به وجود آمدند نیز به گزاره‌های مهدوی با شفافیت بیشتری تمسک جستند؛ از جمله فرقه بیانیه که معاصر امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بودند. این گروه ابوهاشم را «مهدی قائم» خواندند. می‌گفتند او باز می‌گردد و به امور مردم رسیدگی می‌کند.^۲ برخی نیز عبدالله بن معاویه از نوادگان جعفر طیار را مهدی قائمی دانستند که پیغمبر به آمدن او مژده داده بود.^۳

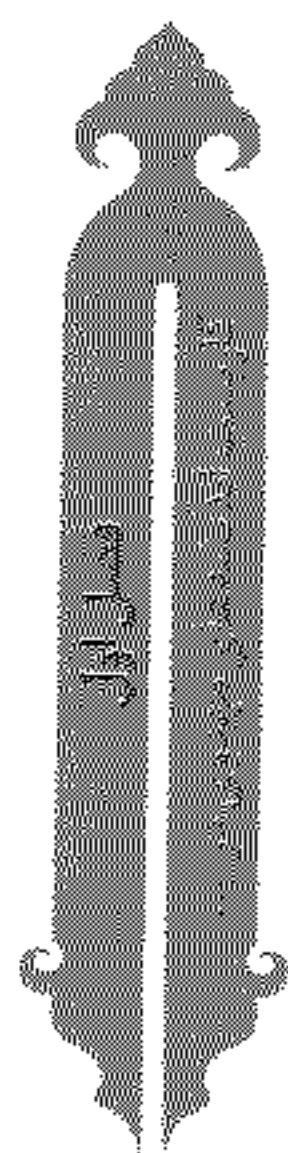
۱. بغدادی، الملل و النحل، ص ۵۰.
۲. طقوش، دولت عباسیان، ص ۱۴-۱۵.
۳. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۳۷.
۴. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۴۴. قیام عبدالله بن معاویه از جمله جنبش‌های سیاسی-اجتماعی پایان عصر اموی است که هم‌زمان با تکاپوی آشکار عباسیان در سال‌های (۱۲۶-۱۲۷ق) علیه سلطه سیاسی نظام خلافت اموی آغاز شد. این جنبش از ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت است. زیرا خلافت اموی جدی‌ترین رقیب سیاسی و ایدئولوژیک عباسیان محسوب می‌شد. نحله سیاسی-اعتقادی جناحیه یا طیاریه به امامت عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر بن ابی طالب معتقد بودند. (برای مطالعه بیشتر نک. آقاجری و بهرامی، «ابوهاشم، جناحیه و جنبش عبدالله بن معاویه»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، س ۱۳، ش ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲، ص ۱-۲۸)



بررسی‌های تاریخی قرون اول و دوم نشان می‌دهد که مردم از وضعیت موجود به تنگ آمده بودند؛ از سوی دیگر به بشارت‌های پیامبر (ص) ایمان داشتند که روزی منجی می‌آید و آن‌ها را از ظلم اموی و عباسی به عدل نبوی می‌رساند؛ بنابراین هر ادعایی می‌توانست برخی را جذب کند. البته پیروان حقیقی ائمه جذب چنین صداها‌یی نمی‌شدند. ساده‌لوحان یا کسانی که از طرح چنین ادعاهایی سود می‌بردند اطراف مهدی‌های بدلی را پر می‌کردند و پیرامون آن‌ها گروه‌ها یا فرقه‌هایی شکل می‌گرفتند. این فرقه‌ها معمولاً اهداف سیاسی داشتند و قصدشان مبارزه و گرفتن حکومت بود.

۲.۲. محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه)

محمد بن عبدالله بن حسن (۴۵-۱۰۰ ق) که از نوادگان امام حسن (ع) بود و به نام «نفس زکیه» در تاریخ شهرت یافت از پیشوایان زیدی است که به وی لقب «مهدی» داده شد؛^۱ البته نه مهدی وصفی، بلکه او را همان مهدی‌ای می‌دانستند که در روایات آمده است.^۲ او آغازگر سر رشته قیام‌هایی است که به قیام‌های خاندان بنی‌الحسن در تاریخ مشهور است. زیدیان و خاندان بنی‌الحسن دو جریان جداگانه بودند که با اهداف متفاوت به عرصه رقابت‌های سیاسی قرن دوم پا گذاشتند. آن‌ها برخی مواقع همگرا و در برخی مواقع واگرا و مستقل عمل می‌کردند.^۳



۱. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۹۵؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۰.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۴.

۳. برای مطالعه بیشتر نک. حسینیان مقدم و توحیدی نیا، «تعاملات سیاسی زیدیان و حسینیان (در قیام‌های مشترک ۱۴۵-۱۷۶ ه.ق. / ۷۶۲-۷۹۲ م.)»، پژوهش‌های تاریخی، س ۵۰، دوره جدید، س ۶، ش ۴، پیاپی ۲۴، زمستان ۱۳۹۳، ص ۷۷-۹۰.

قیام نفس زکیه در زمان منصور (حک. ۱۳۶-۱۵۸ ق)، دومین خلیفه عباسی، صورت گرفت، زیرا از نظر او منصور خلافت را از وی غصب کرده بود. نفس زکیه خلافت را بر اساس بیعتی که پیش‌تر با وی شده بود حق خود می‌دانست.^۱ این ماجرا به گردهمایی ابواء برمی‌گردد که عباسیان هنوز پیروز نشده بودند و عبدالله بن حسن (عبدالله محض) پدر نفس زکیه گروهی از بنی‌هاشم را در ابواء جمع کرد. او در سخنرانی‌اش حاضران را برای حمایت دین خدا و احیای سنن رسول خدا (ص) به جنگ دعوت کرد و در پایان گفت: پس بیایید با پسر محمد بیعت کنید؛ شما که می‌دانید او مهدی موعود است. بنی‌هاشم بعد از این سخنان بیعت نکردند و طالب حضور امام صادق (ع) شدند. امام (ع) امتناع کرد و در نهایت پس از حضور در میان آن‌ها به این امر معترض شد و عبدالله وی را به حسادت متهم کرد.^۲

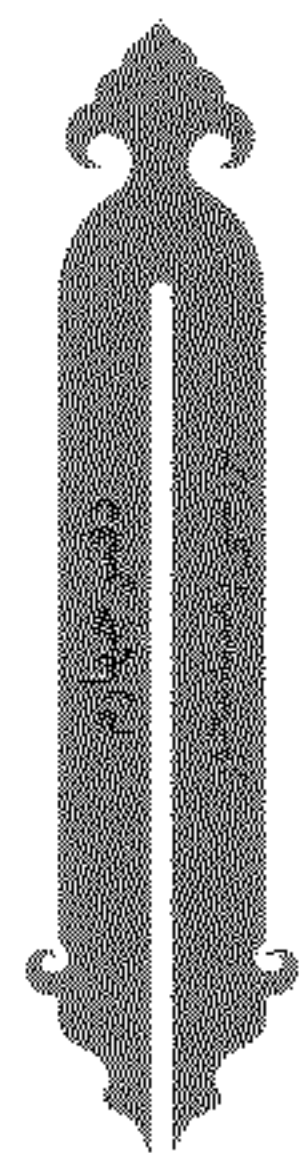
در زمان قیام نفس زکیه در سال ۱۴۵ ق، امام صادق (ع) از مدینه خارج شد و به منطقه فُرع در راه مدینه به مکه رفت و پس از پایان ماجرا به مدینه بازگشت.^۳ بر طبق دیدگاهی خلیفه دوم عباسی پس از آنکه بر نفس زکیه و برادرش پیروز شد و او را کشت خود را «منصور» نامید. «منصور» نیز از القاب مهدی (ع) است.^۴ این مسئله از پیوند نزدیک قیام‌های سیاسی با شاخصه‌های مهدوی حکایت دارد؛ از سوی دیگر، مطرح بودن نفس زکیه را هم نشان می‌دهد. گویا خلیفه دوم با چنین لقبی می‌خواست بگوید که مهدی و منصور من هستم نه آن نفس

۱. ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، ص ۲۳۵-۲۳۶؛ همچنین نک. خضری، تاریخ خلافت عباسی، ص ۳۷-۳۸.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۲۶.

۳. طقوش، دولت عباسیان، حاشیه جعفریان، ص ۷۰.

۴. نک. فاروق عمر، «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»، ترجمه غلام حسن محرمی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۴.



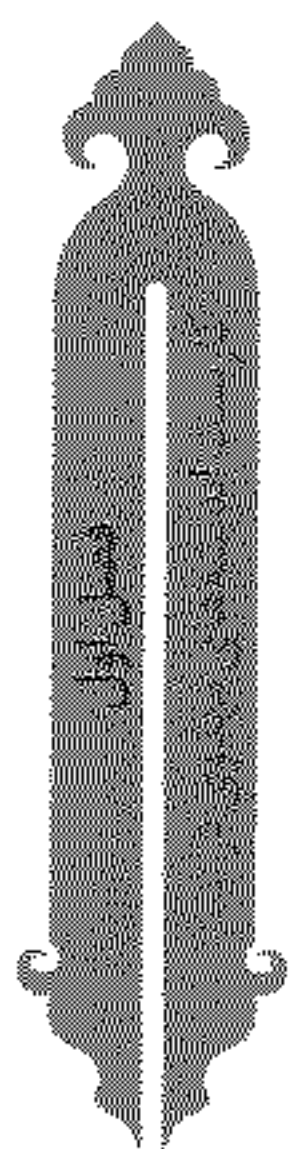
زکیه‌ای که شکست خورده است. به هر حال پیش از شکست نفس زکیه ادعای مهدویتش چنان باورپذیر بود که برخی علما و عابدان مدینه بر همین اساس از قیام وی حمایت کردند.

۱.۲.۲. نفس زکیه و روایات مهدوی

اگرچه از عنوان «مهدی» پیش از نفس زکیه بهره‌گیری شده بود، باید توجه کرد که فاطمی نسب بودنش او را در موقعیت برتری نسبت به محمدبن حنفیه و برخی مهدی‌های دیگر قرار داد. شاید همین امر باعث شد برخی ویژگی‌های وی حتی با احادیث مهدوی نیز پیوند بخورد؛ اتفاقی که از اهمیت آن نمی‌توان چشم پوشید. دو نمونه از آن در جدول ۴-۱ آمده است.

جدول ۴-۱ مهدی و نفس زکیه

در باره نفس زکیه	در باره مهدی موعود	شماره
محمدبن عبدالله هنگام ایراد خطابه از ادای سخن درمی‌ماند؛ من او را بر منبر دیده‌ام که به سختی لغت‌ها را بر زبان می‌آورد و با دست خود بر سینه خویش می‌کوبید؛ چنان که گویی می‌خواهد کلمات را با دست از سینه‌اش استخراج کند. ^۱	او لکنت در زبان دارد و هرگاه در سخن گفتن دچار کندی و وقفه می‌شود، با دست راست خود به ران چپش می‌زند. ^۲	۱
مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و اسم پدر او اسم پدر من است. ^۳	مهدی از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. ^۴	۲



۱. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۵۴-۲۵۶.

۲. نعیم‌بن حماد، الفتن، ص ۲۵۸.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۴. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۲۸۶.

۵. ابن حیون، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۲۲.

در روایت جعلی اول، لکنت زبان میان مهدی و نفس زکیه مشترک است. حال یا چنین روایت ضعیفی درباره مهدی (ع) در بین برخی رواج داشته و نفس زکیه خود را این طور نمایانده است یا او لکنت زبان داشته و این به صفات مهدی (ع) اضافه شده است! در روایت دوم هم همسانی کنیه مهدی با پیامبر را به همسانی نام پدرها تغییر داده اند. با در نظر گرفتن آنکه نام پدر نفس زکیه «عبدالله» است، این عبارت که نام پدر مهدی آخرالزمان هم «عبدالله» است با اعتقادات شیعی سازگار نیست، اما برای «مهدی» خواندن نفس زکیه کارکرد داشته است. برخی معتقدند که این روایت ساخته زیدیان یا عباسیان است، زیرا علاوه بر نفس زکیه با محمد بن عبدالله منصور معروف به «مهدی عباسی» نیز تطبیق می کند.^۱

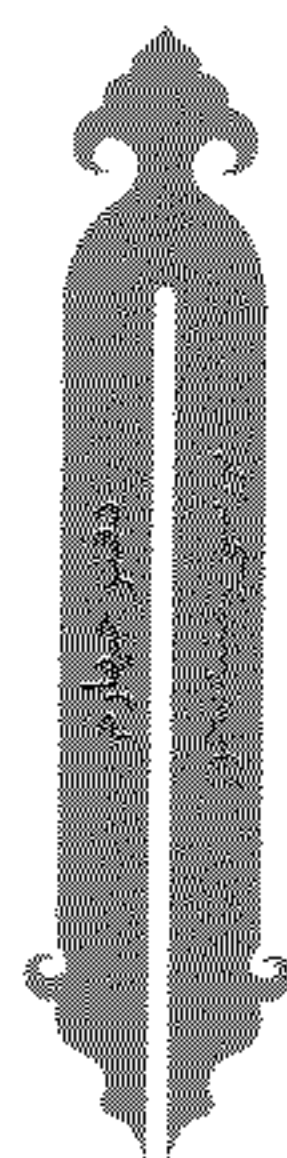
مسئله جالب تر روایاتی است که به عنوان یکی از نشانه های ظهور از کشته شدن فردی به نام «نفس زکیه» پانزده روز پیش از ظهور مهدی (ع) خبر می دهد.^۲ در میان آن ها روایتی بیشتر محل توجه است که در آن نام فردی که ملقب به «نفس زکیه» است نیز آمده است: محمد بن حسن.

نفس زکیه جوانی از خاندان پیغمبر (ص) و نامش محمد بن حسن است. بدون هیچ جرم و گناهی کشته می شود. وقتی او را کشتند، دیگر نه در آسمان عذر خواهی و نه در زمین یآوری دارند.^۳

۱. بشوی، نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت، ص ۶۲-۶۳؛ مؤسسه معارف اسلامی، معجم الاحادیث الامام المهدی (ع)، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۷.

۲. برای نمونه نک. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۹؛ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۴.

۳. طوسی، الغیبة، ص ۴۶۴.



چنان که می‌دانیم در عرب نسبت دادن به جد مرسوم بوده است و نفس زکیه قرن دوم یعنی محمد بن عبدالله بن حسن را می‌توان محمد بن حسن نیز گفت. حالا چگونه کشته شدن فردی دقیقاً با مشخصات یکی از قیام‌کنندگان عصر دوم با ظهور قائم پیوند خورده است الله اعلم! شاید برای برخی فرق که می‌خواستند حوادث همان عصر را نشانه ظهور قائم بدانند این نشانه کارکرد داشته است؛ مثل واقفه. در ادامه به آن‌ها نیز اشاراتی خواهد شد. به هر حال در این باره پرسش‌هایی جدی مطرح است:

الف. آیا این روایات پیش از ملقب شدن محمد بن عبدالله به «نفس زکیه» رواج داشته است؟

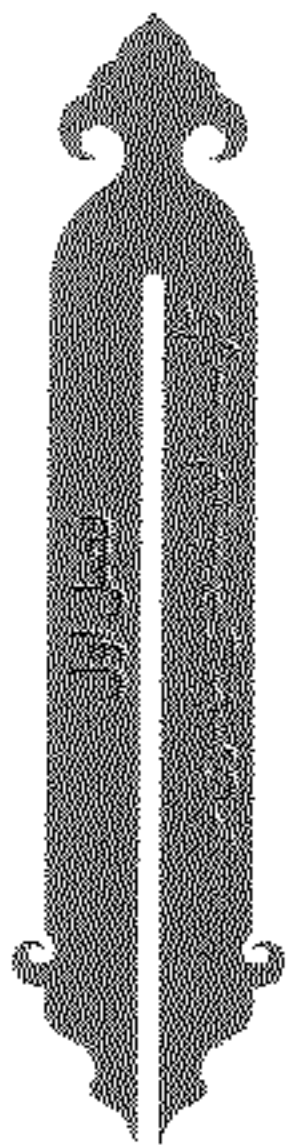
ب. چرا محمد بن عبدالله به «نفس زکیه» مشهور شد؟

ج. این نفس زکیه در قرن دوم با نفس زکیه‌ای که قبل از ظهور امام عصر (ع) کشته می‌شود چه ارتباطی دارد؟

د. سؤال مهم‌تر آنکه بالاخره محمد بن عبدالله مهدی بوده است یا فردی که پیش از قیام مهدی کشته می‌شود؟

پاسخ سؤال الف به جمع‌آوری کامل روایات مهدوی نیاز دارد که در آن‌ها به نفس زکیه اشاره شده است. با احصاء کامل این روایات و بررسی راویان و تاریخ‌گذاری آن‌ها می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت که خود به پژوهشی مستقل نیاز دارد، اما پاسخ این پرسش از دو حالت خارج نیست:

- این روایات در زمان نفس زکیه رواج نداشته و تحت تأثیر نفس زکیه ساخته شده و به روایات مهدوی راه پیدا کرده است.



- این روایات در جامعه رواج داشته است و بر اساس آن محمدبن عبدالله را به «نفس زکیه» ملقب کرده‌اند. در این صورت باز چند گزینه مطرح است:

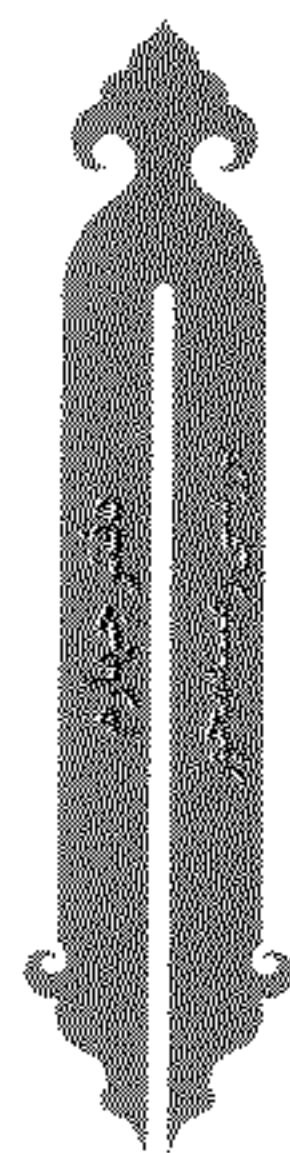
الف. محمدبن عبدالله را برخی نفس زکیه و برخی دیگر همان مهدی موعود دانسته‌اند؛ چنانچه اصفهانی در مقاتل الطالبیین به این مطلب اشاره دارد که خانواده‌اش او را «مهدی» و علمای خاندان ابوطالب او را «نفس زکیه» لقب داده بودند.^۱

ب. لقب «نفس زکیه» بعد از شکست و کشته شدن او به وی اطلاق شده است.^۲ مردم این را می‌دانستند که مهدی قبل از برقراری عدالت قرار نیست بمیرد؛ به همین علت بعد از مرگ برخی از این مهدی‌های بدلی نوعی تغییر گفتمان رخ می‌داد و مرگشان با یک نماد مهدوی پیوند می‌خورد؛ مثل غیبت که درباره افرادی چون محمدبن حنفیه نیز گفته شده بود. در خصوص محمدبن عبدالله به دلیل گستردگی داعیه مهدویتش احتمالاً تلاطم بیشتری رخ داده است و شاید به همین علت او در نظر برخی نمرود، بلکه در پرده غیبت فرو رفت. نزد برخی هم به «نفس زکیه» ملقب شد؛ همو که تا دیروز «مهدی» بود.

۱. خانواده‌اش وی را «مهدی اهل البیت» می‌نامیدند و عقیده داشتند که آن مهدی موعود همین محمد است و علمای خانواده ابوطالب به این محمد «نفس زکیه» لقب داده بودند و پیش‌بینی می‌کردند آن کس که باید در احجار زیت کشته شود همین است. محمدبن عبدالله در خاندان خود از همه فاضل‌تر و شریف‌تر بود. (ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۷)

۲. صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۳. اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۷۶. پس از کشته شدن نفس زکیه، مغیره بن سعید عجللی و طرفدارانش (مغیریه) مدعی شدند که نفس زکیه نمرده است، بلکه در کوه حاجر در منطقه نجد در غیبت به سر می‌برد و او مهدی موعود است و در آینده ظهور خواهد کرد. بغدادی این گروه را محمدیه دانسته است. (بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۴۲-۴۳)



موارد دیگری نیز در تطبیق نشانه‌های نفس زکیه با روایات مهدوی وجود دارد که از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

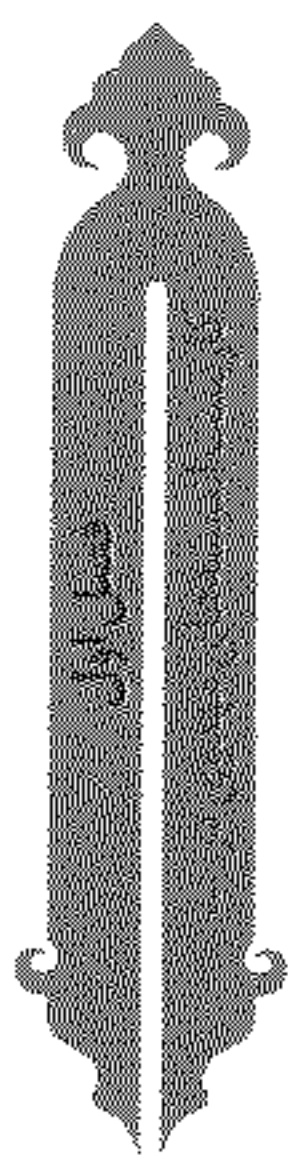
۳. زیدیه و «قیام بالسیف»

زیدبن علی از فرزندان امام سجاد(ع) از کسانی است که علیه بنی‌امیه قیام کرد. شیعیان که از حکومت ظالمانه اموی به تنگ آمده بودند از ائمه می‌خواستند که علیه امویان قیام کنند و حکومت را به دست بگیرند، اما ائمه به دلایل مختلف به چنین امری اقدام نکردند. زیدیه یکی از شاخص‌ترین جریان‌هاست که بر «قیام بالسیف» برای گرفتن حکومت تأکید داشت. از اواخر قرن اول حرکت‌های اعتراض‌آمیز زید در برابر حاکمیت شروع شد. البته باید در نظر داشت که میان زید و حاکمان اموی اختلافات مالی نیز گزارش شده که کمتر بدان توجه شده است.^۱ از منظر زید امام باید قیام بالسیف کند و به همین علت میان او و امام باقر(ع) مناظراتی رخ داده است و امام وی را در این زمینه به چالش کشیده است که اگر قیام بالسیف شرط امامت باشد، با این ملاک قدرت شرط امامت را زیر پا گذاشته است.^۲ البته امام باقر(ع) به زید نقدهای دیگری هم داشت؛ از جمله تأثیرپذیری وی از اندیشه‌های دوستش

۱. برای مطالعه بیشتر نک. برادران و گل‌پور سوتنه، «مهدی‌باوری و مؤلفه‌های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه (۱۰۰-۱۴۵)»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۸، ش ۲۶، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۱۷-۱۳۸.

۲. طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۱۶۰-۱۶۵.

۳. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۱.



واصل بن عطا، از سران معتزله، در مسئله امامت. با این همه زید ویژگی‌هایی داشت که می‌توانست او را در زمره کسانی قرار دهد که به زعم برخی مهدی هستند؛ از جمله آنکه فاطمی نسب بود؛ در میان بنی‌هاشم فردی فاضل و باتقوی بود؛ و قصدش نیز مبارزه با ظلم اموی بود. برخی او را تحریک می‌کردند که قیام کند و می‌گفتند امیدواریم منصور تو باشی و زمان هلاکت بنی‌امیه فرا رسیده باشد.^۱ خستگی جامعه از ظلم و امید به نجات بخشی فردی از آل محمد (ص) سبب می‌شد برخی او را همان مهدی و منجی امت معرفی کنند. به همین علت فردی نزد زید آمد و گفت گروهی گمان می‌کنند تو همان مهدی و صاحب‌الامری. او گفت: نه، من از خاندان عترتم.^۲

بعد از شکست و کشته شدن زید بن علی در سال ۱۲۲ ق مسیر زید را فرزندش یحیی دنبال کرد و مبانی فکری و اعتقادی زیدیان به صورت جدی‌تر دنبال شد.

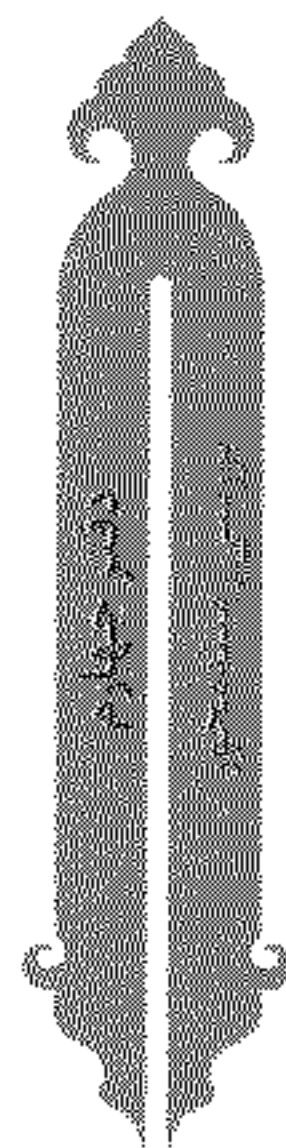
مهم‌ترین ویژگی امام از نظر زیدیان قیام مسلحانه است و به باور آنها هر سید فاطمی که عالم و زاهد باشد و بر حکومت ستمگر قیام کند امام است؛^۳ به این ترتیب زیدیه در اصل مفهوم امامت دچار اشکال شدند. آنها مفهوم بلند امامت را به اندیشه‌ای قیام‌محور تنزل دادند.

۱. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۰-۱۸۱.

۲. طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۱۶۶.

۳. خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۳۱۰: «عن محمد بن مسلم قال: دخلت علی زید بن علی علیه السلام فقلت: ان قوما یزعمون انک صاحب هذا الامر، قال: ولکنی من العترة. قلت: فمن یلی هذا الامر بعدکم؟ قال: ستة من الخلفاء و المهدی منهم.»

۴. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۸۰.



اگرچه زیدیان اندیشه قیام بالسیف را مطرح کردند، این اندیشه بر اساس مطالبه‌ای عمومی صورت گرفت و به همین علت گروه‌های مختلف شیعی، سنی، خوارج و ... از آن استقبال کردند.

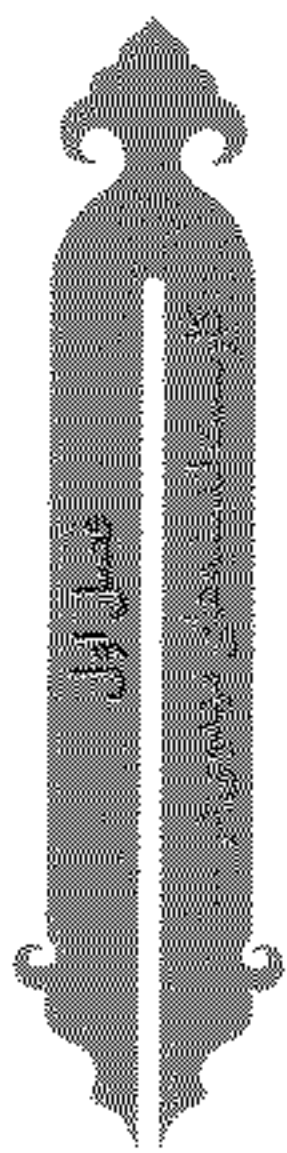
توحیدی‌نیا در مقاله خود شرایط اجتماعی جامعه متقدم اسلامی را با شاخصه‌های نظریه رابرت گر^۲ درباره علت رخ دادن انقلاب‌ها و جنبش‌ها تطبیق داده است. تد رابرت گر واضع نظریه محرومیت نسبی است. او این فرض را مطرح می‌کند که نارضایتی عامل قوی و تعیین‌کننده‌ای در وقوع انقلاب‌ها، قیام‌ها و منازعات خشونت‌آمیز است. به موجب تحقیق فوق در اواخر قرن دوم نارضایتی از تفاوت میان «انتظارات ارزشی» و «توانایی‌های ارزشی»^۳ موجب «محرومیت نسبی پیش‌رونده در جامعه اسلامی» شد. این مسئله به طرح اندیشه قیام بالسیف و استقبال عمومی از آن دامن زد؛ به عبارتی اگرچه این اندیشه برای زیدیه شهرت یافت، مانیفست^۴ گروه‌های اجتماعی دیگر هم بود. حال در همین فضایی که مردم به ظهور کسی امید داشتند که با قیامش آن‌ها را از ظلم نجات دهد روایات مهدوی نیز سینه‌به‌سینه میان افراد منتقل می‌شد. راوی این روایات افرادی با فهم‌های مختلف از

۱. نک. توحیدی‌نیا، «زمینه‌ها و عوامل طرح اندیشه سیاسی "قیام به سیف" در قرن دوم هجری». تاریخ اسلام، ش ۷۰، تابستان ۱۳۹۶، ص ۹۵-۱۲۰.

۲. تد رابرت گر (Ted Robert Gurr) از محققان برجسته مطالعات قومی و استاد کرسی حکومت و سیاست در دانشگاه مریلند در آمریکا.

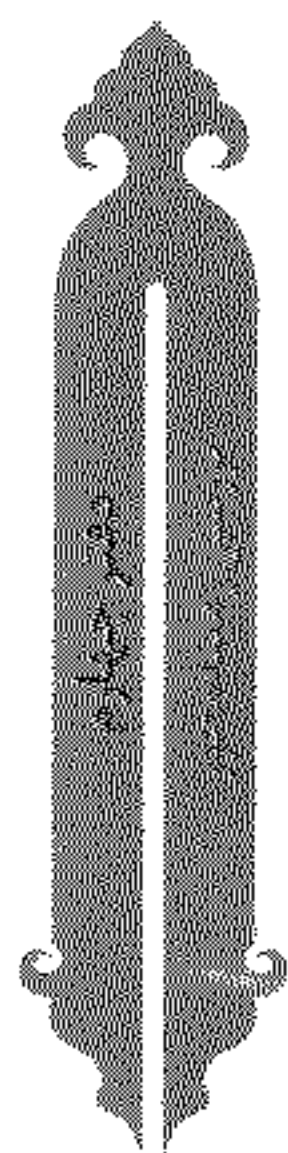
۳. انتظارات ارزشی: شرایطی که انسان‌ها خود را مستحق آن می‌دانند. توانایی‌های ارزشی: شرایطی که انسان‌ها فکر می‌کنند با داشتن ابزار و امکانات اجتماعی می‌توانند به آن دست یابند.

۴. بیانیه، مرام‌نامه.



همین جامعه بودند. اینجا یکی از آن بسترهایی است که باید روی آن دست بگذاریم و به طور جدی‌تری در موردش تحقیق کنیم. در ابتدای کتاب بیان شد که روایات نبوی در عملکرد مهدی (ع) بعد از ظهور، تفاوت زیادی با روایات برخی ائمه چون امام صادق (ع) دارد. از دوره امام سجاد (ع) به بعد - به دلیل قیام‌های مختلفی که به خاطر خون‌خواهی امام حسین (ع) و ظلم امویان صورت گرفت - جامعه اسلامی دائماً درگیر مهدی‌های قیام‌کننده بود. با طرح رسمی اندیشه قیام بالسیف و استقبال عمومی از آن، این گفتمان به گفتمانی جامعه‌پسند تبدیل شد. با پیگیری دقیق‌تر حوادث همین دوره می‌توان به این فرضیه رسید که در چنین فضای ملتهبی مهدی روایات نبوی به مهدی‌ای تبدیل می‌شود که بیش از همه چیز قیام، خروج و شمشیرش پررنگ و برجسته است. در دفتر سوم نمونه‌ای از این روایات درباره شباهت مهدی (ع) به پیامبر (ص) و خروجش با شمشیر مطرح و نقد شد. ارائه شواهد بیشتر را به پژوهش‌های آتی واگذار می‌کنیم.

در پایان یادآوری این نکته نیز ضروری است که ائمه و یاران نزدیکشان از اندیشه قیام و خروج با شمشیر استقبال نکردند و این امر جدایی برخی جریان‌های تندرو را از بدنه امامیه در پی داشت. این اتفاقی است که ممکن است بعد از ظهور مهدی (ع) نیز رخ دهد. پیروی از روش ائمه که با بهره‌گیری حداقلی از روش‌های نظامی بیشترین نفوذ و تأثیر را در جامعه داشتند و تعالیشان جاودان و نامیرا شد به سعه و جودی خاصی نیاز داشت؛ آن گونه که حتی بسیاری از دوستان و هواداران اهل بیت هم آن را برنتافتند. باور عمیق‌تر

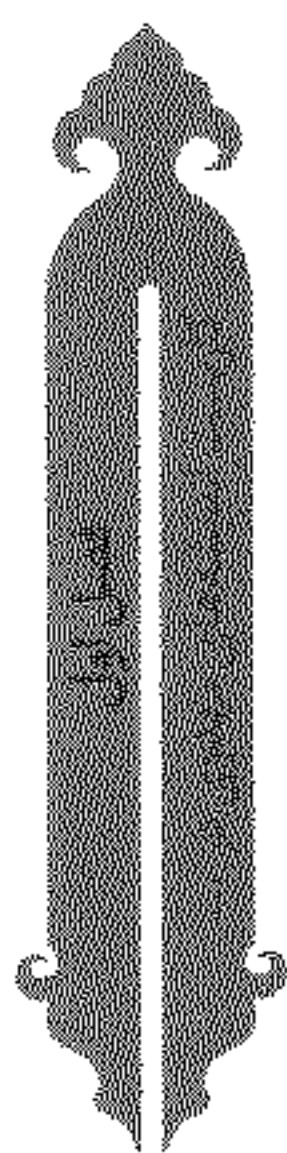


این موضوع شاید کمک کند که در ظهور آخرین امام، دیگر منتظران به خاطر تندروی و افراط‌گرایی از امامشان جدا نشوند.

۴. واقفیان و قائم آن‌ها

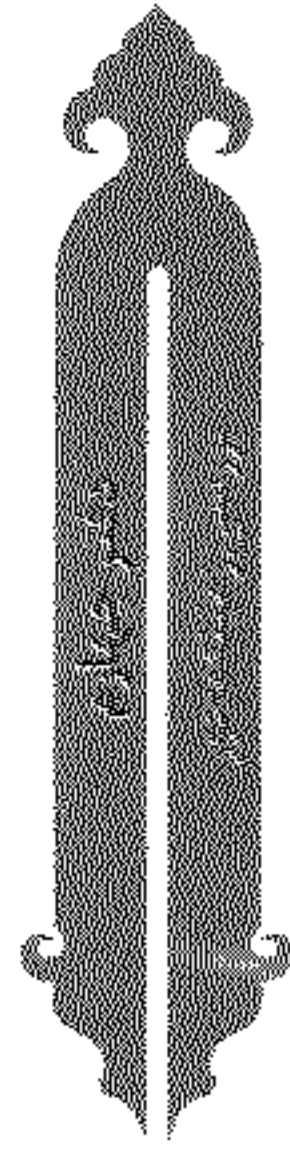
علاوه بر کسانی که خود ادعای مهدویت داشتند برخی جریان‌ها نیز مهدویت را به سایر ائمه شیعه نسبت داده‌اند؛ یعنی یکی از امامان پیش از مهدی (ع) را بعد از رحلتش «قائم» دانستند. یکی از این فرقه‌ها واقفه است. آن‌ها امام کاظم (ع) را پایان سلسله امامت خواندند؛ در ایشان توقف کردند؛ و به امام رضا (ع) روی نیاوردند. در اینکه اهل بیت به لحاظ مشی و منش در یک راستا هستند حرفی نیست. در قائم بودن همه ائمه از جمله امام کاظم (ع) هم بحثی نیست، ولی خطای واقفیان این بود که از امام رضا (ع) و ادامه سلسله امامت با دلایل و انگیزه‌های مختلف همچون انگیزه‌های مادی دست کشیدند. آن‌ها امام کاظم (ع) را قائم آخرین دانستند و موج پرتیاهی را در اواخر قرن دوم به وجود آوردند.

تحلیل روایتی در شباهت «قائم» به انبیا نشان از آن دارد که این جریان نیز، با دخل و تصرف در روایات، «قائم» را بر اساس ایده فرقه‌ای خود تغییر داد. شباهت «قائم» با انبیا در چندین روایت آمده که برخی از آن‌ها در جدول ۴-۲ ارائه شده است.



حدول ۲-۴ شباهت قائم به انبیا

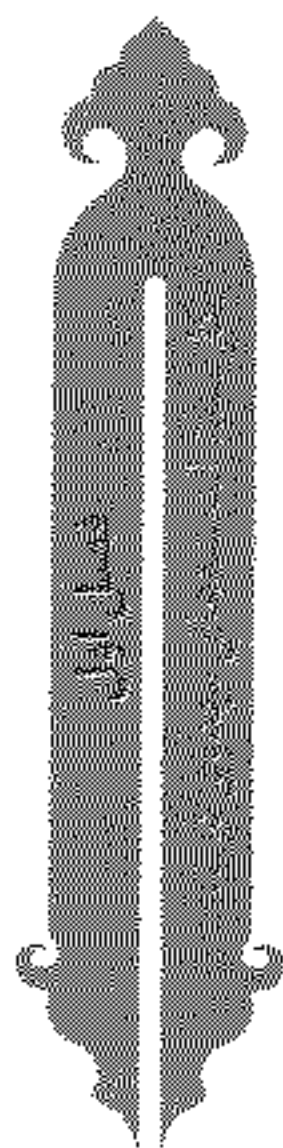
در حال (کنسی) (ج ۲، ص ۱۷۶)	الفیفة (عسائی) (ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۵)	کنال الدین و نظام النعمه (ج ۲، ص ۵۴۵-۵۴۷)	الشک الوضفة (ج ۲، ص ۲۵۷)	انبیا
--	--	طول عمر	--	نوح
--	--	ولادت نهانی و کناره گیری از مردم	--	ابراهم
--	خائف یتربق	خوف و غیبت	غیبت	موسی
--	مانند آنچه درباره عیسی گفته می شود.	اختلاف مردم درباره او	خوف و اینکه دشمنانش (یهود) او را زیر نظر داشتند، ولی کاری از پیش نبردند.	عیسی
--	--	فرج بعد از شدت	--	ایوب
محسود واقع شدن	زندان و غیبت	--	جمال و سخاوت	یوسف
غیبت	--	--	--	یونس
--	سیره پیامبر خصوصاً آنکه آثار رسول را تبیین می کند و هشت ماه شمشیر می کشد و ...	خروج با شمشیر	خروج با شمشیر	عحمده (ص)



روایت شباهت مهدی (ع) با پیامبر (ص) که خروج با شمشیر است در دفتر سوم تحلیل شد. در این بحث، شباهت ایشان با یوسف (ع) مدنظر ماست. برخی روایات به جمال، سخاوت و محسود واقع شدن اشاره کردند؛ برخی به زندان و غیبت؛ و برخی نیز شباهتی ذکر نکرده‌اند. آنچه محل تأمل است غیبت و زندان است. مهدی (ع) در غیبت، به موسی (ع) و یونس (ع) هم شباهت دارد. این دو نبی در راستای رسالتشان و خودخواسته از قومشان کناره گرفتند و مدتی در میان آن‌ها نبودند، ولی یوسف (ع) پیش از رسالتش و در کودکی با دسیسه برادرانش در بیابان رها شد. میان او و خاندانش فراق رخ داد، چنان‌که آیه قرآن هم به شدت غم و حزن یعقوب در فراق یوسف اشاره دارد. به نظر می‌رسد شباهت موعود به یوسف (ع) در مسئله غیبت چندان منطقی نیست. از این هم که بگذریم شباهت مهدی (ع) در موضوع زندانی شدن با یوسف چه معنایی دارد؟ امام (ع) بعد از تولدش دوره‌ای در غیبت صغری به سر برد و سپس تا زمان ظهورش در غیبت کبری خواهد بود و زندانی شدن برای ایشان وجهی ندارد.

این مسئله شایسته توجه است که راویان برخی از روایاتی که به شباهت زندان و غیبت درباره «قائم» اشاره می‌کنند از بزرگان واقفی هستند. آن‌ها با تفسیر روایات درباره «قائم» و حمل آن بر امام کاظم (ع) روایات را نیز تغییر دادند. در روایت فوق قسمت شباهت قائم به یوسف (ع) در غیبت و زندان ممکن است حاصل دستکاری واقفیان باشد؛ زیرا امام کاظم (ع) مدتی در زندان به سر برد. محققى به نام بیوکارا بر اساس پژوهش خود روی واقفه بر آن است که

۱. مانند زرعه بن محمد حضرمی، علی بن ابی حمزه بطائنی و پسرش حسن بن علی بطائنی.



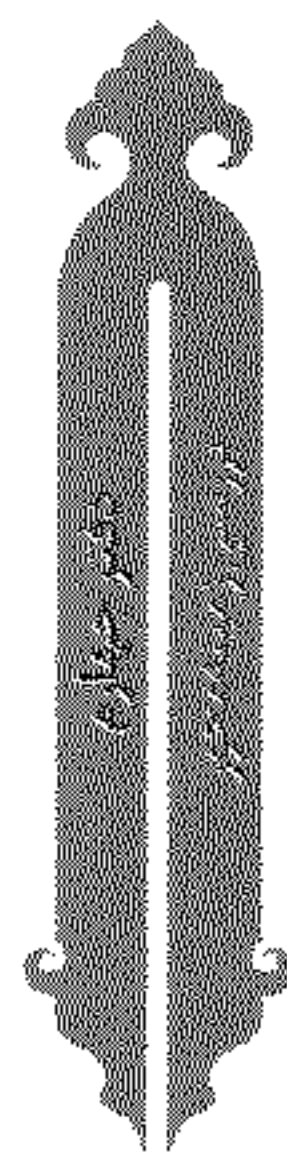
محدثان واقفی با احادیث جعلی و تفاسیر نادرستشان تلاش زیادی برای حمایت از این فرقه انجام دادند؛ از جمله آن‌ها زرعه بن محمد است که اولین کسی است که روایت مشابهت امام کاظم (ع) را به عنوان مهدی (ع) با برخی پیامبران نقل کرده است. زرعه امام جماعت مسجدی در کوفه بود و احتمالاً از این مسجد برای تبلیغ فرقه خود استفاده می‌کرده است.^۱ استناد این محقق بر مدعایش گزارش کشی است که درباره زرعه بیان کرده است. طبق این گزارش فردی خدمت امام رضا (ع) می‌رسد و از صحت حدیث زرعه در شباهت انبیا با امام کاظم (ع) سؤال می‌کند. امام پاسخ می‌دهد که زرعه دروغ می‌گوید؛ این‌ها شباهت قائم (ع) است به انبیا، نه پدرم.^۲

اقدامات واقفیان در تغییر روایات مهدوی برای تثبیت اعتقاد خود به همین مورد ختم نمی‌شود. این جریان که حدود دو قرن جامعه اسلامی را درگیر و برخی مشاهیر اصحاب را نیز در خود جذب کرد به مبانی قابل دفاعی بر عقاید خود نیاز داشت. شاید به همین علت است که آنان در همان اوایل شکل‌گیری این جریان به سرعت کتاب‌های مهدوی با عناوینی چون القائم، الغیبه، الرجعة و الفتن تألیف کردند.^۳ ردپای رجالیون واقفی در اخباری مرتبط با علائم و نشانه‌های ظهور نیز دیده می‌شود. اگر این اخبار با حوادث دوره آن‌ها منطبق می‌شد، ادعای آنان برای قائم بودن امام کاظم (ع) سازگارتر می‌شد. ظاهراً

۱. نک. بیوکارا، «دودستگی در شیعیان امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه "واقفه"»، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۶۴-۱۹۵.

۲. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۷۴.

۳. به عنوان مثال می‌توان آثار حسن بن علی بطائنی و محمد بن سماعه از واقفیان را در این زمینه نام برد. (نک. نجاشی، رجال، ص ۳۶-۳۷ و ص ۴۰-۴۲)



این اتفاق رخ داده است و واقفیان با تغییر یا ساخت اخباری درباره سفیانی‌ای در عصر بنی عباس و نیز روایاتی درباره نفس زکیه و خراسانی وقایع دوران خود را با نشانه‌های ظهور تطبیق دادند،^۱ زیرا به باور آن‌ها قرار بود امام کاظم (ع) برگردد. مصطفی صادق‌ی در تحقیق خود پنج سفیانی را شناسایی کرده است. وی درباره سفیانی دوم بر آن است که او پس از امام کاظم (ع) و در زمان اختلاف امین و مأمون ظاهر شد و دستاویز واقفه بود تا بازگشت امام هفتم را با آن ترویج کنند.^۲ تخمین این بازگشت نزد یکی از سران واقفه یعنی علی بن ابی حمزه بطائنی در آغاز، هشت ماه بعد از غیبت امام کاظم (ع) بود.^۳

اینک این فرقه دیگر حیات خارجی ندارد؛ هم خودشان از بین رفته‌اند و هم آثارشان، در حالی که روایات مهدوی آنان به جای مانده است. آن‌ها در روایات لقب «قائم» یا «هذا الامر» را ناظر به امام کاظم (ع) می‌دانند و گزاره‌های آنان حول همین اعتقاد بر ساخته شده است. اکنون این روایات با همین القاب در کتب شیعی نیز آمده است و خواننده بدون توجه به راوی و بستر نشر روایات آن‌ها را ناظر بر امام دوازدهم قلمداد می‌کند.

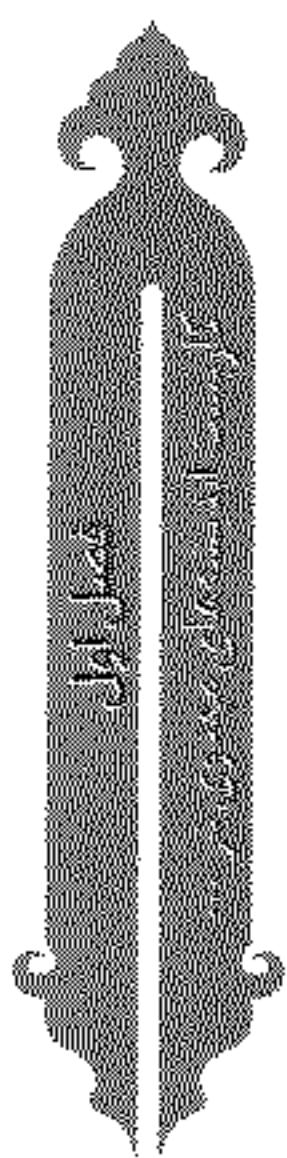
۵. تبعات جریان‌های یادشده

چنان‌که بیان شد در بستر قرون اول اسلامی، درست زمانی که دوره ثبت اخبار و احادیث بود، افراد مختلفی نام «مهدی» و «قائم» را برای خود یا افرادی دیگر غصب کردند. تبعات این موضوع در حد ادعاهایی که روزی بلند شد و دیگر روز به خاموشی گرایید متوقف نماند، بلکه پیامدهای خطیری بر جای گذاشت؛ از جمله:

۱. درباره این موضوع نک. دل افکار و صادق‌ی، «رد پای واقفه در وضع روایات مهدوی»، حدیث پژوهی، س ۱۰، ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۲۷۵-۳۱۰.

۲. صادق‌ی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۲۰۳.

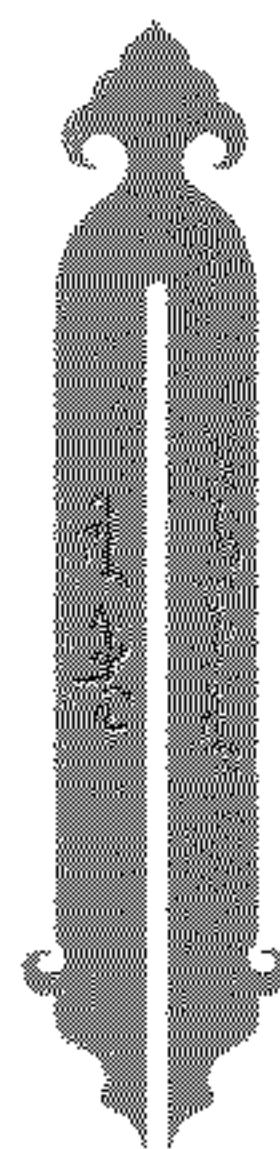
۳. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۶-۷۰۷.



الف. آن‌ها جریانی به وجود آوردند که به تولید گزارش‌های نادرست و خلط آن با گزاره‌های مهدوی منجر شد که به برخی از آن‌ها اشاره کردیم؛ بنابراین به راحتی نمی‌توان هر روایتی را که در آن به «مهدی» یا «قائم» اشاره دارد ناظر بر مهدی موعود دانست.

ب. وجود مهدیان بدلی که هواداران زیادی هم در جامعه اسلامی داشتند سبب ایجاد مصداق‌های مختلف مهدی و در نتیجه فهم‌های متنوع نسبت به این مسئله شد. در این دوران که می‌توان آن را دوره شکل‌گیری و ضبط احادیث مربوط به مهدویت نیز دانست افراد فرقه‌های مختلف در کنار یکدیگر می‌زیستند و همه با هر دیدگاهی به راحتی در مجالس درس عمومی امامان معصوم (ع) رفت‌وآمد داشتند و سخنان آن‌ها را نقل می‌کردند. آن‌ها برای مشروعیت دادن به جریان موردنظر خود می‌توانستند سخنان امامان را به گونه‌ای که خود می‌خواستند صورت‌بندی کنند یا منطبق بر مهدیان خود نشر دهند. اکنون ما با روایاتی درباره مهدویت مواجهیم که راویان آن‌ها از فرقه‌ها و جریان‌های مختلف‌اند. نباید فراموش کرد که شاخصه اصلی بیشتر این مهدی‌های بدلی عملکردهای سیاسی و قیامشان بر ضد حکومت بود؛ قیام‌هایی که ائمه آن‌ها را تأیید نمی‌کردند.

ج. از آنجا که مهدویت امری اعتقادی و بینشی بوده است فهم افراد نیز در نقل مطلب تأثیر بسزایی دارد. تفاوت ادراکات افراد از مهدویت و مصداقش موجب می‌شد تا نقل‌های متفاوتی از یک بحث واحد شکل بگیرد. این موضوع را می‌توان با ترسیم بهتر فضای آن دوره درک کرد. به عنوان مثال در حلقه‌های درسی امام صادق (ع) گروه‌های مختلف اجتماعی و مذهبی شرکت می‌کردند. اگرچه آموزه‌های امام به یک مهدی اشاره داشت، مخاطبان هر کدام بنا به فرقه، جریان و درک خود، آن مهدی را فهم و مصداق‌یابی می‌کردند. اگر این چنین نبود،



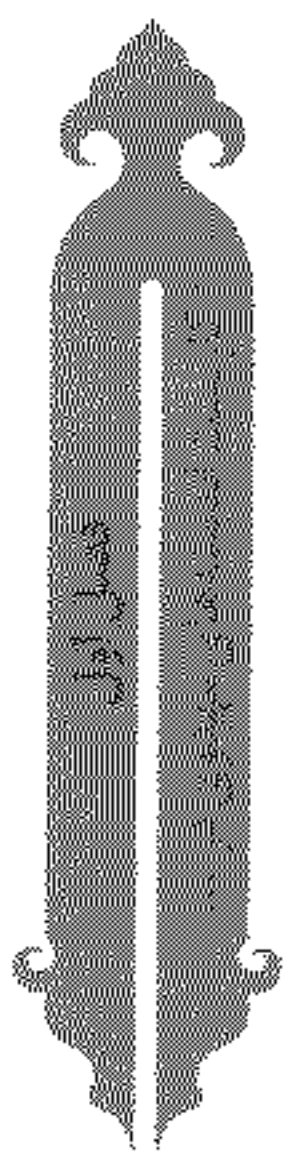
با این کثرت مهدیان و پیروان آنها مواجه نبودیم. این موضوع نشان می‌دهد که علی‌رغم روشنگری‌های امامان فهم‌های مختلفی نسبت به مهدی (ع) و عملکردش وجود داشت. راویان روایات مهدوی هم افرادی از همان جامعه بودند که برخی در مصداق مهدی (ع) دچار سردرگمی و اختلاف بودند. در چنین وضعیتی دور از انتظار نیست که آنها برخی اخبار مهدی (ع) را به اشتباه فهمیده باشند یا به جای اخبار مهدی (ع) اخبار برخی قیام‌کننده‌ها را که به عمد خود را «مهدی» یا «قائم» می‌خواندند درهم کرده و سپس نشر داده باشند.

بر این اساس، در تحلیل گزاره‌های مهدوی باید به خاطر داشت که حدیث بستر مناسبی برای سوگیری و ارائه فهم‌ها و بهره‌گیری‌های مختلف بوده است. از طرف دیگر، روایات در شرایطی ثبت و ضبط شده‌اند که هر روز یک مهدی سر بر می‌آورد و بر گفتمان‌های مهدوی جامعه تأثیر می‌گذاشت؛ مهدیانی که چند روزی با ادعاهای خود موجی در جامعه به وجود می‌آوردند؛ سپس قیام می‌کردند و کشته می‌شدند. اما معلوم نیست با مرگ آنها همه گزاره‌هایی که درباره مهدویت از خود به جا گذاشته بودند نیز از صفحات تاریخ پاک شده است یا ردی در اندیشه‌های مهدوی بر جای گذاشته و رفته‌اند.

بنابراین در مواجهه با روایات مهدوی خصوصاً آنها که با گزاره‌های معیار در تعارض هستند باید کثرت مهدیان جامعه متقدم اسلامی و خوانش‌های متنوع آنها را در نظر داشت و فراموش نکرد که هر مهدی‌ای «مهدی (ع)» و هر قائمی «قائم (ع)» نیست.

۶. حاصل سخن

احادیث مهدوی مفهوم اصیل مهدویت را شکل داد. جذابیت این مفهوم و وجود بسترهای اجتماعی سوءاستفاده و ظهور مهدیان بدلی را به دنبال داشت؛ سپس همین مهدی‌ها برخی از مفاهیم مرتبط با مهدویت را دستکاری کردند. اگر تلاش



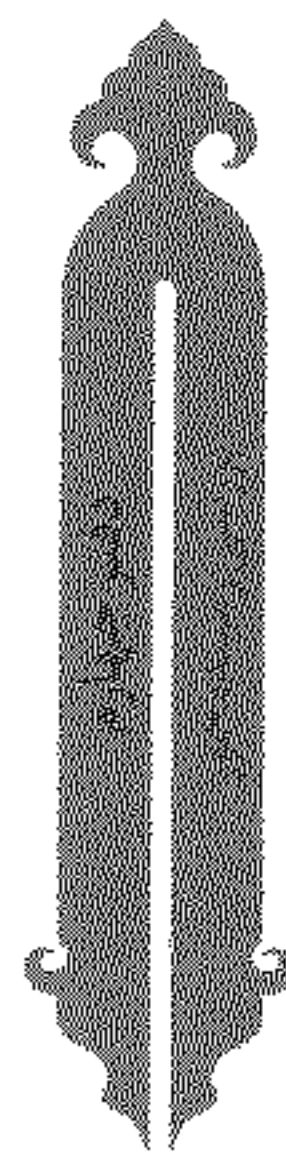
و آگاهی بخشی‌های ائمه نبود، با چنین امواج مخربی دیگر چیزی از اندیشه‌های اصیل مهدوی باقی نمی‌ماند، اما این آموزه اصیل امروزه به دست ما رسیده است، اگرچه خار و خاشاک نیز با آن مخلوط شده است. جداسازی این احادیث به شناخت صحیح امامان و نیز شناسایی گزاره‌های معیار مهدویت نیاز دارد.

خلاصه بحث

از نیمه دوم قرن اول به بعد در راستای حفظ و موجودیت قیام و خیزش‌های سیاسی - اجتماعی از شاخص‌های مهدوی استفاده ابزاری شد. این مسئله به همین جا ختم نشد و این شاخص‌ها به روایات مهدوی نیز راه یافت.

موارد یاد شده در فصل نشان‌دهنده استقبال بسالای جامعه از حدیث و نیز آموزه‌های مهدوی است. نتیجه این شده است که در برخی روایات مهدوی به نفع جریان‌ها تغییراتی صورت گرفته یا ویژگی‌ها و عملکرد مهدیان بدلی به روایات راه پیدا کرده است.

علاوه بر موارد فوق، حول این مهدی‌های قیام‌کننده گفتمان‌هایی نیز صورت می‌گرفت که به تبع آن بر فهم افراد مختلف تأثیر می‌گذاشت. این فهم‌ها خواسته یا ناخواسته ممکن است در نقل و ثبت روایات مهدوی تأثیر گذاشته باشد.



فصل دوم: کاربرست اندیشه‌های مهدوی در تقابل میان فرقه‌ها (بررسی یک نمونه موردی)

در اسلام نیز چون دیگر ادیان، فرقه‌گرایی تحت تأثیر عوامل مختلفی رخ داده است و مناظرات و مباحث فکری از مدارس نخبگانی گرفته تا عرصه سیاسی همواره بخش مهمی از جریان‌های جاری جامعه بوده است. تقابل میان فرقه‌ها در همان قرون نخست به گونه‌های مختلفی خود را نشان داده است؛ از مناظرات فکری گرفته تا ردیه‌نویسی و جنگ‌های خشونت‌بار. در تحریف احادیث نیز انگیزه‌های فرقه‌ای سهم مؤثری داشته تا جایی که گفته‌اند هیچ انگیزه دیگری به این اندازه سبب تحریف حدیث نشده است.^۱

امر ظهور مربوط به صدها و شاید هزاران سال بعد از دوران یازده امام است. روشن است که بسیاری از فرقه‌های گذشته در زمان ظهور نخواهند بود و در مقابل، منجی با جریان‌ها و فرقه‌های زمان خود مواجه خواهد بود. سؤال

۱. ردیه‌نویسی گونه‌ای از نوشتار است که مضمون اصلی آن اثبات بطلان عقیده یا مدعایی خاص است.

۲. پاکتچی، علل الحدیث، ص ۴۷-۵۲.

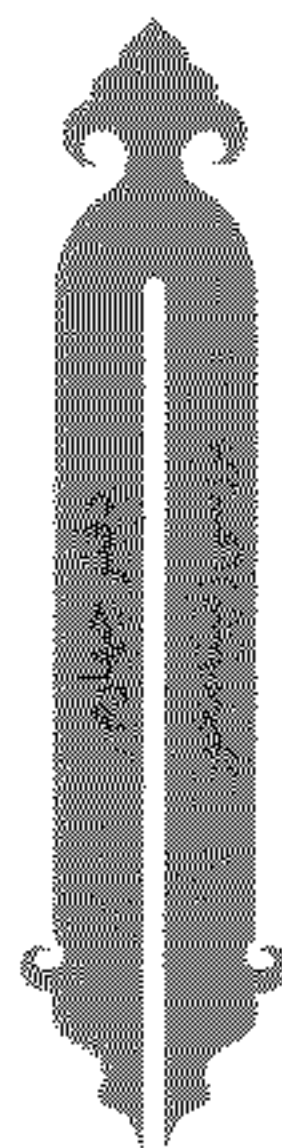
اینجاست که چرا باید تکلیف ارتباط موعود فقط با برخی از فرقه‌ها روشن شده باشد؟ فرقه‌هایی که بعضی از آن‌ها حتی امروزه وجود ندارند، چه رسد به آینده و زمان ظهور. آیا واقعاً ضرورتی داشته است که امام صادق (ع) در عصر خود درباره رفتار قائم (ع) با زیدیه یا بتریه صدها و هزاران سال بعد بگوید؟ به نظر می‌رسد این روایات حکایت از اختلافات مذهبی پیروان آن‌ها دارد که به دنبال ضرب‌شست نشان دادن به یکدیگر بوده‌اند. در این فصل با بیان نمونه‌ای سعی داریم مدعای خود را اثبات کنیم.

۱. جارودیه و بتریه

جارودیه و بتریه دو فرقه از انشعاب‌های زیدیه‌اند؛ بدین معنا که در مبانی یعنی برتافتن وضع موجود و قیام علیه حاکمیت با هم مشترک‌اند، ولی در مواردی دیگر با هم اختلاف دارند؛ از جمله آنکه جارودی‌ها معتقد بودند که امام هرکسی است که قیام کند و از فرزندان فاطمه (س) باشد، ولی بتریه امام

۱. «جارودیه» یا «سرحویه»، مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۱۳۴: آن‌ها بر آن‌اند که پیامبر (ص) علی (ع) را با وصف به امامت منصوب کرده است نه با اسم، ولی مردم با دیگری بیعت کردند و به گمراهی و کفر افتادند. جارودیه پس از امامت زید بن علی به امامت نفس زکیه قائل شدند و بعضی از آن‌ها می‌گفتند که او نمرده و کشته نشده است و خروج خواهد کرد. غالب آن‌ها مانند دیگر فرق «زیدیه» هر فاطمی نسب را که شمشیر برکشد و قیام کند و مردم را به دین و تقوا دعوت کند امام می‌دانند.

۲. به آن «بتریه» نیز می‌گویند. (همان، ص ۹): اشعری قمی، المقالات و الفرق، ص ۷: بتریه بر آن‌اند که برترین مردم پس از پیغمبر و شایسته‌ترین برای امامت علی (ع) بود. آن‌ها از هواخواهان استوار و پابرجای علی (ع) بودند، ولی بیعت با ابوبکر و عمر را درست دانستند و درباره عثمان خاموش بودند. بتریه به نقلی نیز گروهی پیش‌زیدی هستند؛ یعنی پیش از زیدیه نیز یک جریان اجتماعی بودند و بعد از انشعاب زیدیه از امامیه برخی آرای آنان را نیز در مرام اعتقادی خود قرار دادند. (درباره این فرقه نک. زریاب، «بتریه»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳، ج ۲: توحیدی‌نیا، «واکاوی چگونگی تعامل امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با بتریه»، تاریخ اسلام، س ۱۵، ش ۲، پیاپی ۵۸، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۵-۱۵۴).



را از فرزندان علی (ع) در هر شاخه‌ای می‌دانست. این دو فرقه به دلیل تفاوت دیدگاه‌های کلامی یکدیگر را تکفیر و لعن می‌کردند. حال اگر در روایات مهدوی با گزاره‌ای روبه‌رو شوید که راوی آن یکی از سران این فرقه‌ها باشد و در آن قائم به قتل عام فرقه دیگر پردازد، چه تحلیلی نسبت به این روایت خواهید داشت؟

۲. گشتار بتریه

شیخ مفید در کتاب الارشاد روایتی دارد که در آن قائم ده هزار نفر از بتری‌ها را می‌کشد. شیخ این روایت را به طور مرسل^۱ از ابوجارود آورده است:

ابوجارود از امام باقر (ع) در حدیثی طولانی روایت کند که فرمود: چون قائم (ع) قیام کند به سوی کوفه رهسپار شود، پس متجاوز از ده هزار نفر از آنجا بر ضد او خروج می‌کنند که آن‌ها را «بتریه» گویند و همگی به سلاح جنگ مجهزند و گویند: از همان جا که آمده‌ای بازگرد که ما نیازی به اولاد فاطمه (س) نداریم. او [قائم] شمشیر به رویشان می‌کشد تا همه آنان را نابود سازد.^۲

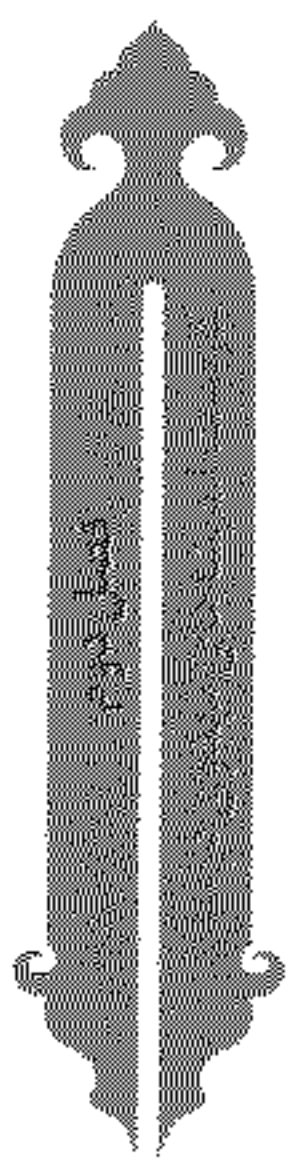
پیش از الارشاد این روایت در منابع دیده نمی‌شود و بعد از آن در منابع مختلفی با همین اسناد مرسل آمده است.^۳ اما کتاب دلائل الامامة روایتی مشابه آن را به صورت مفصل و نیز با اسنادی کامل بیان کرده است. اگرچه این کتاب منسوب به طبری املی (قرن پنجم) است، حسن انصاری بر آن است که برخلاف تصور

۱. اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۵۹؛ سمعانی، الانساب، ج ۲، ص ۷۸.

۲. نک. ضمیمه، جدول اصطلاحات رجال.

۳. «وَرَوَى أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (ع) سَارَ إِلَى الْكُوفَةِ فَيَخْرُجُ مِنْهَا بِطَعَةِ عَشْرِ أَلْفِ نَفْسٍ يُدْعَوْنَ الْبَثْرِيَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَاحُ فَيَقُولُونَ لَهُ ارْجِعْ مِنْ حَيْثُ جِئْتَ فَلَا حَاجَةَ لَنَا فِي بَنِي فَاطِمَةَ فَيَضَعُ فِيهِمُ السَّيْفَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَى آخِرِهِمْ» (مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴).

۴. طبرسی (فضل بن حسن)، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۴۶۱-۴۶۲؛ اربلی، کشف الغمة فی معرفة الاثمة، ج ۲، ص ۴۶۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۸.



عمومی کتاب دلائل الامامه در سده پنجم نوشته نشده است، بلکه این کتاب گردآورده‌ای است از منابع متعدد و با درج روایات ساختگی بسیار که احتمالاً در سده هفتم قمری نگاشته شده است.^۱ طبق روایت دلائل الامامة کشتار ده هزار نفره بتری‌ها به کشتار شانزده هزار نفره آنان تبدیل شده است. بر اساس این روایت، قائم کشتار گسترده‌ای انجام می‌دهد. در اوایل آن می‌گوید قائم ۱۵۰۰ نفر از قریشیان خوار و حرام‌زاده را می‌کشد که شیطان در سینه‌هایشان لانه کرده است، سپس به مسجد می‌رود و دیوارش را خراب می‌کند. در اینجا توصیفات از جنگی بی‌رحمانه در کوفه بیان می‌شود و سپس از کشتار بتریان می‌گوید:

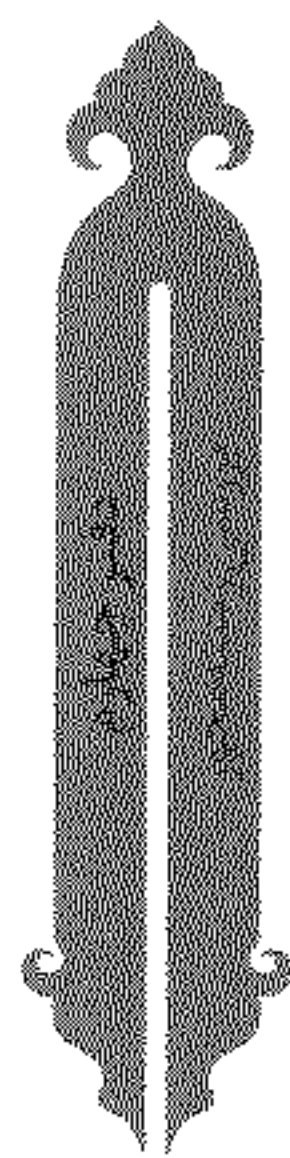
بر ضد او شانزده هزار نفر از بتریه خروج می‌کنند که سرتاپا مسلح‌اند؛ قاریان قرآن و فقهای دین‌اند؛ پیشانی‌هایشان پینه بسته است؛ جامه‌هایشان را بالا زده‌اند (کنایه از آماده بودن)؛ نفاق در میانشان فراگیر است؛ و همگی می‌گویند: ای پسر فاطمه، برگرد؛ ما به شما نیازی نداریم. [او] شمشیرش را به روی آن‌ها می‌کشد. در شامگاه روز دوشنبه (از عصر تا شام) در حوالی نجف همه آن‌ها را همچون گوسفند می‌کشد و هیچ آسیبی به اصحابش نمی‌رسد.^۲

شیخ طوسی نیز مختصری از انتهای این روایت را آورده، اما داستان کشتار کوفه و بتری‌ها را نیاورده است.^۳

۱. انصاری، «دلائل الامامة»، وبسایت بررسی‌های تاریخی، ۳۱ خرداد ۱۳۹۶، بازیابی شده در ۲۰/۱۱/۱۳۹۸، از <http://ansari.kateban.com>.

۲. «... فَيَخْرُجُ مِنْهَا سِتَّةَ عَشَرَ أَلْفًا مِنَ الْبُتْرِيةِ، شَاكِينَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءَ الْقُرْآنِ، فُقَهَاءَ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَّحُوا جِبَاهَهُمْ، وَشَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ، وَعَمَّهُمُ النِّفَاقُ، وَكُلُّهُمْ يَقُولُونَ: يَا ابْنَ فَاطِمَةَ، ازْجِعْ لَا حَاجَةَ لَنَا فِيكَ. فَيَضَعُ السَّيْفَ فِيهِمْ عَلَى ظَهْرِ النَّجَفِ عَشِيَّةَ الْإِثْنَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ، فَيَقْتُلُهُمْ أَسْرَعَ مِنْ جَرِّ جِرْوَرٍ، فَلَا يَفُوتُ مِنْهُمْ رَجُلٌ وَلَا يُصَابُ مِنْ أَصْحَابِهِ أَحَدٌ.» (طبری آملی، دلائل الامامة، ص ۴۵۵-۴۵۶)

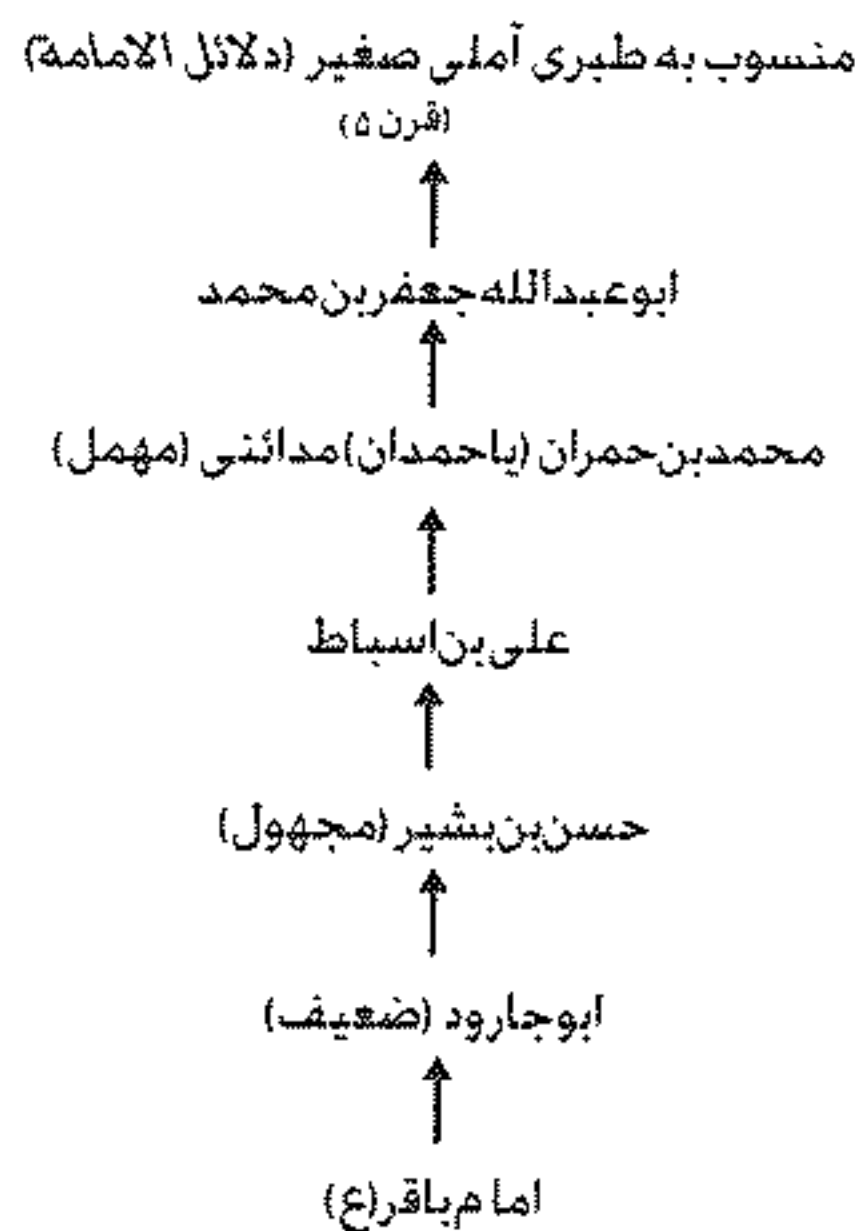
۳. طوسی، الغيبة، ص ۴۷۴.



۱.۲. بررسی اسنادی روایت

اسناد روایت فوق و دلایل ضعف آن در نمودار ۴-۱ نشان داده شده است. حسن بن بشیر مجهول است.^۱ همچنین محمد بن حمران (حمدان) مدائنی مهمل^۲ است و اطلاعی از وی در کتب رجالی وجود ندارد. ابوجارود نیز ضعیف است. او زیاده بن منذر همدانی جارودی کوفی است. بعضی او را موثق دانسته‌اند، اما آیت الله خویی ادله آن‌ها را مخدوش می‌داند و رأی به وثاقتش را ثابت شده نمی‌داند.^۳ در ادامه سرگذشت وی را بیان می‌کنیم.

در جمع‌بندی باید گفت روایت قتل بتریه در کتاب الارشاد با اسنادی مرسل و ضعیف آمده و در دلائل الامامه نیز ضمن حدیثی طولانی با اسنادی ضعیف بیان شده است. سایر منابع نیز نقل خود را به این دو منبع مستند کرده‌اند.



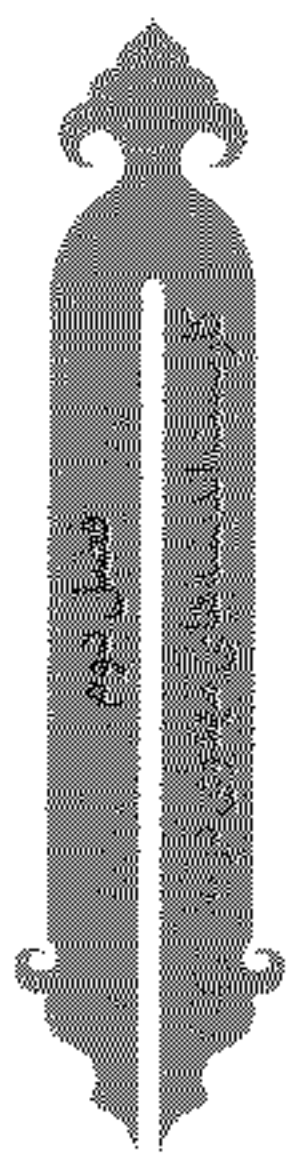
نمودار ۴-۱ اسناد روایت قتل بتریه

۱. نک. ضمیمه، جدول اصطلاحات رجالی.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۵۷؛ حلی، خلاصة الاقوال، ص ۲۱۲.

۳. نک. ضمیمه، جدول اصطلاحات رجالی.

۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۸، ص ۳۳۵.



ابو جارود زیدبن منذر راوی اصلی روایت فوق به نقل از امام باقر (ع) است. وی روایات فراوانی در منابع تفسیری و نیز در منابع شیعی مهدوی دارد. به پیروان او جارودیه گفته می‌شود. کشی او را رأس الزیدیه معرفی می‌کند. وی سهم مؤثری در انتشار آرای زیدیه داشته است.

ابو جارود از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بود که به دلیل تمایل به اندیشه قیام از امامیه جدا شد. وی قیام را به همراهی با امام ترجیح داد. مجموعه آراء و رویکردهای او سبب شد که ائمه وی را به شدت مذمت کنند. در روایتی آمده که امام صادق (ع) قلب او را به ظرف وارونه شده‌ای تشبیه کرده است.^۱ ابو جارود از همراهان زیدبن علی در قیامش بود و بعد از آن حدود سی سال زندگی کرد و همواره به لزوم قیام و خروج بر حاکم جور پایبند و مروج آن بوده است.

ماهر جرار، پژوهشگر لبنانی، درباره ابو جارود و روایاتش تحقیق گسترده‌ای انجام داده و محمد کاظم رحمان ستایش نیز در بخش‌هایی از پژوهش خود بر غنای این تحقیق افزوده است. این دو محقق در تفسیر روایت فوق می‌گویند: در روایت طبری آملی نشانه‌ها و وقایعی در جنگ‌های قائم گفته نشده که مشخص است جارودیه آن را بر ساخته‌اند. آن‌ها با بتری‌ها اختلافات شدیدی داشتند؛ چنان‌که یکدیگر را تکفیر می‌کردند. اوصافی هم که در این روایت ذکر می‌شود به رهبران بتریه و یارانش شباهت دارد که متقی و محدث بودند و کمتر دغدغه قیام و خروج داشتند: «شَاكِنَ فِي السَّلَاحِ، قُرَاءُ الْقُرْآنِ، فَقَهَاءُ فِي الدِّينِ، قَدْ قَرَّحُوا جَبَاهَهُمْ، وَ شَمَّرُوا ثِيَابَهُمْ وَ عَمَّهُمُ النَّفَاقُ.»^۲

۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. همان، ص ۴۹۵.

۳. سرتاپا مسلح‌اند؛ قاریان قرآن و فقهای دین‌اند؛ پیشانی‌هایشان پینه بسته است؛ جامه‌هایشان را بالا زده‌اند (کنایه از آماده بودن)؛ نفاق در میانشان فراگیر است.

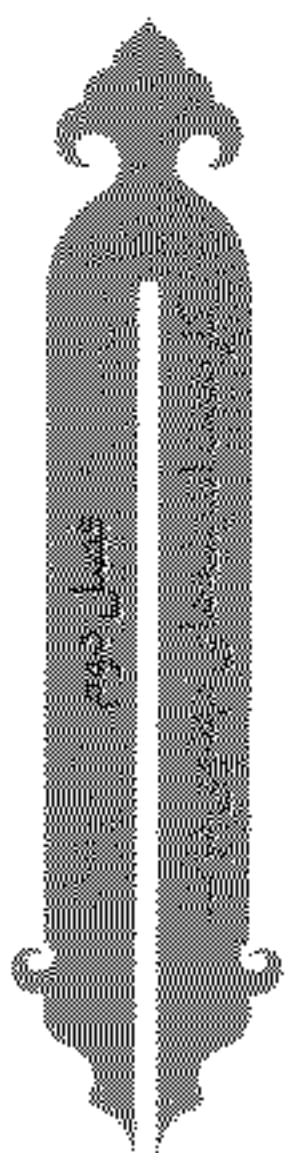
در این روایت درگیری‌های کوفه در روزگار ابوجارود به‌خوبی بازتاب یافته است؛ به‌ویژه تعداد زیاد بتریه نسبت به پیروان ابوجارود که نشانگر آن است که برتری و کثرت در کوفه با بتریه بوده است. انتهای روایت که می‌گوید به فرزندان فاطمه (س) نیازی نداریم نیز ممکن است به عقاید همین بتری‌ها اشاره داشته باشد که الزاماً امام را از نسل فاطمه (س) نمی‌دانستند و به قائم می‌گویند: برو ما نیازی به فرزندان فاطمه (س) نداریم. به نظر می‌رسد ابوجارود و پیروانش خواسته‌اند تباه و باطل بودن آرای بتریه را نشان دهند و با بیان این نکته که «قائم» آن‌ها را در پی کشتاری خونین از بین می‌برد می‌خواستند از آن‌ها انتقام بگیرند. شاید به همین دلیل است که طوسی به سستی این فراز از روایت آگاه بوده و آن را در کتابش منعکس نکرده، علی‌رغم آنکه قسمت انتهایی روایت را آورده است.^۱

در این روایت رفتارهایی چون قتل عام، آدم‌سوزی، تخریب مسجد و بی‌رحمی به قائم نسبت داده شده، در حالی که هدف راوی از تصویر این صحنه‌های خشونت‌بار و غیرانسانی انتقام‌کشی و تهدید رقیب است. این روایت علاوه بر ضعف اسناد به لحاظ محتوا نیز ضعیف است و دلایل عقلی و نقلی در رد چنین اخباری قبلاً آمده است. در این فصل نیز نشان دادیم که برخی فرقه‌ها در راستای دشمنی و خصومتشان با رقیب از روایات مهدوی بهره گرفته‌اند.

۳. خلاصه بحث

اصل مهدویت باوری مشترک میان مذاهب اسلامی بود و راویان این موضوع نیز از فرق مختلف بودند، پس بسیار محتمل است که اختلاف دیدگاه‌ها در

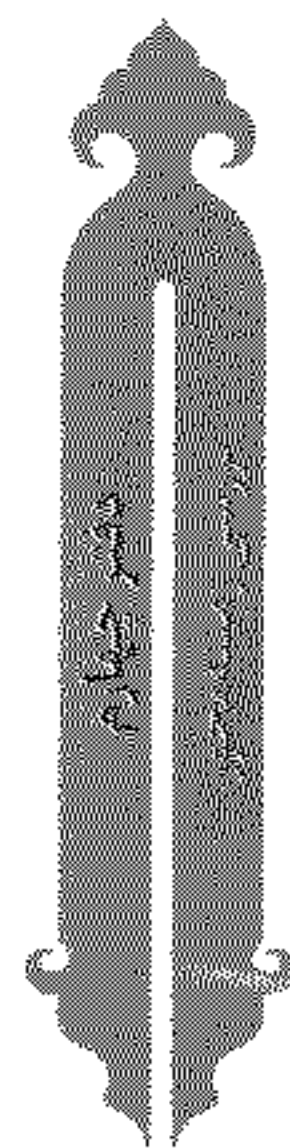
۱. نک. جرار، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه محمدکاظم رحمتی، آینده پژوهش، ش ۹۵، آذر و دی ۱۳۸۴، ص ۱۵-۴۵؛ رحمان ستایش، «تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه»، مطالعات اسلامی، س ۴۴، پیاپی ۸۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۹-۴۵.



روایات مهدوی نیز نفوذ کرده باشد. شناخت بسترهای اجتماعی قرون متقدم این مسئله را قابل فهم‌تر می‌کند، زمانی که بدانیم میان برخی از فرقه‌ها خصومت‌های شدیدی وجود داشته است. این امر موجب کاربستی دیگر در استفاده از اندیشه‌های مهدوی شده است: راه‌یافتن دعوای فرقه‌ای به روایات، گویی برخی از فرقه‌ها در انتظار مهدی‌ای بودند که دمار از روزگار رقیبشان درآورد.

روایت خشونت‌بار قتل عام بتریه توسط قائم

- اسناد این روایت ضعیف است.
- راوی اصلی آن ابوجارود رئیس فرقه جارودیه است.
- جارودیه و بتریه نسبت به هم دشمنی داشتند و یکدیگر را لعن و تکفیر می‌کردند.
- این روایت به خوبی بیانگر شرایط کوفه آن عصر است.
- جارودی‌ها با این روایت خواستند عقاید بتری‌ها را به چالش بکشند و حس انتقام‌جویی خود را در قالب رفتاری ارضا کنند که قائم (ع) با آنها خواهد کرد.



فصل سوم: گاربست اندیشه‌های مهدوی در جریان‌های اجتماعی و رقابت‌های قبیله‌ای

اگر در روایاتی با جنگ‌های نژادی و قبیله‌ای مهدی موعود مواجه شویم، آیا باید آن‌ها را باور کنیم؟ آیا موعود روابطش را بر اساس قومیت یا قبیله‌گرایی با افراد تنظیم خواهد کرد؟ این فصل با بیان مصادیقی از این احادیث در پی ریشه‌یابی برخی از این روایات است.

۱. اسلام و نفی ملاک‌های ظاهری در برتری

در اسلام رنگ، نژاد، قبیله، زبان و جنسیت نباید مبنای نفی و اثبات انسان‌ها یا صلح و جنگ میان آنان باشد. پیامبر (ص) در یکی از سخنرانی‌هایش بر یکسانی انسان‌ها تأکید کرد و از حاضران خواست که این پیام را به غایبان نیز برسانند: میان انسان‌ها که همه از یک پدرند و پروردگارشان یکی است تفاوتی نیست. عربیت، عجمیت، سیاهی و سفیدی پوست نیز ملاک نیست. نزد خدا برتری به پارسایی است. همه انسان‌های بعدی و ما در شمار غایبان آن روزیم که این پیام را دریافت کرده‌ایم.

به طریق اولی به اهل بیت و مهدی موعود نیز چنین پیامی رسیده و این امر نزد آنان سنتی ثابت و استوار بوده است. گذشته از گزاره‌های دینی، طبع و فطرت سلیم آدمی هم از چنین مفاهیمی استقبال می‌کند و به همین علت است که در طول تاریخ کسانی که کشتارهای قبیله‌ای و نژادی کرده‌اند چهره‌ای زشت و منفور دارند. این در حالی است که در گزارش‌های مهدوی با روایات نژادگرایانه روبه‌رو می‌شویم که بدان خواهیم پرداخت.

۲. نهضت شعوبیه

بعد از فتوحات و شروع توسعه اسلام در خارج از جزیره العرب تازه‌مسلمانان غیرعرب در جامعه اسلامی به موالی معروف شدند. عملکرد نامناسب امویان و قائل شدن تفاوت فاحش میان اعراب و موالی موجب بروز شورش‌های مختلف ملی، سیاسی و مذهبی شد. جنبش شعوبیه در همین راستا به وجود آمد. شعوبیه در اصطلاح گروهی هستند که برتری عرب را بر موالی نمی‌پذیرند. زمزمه شعوبی‌گری از اواخر عهد اموی آغاز شد.

بسیاری از عرب‌ها همواره به دنبال برتری جویی بر موالی بودند و در این راستا از ابزار مختلفی استفاده می‌کردند. یکی از علل دستکاری حدیث همین انگیزه‌های ملی و قومی بوده است و شواهد فراوانی نیز دارد.^۱ برخی از اعراب برای بیان برتری نژادی خود بر موالی از قدرت حدیث بهره گرفتند و روایاتی را به پیامبر (ع) نسبت دادند؛ از جمله:

«اگر اختلافی میان مردمان پدید آید، حق به جانب مُضر است.»^۲

«عرب را برای سه چیز دوست بدارید: یکی اینکه من عرب

۱. نک. پاکتچی، علل الحدیث، ص ۵۲-۵۵.

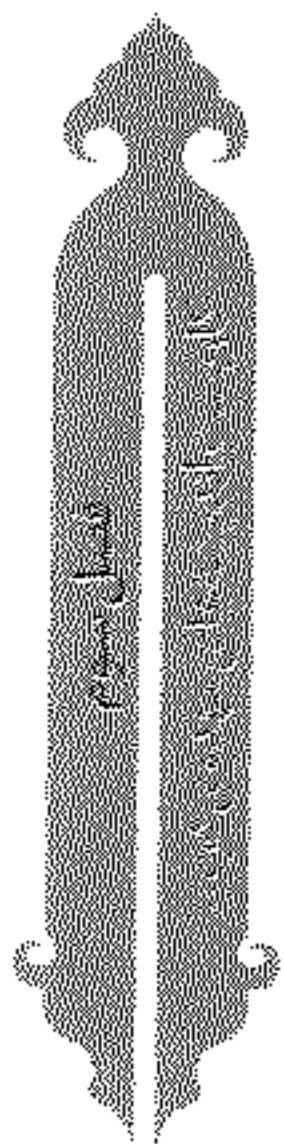
۲. ابن‌سالم کلاعی، الاکتفاء، ج ۱، ص ۱۴.

هستیم؛ دوم اینکه قرآن به زبان عربی است؛ و دیگر آنکه زبان مردم بهشت عربی است.»

در مقابل رفتارهای ناعادلانه عرب نسبت به موالی دعوت شعوبیه شکل گرفت و از آغاز خلافت بنی عباس این صداها بلندتر و تبلیغات شعوبیه غنی تر شد. آن‌ها به توده گسترده‌ای از ناراضیان تبدیل شدند. در این میان بنی عباس برای به دست آوردن خلافت از نیروی فکری و نظامی شعوبی‌ها بهره بردند. مثلاً ابومسلم خراسانی از حمایت وسیع موالی برخوردار شد. در زمان هارون و مأمون تبلیغات شعوبیه شدت گرفت و در قرن سوم هجری به منتهای خود رسید. به نظر می‌رسد همان گونه که جریان عرب‌گرا با اتکای بر حدیث به دنبال اعتبار خود بوده جریان عرب‌ستیز نیز از این بستر استفاده کرده است. با توجه به اهمیت گفتمان‌های مهدوی در جامعه اسلامی بعید نیست که این بهره‌گیری دامن روایات مهدوی را نیز گرفته باشد.

۱.۲. روایات عرب‌ستیز و قریش‌ستیز

گزاره‌هایی در روایات مهدوی دیده می‌شود که به شدت قریش‌ستیز و عرب‌ستیز است؛ چنان که برخی از آن‌ها در جدول ۴-۳ آمده است. در این جدول نتیجه بررسی اسنادی و علت ضعف روایات نیز ارائه شده است. همان طور که معلوم است همه این روایات به لحاظ اسنادی ضعیف‌اند و نام راویانی چون بطائنی‌ها در برخی از این روایات مشترک است.^۱

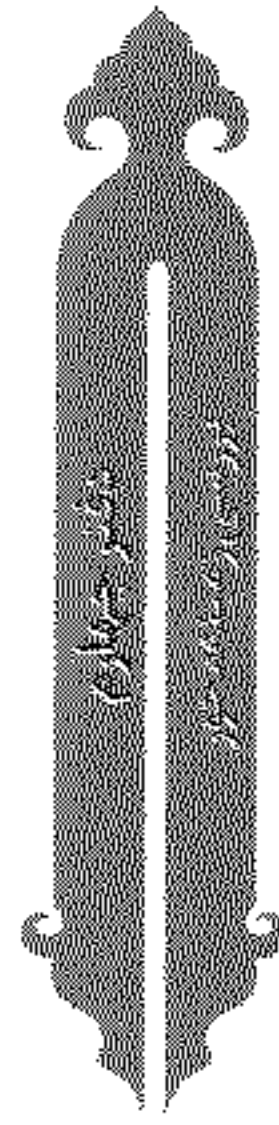


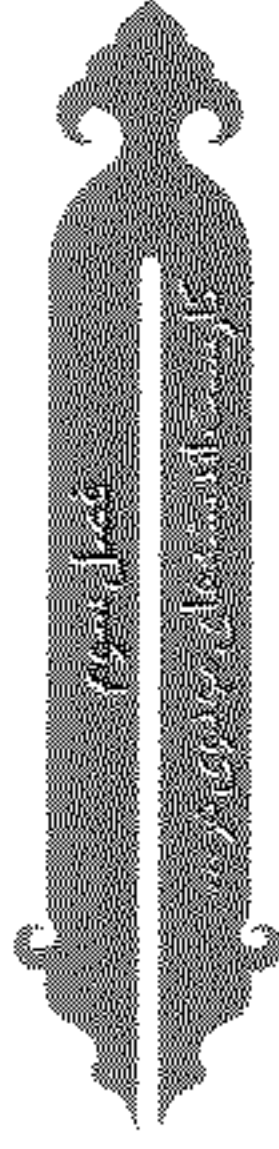
۱. صالحی دمشقی، سبل الهدی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. درباره آن‌ها نک. ضمیمه، جدول راویان ضعیف.

جدول ۳-۴ جنگ‌های قبیله‌ای و نژادی متناسب به مهدی (ع)

منابع	علات ضعف	انسان	گزاره	شاخص موسوم‌نی	ردیف
علی بن ابراهیم قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۴۱۶.	-حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی -علی بن ابی حمزه بطائنی	ضعیف	قاسم (ع) انتقام امام صادق (ع) را از جباران و طاغوتیان قریش و بنی امیه و سایر مردم می‌گیرد.	جنگ قبیله‌ای (بنی امیه و قریش)	۱
نعمانی، الغیبة، ص ۲۲۹.	-قاسم بن ولید همدانی -محمد بن حسن بن جمهور	ضعیف	قریش آرزو می‌کنند کاش دنیا و هر چه را در آن بود می‌دادند تا مگر از جرم آنان چشم‌پوشی کند، ولسی از جرم آن‌ها چشم‌پوشی نمی‌شود؛ مگر خدا رضایت دهد.	جنگ قبیله‌ای (قریش)	۲
نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۷-۳۰۸.	-یونس بن کلب -حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی -علی بن ابی حمزه بطائنی	ضعیف	به قریش چیزی نمی‌دهد و نمی‌گیرد به جز شمشیر.	جنگ قبیله‌ای (قریش)	۳
نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۴.	-حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی -احمد بن یوسف بن یعقوب	ضعیف	از عرب و قریش چیزی نمی‌گیرد به جز شمشیر.	جنگ قبیله‌ای (قریش) / جنگ نژادی (عرب)	۴





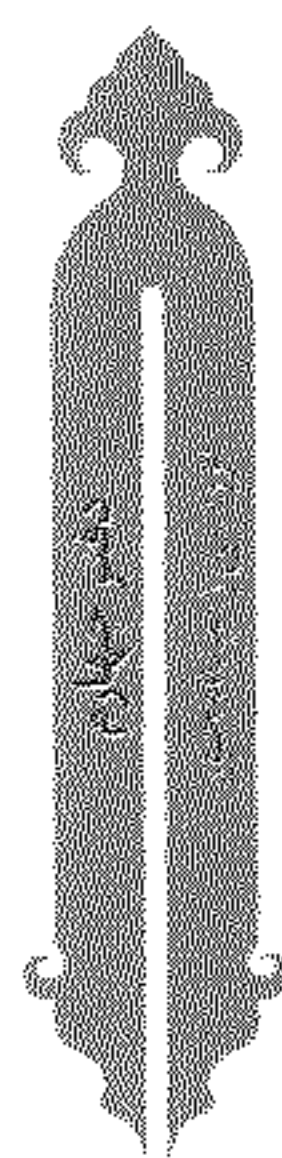
ادامه جدول ۳-۴ جنگ‌های قبیله‌ای و نژادی متناسب به مهدی (ع)

منبع	علت ضعف	اسناد	گزاره	شناختن موضوعی	ردیف
نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۱- ۲۳۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۳.	محمد بن علی کوفی	ضعیف	به فریض چیزی نمی‌دهد و از آن‌ها چیزی نمی‌گیرد جز شمشیر.	جنگ قبیله‌ای (فریض)	۵
نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۴- ۲۳۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۸-۳۴۹.	یوسف بن کلیب حسن بن علی بن ابی حمزه بطلانی	ضعیف	قیام می‌کند با دستوری نو و روشی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب سخت می‌آید.	جنگ نژادی (عرب)	۶
طوسی، الغیبة، ص ۴۷۵.	محمد بن علی کوفی	ضعیف	نابود کردن هفتاد قبیله از قبایل عرب	جنگ نژادی (عرب)	۷
نعمانی، الغیبة، ص ۲۳۵- ۲۳۶.	قاسم بن محمد بن حسن بن حازم بشر بن غالب اسدی	ضعیف	قائم (ع) دسته‌های پانصد نفری عرب و هم‌پیمانان آنان را گروه‌گروه دست‌بسته پیش می‌آورد و می‌کشد.	جنگ نژادی (عرب)	۸

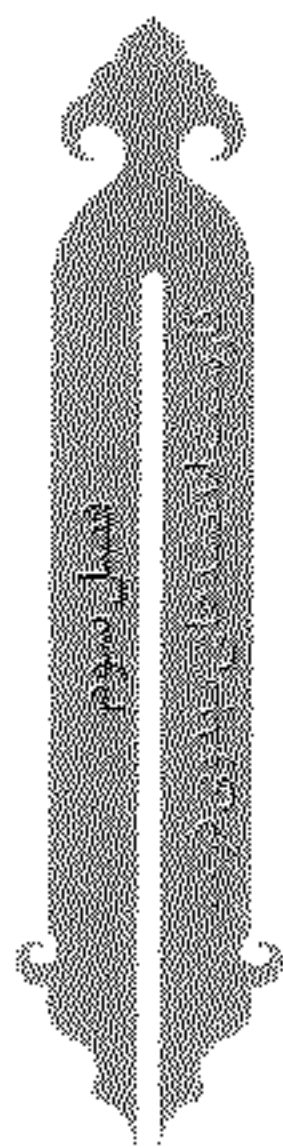
بنا بر جدول فوق گویی منجی در دنیایی ظهور می کند که فقط باید به مشکل برخی از قبایل یا عرب ها رسیدگی کند و آن ها هم یکسره شقی هستند و مستحق نابودی. اصلاً این قبایل در زمان ظهور چه کسانی خواهند بود؟ اگر منظور مثلاً نسل قریش بدکار است، مگر می توان گناه بدکاران را به حساب صدها نسل بعدتر از آنان نوشت؟ از سوی دیگر، مگر همه افراد یک قبیله مانند قریش را می توان محکوم به مرگ یا قصاص دانست؟ مگر پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) قریشی نبودند؟ آشکار است که همیشه در میان هر قبیله و نژادی انسان های نیک و بد وجود دارند. علاوه بر این، مگر می توان انسان ها را بدون جرم و دلیل کشت؟ معلوم است که منجی برای نسل کشی و دامن زدن به اختلافات قبیله ای و نژادی نمی آید.

بررسی اسناد روایات فوق نشان می دهد که نام بطائنی ها، یعنی علی بن ابی حمزه بطائنی و پسرش محمد بن علی بن ابی حمزه در اسناد عموم آن ها دیده می شود و این دو از موالی هستند. این امر می تواند دلیلی بر گرایش آنان در نقل روایات ضد عرب باشد. البته این دو راوی که از سران واقفی هستند در اسناد بسیاری از روایات خشونت آمیز دیگر نیز حضور دارند و به لحاظ رجالی تضعیف شده اند.

واقفی بودن این دو راوی توجه به نکته دیگری را ضروری می کند. اگر این روایات مربوط به دوران امامی بودن آن ها باشد، قائمی که وصف می کنند همان قائم آخر الزمان (ع) است، اما اگر روایات آن ها مربوط به دوره بعد از وقفشان باشد، باید اذعان داشت که روایاتشان دستکاری شده است، زیرا می خواستند فرقه نوپای خود را مستند به احادیث کنند؛ چنان که در فصل



قبل بدان اشاره شد. با توجه به آنکه حسن بطائنی چهار کتاب با عناوین القائم، الغیبه، الرجعه و الفتن داشته روایات مهدوی وی بعد از وقفش زیاد بوده است. به نظر می‌رسد که بعدها همان روایات به منابع شیعی نیز راه پیدا کرده است. به هر حال این احتمال قابل طرح است که بطائنی‌ها با توجه به موالی بودنشان و نیز انشعابشان منتظر بازگشت امام کاظمی بودند که انتقامشان را از بدنه اصلی امامیه بگیرد. شاید این شدت قهر و خشونت نسبت به قریش و عرب ریشه در این موضوع داشته باشد. جنگ نژادی و قبیله‌ای به لحاظ عقلی و کلامی با اشکالات دیگری نیز روبه‌روست که پیش‌تر بیان شد.



فصل چهارم: ارتباط دوسویه میان اخبار مهدوی و پیشگویی‌ها

حدثنا ابن أبي هريرة عن أبيه عن علي بن أبي طلحة قال:

«يدخلون دمشق برايات سود عظام فيقتتلون فيها مقتلة عظيمة،

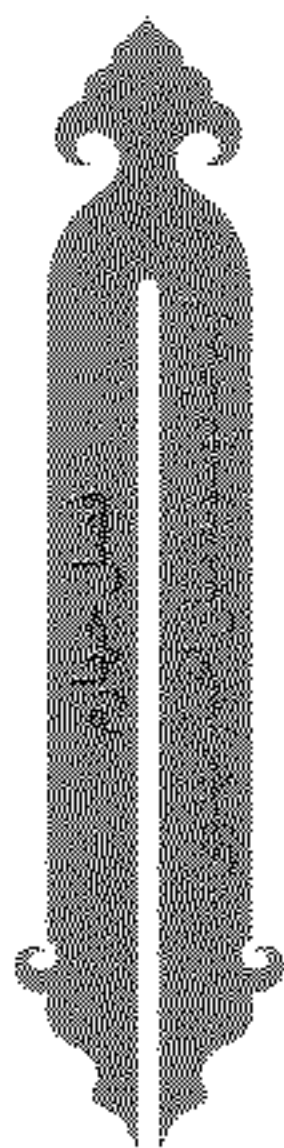
شعارُهُم بکش بکش.»^۱

شنیدن خبرهایی از آینده آیا برای شما هم جذابیتی دارد؟ و اگر خودتان نویسنده یا گوینده چنین اخباری بودید، چقدر برای بیان آن‌ها هیجان داشتید و آن‌ها را بسته به مذاق مخاطب تغییر می‌دادید یا تفسیر می‌کردید؟ روایتی که بیان شد نمونه‌ای از این اخبار است که راوی در بیان آن دچار چنان شوری شده که عربی و فارسی را با هم مخلوط کرده است: شُعَارُهُم بکش بکش! آیا این هیجانات فقط در همین حد مانده است؟ این سؤال‌ها به جریان‌های مهمی اشاره دارد که حول برخی از گزاره‌های مهدوی در قرون متقدم اسلامی شکل گرفته است. همیشه عده‌ای برای شنیدن پیشگویی اشتیاق داشته‌اند و

۱. سپاهیان با پرچم‌های سیاه بزرگی وارد دمشق می‌شوند و در آنجا جنگ عظیمی برپا می‌کنند. شعار آن‌ها این است: بکش بکش. (نعیم بن حماد، الفتن، ص ۱۳۴)

در مقابل هم عده‌ای از این حس کنجکاوی و علاقه‌مندی مردم بهره برده‌اند. در منابع تاریخی یا روایی متقدم - یعنی آثاری که از قرن‌های اول تا چهارم هجری به دست ما رسیده است - گونه‌ای از کتاب‌ها یا رساله‌ها با عنوان الملاحم و الفتن دیده می‌شود. ملاحم و فتن عنوان عامی است برای پیشگویی حوادث آینده به‌ویژه جنگ‌ها و فتنه‌ها. این عنوان به صورت کتاب‌های مستقل یا بخش‌هایی از کتب در منابع اهل سنت و شیعه وجود دارد. محدثان اهل سنت به جمع‌آوری اقوال پیامبر (ص) یا صحابه در این موضوع اهتمام کرده‌اند و آثار آن‌ها در این زمینه نسبت به شیعه بیشتر است. دامنه اخبار ملاحم و فتن به قدری گسترده است که گاه تا چندین مجلد آن‌ها را گردآوری کرده‌اند. حقیقت آن است که بخش اعظم ملاحم، هیچ نسبتی با تفکرات شیعی ندارد و بیشتر این مطالب بر ساخته چهره‌های سیاسی از هر حزب و دسته‌ای است که قصدشان سوءاستفاده از مردم و سوق دادن آن‌ها به سمت و سوی خاصی بوده است.^۱ این گزارش‌ها فارغ از صحت و سقمشان معمولاً فضاهایی غبارآلود و جنگی را به تصویر کشیده‌اند. اتفاقی که در ارتباط با این نوع از گزاره‌ها و بحث مهدویت رخ داده این است که بسیاری از گزارش‌های ملاحم و فتن یا به کتب مهدوی راه پیدا کرده‌اند یا بدون دلیل قانع‌کننده با رخداد‌های آخرالزمانی پیوند خورده‌اند، زیرا مهدویت امری مربوط به آینده است و هر خبری درباره آن به نوعی پیشگویی تلقی می‌شده است. همین امر بستری را فراهم کرده است تا برخی از افراد یا جریان‌ها بخواهند از آن استفاده کنند؛ تا جایی که می‌توان گفت این مسئله از عوامل قابل توجه در ظهور فرقه‌ها و جنبش‌ها شده است. رسول جعفریان درباره تأثیر چنین اخباری در راستای ظهور مهدیان دروغین و ایجاد شورش‌ها می‌نویسد: یکی از ابزارهای مهدیان دروغین همین نقل‌هاست که برای شورشی معین ساخته می‌شد،

۱. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۳۵-۳۶.



اما بعدها در اختیار محدثان دیگر قرار می‌گرفت و به کتاب‌های بعدی منتقل می‌شد؛ سپس یا در دسر تطبیق ایجاد می‌کرد یا زمینه دیگری برای شورش‌های تازه می‌شد. به تبع این امر اخبار و روایات مرتبط با این پیشگویی‌ها نیز مانند کلاف به هم پیچیده‌ای شده‌اند که پیدا کردن سرنخ آن دشوار است.

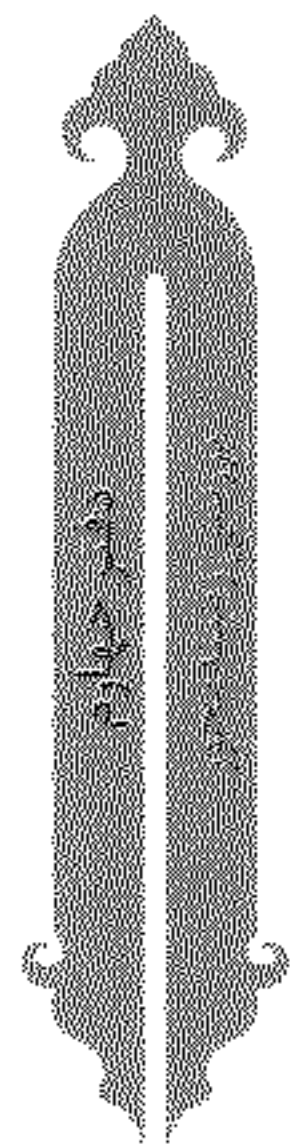
به هر حال، برخی از گزاره‌ها در بحث مهدویت که به نوعی با پیشگویی آمیخته شده حاصل نیازهای زمانه است؛ یعنی متناسب با شرایط دوره خود به گونه‌ای تولید می‌شد که آن جریان تأییدشده در راستای نشانه‌های ظهور تلقی شود یا به نوعی با مهدویت مرتبط شود. برای کسانی که در طمع قدرت بودند چه چیزی بهتر از این اخبار که بخواهند به نوعی در وسط این گزاره‌ها جا خوش کنند تا خود را جزئی از پیشگویی‌های مهدوی جلوه دهند. این اتفاق‌ها رخ داده و خواست و نیاز برخی از جریان‌ها به روایات مهدوی راه پیدا کرده است. این فصل مواردی از این دست را بیان می‌کند.

۱. عباسیان (حک. ۱۳۲-۶۵۶ ق)

در بستری که توده مردم از حاکمیت بنی‌امیه به تنگ آمده بودند و به راحتی به شعارهای مهدی‌نماها دلشان خوش می‌شد عباسیان به صورت گسترده از تفکر مهدوی به سود خود بهره جستند.

۱.۱. پرچم‌های سیاه یا رایات سود

عباسیان توجه مردم را به پرچم‌های سیاهی معطوف کردند که در آستانه ظهور از مشرق خواهد آمد و آن را با قیام ابومسلم خراسانی تطبیق دادند. می‌دانیم که قیام‌های خراسانیان در مشرق دنیای اسلام در اوایل قرن دوم زمینه را برای روی کار آمدن بنی‌عباس فراهم کرد. پرچم‌های سیاه یا رایات سود از موضوعاتی است که در روایات مهدوی زیاد دیده می‌شود. جالب



۱. جعفریان، مهدیان دروغین، ص ۳۹.

اینجاست که در میان روایات مربوط به رایات سود برخی مدافع عباسیان اند و برخی ضد آن‌ها. نمونه‌هایی از هر کدام در جدول ۴-۴ آمده است. این نشان می‌دهد که در فضایی نیلگون از جنگ‌ها و قیام‌ها سپاهیان و هواداران دو جناح در نفی و اثبات هم به مهدویت روی آورده‌اند. جالب‌تر آن است که در روایتی ضعیف‌الاسناد به نقل از پیامبر (ص) به پرچم‌های سیاه در مشرق، بنی‌عباس و مهدی (ع) در کنار هم اشاره شده است:

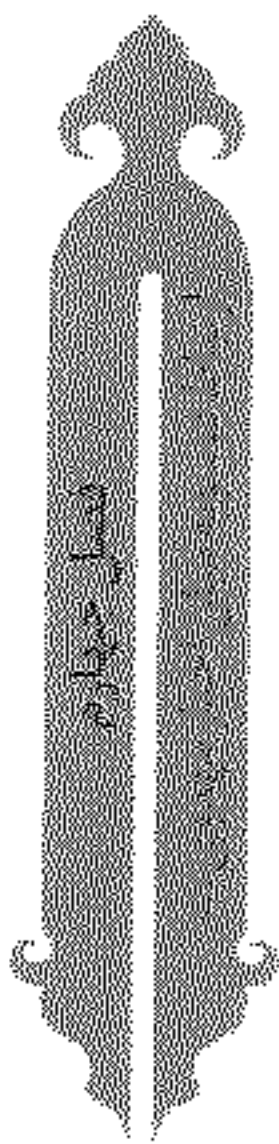
پرچم‌های سیاه بنی‌عباس از مشرق بیرون می‌آیند و پس از مدتی بیرق‌های سیاه کوچکی از شرق آشکار می‌شوند که با مردی از فرزندان ابوسفیان و یارانش می‌جنگند و از مهدی پیروی می‌کنند.^۱

روایت فوق که بیانگر جنگ خراسانیان با بنی‌امیه است کاملاً مطابق شرایط عصر خود است، ولی در این میان پای مهدی را هم وسط کشیده‌اند. البته می‌توان با تفسیر و تأویل، هر مفهومی را از روایات استخراج کرد، ولی این کار اگر روی اصول علمی نباشد، نتیجه‌اش می‌شود انواع خلط‌ها و راست و غلط‌هایی که با تکیه بر روایات استخراج و به خورد مردم داده می‌شود. احتمال دیگر آن است که مهدی در روایت بیان شده یکی از مهدی‌های بدلی باشد.

مضمون روایت فوق در روایاتی نظیر آن هم آمده است. با کنار هم قرار دادن این روایات می‌توان چنین نتیجه گرفت که این گزاره‌ها برای پیوند زدن قیام عباسیان با مهدویت تولید شده است. احتمال دیگر آن است که ناظر بر مهدی‌های بدلی آن دوره باشد؛ به عبارتی در راستای حوادث تاریخی عصر انتقال بنی‌امیه به بنی‌عباس ساخته شده باشد؛ در این صورت مهدی آن ربطی به مهدی آخرالزمان ندارد.

۱. نعیم‌بن حماد، الفتن، ص ۲۱۶، پاورقی.

۲. همان، ص ۲۱۶.



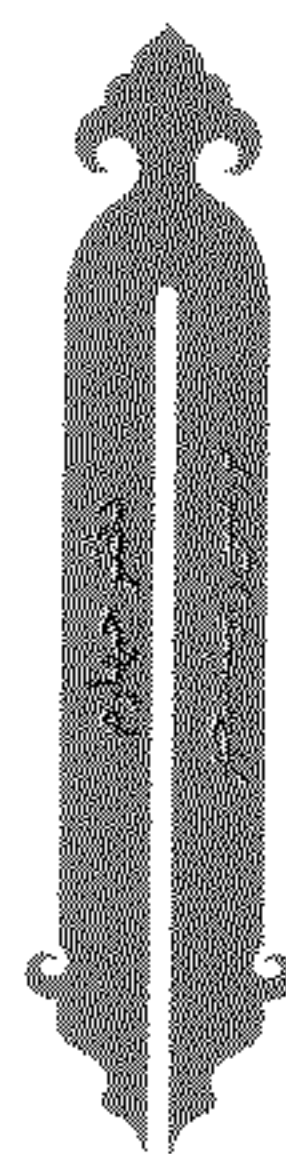
بشارت به پرچم‌های سیاه خراسان	انداز از پرچم‌های سیاه خراسان
-------------------------------	-------------------------------

وقتی که دیدید بیرق‌های سیاه از طرف خراسان خارج شدند خود را به آن‌ها برسانید، ولو اینکه با دست و سینه از روی برف بروید، زیرا مهدی (ع) خلیفه خدا در میان آن‌هاست.^۱

زهری می‌گوید: به من رسیده بود که بیرق‌های سیاهی از طرف خراسان خارج خواهند شد. وقتی که آن بیرق‌ها از گردنه خراسان سرازیر شدند خبر مرگ اسلام را آورده‌اند و آن بیرق‌ها را برنمی‌گردانند مگر بیرق عجم‌هایی که از اهل مغرب باشند.^۲

پیامبر یاد بلایی کرد که اهل بیتش به آن دچار می‌شود تا اینکه خدا مردی را با بیرق سیاه از طرف مشرق بفرستد. کسی که آن بیرق را یاری کند خدا او را یاری می‌کند و کسی که نصرت آن را ترک کند خدا نصرتش را ترک می‌کند، تا اینکه می‌آیند نزد مردی که نامش نام من است و او را سرپرست خود می‌کنند و خدا او را یاری و تأیید می‌کند.^۳

موقعی که خراسان را فتح کردند عمر بن خطاب گریه کرد. عبدالرحمن بن عوف نزد عمر آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! تو گریه می‌کنی، در صورتی که چنین فتحی برای تو رخ داده است؟ عمر گفت: چرا گریه نکنم و حال آنکه دوست داشتم بین ما و آن‌ها دریای آتشی باشد. شنیدم از رسول خدا (ص) که می‌فرمود: موقعی که بیرق‌های بنی عباس از گردنه‌های خراسان نمایان شوند خبر مرگ اسلام را می‌آورند، پس آن اشخاصی که زیر بیرق آن‌ها بروند شفاعت من به آن‌ها نمی‌رسد.^۴



۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۱۳-۲۱۴.

۲. همان، ص ۱۳۰.

۳. همان، ص ۲۱۵؛ ابن طاووس، التشریف بالمنن، ص ۱۲۱.

۴. همان، ص ۸۵.

در سال ۱۳۲ ق عباسیان پیروز و بنی‌امیه منقرض شدند. عباسیان خود را نوادگان عباس عموی پیامبر (ص) می‌دانستند و با شعائر مذهبی عمل به کتاب خدا، سنت رسول (ص) و الرضا من آل محمد (ص) روی کار آمدند. اولین خطبهٔ سفاح به‌خوبی بیانگر این نقاط اتکای ایدئولوژیک است. ابوسلمهٔ خلال که در پیروزی عباسیان سهم عمده‌ای داشت به «وزیر آل محمد» ملقب شد؛^۱ همو که بعدها به دست «امیر آل محمد»^۲ ابومسلم خراسانی کشته شد. این شعارها و القاب نشان از ظرفیت پذیرای جامعه دارد که جنبش‌ها با استفاده از آن‌ها سعی داشتند مقبولیتی کسب کنند. چنان‌که بیان شد عباسیان از همان آغاز به گفتمان مهدویت نیز توجه داشتند.

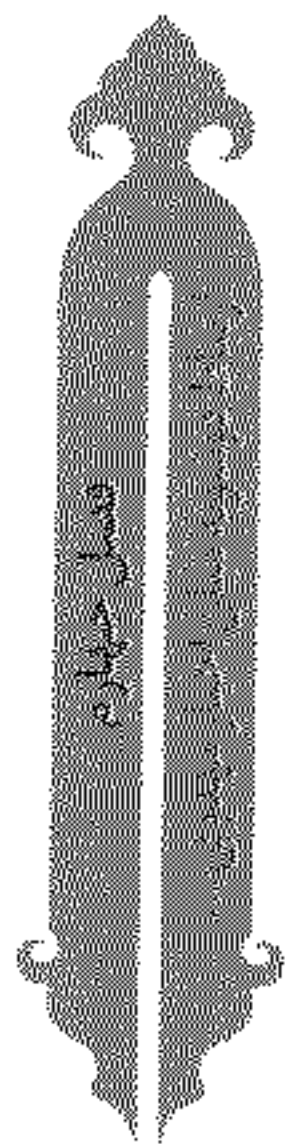
عمر فاروق در بخشی از کتاب بحوث فی التاریخ العباسی روی القاب خلفای عباسی تحقیق کرده است. وی بر آن است که در نیمهٔ اول قرن دوم هجری قمری اخبار نزدیک بودن ظهور مهدی منتظر - که دنیا را بعد از ظلم و جور پر از عدل خواهد کرد - در صحنهٔ جامعه شایع شده و حاصل این اخبار کتاب‌های ملاحم و فتن بوده است. عباسیان نیز از این اندیشه سود جستند. وی در ادامه برخی از القاب خلفای عباسی چون سفاح، منصور، مهدی، هادی و امام را تحلیل می‌کند و نتیجه می‌گیرد که لقب‌های رسمی به خصوص در شروع نهضت عباسی، یعنی عصر پنج خلیفهٔ اول، مفهوم و طبیعت مهدوی داشت. از آنجا که این القاب احساسات عموم مردم را برمی‌انگیخت عباسیان برای مقاصد و اهداف خود این القاب را برمی‌گزیدند. به‌ویژه برای مردم ضعیف و فقیر که پیوسته

۱. طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۴۲۵-۴۲۶.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۸، ص ۳۲۲.

۴. منسوب به ابن‌قتیبه دینوری، الامامة والسیاسة، ج ۲، ص ۱۶۵-۱۶۶.



به وضع بهتر امیدوار بودند مهدی پایان ظلم و شقاوت و نشانه عصر طلایی عدالت و رفاه بود. این مسئله تا حد زیادی به پیروزی نهضت آنان کمک کرد؛ از سوی دیگر، ارکان حکومت جدید را تثبیت نمود. خلفای حاکم پیوسته این امید توده‌ها و آرزوهایشان را به ولیعهد خود و خلیفه بعدی منتقل می‌کردند. این کار با انتخاب لقب جدید انجام می‌گرفت تا او را نجات‌بخش جدید جلوه دهد. پس از اینکه دولت عباسی تقویت شد و امور آن استقرار یافت دیگر تاکتیک گزینش این القاب لازم و ضروری نبود، لذا تأکید بر آن کاهش یافت.

قابل توجه آنکه خلفا خود به‌خوبی می‌دانستند که از این القاب سوءاستفاده می‌کنند و واقعاً مهدی (ع) نیستند؛ چنان‌که در خبری آمده است:

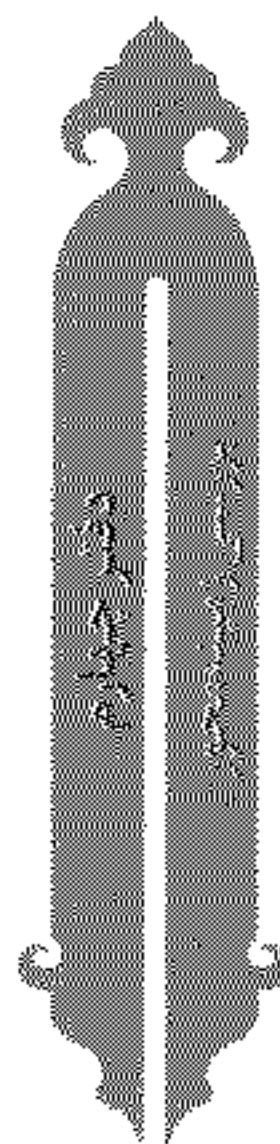
ابوجعفر منصور احضارم کرد و گفت: محمد بن عبدالله ضد ما قیام کرد و نام خودش را «مهدی» گذاشت. به خدا قسم یاد می‌کنم که او «مهدی» نیست. سخنی دیگر نیز می‌خواهم بگویم که تاکنون به کسی نگفته‌ام و بعد از این هم به کسی نخواهم گفت. آن سخن این است که پسر من محمد هم مهدی نیست. آن مهدی موعود که درباره‌اش روایاتی ذکر شده است پسر من نیست. من او را تنها به عنوان تبرک و تیمن «مهدی» نامیده‌ام.

۱.۳. بهره‌گیری از روایات مهدوی

خلفای عباسی علاوه بر گزینش هدمند القاب از سایر نمادهای مهدوی نیز بهره بردند؛ برای مثال گزارش‌هایی به نقل از صحابه آمده است که «مهدی» را به خاندان عباسی منتسب می‌کند؛ از جمله در روایتی آمده است که مهدی از

۱. فاروق عمر، «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»، ترجمه غلام حسن محرمی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۴.

۲. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۲۱۸.



فرزندان عباس است؛^۱ یا در روایت دیگری آمده است چند نفر نزد ابن عباس از خلفای دوازده گانه و امیر سخن راندند. ابن عباس گفت:

به خدا قسم، بعد از این از ما سفاح و منصور و مهدی خواهند بود و آن را به عیسی بن مریم می دهند.^۲

چنان که می دانیم نزول عیسی بن مریم طبق روایات نبوی از حوادث بعد از ظهور است.^۳ این روایت نیز از گزاره های معیار در مهدویت است و جریان های مختلفی بدان استناد کرده اند. در خبر فوق بعد از نام بردن از خلفای عباسی به سپردن امور به عیسی بن مریم اشاره شده است. این مطلب در خطبه روز بیعت با ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی نیز آمده است.^۴

موارد دیگری چون تطبیق سفیانی با امویان دوره عباسی و مطابقت فتوحات عباسی با فتوحات مهدی (ع) از دیگر مصادیق بهره برداری های عباسیان از آموزه های آخرالزمانی است که بخشی از روایات مهدوی را نیز به خود اختصاص داده است.^۵ این موارد ما را با سؤال های مهمی مواجه می کند: چرا پرچم های سیاه نشانه ای برای ظهور است؟ چرا سفیانی با دشمنان عباسیان و فتوحات مهدی (ع) با فتوح آنان پیوند خورده است؟

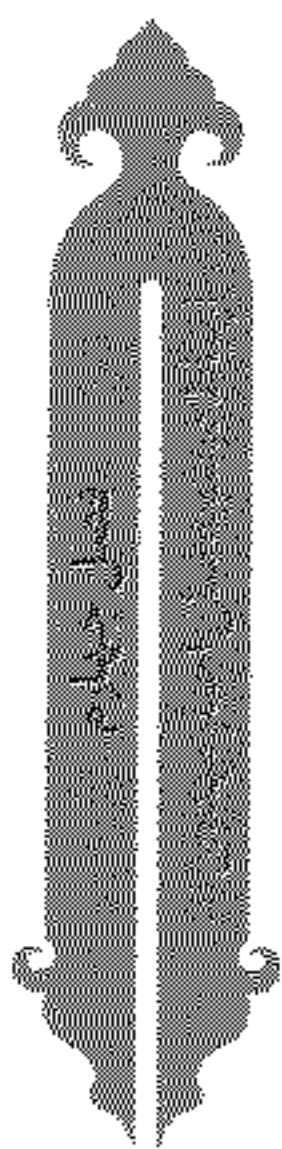
۱. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۶۵: «حدثنا الوليد عن شيخ عن يزيد بن الوليد الخراعي عن كعب قال المهدى من ولد العباس.»

۲. همان، ص ۶۰-۶۱: «فقال ابن عباس والله إن منا بعد ذلك السفاح والمنصور والمهدى يدفعها إلى عيسى بن مريم.»

۳. صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰.

۴. ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، ص ۱۶۲: عموی وی در سخنرانی خود گفت: پس از رسول خدا (ص) خلیفه ای بر این منبر جز امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و امیر المؤمنین عبدالله بن محمد و به سفاح اشاره کرد. بالا نرفته است. این خلافت در میان ما خواهد بود و از میان ما بیرون نخواهد رفت تا آن گاه که او را به عیسی بن مریم تسلیم کنیم.

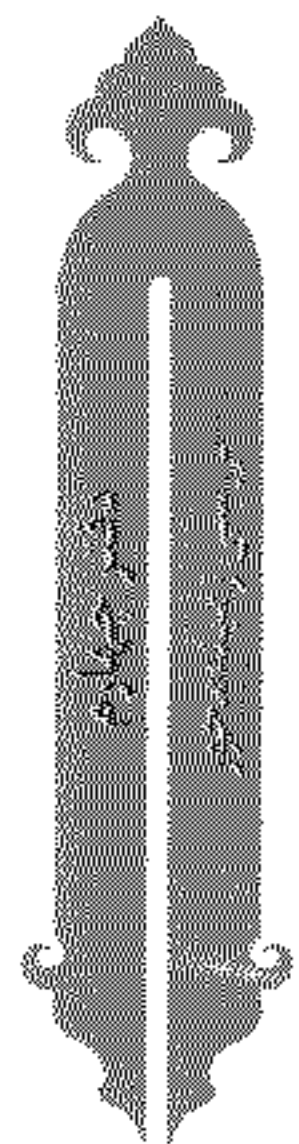
۵. برای مطالعه بیشتر نک. فقهی زاده و صادقی، «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»، مشرق موعود، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۶۴.



این پیوند میان حوادث سیاسی و روایات مهدوی دو مسیر پیش پای محقق می‌گذارد: یکی آنکه چنین نشانه‌هایی درباره ظهور واقعاً وجود داشته است و عباسیان به دنبال بهره‌برداری از آن بوده‌اند و دیگر اینکه بعدها روایاتی با محوریت این حوادث ساخته شده و در مجموعه احادیث مهدوی قرار گرفته است. حقیقت ممکن است تلفیقی از این دو گزینه نیز باشد.

به هر حال در این موضوع تردیدی نیست که با روی کار آمدن عباسیان و تکیه آن‌ها بر شعائر مذهبی به منظور مشروعیت بخشیدن خود و جلب حمایت علویان، مهدویت پیوند نزدیکی با رخدادهای مهم سیاسی-اجتماعی یافت، زیرا حکومت‌ها سعی داشتند از شور و اشتیاق مردم به ظهور منجی به نفع خود بهره ببرند. این امر در متون روایی مهدویت نیز انعکاس پیدا کرده است.

شاخصه برجسته این رخدادهای ناامنی، کشتار، قیام بالسیف، جنگ‌های گسترده و خون‌خواهی است. عباسیان علی‌رغم شعارهایشان مرتکب رفتارهای بسیار قهرآمیز و ظالمانه‌ای شدند؛ برای نمونه وقتی جنازه‌های نیمه‌جان سران بنی‌امیه را در برابر ابراهیم امام روی هم انباشتند دستور داد بر فراز جنازه‌ها سفره و بساطی گسترده؛ آن‌گاه روی جنازه‌ها نشست و سرگرم صرف غذا شد؛ در حالی که هنوز بعضی از آن‌ها زیر پای او تکان می‌خوردند. وقتی که از خوردن غذا فارغ شد گفت: هرگز در عمرم غذایی به این گوارایی نخورده بودم. آن‌گاه گفت پاهای آن‌ها را بگیرید و بکشید و در راه‌ها بیندازید تا مردم اینان را بعد از مرگشان نیز لعن کنند. طولی نکشید که مردم دیدند سگ‌ها پاهای جنازه‌هایی را گرفته‌اند و بر زمین می‌کشند که لباس‌های مليله دوزی شده و گران قیمت بر تن آن‌هاست.^۱ برای مزاج عباسیان با چنین شدت و خشونت‌هایی مهدی‌ای سازگارتر بود که او هم بی‌رحم باشد و قتل عام کند. حکومت‌ها وقتی می‌خواهند رفتار ایدئولوژیک انجام دهند یا باید خود را به الگوهای دینی شبیه کنند یا الگوها را



۱. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۴۹۱.

مانند خود تنزل دهند. معلوم است که راه دوم شدنی تر و راحت تر است. عباسیان مشروعیت خود را بر گزاره‌های ایدئولوژیک استوار کردند و حتی در القاب خود از ابزارهای مهدوی سود جستند. آن‌ها زمانی موجه‌تر جلوه می‌کردند که عملکرد فردی در آینده را که مظهر امید مردمان بود هم‌رنگ عمل خود تصویر و ارائه کنند. مهدویت برای آن‌ها ابزاری پوششی بود که پشت آن پنهان شوند و اهدافشان را دنبال کنند. بنابراین هیچ بُعدی ندارد که خودشان مستقیم یا با حمایت جریان‌های دیگر بر گفتمان خشونت در مهدویت دامن زده باشند.

۲. فتح قسطنطنیه

فتح قسطنطنیه یکی دیگر از مواردی است که ارتباطش با روایات مهدوی تأمل‌برانگیز است. اهل سنت روایاتی را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که به فتح قسطنطنیه مربوط است؛ از جمله:

بی‌شک قسطنطنیه فتح خواهد شد. چه نیکو امیری است آن
امیر و چه نیکو سپاهی است آن سپاه!

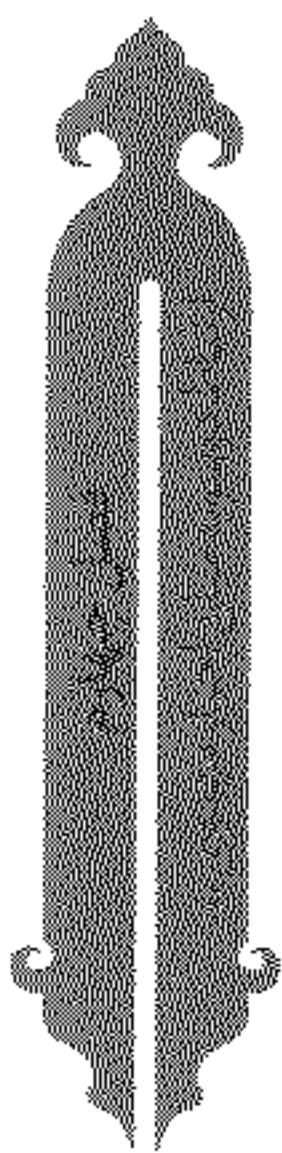
در منابع شیعی نیز احادیثی در این موضوع نقل شده است:

قیامت برپا نگردد، مگر اینکه مردی از اهل بیت من قسطنطنیه
و جبل دیلم را فتح کند. اگر تنها یک روز تا قیامت باقی مانده
باشد، همانا خداوند آن قدر آن روز را طولانی خواهد کرد تا او آن
سرزمین‌ها را فتح کند.

و اما قسطنطنیه از بزرگ‌ترین شهرهای امپراطوری روم شرقی بود که در

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳۱، ص ۲۸۷. در روایت دیگری نیز آمده است: با ساکنان جزیره العرب خواهید جنگید و خدا آن سرزمین را برای شما آزاد می‌کند. با سرزمین روم هم می‌جنگید و خدا آنجا را هم برایتان آزاد می‌کند. با [سرزمین] دجال هم می‌جنگید و خدا آنجا را هم برایتان آزاد می‌کند. (ابن ماجه، سنن، ج ۵، ص ۵۴۵)

۲. اربلی، کشف الغمة فی معرفة الاثمة، ج ۲، ص ۴۷۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.



موقعیتی استراتژیک مابین جهان اسلام و مسیحیت قرار داشت و پایگاه مسیحیان اروپای شرقی محسوب می‌شد. با فتح قسطنطنیه مسیر پیشروی مسلمانان به سمت اروپا هموار می‌شد و اسلام در موقعیتی برتر نسبت به مسیحیت قرار می‌گرفت. به همین دلیل خلفای مسلمان از همان اوایل فتوحات در صدد فتح آن برآمدند.

پس از عثمان که آغازگر این سلسله حملات بود تقریباً تمام خلفای اموی برای فتح این شهر تلاش کردند. معاویه در سال ۴۹ ق لشکرکشی گسترده‌ای کرد و تا عمق سرزمین‌های روم پیش رفت. وی تا سال ۶۰ ق به محاصره و عملیات نظامی علیه قسطنطنیه ادامه داد، اما هرگز موفق به گشودن دروازه‌های این شهر نشد. اهمیت این پیروزی چنان بود که معاویه برای نشان دادن شایستگی یزید وی را در رأس سپاهی به این منطقه فرستاد.

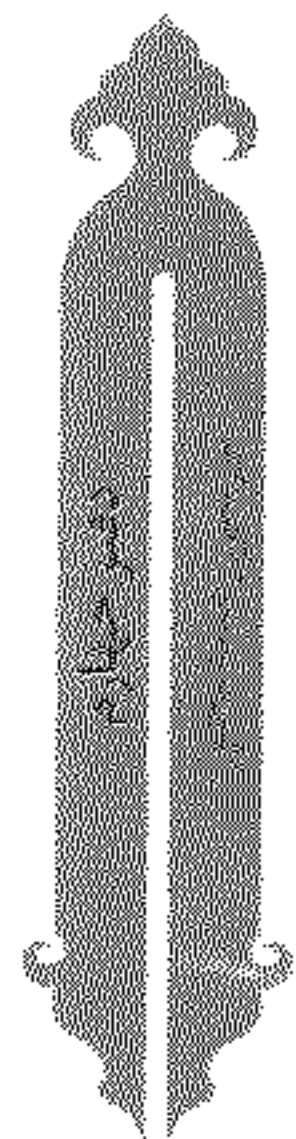
حملات بزرگ بعدی را دو خلیفه دیگر اموی یعنی سلیمان بن عبدالملک (حک. ۹۶-۹۹ ق) و هشام بن عبدالملک (حک. ۱۰۵-۱۲۵ ق) انجام دادند، اما چندان موفقیت‌آمیز نبود. پس از آن مهدی عباسی به پسرش هارون دستور داد تا در سال ۱۶۶ ق به قسطنطنیه حمله کند. هارون در این حمله به موفقیت‌هایی دست یافت و به همین دلیل پدرش به او لقب «رشید» داد. این تلاش‌ها نشان‌دهنده آتش اشتیاق مسلمانان برای غلبه بر قسطنطنیه است که دائماً شعله‌ورتر می‌شد. شکست‌ها کار را بر آن‌ها دشوار می‌کرد و بر اهمیت این فتح دو صد چندان می‌افزود، اما سرانجام چه شد؟

ابن خلدون به نقل از کندی فیلسوف مشهور اسلامی می‌گوید: با ظهور حضرت مهدی (ع) اسلام احیا و عدالت پیروز خواهد شد. او شبه جزیره اسپانیا

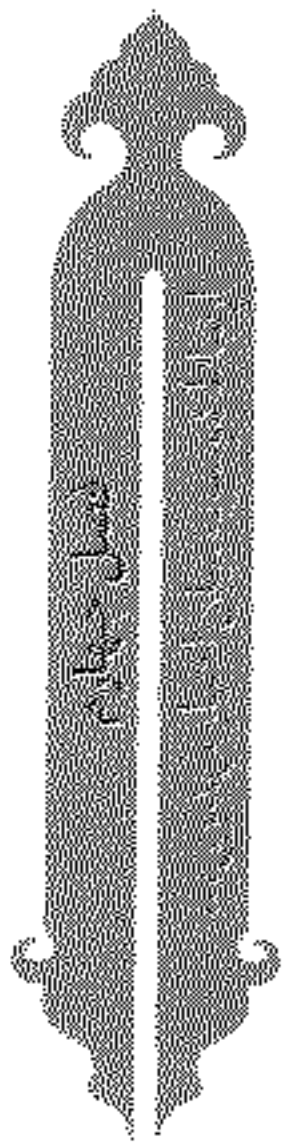
۱. طغوش، دولت امویان، ص ۳۷ و ۴۴-۴۹.

۲. همان، ص ۱۷۰-۱۷۳ و ص ۲۰۵.

۳. همان، دولت عباسیان، ص ۸۲.



را فتح خواهد کرد و پس از رسیدن به روم آنجا را نیز تسخیر خواهد کرد. وی به شرق خواهد رفت و آنجا را در ید قدرت خواهد گرفت. قسطنطنیه را نیز فتح خواهد کرد و سراسر گیتی از آن او خواهد بود. سپس با نقل حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می‌افزاید: آن که قیصر را می‌کشد و گنج‌های وی را در راه خدا خرج می‌کند همین مهدی منتظر است، هنگامی که قسطنطنیه را فتح کند. پس چه امیر نیک و چه سپاه نیکی خواهد بود. این در حالی است که قرعه فال فتح این شهر سرانجام به نام سلطان محمد دوم عثمانی افتاد، وی در سال ۸۵۷ ق به آمال و آرزوی دیرین خلفای مسلمان دست یافت و پس از آن لقب «فاتح» گرفت. درباره روایات فتح قسطنطنیه به دست مهدی (ع)، مانند موارد مشابه قبلی، دو دیدگاه قابل بررسی است: یکی آنکه شاید پیش از موضوعیت پیدا کردن قسطنطنیه روایاتی در این باره بوده است؛ دیگر آنکه ممکن است به تبع اشتیاق سلاطین چنین اخباری جعل شده باشد. البته بدون جمع‌آوری کامل این اخبار، بررسی راویان و تاریخ‌گذاری آن‌ها نمی‌توان اظهار نظر قطعی کرد، ولی با توجه به شواهد یادشده به نظر می‌رسد احتمال دوم یعنی شوق و اشتیاق هشتصدساله مسلمانان برای این فتح در طرح و فراگیری این نوع روایات منشأ اثر بوده است. این احتمال زمانی منطقی‌تر می‌شود که به گوشه‌ای از پیوند ناگسستنی حدیث و قدرت هم توجه کنیم که اثر خود را در مدح و ذم شهرها نیز گذاشته است. حاصل آن شکل‌گیری روایات جعلی فراوان درباره شهرهای مختلف است که با انگیزه‌های سیاسی در دوره‌های مختلف رواج پیدا کرده است.^۱ قسطنطنیه نیز یکی از آن‌هاست. بنابراین چنین احتمالی منطقی است که با شروع حملات به این منطقه و به دست آمدن برخی موفقیت‌ها



۱. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۴۰۵.

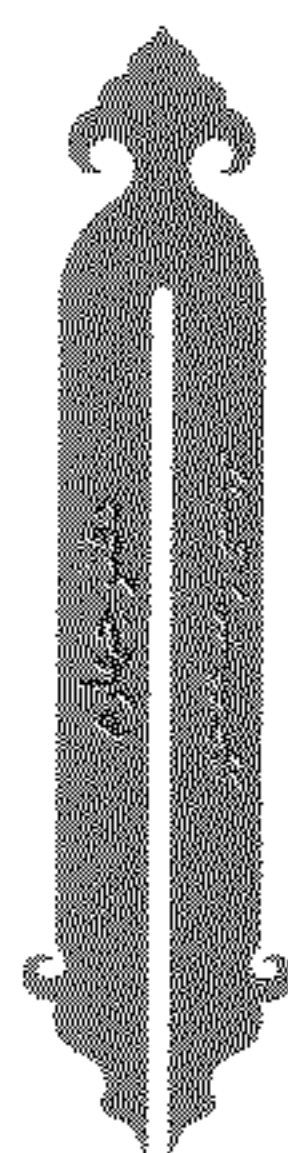
۲. نک. کریمی و طاووسی مسرور، «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، دانش سیاسی، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۹۵.

بازار این اخبار برای سوءاستفاده‌های حاکمان وقت نیز داغ‌تر شده باشد. این امر می‌توانست انگیزه مهمی در تحریک و تشویق سپاهیان نیز باشد. در نهایت حکومت عثمانی و شخص سلطان محمد توانست از این روایات استفاده سیاسی بسزایی کند. این پیروزی به نام دیگران نشد و به کام سلطان محمد فاتح شد، در حالی که واضح بود او منجی آخرالزمان نیست.

۳. فاطمیان (حک. ۲۹۷-۵۶۷ ق)

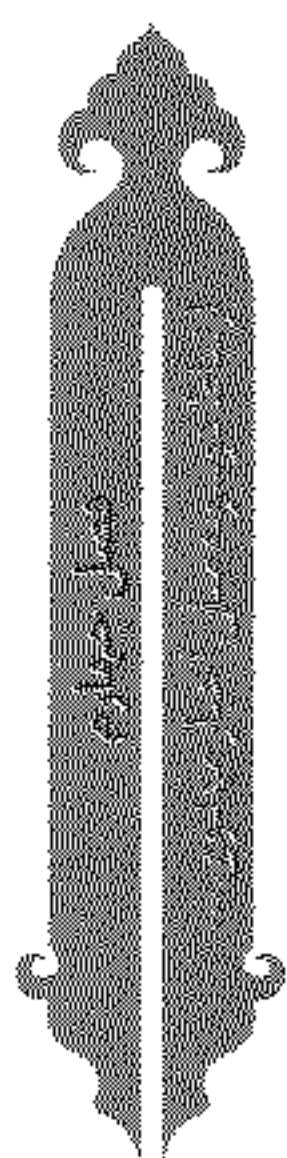
طلوع خورشید از مغرب طبق روایات یکی از «اشارات الساعة» یعنی نشانه‌های قیامت است. در روایات فراوانی این موضوع با مهدویت هم پیوند خورده است. درباره اینکه این روایات چه دلالتی دارند و روایانش چه کسانی هستند بحث دیگری می‌طلبید، اما در این شکی نیست که اسماعیلیان که مؤسسان سلسله فاطمی در مغرب دنیای اسلام هستند از این روایات بهره برده یا در تنظیم آن دست داشته‌اند. این سلسله با تکیه بر مهدویت در سال ۲۹۷ قمری در شمال آفریقا تشکیل شد.

عبیدالله مهدی مؤسس این حکومت است و قیامش با منتسب دانستن خود به اهل بیت و مهدی خواندن خود پیروز شد. پیش‌تر داعیان (مبلغان اسماعیلی) با تبلیغات امیدبخش خود درباره مهدی (ع) و انتظار وی در میان قبایل بربر- اقوام بومی و محلی آفریقای شمالی- زمینه این قیام را فراهم کرده بودند. بربرها به مهدی (ع) امید داشتند که بیاید و از ظلم و شرایط دشوار نجاتشان دهد. با این بسترسازی‌ها که طی فرایندهای مختلفی انجام شد قیام عبیدالله مهدی در نقش نجات‌بخش آن‌ها به ثمر نشست. او بعد از پیروزی، برای در امان ماندن از شورشیان، شهری ساخت و نام آن را «مهدیه» گذاشت. در خبری آمده است که پیامبر (ص) فرمود: بعد از سیصد سال از هجرت من



خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد.^۱ سال سیصد در این روایت معلوم است که ساختگی است، چون در آن زمان نه قیامتی برپا شده است که نشانه‌اش بخواهد ظاهر شود و نه مهدی (ع) آمد که بخواهد برای آمدنش تفسیری بیان شود، اما قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ ق)، مورخ اسماعیلی و نظریه‌پرداز آن‌ها، برای آن شرح خاصی دارد. وی می‌گوید: منظور پیامبر (ص) این است که قیام مهدی (ع) از مغرب است و مهدی همان خورشیدی است که پیامبر (ص) فرموده سیصد سال پس از هجرت من طلوع خواهد کرد. چنین هم شد و مهدی در سال ۲۹۷ ق آشکار شد.^۲ وی بعد از این سخن به شرح و تفصیل این موضوع بر اساس آیات قرآن می‌پردازد تا شمس را بر مهدی مغربیان حمل کند.

در روایتی دیگر آمده است: رایات سود (پرچم‌های سیاه) از سوی مشرق می‌آیند و پرچم‌های مهدی (ع) از سوی مغرب.^۳ این روایت نیز از کتاب قاضی نعمان است. به زعم آنان پرچم‌های مهدی (ع) از مغرب می‌آیند؛ این در حالی است که در بسیاری روایات دیگر پرچم‌های سیاه که مقدمه‌ای است برای ظهور مهدی (ع) از مشرق می‌آیند! این تعارض برای آن است که مهدی در هر کدام از گزارش‌ها احتمالاً به مهدی خاص همان جریان یا فرقه اشاره می‌کند، ولی بعدها که روایات از فضای عصر خود خارج شدند همگی برای مهدی آخرالزمان تعبیر و تفسیر شدند. آنچه موضوع را نگران‌کننده می‌کند این است که چنین تطبیق‌هایی مربوط به گذشته نیست، بلکه همین امروز نیز برخی روایات، بدون در نظر گرفتن بسترهای تولید آن‌ها، ناظر بر مهدی آخرالزمان تفسیر و تأویل می‌شوند.



۱. ابن حیون، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۴۱۸.

۲. همان، ص ۴۱۸-۴۱۹.

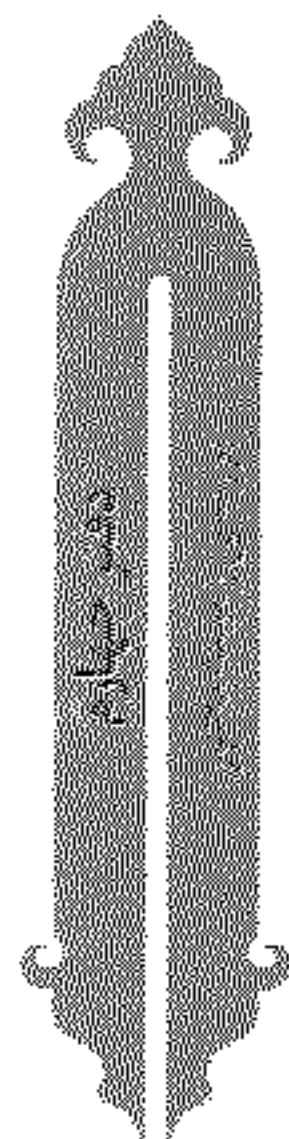
۳. همان، ص ۳۶۴.

نتیجه مهم بحث

در اخبار ملاحم و فتن که سراسر گزارش‌های جنگ و قیام است ردپای مهدی هم زیاد دیده می‌شود؛ مهدی‌هایی که عموماً مهدی‌های بدلی‌اند، ولی با فراموشی بسترها و زمینه‌ها همه این رخدادها با مهدی آخرالزمانی پیوند خورده است، پیوندی نامبارک!

حال حساب کنید خلط این اخبار با هم، ضمن گزارش‌های پیش‌گویانه که ذاتاً محملی برای قصه‌سازی و جذب مخاطب است، چه معجون پیچیده و درهمی درست می‌کند. جای شگفتی نیست که مهدی اخبار ملاحم و فتن هیچ کار دیگری جز جنگ و درگیری نداشته باشد.

مطلب نگران‌کننده آن است که بسیاری از این گزارش‌ها به منابع روایی مهدوی شیعی نیز راه یافته‌اند و حتی تا همین عصر و زمان هم گاهی عده‌ای سعی می‌کنند این اعلام و اتفاقات را با حوادث دنیای روز مطابقت دهند تا امید به ظهور را در دل‌ها زنده نگه دارند. هدفی نیکو که با ابزاری غیرنیکو انجام می‌شود، زیرا روایات مهدویت را به دلیل آمیخته بودنشان با اخبار پیشگویی نمی‌توان بدون تاریخ و بستر نشر آن فهم کرد؛ چه برسد به آنکه بخواهیم برای آن‌ها نسخه بپیچیم!



فصل پنجم: تحلیل موردی یک پیشگویی

چنان‌که بیان شد، یکی از اشتباهاتی که دربارهٔ اخبار مهدی (ع) رخ داده خلط اخبار آینده و پیشگویی‌ها با این اخبار است. در این فصل یک پیشگویی تحلیل موردی شده و در هم شدن آن با گزارش‌های مهدوی نشان داده شده است.

۱. خطبه ۹۳ نهج البلاغه

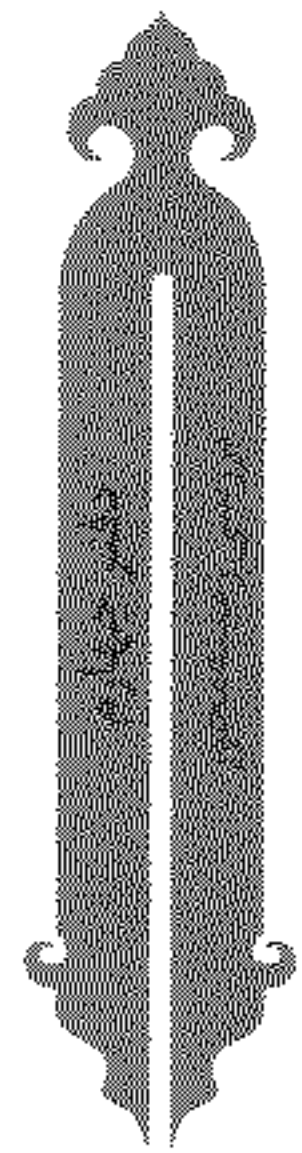
نگاهی کلی به سیرهٔ پیامبر (ص) و امامان نشان می‌دهد که آن‌ها به دنبال سالم‌سازی مسیر انسانی در چهارچوب همین قواعد عرفی و طبیعی زندگی بوده‌اند؛ نه آنکه بخواهند با ترساندن افراد و با اسباب غیبی راهنما و هادی آن‌ها باشند. اگر هم در مواردی از امور فراطبیعی بهره برده‌اند، علت‌های خاصی داشته است. خبر دادن از آینده نیز با در نظر گرفتن مشی هدایتی این خاندان در راستای اهدافی چون ارتقای فکری مخاطبان بوده است؛ برای آنکه آن‌ها نگاهی فرازمانی به تاریخ پیدا کنند و پایانی نیکو برای خوبان و عکسش را برای اشرار باور کنند. در سخنان علی (ع) نیز مواردی در اشاره به آینده دیده می‌شود؛ از جمله در خطبه ۹۳.

۱.۱. نقل سید رضی (۴۰۶ ق)

در این خطبه امام با اهداف خاصی به تصویرسازی درباره آینده پرداخته است. در اوایل آن علی (ع) درباره گستره علم خود سخن می گوید و پس از دعوت مردم به پرسش از خود می فرماید:

سوگند به آنکه جانم به دست اوست، از امروز تا قیامت درباره هر چیزی از من سؤال کنید، درباره هر گروهی که صد نفر را هدایت کند و صد نفر را گمراه کند پرسش کنید، به شما خبر می دهم از جلودار آن گروه و رهبرشان و زمامدارشان و جایگاه فرود آمدن مرکب هایشان و باراندازشان و خبر می دهم به شما که از اهل آن چه کسی کشته می شود و چه کسی به مرگ طبیعی می میرد.

چنان که از این سخنان پیداست علی (ع) بیان می کند که می تواند بنا به ژرف نگری و علمش اخباری از آینده را به مردم اطلاع دهد و این اخبار فقط درباره مهدی (ع) نبوده است. در ادامه همین خطبه علی (ع) به عنوان شاهد از فتنه های آینده خبر می دهد. سپس گوشه ای از بلاهای عصر اموی را بیان می کند و می گوید: آگاه باشید! همانا ترسناک ترین فتنه ها در نظر من فتنه بنی امیه بر شماست و برخی از شاخصه های آن ها را وصف می کند: چهره ای زشت و ترس آور دارند؛ مدت طولانی سایه می افکنند؛ ظلمتی مانند تاریکی عصر جاهلیت همه جا را فرا می گیرد؛ و زمامدارانی بد روی کار می آیند؛ همچون شترهایی سرکش که به زمین می کوبند لگد می زنند؛ و با دندان گاز می گیرند. در ادامه از سرانجام بنی امیه خبر می دهد که به دلیل شرح و بسط های بعدی مطلب در قالب دو گزاره پیوسته در جدول ۴-۵ ارائه می شود.



ثم يفرجها الله عنكم
كتفريج الأديم بمن يسومهم
خسفاً و يسوقهم عنفاً و
يسقيهم بكأس مصبرة
لا يعطيهم إلا السيف و لا
يجلسهم إلا الخوف.

سپس خدا فتنه‌ها [ی بنی‌امیه] را
نابود و از شما جدا خواهد کرد؛ مانند
جدا شدن پوست از گوشت؛ خواری و
ذلت را به آنان می‌چشاند؛ به سختی
آنها را کنار می‌زند؛ جام شرنگبار
مرگ به ایشان می‌نوشاند؛ جز
شمشیر چیزی به آنها نمی‌دهد؛ و
جز لباس ترس بر آنها نمی‌پوشاند.

فعند ذلك تود قريش
بالدنيا و ما فيها لويروني
مقاماً واحداً و لو قدر جزر
جزور لأقبل منهم ما أطلب
اليوم بعضه فلا يعطونيه.

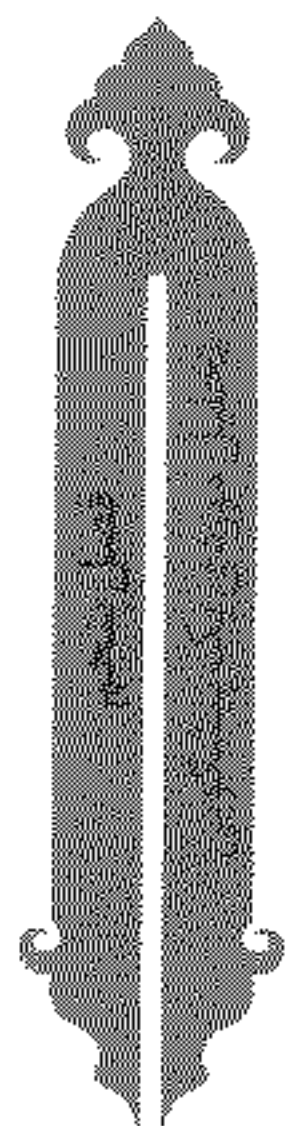
در آن هنگام قریش دوست دارد آنچه
در دنیاست بدهد تا یک بار مرا
ببیند، گرچه لحظه کوتاهی (به اندازه
کشتن شتری) باشد تا با اصرار
چیزی را بپذیرم که امروز پاره‌ای از آن
را می‌خواهم و نمی‌دهند.

دو عبارت فوق بنا بر بافت خطبه، پیش‌بینی علی (ع) درباره خشونت و خون‌ریزی فردی است که بنی‌امیه را از تخت به زیر می‌کشد. این اتفاق افتاده است و اولین فرمانده نظامی از خاندان عباسیان یعنی عبدالله بن علی^۱ آخرین خلیفه بنی‌امیه یعنی مروان بن محمد (حک. ۱۲۷-۱۳۲ ق)^۲ را کشت. ابن‌میثم ذیل این عبارات به زوال بنی‌امیه توسط بنی‌عباس اشاره کرده است که بنی‌امیه تعقیب و قلع و قمع می‌شوند. بنی‌عباس آنها را به خواری، ذلت،

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۱۳۷-۱۳۸.

۲. عبدالله بن علی عموی ابوالعباس سفاح اولین خلیفه عباسی است. او از طرف سفاح به جنگ با مروان فرستاده شد که به «جنگ زاب» در تاریخ مشهور است.

۳. مروان بن محمد معروف به مروان دوم آخرین خلیفه اموی که عباسیان او را کشتند.



اهانت و بی اعتباری تنبیه می کنند؛ جام عذاب را با مزه های گوناگون و مرگ را در شکل های مختلف به آنها می چشانند؛ چنان که در تاریخ سقوط ذلت بار بنی امیه به دست بنی عباس ثبت و ضبط شده است. در نهایت بر اثر جنگ و خونریزی چنان خواری و ضعفی قریش را فرامی گیرد که علی رغم آنکه علی (ع) در نظر آنها دشمن ترین خلق بوده است خلافت وی را حتی برای لحظه ای کوتاه آرزو می کنند؛ همان خلافتی که آن روز از او مضایقه کردند.

ابن ابی الحدید نیز ذیل خطبه نوشته است که این کلام خبر از سقوط بنی امیه دارد و این اتفاق همان گونه افتاد که علی (ع) گفته بود. آن گاه در تفسیر عبارت آخر می گوید: «ارباب سیره همگی روایت کرده اند که مروان بن محمد گفته است زمانی که عبدالله بن علی را در برابرش در لشکر خراسان مشاهده کرد، آرزو کرد که کاش به جای این جوان علی بن ابی طالب تحت آن پرچم بود.»^۱

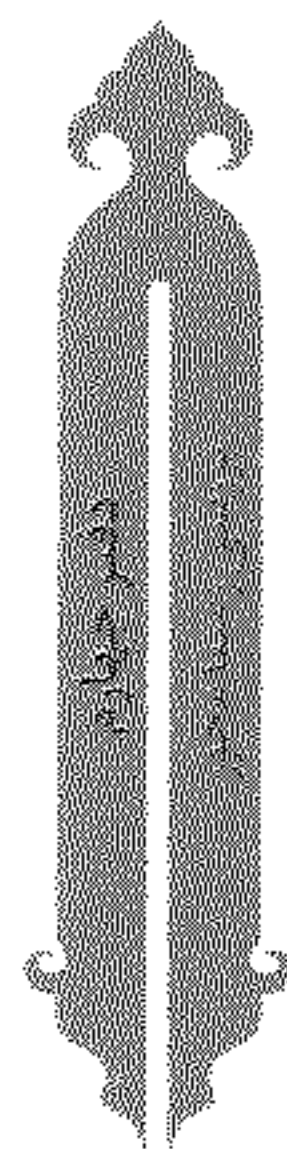
این خطبه بعد از جنگ نهروان در سال ۳۸ ق ایراد شده و علی (ع) با اشاره به وقایعی از آینده در صدد هشدار به مردم به خاطر سستی شان در برابر معاویه است. حال باید دید ارتباط این بحث ها با مهدویت چیست.

۲.۱. نقل ثقفی (۲۸۳ ق)

در نسخه ای دیگر از این خطبه که ثقفی در الغارات آورده است امام به فتنه های بنی امیه و شومی آنان اشاره می کند؛ چنان که سید رضی نیز آورده بود، اما در پایان عباراتی آورده است که تفاوت ها یا اضافاتی نسبت به سید رضی دارد؛ به عبارتی نیز می توان گفت سید رضی عباراتی را تقطیع کرده است. ابن ابی الحدید نیز مشابه نقل های ثقفی را در شرح خطبه به عنوان اضافاتی

۱. ابن میثم، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۹۳-۳۹۴.

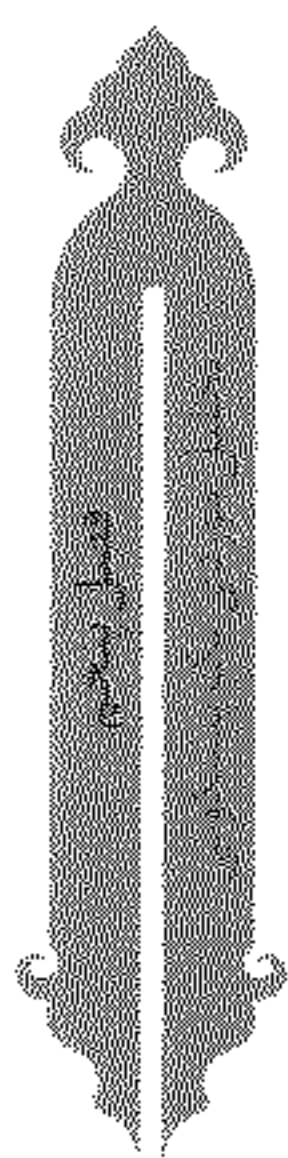
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۷.



نقل کرده که سید رضی نیاورده است. این اضافات به نقل از ثقفی در قالب شش گزاره متوالی در جدول ۴-۶ ارائه شده است.

جدول ۴-۶ سن ۲. عبارات ثقفی

(۱)	ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَفْرَجُ الْفِتْنَ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ، بِأَبِي إِبْنِ خَيْرَةِ الْأَمْيَاءِ، يَسُومُهُمْ خُسْفًا وَ يَسْقِيهِمْ بَكَاسٍ مُصَبَّرَةً فَلَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ هَرَجًا هَرَجًا.	خداوند به وسیله مردی از ما خاندان پیامبر (ص) فتنه را می شکافد؛ مانند جدا شدن پوست از گوشت. پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان باد که آنان را خوار می کند و جام شرنگبار مرگ به ایشان می نوشاند و به آنان جز شمشیر خون ریز نخواهد داد.
(۲)	يَضَعُ السَّيْفَ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ.	هشت ماه شمشیر روی شانه دارد و کشتار می کند.
(۳)	وَدَّتْ قَرِيْشٌ عِنْدَ ذَلِكَ بِالدُّنْيَا وَ مَا فِيْهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا قَدَرِ حَلَبِ شَاةٍ أَوْ جَزَرِ جَزُورٍ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ بَعْضُ الَّذِي يَرِدُ عَلَيْهِمْ.	قریش در آن روز آرزو می کند که ای کاش می توانست دنیا و هر چه در آن هست بدهد و کوتاه زمانی، به قدر دوشیدن گوسفندی یا نحر شدن شتری، مرا ببیند تا از آن ها بپذیرم بعضی از چیزهایی که به دستشان رسیده بود (حکومت).
(۴)	حَتَّى تَقُولَ قَرِيْشٌ: لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ لَرَحِمْنَا.	چندان که قریش گویند: اگر این شخص از فرزندان فاطمه (س) بود، به ما رحم می کرد.
(۵)	فَيُغْرِيهَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ.	خدا او را بر بنی امیه چیره گرداند.
(۶)	فَيُجْعَلُهُمْ مُلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقَفُوا أَخَذُوا وَ قَتَلُوا تَقْتِيلاً سَنَةً اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسَنَةِ اللَّهِ تَبْدِيلاً.	که اینان لعنت شدگان اند. هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند. این است سنت خداوندی که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.



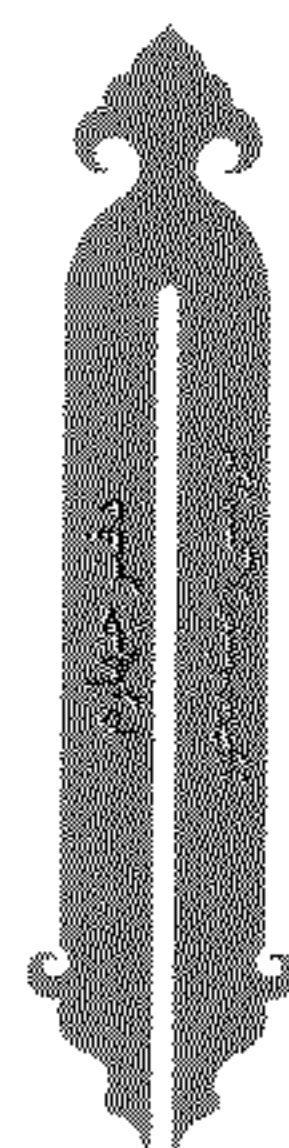
۳.۱. مقایسه متن سید رضی و ثقفی

مقایسه دو گزارش نشان می‌دهد که ثقفی عباراتی اضافه‌تر دارد که معنای آخرالزمانی به گزارش داده و سید رضی آن‌ها را نیاورده است. نتیجه این مقایسه در جدول ۴-۷ نشان داده شده است.

جدول ۴-۷ مقایسه عبارات سید رضی و ثقفی

عبارات	مقایسه
(۱)	عبارت (۱) در نقل سید رضی و ثقفی متناظر هم هستند، در حالی که ثقفی دو عبارت «رجل من اهل البیت» و «بأبی ابن خیرة الإمام» را اضافه‌تر دارد و همین باعث شده است که مطلب کاملاً امام‌زمانی شود؛ یعنی آن کسی که این بلاها را سر قریش می‌آورد امام‌زمان (ع) است.
(۲)	این عبارت که آن فرد هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارد و کشتار می‌کند در گزارش سید رضی نیست.
(۳)	با تفاوت‌های جزئی هر دو به یک معنا اشاره دارند: آرزوی قریش برای دیدار علی (ع) و پناه‌بردن به او از دست فردی که به قتل عام آن‌ها روی آورده است.
(۴)	این فرد طوری قتل و کشتار می‌کند که قریش در فاطمی بودنش شک می‌کند؛ وی بی‌رحم است. این عبارت در گزارش سید رضی نیست.
(۵) / (۶)	این فرد که ویژگی‌هایش بیان شد به بنی‌امیه مسلط می‌شود. این عبارت و همچنین عبارت (۶) در گزارش سید رضی نیست.

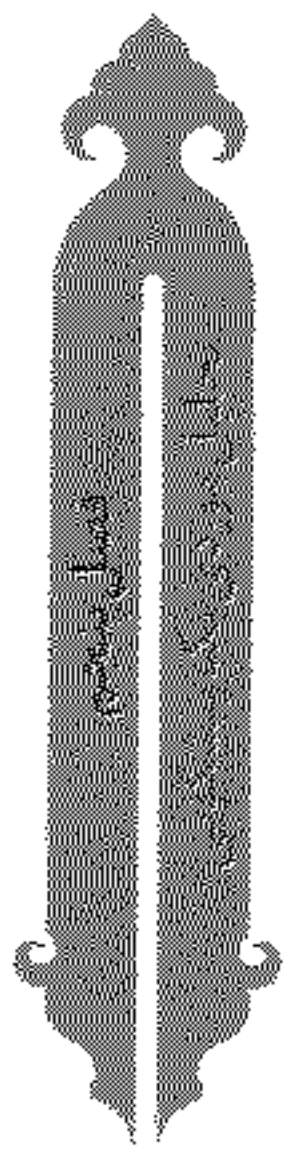
چنان‌که دیده می‌شود، در گزارش ثقفی مطالب مرتبط با دوره بنی‌عباس و دوره آخرالزمان آمیخته شده است. بافت خطبه کاملاً مرتبط با فتنه‌های بنی‌امیه و بلاهایی است که سر آن‌ها می‌آید، اما با اضافه شدن دو عبارت کوتاه به روایت، آن فرد که مصیبت‌های فراوانی سر بنی‌امیه می‌آورد به مهدی مسلمانان تبدیل شده است.



این امر ممکن است به خاطر مشکل در فهم راوی از سخنان علی (ع) روی داده باشد؛ یعنی راوی در هنگام بیان صحبت امام (ع) نتوانسته اخبار مربوط به آینده دور و نزدیک را تفکیک کند. شواهد ذیل نشان می‌دهد که خطبه متناظر با همان دوره تاریخی قلع و قمع امویان به دست عباسیان است و ربطی به مهدی (ع) ندارد.

۱.۳.۱. جنگ هشت ماهه

در عبارت (۲) از گزارش ثقفی درباره کشتاری هشت ماهه آمده است. ادعایی دقیق درباره اینکه این هشت ماه ناظر به چیست دشوار است، اما منابع تاریخی به آخرین جنگ امویان اشاره کرده‌اند که هشت ماه بوده است.^۱ ابوالعباس سفاح، اولین خلیفه عباسی، در صفر سال ۱۳۲ ق وارد کوفه شد و پس از بیعت گرفتن چند هفته بعد، یعنی در ربیع الاول یا ربیع الثانی، خود را خلیفه خواند.^۲ وی بعد از این عمویش عبدالله بن علی را به جنگ با مروان دوم، آخرین خلیفه اموی، فرستاد. مروان در جنگ شکست خورد و سرانجام در ذوالحجه همان سال در تعقیب و گریز کشته شد. این زمان حدود هشت ماه طول کشیده است. با قتل مروان حکومت اموی رسماً سقوط کرد و عباسیان قدرت خود را تثبیت کردند. این هشت ماه که در متن سید رضی نیست، ولی ثقفی بدان اشاره کرده است، ممکن است ناظر به این دوره باشد که با بستر تاریخی بقیه خطبه نیز سازگار است. در این چند ماه به دستور سفاح امویان قتل عام شدند؛ حتی به فرمان او قبور بنی امیه از جمله قبر یزید بن معاویه و هشام بن عبدالملک شکافته شد و استخوان‌های پوسیده هشام را شلاق زدند.



۱. ابن حبیب، المحبر، ص ۳۴؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۳۵.
۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۴۱؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۴۹.

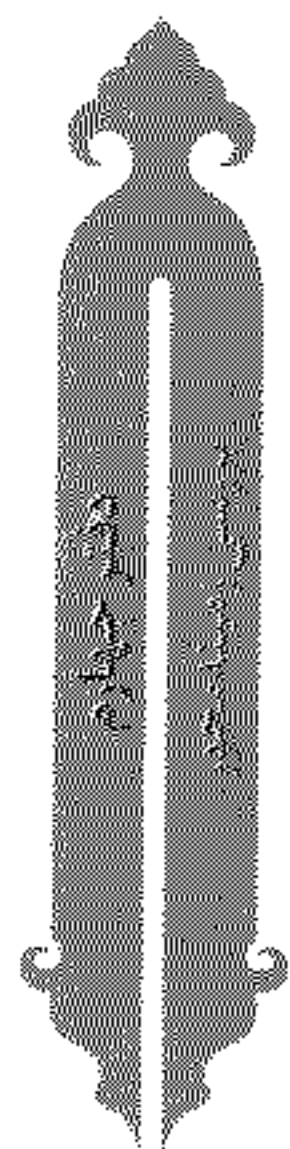
وی می خواست انتقام شلاق‌هایی را بگیرد که هشام بر پدرش زده بود. جنگ هشت‌ماهه در روایات دیگری نیز آمده است که مهدی (ع) هشت ماه شمشیر بر دوش می‌گذارد،^۱ اما قضیه زمانی جالب‌تر می‌شود که در خبری به نقل از علی (ع) فردی از اهل بیت پیش از خروج مهدی (ع) از مشرق خروج می‌کند. او هشت ماه می‌کشد؛ مثله می‌کند؛ و به سمت بیت المقدس می‌رود، اما پیش از آنکه به مهدی برسد می‌میرد. این روایت با همین اسناد در جای دیگری نیز آمده است، اما در آغاز آن می‌گوید که مهدی (ع) وارد بیت المقدس می‌شود و بدون آنکه هیچ جنگ و درگیری رخ دهد تمام مردم از او اطاعت می‌کنند و او مسجدها را بنا می‌کند.^۲ برطبق این دو نقل، مهدی (ع) بدون جنگ و درگیری بیت المقدس را فتح می‌کند، در حالی که پیش از او به دست فردی از اهل بیت کشتاری بی‌رحمانه صورت گرفته است؛ لذا گزارش‌های فوق نشان می‌دهد که جنگ هشت‌ماهه نیز که در برخی روایات مهدوی آمده است ابهاماتی دارد. این هشت ماه با کدام بستر تاریخی مرتبط است که گاهی به مهدی (ع) نسبت داده شده و گاهی به فردی از اهل بیت او؟ بر اساس مباحث پیش گفته، درباره نقل ثقفی دو احتمال مطرح است:

- ممکن است این هشت ماه ناظر به همان دوره جنگ‌های پایانی بنی عباس با بنی امیه باشد که بیان شد. این احتمال با بافت خطبه سازگار است. شایان ذکر است که عبارت «رجل من اهل البيت» در متن خبر با عباسیان نیز سازگار است، زیرا برخی آن‌ها را نیز از اهل بیت پیغمبر به شمار آورده‌اند.

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۵۶-۳۵۷.

۲. صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۱۸.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۴۴-۲۴۵.



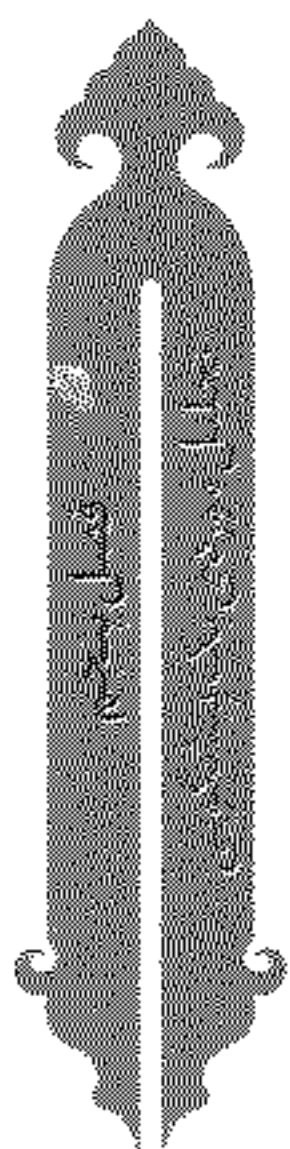
- شاید این درگیری هشت‌ماهه ریشه در رخداد‌های دیگر تاریخی داشته باشد که راویان برای تأیید آن جنگ‌ها به روایات مهدوی جنگ زده‌اند و این مسئله به گزارش ثقفی نیز راه پیدا کرده است. در گزارش‌ها گاهی جنگ هشت‌ماهه به مهدی (ع) نسبت داده شده و گاهی به فردی بی‌رحم که پیش از مهدی (ع) از مشرق ظهور می‌کند. در روایت ثقفی نیز جنگ هشت‌ماهه با بی‌رحمی توصیف شده است.

۱.۳.۲. بی‌رحمی در جنگ

شدت کشتار عبدالله بن علی به حدی بوده است که مورخان به وی لقب سفاح یعنی خون‌ریز داده‌اند.^۱ طبق عبارت (۴) نیز به نقل از علی (ع) آمده که با توجه به بی‌رحمی و کشتار زیاد این فرد مردم می‌گویند: اگر این شخص از فرزندان فاطمه (س) بود، بر ما رحم می‌کرد. این عبارت نیز با فضای عباسیان و بستر تاریخی آن دوره منطبق است.

از سوی دیگر، این باور در جامعه وجود داشت که مهدی (ع) فرزند فاطمه (س) است و این گزاره در قرون متقدم میان مردم نیز رواج داشته است؛ بنابراین می‌توان این احتمال را داد که آن شخص یا آن جریان ادعای مهدویت کرده بوده است. همچنین این عبارت که مردم سوگند می‌خورند که او فرزند فاطمه (س)

۱. در منابع تاریخی لقب سفاح هم برای عبدالله بن علی و هم برای ابوالعباس، خلیفه اول عباسی، آمده است. این واژه هم معنای خون‌ریز دارد و هم بخشنده. مورخان گفته‌اند عبدالله بن علی به خاطر شدت قتالش به سفاح ملقب شده است. نک. فاروق عمر، «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»، ترجمه غلام حسن محرمی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۴.



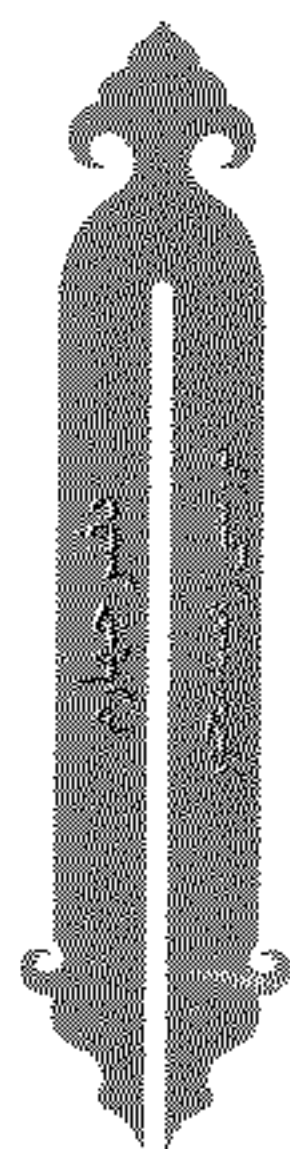
نیست کنایه از این است که مردم می‌فهمند او مهدی موعود نیست؛ به عبارتی در این گزاره‌ها پای یک مهدی بدلی در میان است. این مسئله نیز با دعاوی عباسیان در موضوع مهدویت سازگار است. نکته شایسته تأمل این است که مردم از شدت بی‌رحمی او پی می‌برند که او مهدی و منجی‌شان نیست؛ به عبارتی با شناختی که از اهل بیت (ع) داشتند می‌دانستند که از مهدی این خاندان باید انتظار رحم داشت، نه بی‌رحمی.

۱.۳.۳. پناه‌بردن به علی (ع)

در عبارت (۳) ثقفی می‌گوید مردم از شدت کشتار و بی‌رحمی آن فرد آرزو می‌کنند علی (ع) را ببینند که ای کاش او بود و به او پناه می‌بردند و ای کاش خلافت او را می‌پذیرفتند تا به این روز نمی‌افتادند. این نشان می‌دهد فردی که امویان از او به عجز و لابه افتادند مشی و سیره‌ای کاملاً مخالف علی (ع) دارد که با وجود دشمنی با علی وی را آرزو می‌کنند. این شخص را نمی‌توان مهدی موعود دانست، زیرا سیاست‌های مهدی (ع) حتی اگر بنا به مصالح زمانش با سیاست‌های علی (ع) متفاوت باشد در ریشه و مبنا تفاوت ندارد؛ چرا که مهدی (ع) ادامه‌دهنده همان مسیر علی است. پناه‌بردن از مهدی (ع) به علی (ع) بی‌معناست. پس طبق این گزاره نیز فرد مورد بحث با عباسیان سازگارتر است؛ همچنین نشان می‌دهد که اصول و انصاف علی (ع) در جنگ چنان بود که حتی دشمنانش با شدت کینه‌ای که به او داشتند وی را آرزو می‌کردند.

۱.۳.۴. چیرگی بر بنی‌امیه

در انتهای گزارش ثقفی علی‌رغم آنکه مطلب مهدوی شده باز صحبت از چیرگی بر بنی‌امیه است. اگر روایت درباره امام زمان (ع) باشد، ایشان که قرار



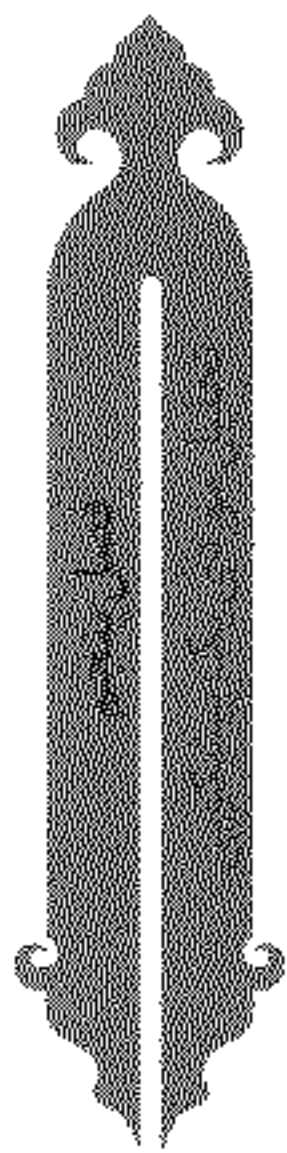
نیست بیاید تا بر بنی امیه تاریخ مصرف گذشته پیروز شود. احتمالاتی مانند روی کار آمدن دوباره بنی امیه یا تعبیر کردن به بنی امیه های نوعی - به معنی کسانی که هم مسیر آنها هستند - نیز بیشتر به عبارات توجیهی پهلومی زند تا به بافت و متن خطبه و قرینه ای نیز برای اثبات آن وجود ندارد. پس این عبارت هم متناظر با بستر تاریخی زوال امویان است و درباره مهدی (ع) مصداق یا معنای مناسبی ندارد.

۲. حاصل سخن

گزارش های آینده نگر به دلایل مختلف در معرض تغییر یا سوء استفاده قرار گرفته است. بر این اساس در مواجهه با آنها خصوصاً مواردی که مملو از داستان پردازی است باید دقت و وسواس فراوانی به خرج داد؛ به راحتی انتساب آنها را به معصوم باور نکرد؛ و از ابزارهای مختلف برای راستی آزمایی آنها بهره برد، زیرا احتمال خلط اخبار صحیح و غلط در آنها بسیار است. در این فصل با مطالعه موردی فقراتی از خطبه ۹۳ نهج البلاغه این نتایج به دست آمده است:

الف. با توجه به بافت کلی خطبه و زمان سخنان فوق بعد از جنگ نهروان و در هنگامه سستی یاران علی (ع) در برخورد با معاویه و سایر شواهد، می توان این احتمال را قوی قلمداد کرد که گزارش سید رضی موثق تر است، زیرا تمرکزش بر امویان و سرانجام آنهاست. در سایر نقل ها مطالبی آخرالزمانی لابه لای عبارات اضافه شده است.

ب. آن فردی که هشت ماه کارش فقط کشتار است، موصوف به بی رحمی است، قریش در فاطمی بودنش شک می کند، و آرزو می کند که از دست او به علی (ع) پناه ببرد، فرد یا افرادی از جریان عباسیان هستند و نه مهدی مسلمانان. ج. دلیل ایجاد چنین درهم شدگی هایی ممکن است این باشد که در نیمه



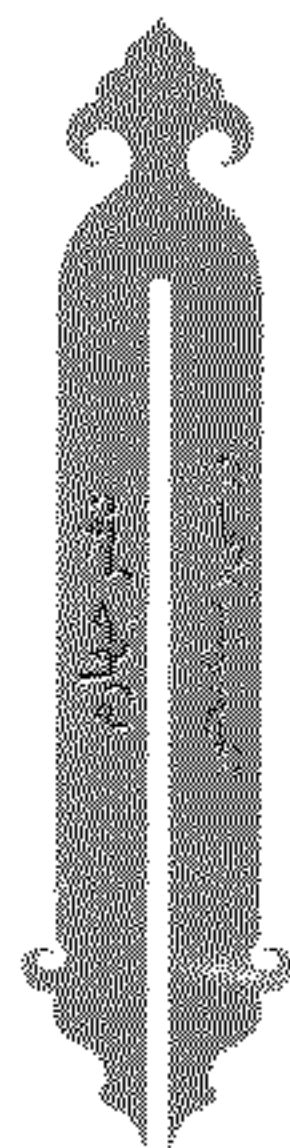
اول قرن دوم انتظار فردی که عدالت را به جامعه بازگرداند در افواه رایج بوده است و پرچم‌داران قیام‌های مختلف از این نیاز استفاده می‌کردند؛ در نتیجه اخبار آن‌ها ممکن است با اخبار مهدوی گره خورده باشد. این روایت فقط یکی از مثال‌هایی بود که با توجه به نقل‌های مختلف و طولانی بودن آن امکان تطبیق و تحلیل داشتیم. ممکن است باز هم قیام‌ها و خشونت‌های تاریخی با نام مهدی (ع) به روایات راه پیدا کرده باشد، در حالی که دست ما برای بررسی جوانب آن باز نیست.

۵. امکان اشتباه در فهم راوی را نیز نباید از نظر دور داشت، چون در این خطبه عباراتی نیز وجود دارد که ناظر بر آینده دور است و ممکن است راوی هنگام نقل روایت این دو مسئله را با هم اشتباه یا خلط کرده باشد.

یکی از مواردی که منجر به انتساب خشونت به مهدی (ع) هنگام ظهور است خلط روایات مهدوی با اخباری از آیندگان بوده است که در حال حاضر برای ما و پیش از ظهور مهدی به تاریخ گذشته تبدیل شده است.

برخی از این روایات در صورت صحت مصداقی دیگر داشته است و به مهدی (ع) ارتباط ندارد، اما به مطالب مهدوی راه پیدا کرده است.

در اخبار ملاحم و فتن که در مهدویت راه یافته است باید تعمق جدی کرد. ویژگی عمده اخبار ملاحم و فتن فضایی انباشته از جنگ و قهر و خشونت است. اختلاط این مباحث با گزاره‌های مهدوی سبب رعب‌انگیز شدن اخبار مهدویت شده است.

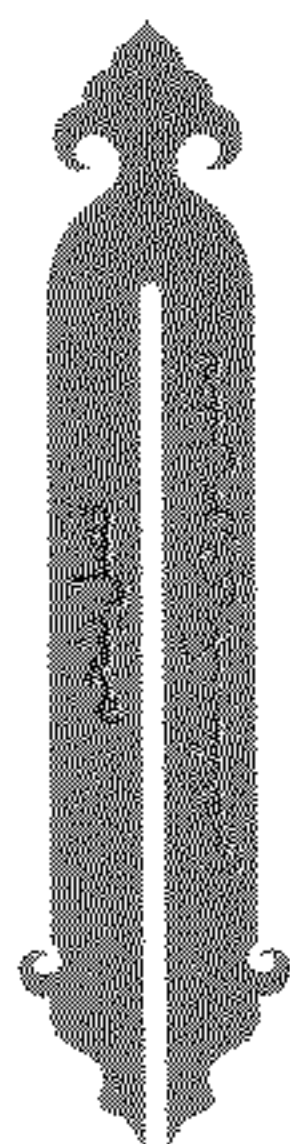


حسن ختام این دفتر به بحثی مختصر پیرامون اصالت اندیشه مهدویت اختصاص داده شده، زیرا ممکن است این سؤال به ذهن متبادر شود که آیا این همه سوءاستفاده از مفهوم مهدویت نشانه ضعف دین نیست که این موضوع را به درستی تبیین نکرده و باعث بروز چنین بهره‌گیری‌هایی شده است؟

پاسخ ضمن چند بحث ارائه می‌شود:

۱. در طول تاریخ در کنار اصل ناب توحید صدها و هزاران بت ساخته شده است. بت‌پرستی حتی امروزه هم وجود دارد و عده‌ای متولیان و مبلغان چنین آیینی هستند. متکی بر اصل بعثت پیامبران، هزاران پیامبر دروغین ظهور کرده و از کتب و تعالیم آسمانی تحریفات و برداشت‌های کاملاً انحرافی صورت گرفته است. فقط یک نمونه در عصر حاضر سوءتعبیرهایی است که داعش از قرآن کرده است. آن‌ها ننگین‌ترین اعمال خود را در پوششی از آیات الهی و مهر رسول‌الله (ص) به دنیا عرضه کرده‌اند. این‌ها نشانه ضعف مبانی یک دین یاسستی بسته‌های اعتقادی نیست؛ اتفاقاً هرچه مفهومی گران‌قیمت‌تر و جامع‌تر باشد، احتمال جعل و تقلب آن نیز بیشتر است. عده‌ای سودجو مهدویت را نیز مانند هر مفهوم گران‌قیمت دیگری دچار آفت جعل و بدل‌سازی کرده‌اند.

۲. نه تنها نقصی در ذات این اندیشه نیست، بلکه الگوواره یا پارادایم مهدویت شاخصه‌های فراوانی برای سنجش و حرکت دارد. هر جامعه و تمدنی با عرضه اصول و عملکردش به این شاخصه‌ها می‌تواند خود را محک بزند که با آن آرمان‌شهر چه مرزهای مشترک و چه تضادهای فاصله‌افکنی دارد؛ برای مثال جامعه‌ای می‌تواند ادعای حرکت در مسیر مهدوی داشته باشد که نه تنها شعارش بلکه مبنای عملکردش عدالت باشد. عدالت را همه انسان‌ها به‌خوبی

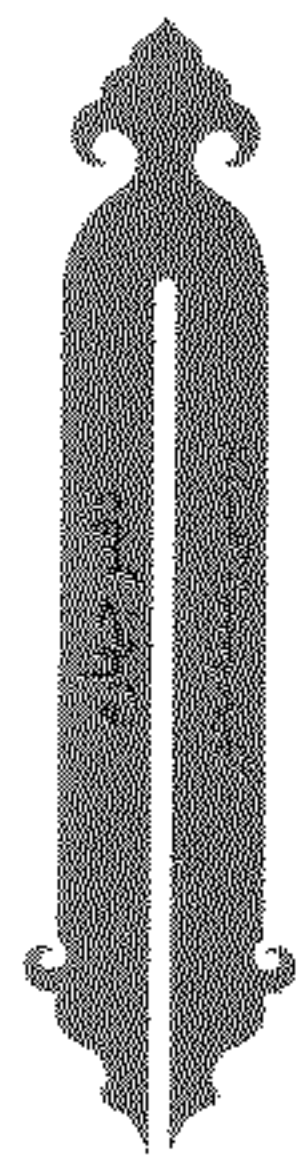


حس می‌کنند و نیازی به شعار و تبلیغ ندارد. به هر حال، اندیشه مهدویت مانند یک جریان قوی همواره می‌تواند عاملی بی‌نظیر در توسعه جوامع انسانی و حرکت فردی انسان‌ها باشد؛ به شرط آنکه نیکو شناخته شود.

۳. شواهد مختلفی که از سوءاستفاده انواع جریان‌ها از مهدویت وجود دارد نه تنها به اصل این باور خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بلکه به استواری آن دلالت دارد؛ چرا که علی‌رغم همه صداها و سیاهی‌هایی که به دروغ خود را مهدی (ع) خواندند و بعد از مدتی نیز رسوا شدند تأثیری منفی در اصل این اندیشه ایجاد نشد. این بدنه دارای چنان ریشه‌هایی قوی بوده است که جریان‌های مختلف در پی آن بودند که اغراض خود را به وسیله آن به دست آورند. قوت و جاذبه این اصل بوده است که سست‌عصران و طماعان را به سوی خود می‌کشید و خواهد کشاند.

۴. ائمه دائماً با روشنگری‌های خود بینش صحیح را به پیروان خود یاد می‌دادند. به همین علت یاران صادق آن‌ها دچار سردرگمی نمی‌شدند و آن همه تبلیغات و موج‌های فریبنده تأثیری در اعتقادات راسخان نمی‌گذاشت؛ به عبارتی دیگر، کسانی که همگام با بینش و منش امامان خود حرکت می‌کردند به چنین خطاهایی دچار نمی‌شدند. اندیشه مهدویت از استحکام و اصولی برخوردار بود که اگر کسی واقعاً به دنبال حقیقت بود، به بیراهه کشیده نمی‌شد. افرادی به این در و آن در می‌زدند که منافع دیگری را دنبال می‌کردند. آن‌ها اگرچه از حمایت ساده لوحان نیز بهره می‌بردند، خود می‌دانستند که حقیقت چیز دیگری است؛ چنان‌که پیش‌تر به سخن منصور عباسی در این زمینه اشاره شد. به هر حال با تلاش و حراست ائمه و یاران صادقشان علی‌رغم همه طوفان‌ها این درخت سربر آورد؛ ثمرات بسیار داد؛ و تا امروز نیز ثابت و استوار مانده است.

۵. اصل مهدویت بر اساس داده‌های درون‌دینی و برون‌دینی قابل اثبات



است. مهدویت بر مبنای یک گزاره و ده گزاره بنا نشده است. باوری است که اساس آن با فطرت و وجدان انسان‌ها سازگار است؛ همه ادیان بر آن صحنه گذاشته‌اند؛ و پیامبر (ص) نیز این اعتقاد را در عمق جان جامعه اسلامی کاشت. هدف کتاب حاضر اثبات اندیشه مهدویت نبوده است؛ همچنان که کارکردهای عظیم و باشکوهی در این اصل نهفته است که پرداختن به آن‌ها نیز دغدغه این تحقیق نبوده است. در آغاز نیز بیان شد که مخاطب این کتاب کسانی خواهند بود که درباره کیفیت ظهور دغدغه و پرسش دارند. در راستای این هدف ما برخی از جریان‌هایی را بیان کردیم که از این اندیشه سوءاستفاده کردند؛ چنان که همیشه آب آلوده به دریای زلال طمع می‌کند. اما نباید فراموش کرد که بحر این اندیشه چنان عمیق است که علی‌رغم ورود همه جریان‌ها بدان همواره موج و خروشان خواهد ماند. این اندیشه زنده خواهد بود تا روزی که آن صبح روشن فرا برسد و نور خدا در عالم پر شود: «وَاللَّهُ مُتِمِّمُ تَوْرِهِ»^۱. این نور برای انسان‌ها آرامش، امنیت و صلح جهانی به ارمغان خواهد آورد...

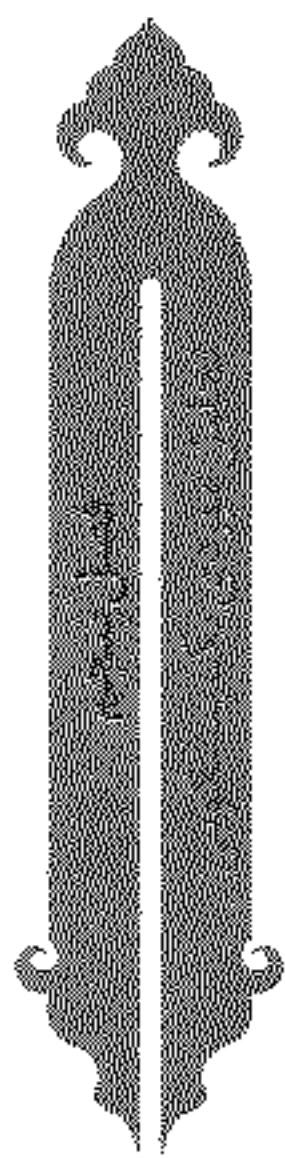
با چراغی همه جا

گشتم و گشتم در شهر

هیچ کس

هیچ کس

اینجا به تو مانند نشد...^۲



۱. سوره صف، آیه ۸.

۲. فاضل نظری.

حسن ختام



عطار نیشابوری شاعر قرن هفتم رساله‌ای دارد به نام منطق الطیر که با زبان مرغان حقایق و رازهایی را دربارهٔ حیات انسان بیان می‌کند. در آغاز داستان هدهد مرغان را جمع می‌کند و برای آنان شرح می‌دهد که بدون پادشاه زندگی کردن و آسوده زیستن دشوار است و «نیست خالی هیچ شهر از شهریار». او برای مرغان از پادشاهی می‌گوید که در پس کوه قاف ساکن است؛ او که مطلق است و در کمال عزّ خود مستغرق. او کیست؟

نام او سیمرغ و سلطان طیور او به ما نزدیک و ما زو دور دور

هدهد مرغان را ترغیب می‌کند که در این سفر پیا بگذارند و پادشاه شهر خویش را بیابند. شوق او در جان مرغان می‌افتد و بی‌صبر و قرار می‌شوند. اما از آنجا که راه دور بود، مرغان یکی یکی عذر می‌آورند. هدهد با هر کدام سخن می‌گوید و آن‌ها را قانع و مشتاق می‌کند که بدون سیمرغ زندگی را نخواهند. می‌گوید با وجود دریا نباید به شب‌نم دل خوش کرد:

چون به دریا می‌توانی راه یافت سوی یک شب‌نم چرا باید شتافت؟^۱

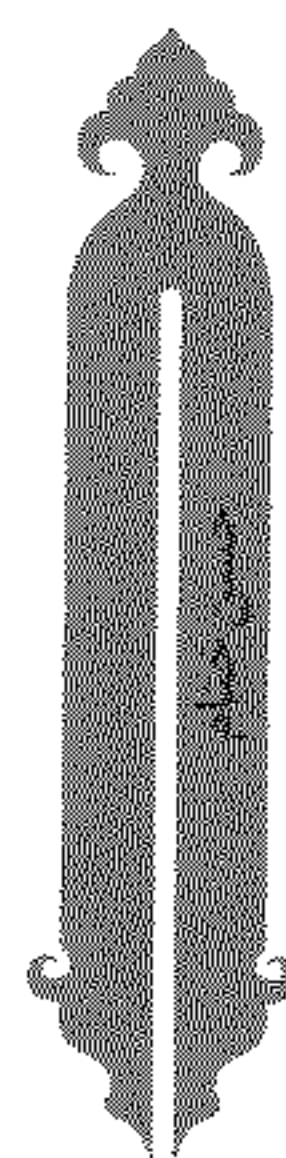
۱. عطار، منطق الطیر.

۲. همان

با تشویق و ترغیب‌های هدهد بالاخره مرغان راه می‌افتند و در پس سفری طولانی در نهایت «سی مرغ» عاشق و بال و پر سوخته به آستان حضرت «سیمرغ» راه پیدا می‌کنند. آنجاست که درمی‌یابند که اگر «سی مرغ» نشده بودند، به وصل «سیمرغ» نیز نمی‌رسیدند.

آن سیمرغی که مرغان از او دور بودند و او نزدیکِ نزدیک از اول غایب نبود؛ منتظر بود تا مرغان خود نیازشان را حس کنند و باور کنند که کشورشان بی آن پادشاه بی‌رونق است. مرغان باید این فاصله را حس می‌کردند و با جان او را طالب می‌شدند تا در نهایت با جمع شدن عزم و همتشان او را در خود و خود را در او می‌یافتند.

و اینک آنچه غایب است امت است نه امام. امام مظهر اسم حاضر و ظاهر خداوند است و نمی‌تواند غایب باشد. آنچه غایب است و باید ظهور کند ماییم و این ظهور زمانی رخ خواهد داد که آن پادشاه خوبان را بخواهیم و باور کنیم که «بیش از این بی‌شاه بودن راه نیست». در این صورت دیگر ساکن و ساکت نخواهیم نشست. تا طلب نباشد، مطلوب چهره نمی‌نماید و تا «سی مرغ»‌ها عزم نکنند، «سیمرغی» رخ نمی‌نماید...



ذهنیت ما از مهدی موعود

اکنون شناخت شما از مهدی موعود چیست:

- ☐ اولین اقدام موعود پس از ظهور انتقام گرفتن از ظالمان است.
- ☐ پس از ظهور دنیا روی آرامش و عدالت را خواهد دید، زیرا اکثر مخالفان و ظالمان به تیغ موعود کشته می شوند و فقط صالحان باقی می مانند.
- ☐ پس از ظهور تنها شمشیر بین موعود و مخالفانش حکم خواهد کرد، زیرا فرصت تمام شده است و توبه کسی پذیرفته نمی شود.
- ☐ کلمه «قائم» در قرآن و روایات به معنای کسی است که قیام به معنای یک رفتار نظامی می کند.
- ☐ پر شدن جهان از ظلم و جور قبل از ظهور به معنی پر شدن جهان از ظالم نیست.
- ☐ موعود برای دوستانش رئوف و مهربان و برای دشمنانش غضبناک و خشن است.
- ☐ دنیای زیبای تصویرشده پس از ظهور، بعد از سختگیری و جنگ های فراوان موعود در زمین مستقر خواهد شد.
- ☐ موعود برخلاف سیره رحمانی پیامبر رفتار خواهد کرد، زیرا او منصور و پیروز است و نیازی به مراعات حال مردم برای همراه کردنشان با خود ندارد.
- ☐ وقایع دوران ظهور همراه با معجزات فراوان و دور از جریان طبیعی زندگی است؛ چنانچه شیطان در این دوران نابود می شود و در جهان جز صالحان باقی نخواهند ماند.
- ☐ موعود برای اصلاح زمین پیش از آنکه نقش نظامیان را ایفا کند ردای پیامبران را به تن خواهد داشت.

ضمیمه: اصطلاحات رجالی و معرفی راویان ضعیف

در آغاز برخی اصطلاحات رجالی در جدول ضمیمه-۱ تعریف شده است.

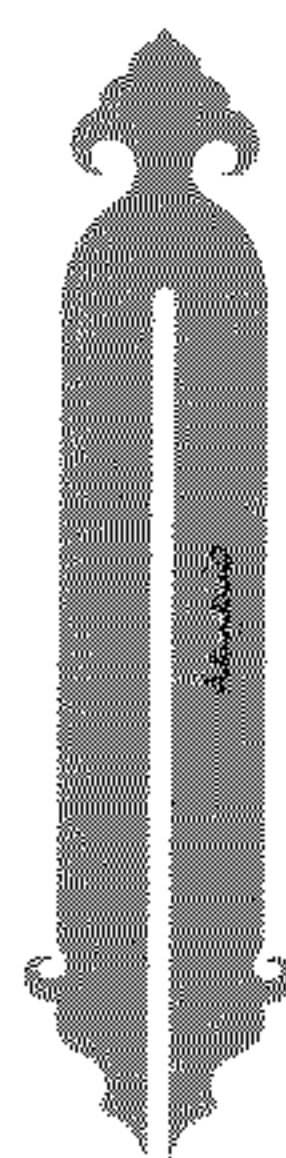
جدول ضمیمه-۱ اصطلاحات رجالی

اصطلاح	تعریف
ضعیف	روایتی است که فاقد اتصال اسناد باشد یا راویان آن فاقد صفت عدالت یا وثاقت باشند. روایتی که وثاقت برخی از رجال اسناد آن احراز نشده است، اما روایتشان قابل پذیرش و تلقی به قبول باشد معتبر است (مانند راوی ممدوح به نظر برخی رجالیان) و روایتی که صحیح یا معتبر نباشد ضعیف خوانده می شود.
مجهول (جمع آن: مجاهیل)	این تعبیر در مورد راویانی به کار می رود که نام آن ها در کتب رجالی ذکر شده است، ولی درباره وثاقت، عدم وثاقت و مدح و ذم آنان سخنی به میان نیامده است.
عریض	به حدیثی می گویند که تمام راویان زنجیره اسناد آن یا برخی از آن ها حذف شده باشند یا الفاظ مبهم و مجملی مانند «عن بعض» و «عن رجل» در اسناد آن به کار رفته باشد.
مرفوع	حدیثی است که از وسط یا آخر اسناد آن یک راوی یا بیشتر افتاده باشد، ولی با تصریح به لفظ «رفع».
مهمل	به راویانی گفته می شود که نام آن ها در سلسله اسناد دیده می شود، اما در کتب رجالی ذکری از آن ها به میان نیامده است.

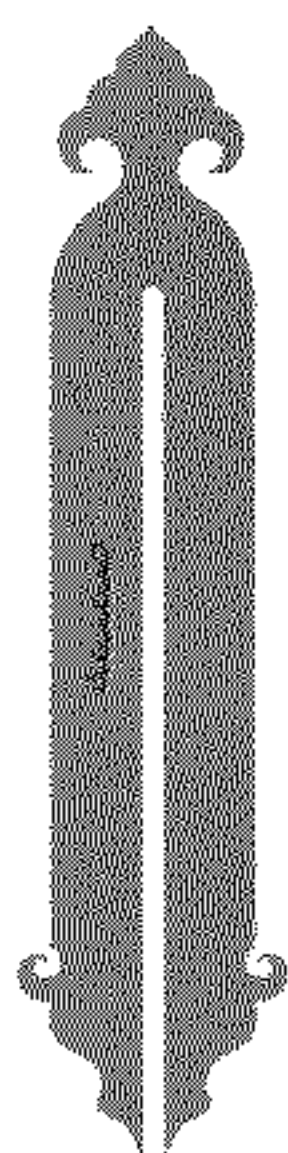
اطلاعات راویانی که در این کتاب به عنوان علت ضعف شناخته شده‌اند بر اساس حروف الفبا در جدول ضمیمه-۲ ارائه شده است.

جدول ضمیمه-۲ راویان ضعیف

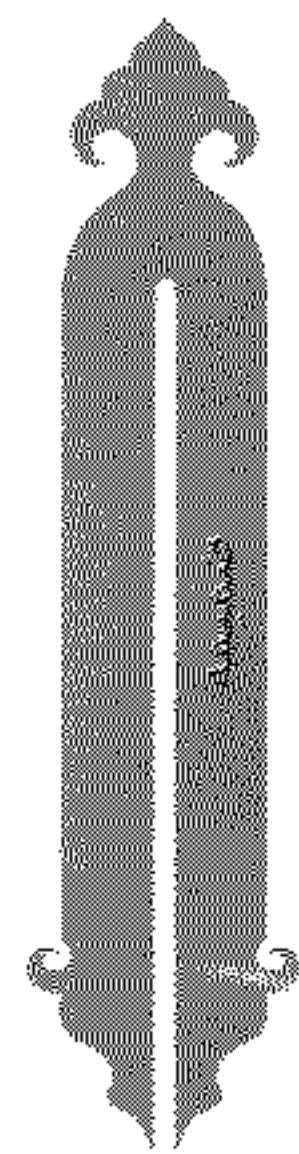
ردیف	راوی	توضیح
۱	ابن ابی لیلی	محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی انصاری از قضات عامه و نزد برخی ممدوح است. روایاتی در فساد مذهب او آمده و وثاقتش نیز اثبات نشده است. ^۱
۲	ابوالقاسم شعرانی	مجهول است.
۳	احمد بن عثمان	مجهول است.
۴	احمد بن عمران بن ابی لیلی	احمد بن عمران بن عبدالرحمن بن ابی لیلی است که مهمل است.
۵	احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی	احمد بن یوسف بن یعقوب جعفی از مشایخ ابن عقده است که صاحب کتاب بوده و ابن عقده بارها از او روایت کرده است. ^۲ اگرچه وی توثیق صریح ندارد و مهمل است، کتاب وی مورد اعتماد ابن عقده بوده است. با این حال وثاقت وی احراز نشد. ^۳
۶	اسماعیل بن ابان	با توجه به راوی و مروی عنه معلوم می‌شود که مراد اسماعیل بن ابان وراق ازدی است که مهمل است.



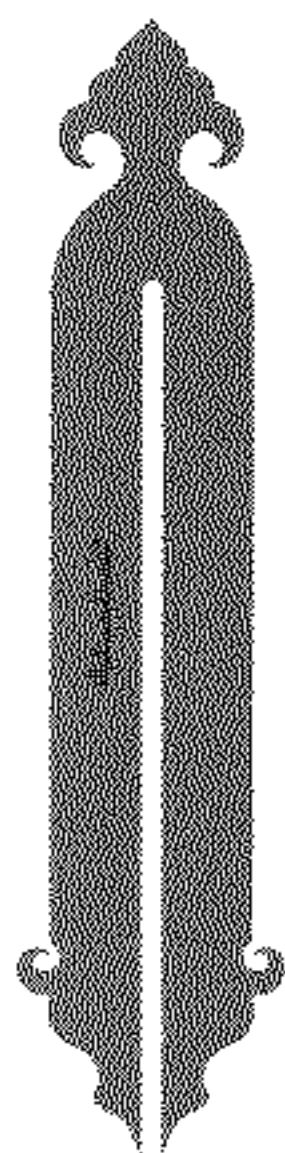
ردیف	راوی	توضیح
۷	حسن بن علی بن ابی حمزه بطنانی	او و پدرش واقفی^{۱۶} و بلکه از شخصیت‌های اصلی این فرقه^{۱۷} هستند. رجالیون او را کذاب،^{۱۸} ضعیف^{۱۹} و ملعون^{۲۰} دانسته و از او به بدی^{۲۱} یاد کرده‌اند. روایات او را متروک دانسته‌اند^{۲۲} تا جایی که ابن فضال از روایت کردن احادیث او حیا می‌کند.^{۲۳} همچنین آیت‌الله خویی در معجم رجال الحدیث ضمن بیان مطالب فوق بیان می‌کند که اعتمادی به این شخص نیست و قول حسن بن فضال بر کذاب و ملعون بودن او و نیز شهادت ابن غضائری و کشی نیز مؤید ضعف و کذب او است.^{۲۴} نکته: گاهی در سلسلهٔ اسناد نام او (حسن بن علی بن ابی حمزه) به سهو همنام پدرش (علی بن ابی حمزه یا ابن ابی حمزه) آورده شده است.
۸	عبیدالله بن موسی علوی	در کتب رجالی این شخص مهمل است، اما در کتاب موسوعة طبقات الفقهاء دربارهٔ او آمده است: «کان من کبار العلماء، فقیهاً، محدثاً.»^{۲۵} لذا چون در مورد ایشان دو قول آمده است، وجودش را در سلسلهٔ روایات حدیث به تنهایی عامل ضعف اسناد به شمار نمی‌آوریم.



ردیف	راوی	توضیح
۹	علی بن ابی حمزہ بطنانی [*]	اور انہ تنہا واقفی[*] بلکہ بنیان گذار و رئیس واقفیان خواندہ اند۔[*] امام رضا (ع) اور لعن[*] و بہ دروغ گو بودنش[*] تصریح کردہ است۔[*] ابن فضال روایت حتیٰ یک حدیث از او را بر خود حلال نمی داند۔[*] وصف کذاب،[*] ضعیف،[*] خبیث،[*] ملعون،[*] متہم،[*] عدو (دشمن اہل بیت)[*] و گمراہ[*] دربارہ او وارد شدہ است۔ نکتہ: ہر کجا «ابن بطنانی» و یا «ابن ابی حمزہ» آورده شده اکثراً منظور «حسن بن علی بن ابی حمزہ» و منظور از «ابیہ» «علی بن ابی حمزہ» است۔
۱۰	علی بن احمد بن نصر بندنیجی	علی بن احمد بن نصر (ابوالحسن بندنیجی) را ضعیف دانستہ اند، چرا کہ در خطا و تناقض گوئی افتادہ است و بہ روایاتش توجہی نمی شود۔[*]
۱۱	علی بن فضل	مجهول است۔
۱۲	عمران بن محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی	مہمل است۔
۱۳	عمرو بن شمر جعفی	اورا جداً ضعیف گفته اند۔[*]

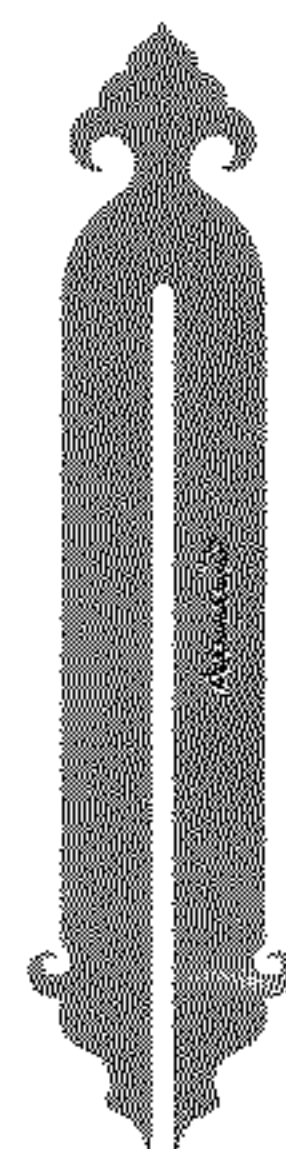


ردیف	راوی	توضیح
۱۴	محمد بن حسان (حسن) رازی	محمد بن حسان رازی ابو عبدالله زینبی (زبیبی) را مابین معروف و منکر^{۶۶} نامیده‌اند. هر چند رجالیون روایاتش را ضعیف دانسته‌اند،^{۶۷} آیت الله خویی دلایل وثاقت و ضعف را برای وی ثابت نمی‌داند.^{۶۸} از آنجا که بزرگانی چون محمد بن یحیی عطار و احمد بن ادريس از این شخص روایت دارند، بعضی از صاحب نظران رجال به او اعتماد کرده و تضعیفش نکرده‌اند؛ لذا وجود رازی را به تنهایی عامل ضعف اسناد به شمار نمی‌آوریم.
۱۵	محمد بن علی کوفی	محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابو جعفر قرشی (صیرفی، ابوسمینه) را ضعیف،^{۶۹} دارای اعتقاد فاسد،^{۷۰} جعل کننده حدیث،^{۷۱} دروغگو و کذاب^{۷۲} و حتی یکی از مشهورترین کذاب‌ها^{۷۳} نامیده‌اند. در روایاتش تخلیط،^{۷۴} غلو^{۷۵} و تدلیس^{۷۶} وجود دارد. او مشهور به نقل روایات مرفوع و مقطوع است؛^{۷۷} بنابراین اعتمادی به او^{۷۸} و احادیثش^{۷۹} نیست و به روایاتش اعتنایی نمی‌شود.^{۸۰}



ردیف	راوی	توضیح
۱۶	یونس بن ظبیان	یونس بن ظبیان (ازدی، کوفی) کسی است که امام رضا (ع) او را لعن کرده است. فضل بن شاذان نام او را در زمره پنج کذاب مشهور آورده است. توصیف رجالیون از او کذاب، غالی، متهم، خبیث و گمراه و بسیار جعل کننده حدیث است. بدین ترتیب علمای رجال به روایاتش توجه و اعتماد نمی کنند و آنچه را نوشته است درآمیخته با باطل می دانند و بر ضعیف بودنش اتفاق نظر دارند.

۱. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۲۲۸-۲۳۱.
۲. برای نمونه نک. نجاشی، رجال، ص ۱۱، ۱۲۷، ۱۷۱، ۳۰۳، ۴۱۴؛ ابن غضائری، الرجال، ص ۱۲۴.
۳. نک. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۸، ص ۲۶۶-۲۷۰.
۴. ابن غضائری، الرجال، ص ۵۱؛ حلی، رجال، ص ۲۱۳.
۵. ابن داود، الرجال، ص ۴۴۰-۴۴۱.
۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷؛ ابن داود، الرجال، ص ۴۴۰؛ حلی، رجال، ص ۲۱۳.
۷. تا حدی که پدرش (علی بن ابی حمزه بطائنی) را با چنان اوصاف مطمئن تر از او برمی شمردند. (ابن غضائری، الرجال، ص ۵۱؛ حلی، رجال، ص ۲۱۳)
۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷؛ ابن داود، الرجال، ص ۴۴۰؛ حلی، رجال، ص ۲۱۳.



۹. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷؛ حلی، رجال، ص ۲۱۳.

۱۰. ابن داود، الرجال، ص ۴۴۱.

۱۱. ابن غضائری، الرجال، ص ۵۱؛ حلی، رجال، ص ۲۱۳؛ «إني لاستحيي من الله أن أروي عن الحسن بن علي، بدانید که من از خدا حیا می‌کنم که از او روایتی نقل کنم. و نیز آمده است: «ألا إني لا استحل أن أروي عنه حديثاً واحداً» بدانید که من حلال نمی‌دانم که حتی یک حدیث از او روایت کنم. (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۷؛ حلی، رجال، ص ۲۱۳) بعضی از رجالیان این اقوال را در حق پدر و برخی در مورد پسر صحیح دانسته‌اند.

۱۲. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۷-۱۹.

۱۳. مؤسسه امام صادق (ع)، موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۵، ص ۲۲۳.

۱۴. بنا بر برخی از روایات، بطائنی در شمار نمایندگان مالی امام کاظم (ع) بوده است که به دلیل در بند بودن ایشان، اموال زیادی از پرداخت‌های مالی شیعیان نزد وی بود. او بعد از اطلاع از شهادت امام (ع) با انگیزه تصرف این دارایی‌ها، وفات ایشان را انکار و به غیبت امام قائل شد. (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۶-۷۰۷)

۱۵. طوسی، رجال، ص ۳۳۹؛ طوسی، فهرست کتب الشيعة، ص ۲۸۳؛ ابن داود، الرجال، ص ۴۷۸؛ حلی، رجال، ص ۲۳۱.

۱۶. نجاشی، رجال، ص ۲۴۹-۲۵۰؛ ابن غضائری، الرجال، ص ۸۳؛ ابن داود، الرجال، ص ۴۷۹؛ حلی، رجال، ص ۲۳۱-۲۳۲.

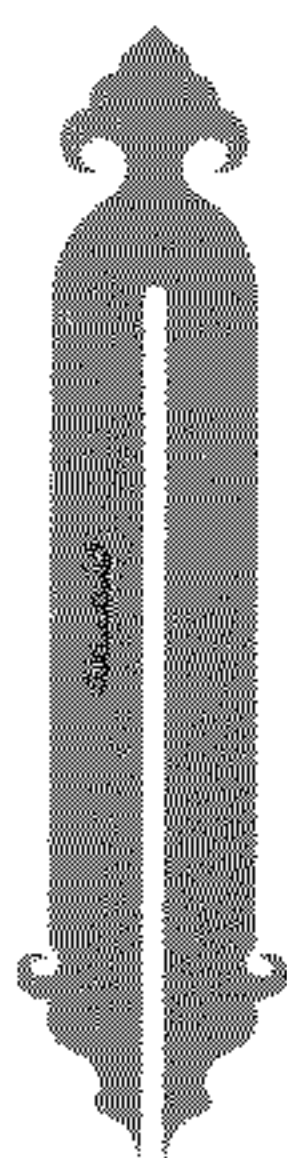
۱۷. طوسی، الغيبة، ص ۷۰.

۱۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۶-۷۰۷؛ ابن داود، الرجال، ص ۴۷۹.

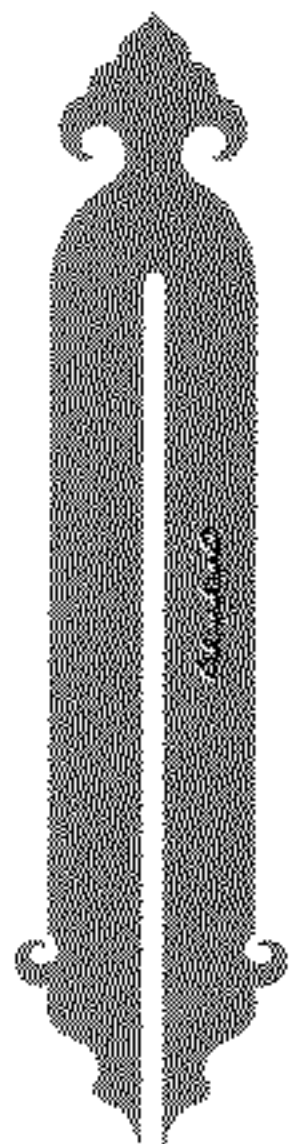
۱۹. این روایت از قول امام رضا (ع) در مورد وی مشهور است: «إنه أقعد في قبره فسئل عن الأئمة عليهم السلام فاخبر بأسمائهم حتى انتهى إلى فسئل فوقف، فضرب على رأسه ضربة إمتلاء قبره ناراً.» همانا او را در قبرش نهادند و از او در مورد امامان پرسش شد. او ائمه را نام برد تا به نام من رسید، پس سکوت کرد. بر سرش ضربه‌ای کوبیده شد که قبرش را آتش فرا گرفت. (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۵-۷۰۶ و ص ۷۴۲-۷۴۳؛ با کمی تفاوت در ابن داود، الرجال، ص ۴۷۹)

۲۰. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۶؛ حلی، رجال، ص ۲۳۱-۲۳۲. بعضی از کتب رجالی این روایت را در حق پدر و برخی در مورد پسر صحیح دانسته‌اند.

۲۱. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۰۵-۷۰۶ و ۷۴۲؛ حلی، رجال، ص ۲۳۱.



٢٢. حلى، رجال، ص ٩٦.
٢٣. خاقانى، رجال، ص ٧٩؛ كلباسى، سماء المقال فى علم الرجال، ج ١، ص ١٦٠ و ٣٩٧.
٢٤. كشى، اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٧٠٦؛ ابن داود، الرجال، ص ٤٧٩؛ حلى، رجال، ص ٢٣١-٢٣٢.
٢٥. كشى، اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٧٠٥ و ٧٤٢؛ حلى، رجال، ص ٢٣١.
٢٦. ابن غضائرى، الرجال، ص ٨٣؛ ابن داود، الرجال، ص ٤٧٩؛ حلى، رجال، ص ٢٣٢.
٢٧. همان، ص ٢٦٧.
٢٨. ابن غضائرى، الرجال، ص ٨٢؛ ابن داود، الرجال، ص ٤٨١؛ حلى، رجال، ص ٢٣٥؛ خويى، معجم رجال الحديث، ج ١١، ص ٢٥٦.
٢٩. نجاشى، رجال، ص ٢٨٧؛ ابن داود، الرجال، ص ٤٨٩؛ حلى، رجال، ص ٢٤٢.
٣٠. نجاشى، رجال، ص ٣٣٨؛ ابن داود، الرجال، ص ٥٠٢؛ حلى، رجال، ص ٢٥٥.
٣١. ابن غضائرى، الرجال، ص ٩٥؛ ابن داود، الرجال، ص ٥٠٢؛ حلى، رجال، ص ٢٥٥.
٣٢. خويى، معجم رجال الحديث، ج ١٦، ص ٢٠٢-٢٠٣.
٣٣. نجاشى، رجال، ص ٣٣٢؛ ابن داود، الرجال، ص ٥٠٧؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣ و ٢٧١.
٣٤. نجاشى، رجال، ص ٣٣٢؛ ابن داود، الرجال، ص ٥٠٧؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.
٣٥. ابن داود، الرجال، ص ٥٠٧.
٣٦. نجاشى، رجال، ص ٣٣٢؛ ابن غضائرى، الرجال، ص ٩٤؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.
٣٧. كشى، اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٨٢٣؛ ابن داود، الرجال، ص ٥٠٧؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.
٣٨. طوسى، فهرست كتب الشيعة، ص ٤١٢؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.
٣٩. كشى، اختيار معرفة الرجال، ج ٢، ص ٨٢٣؛ ابن غضائرى، الرجال، ص ٩٤؛ طوسى، فهرست كتب الشيعة، ص ٤١٢؛ ابن داود، الرجال، ص ٥٠٧؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.
٤٠. طوسى، فهرست كتب الشيعة، ص ٤١٢؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.
٤١. ابن غضائرى، الرجال، ص ٩٤؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.
٤٢. نجاشى، رجال، ص ٣٣٢؛ ابن داود، الرجال، ص ٥٠٧؛ حلى، رجال، ص ٢٥٣.



۴۳. ابن غضائری، الرجال، ص ۹۴؛ حلی، رجال، ص ۲۵۳.

۴۴. بعضی گفته‌اند به لسان امام کاظم (ع) لعن شده است.

۴۵. خداوند لعنت کند یونس بن ظبیان را هزار لعنت که در پی آن هزار لعنت باشد و هر لعنتی از آن او را به قعر جهنم برساند! شهادت می‌دهم که او را ندا نکرد، مگر شیطان. بدانید که یونس به همراه ابی الخطاب در اشد عذاب همنشین‌اند و اصحاب این دو به سوی آن شیطان به همراه فرعون و آل فرعون در اشد عذاب‌اند. (کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۵۷-۶۵۸؛ با اندکی تفاوت در ابن داود، الرجال، ص ۵۲۸ و ۵۵۱-۵۵۲؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۰۸)

۴۶. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۲۳؛ حلی، رجال، ص ۲۵۳ و ۲۶۶؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۰۷.

۴۷. ابن غضائری، الرجال، ص ۱۰۱؛ ابن داود، الرجال، ص ۵۲۷؛ حلی، رجال، ص ۲۶۶.

۴۸. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۵۷؛ ابن غضائری، الرجال، ص ۱۰۱؛ ابن داود، الرجال، ص ۵۲۸؛ حلی، رجال، ص ۲۶۶؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۰۴ و ۲۰۷.

۴۹. کشی، اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۵۷؛ ابن داود، الرجال، ص ۵۲۷؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۰۴.

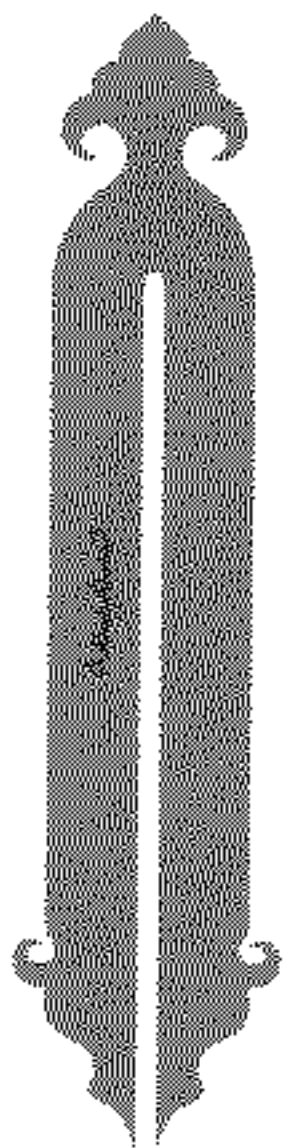
۵۰. همان، ص ۲۰۵.

۵۱. ابن غضائری، الرجال، ص ۱۰۱؛ ابن داود، الرجال، ص ۵۲۷؛ حلی، رجال، ص ۲۶۶؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۰۷.

۵۲. نجاشی، رجال، ص ۴۴۸؛ ابن غضائری، الرجال، ص ۱۰۱؛ ابن داود، الرجال، ص ۵۲۷؛ حلی، رجال، ص ۲۶۶؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۰۷.

۵۳. حلی، رجال، ص ۲۶۶.

۵۴. نجاشی، رجال، ص ۴۴۸؛ ابن داود، الرجال، ص ۵۲۷؛ حلی، رجال، ص ۲۶۶؛ خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۱، ص ۲۰۷.



فهرست منابع



قرآن کریم.

کتاب فارسی

۱. استنفورد، مایکل. درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه مسعود صادقی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هشتم، ۱۳۹۵ ش.
۲. السون، متیواچ. هرگنهان، بی. آر. مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران: نشر دوران، چاپ هشتم، ۱۳۹۳ ش.
۳. اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، به کوشش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید، چاپ دهم، ۱۳۸۵ ش.
۴. آقابخشی، علی‌اکبر، افشاری‌راد، مینو. فرهنگ علوم سیاسی، تهران: چاپار، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ش.
۵. بازرگان، عبدالعلی. مقدمه‌ای در زمینه آزادی در قرآن، تهران: قلم، ۱۳۸۸ ش.
۶. بشوی، محمد یعقوب. نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۷. بل، دانیل. آینده تکنولوژی، ترجمه احد علیقلیان، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲ ش.
۸. پاکتچی، احمد. علل الحدیث (به ضمیمه بازشناسی متن مصباح الشریعه)، به کوشش یحیی میرحسینی و صالح زارعی، تهران: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ش.
۹. پاکروان، مهدیه. پنهان در تاریخ، تهران: پناه، ۱۳۹۸.
۱۰. جعفریان، رسول. مهدیان دروغین (به ضمیمه شش رساله)، تهران: نشر علم، چاپ

دوم، ۱۳۹۴ ش.

۱۱. جوادى املی، عبدالله، ادب فنای مهربان، به کوشش محمد صفایی و حسین شفیعی، قم: اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.

۱۲. جوادى املی، عبدالله، پیامبر رحمت، به کوشش محمد کاظم بادپا، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۱۳. جوادى املی، عبدالله، تسنیم، به کوشش حسن واعظی محمدی و حسین اشرفی و حسین شفیعی، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش، ج ۹.

۱۴. جوادى املی، عبدالله، تسنیم، به کوشش عبدالکریم عابدینی و سعید بندعلی، قم: اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ش، ج ۱۳.

۱۵. جوادى املی، عبدالله، تسنیم، به کوشش حسین اشرفی و دیگران، قم: اسراء، چاپ اول، ۱۳۹۶ ش، ج ۴۳.

۱۶. جوادى املی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۴، معاد در قرآن، به کوشش علی زمانی قمشه‌ای، قم: اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.

۱۷. جوادى املی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۱۰، مبادی اخلاق در قرآن، به کوشش حسین شفیعی، قم: اسراء، چاپ ششم، ۱۳۷۸ ش.

۱۸. خضری، سید احمد رضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ یازدهم، ۱۳۹۴ ش.

۱۹. رزلینگ، هانس. رزلینگ، اولاً، روزلینگ رونلاند، انا، واقعیت (ده دلیل اینکه درباره جهان اشتباه می‌کنیم و چرا رویدادهای جهان از آنچه به نظر می‌رسند، بهترند)، ترجمه بهار رحمتی، تهران: نشر نوین توسعه، چاپ ششم، ۱۳۹۸ ش.

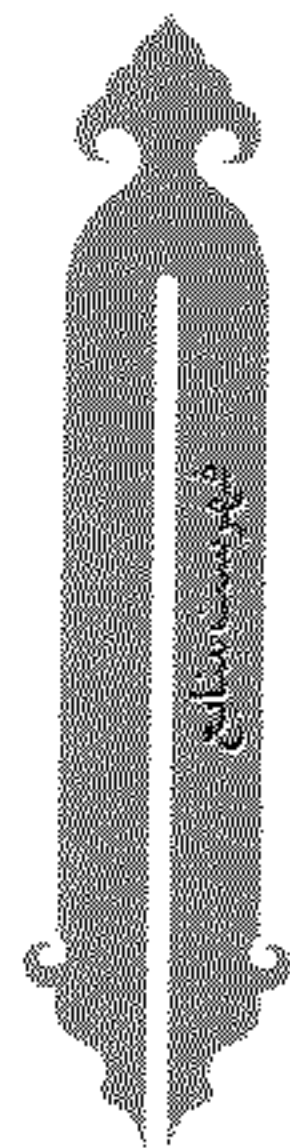
۲۰. ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۹۶ ش.

۲۱. زمانی، کریم، شرح جامع مثنوی معنوی، تهران: موسسه اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

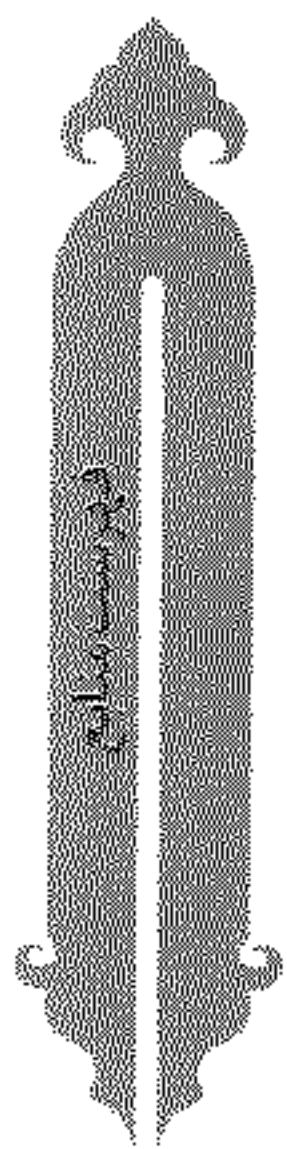
۲۲. صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی (۲)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دهم، ۱۳۹۳ ش.

۲۳. صادقی، مصطفی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم: حوزه علمیه قم، دفتر تبلیغات اسلامی، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ش.

۲۴. طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، به کوشش رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ نهم، ۱۳۹۶ ش.



۲۵. طقوش، محمدسهیل. دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، به کوشش رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دهم، ۱۳۹۵ ش.
۲۶. عطار، محمدبن ابراهیم. منطق الطیر، به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ ش.
۲۷. عمیدزنجانی، عباسعلی. فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. غفوری، علی. صد جنگ بزرگ تاریخ، تهران: هیرمند، چاپ ششم، ۱۳۹۳ ش.
۲۹. فروند، ژولین. جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، تهران: توتیا، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. فری، لوک. انسان و خدا یا معنای زندگی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. فکوهی، ناصر. خشونت سیاسی، تهران: نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۳۲. قرائی مقدم، امان‌الله. مبانی جامعه‌شناسی، ابجد، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
۳۳. کالینز، جان. ام. استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، ترجمه کوروش بایندر، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ پنجم، ۱۳۸۸ ش.
۳۴. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، به کوشش انجمن پخش کتب مقدسه، ۱۹۸۱ م.
۳۵. کوهن، ابراهام. گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه امیر فریدون گرگانی، به کوشش امیرحسین صدری‌پور.
۳۶. مشکور، محمدجواد. فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷ ش.
۳۷. مشکور، محمدجواد. فرهنگ فرق اسلامی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ش.
۳۸. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، به کوشش شورای نظارت بر نشر آثار استاد شهید آیت‌الله مطهری، تهران: صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۳۹. مفتخری، حسین. مبانی علم تاریخ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ ششم، ۱۳۹۴ ش.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر. حکومت جهانی مهدی (عج)، قم: نسل جوان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ش.
۴۲. ملانی توانی، علیرضا. درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نشر نی، چاپ



دهم، ۱۳۹۵ ش.

۴۳. مور، تامس. آرمانشهر (یوتوپیا)، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی، ۱۳۹۴ ش.

۴۴. مولوی، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی، بر اساس نسخه رینولد نیکلسن، تهران: سایه‌نیم، چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.

۴۵. مهاجرنیا، محسن. اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، ج ۱، فلسفه سیاسی اسلام، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

۴۶. نوابخش، مهرداد. درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های مردم‌شناسی، اراک: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۴۷. ولسوی، علی‌محمد. دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی (پژوهشی در تعامل اندیشه‌های کلام و جریان‌های سیاسی)، تهران: دانشگاه الزهراء (س)، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۴۸. همیلتون، ملکم‌بی. جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث، چاپ ششم، ۱۳۹۷ ش.

۴۹. هوور، ریچاردز جی. روان‌شناسی تحلیل اطلاعات، ترجمه جواد علاقه‌بند راد، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰ ش.

۵۰. هیوود، آندرو. کلیدواژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی، ترجمه اردشیر امیر ارجمند و سید قاسم موالی‌زاده، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.

کتاب عربی

۵۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله. شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

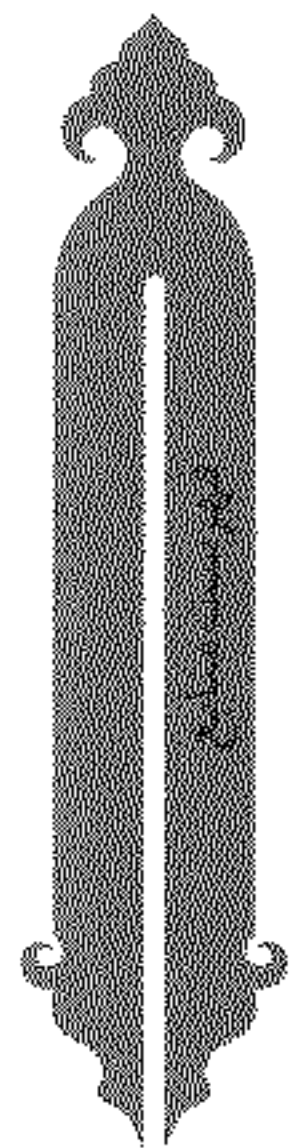
۵۲. ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله. الشفاء (الالهیات)، به کوشش سعید زاید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

۵۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد. النهاية فی غریب الحديث و الاثر، به کوشش محمود محمد طنّاحی و طاهر احمد زاوی، قم: چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

۵۴. ابن اعثم کوفی، احمد. الفتوح، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

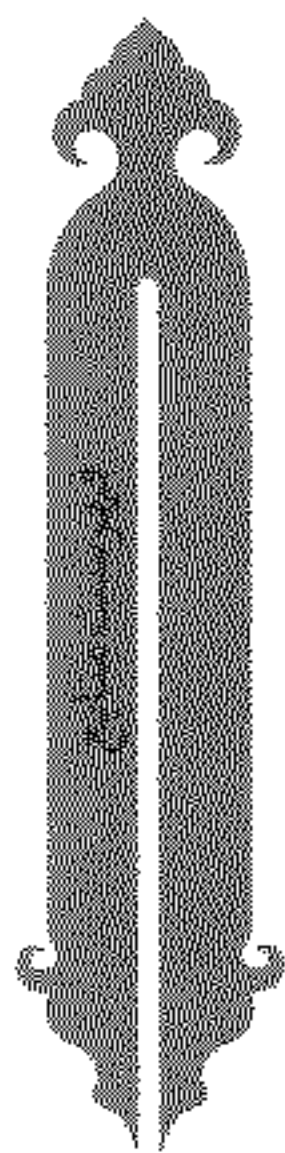
۵۵. ابن بابویه، علی بن حسین. الامامة و التبصرة من الحيرة، به کوشش مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم: مدرسه الإمام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۵۶. ابن حبیب هاشمی بغدادی، محمد. المحبر، به کوشش ایلزه لیختن شتیتز، بیروت:

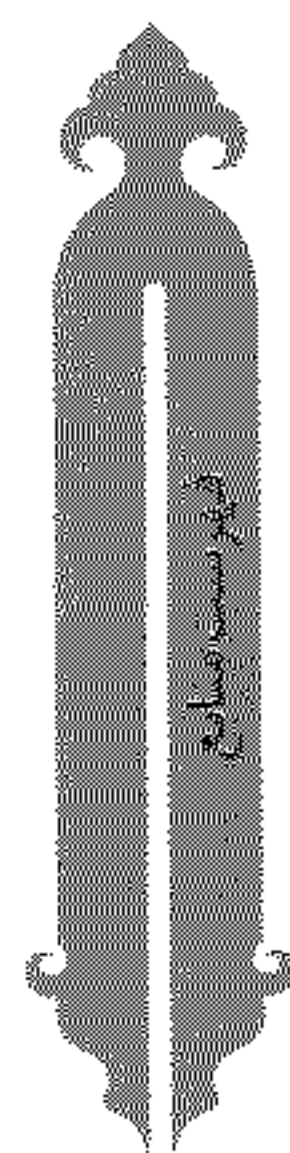


دار الآفاق الجديدة.

٥٧. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي. الاصابة في تمييز الصحابة، به كوشش عادل احمد عبدالموجود و علي محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
٥٨. ابن حيون، نعمان بن محمد (قاضي نعمان). شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، به كوشش محمد حسين حسيني جلالی، قم: جامعه مدرسين، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
٥٩. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد. ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصره من ذوى الشأن الاكبر (تاريخ ابن خلدون)، به كوشش خليل شحاده، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم، ١٤٠٨ ق.
٦٠. ابن داود حلبي، حسن بن علي. الرجال، به كوشش محمد كاظم مياموي، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول، ١٣٤٢ ش.
٦١. ابن دريد، محمد بن حسن. جمهرة اللغة، به كوشش روزي منير بعلبكي، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول، ١٩٨٨ م.
٦٢. ابن سالم كلاعي، سليمان بن موسى. الاكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله (ص) و الثلاثة الخلفاء، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.
٦٣. ابن سعد، محمد. الطبقات الكبرى، به كوشش محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤١٨ ق.
٦٤. ابن شهر آشوب، محمد بن علي. مناقب آل ابي طالب، قم: علامه، چاپ اول، ١٣٧٩ ق.
٦٥. ابن طاووس، علي بن موسى. الاقبال بالاعمال الحسنة، به كوشش جواد قومي اصفهاني، قم: دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ١٣٧٦ ش.
٦٦. ابن طاووس، علي بن موسى. التشریف بالمنن في التعريف بالفتن، به كوشش مؤسسة صاحب الامر؛ اصفهان؛ گلپهار، قم: مؤسسة صاحب الامر (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، چاپ اول، ١٤١٦ ق.
٦٧. ابن طاووس، علي بن موسى. مصباح الزائر، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، چاپ اول.
٦٨. ابن عبدربه اندلسي، احمد بن محمد. العقد الفريد، به كوشش مفيد محمد قميحه، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.
٦٩. ابن غضائري، احمد بن حسين. الرجال، به كوشش محمد رضا حسيني جلالی، قم: مؤسسة علمي فرهنگي دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
٧٠. ابن ماجه قزويني، محمد بن يزيد. سنن، به كوشش بشار عواد معروف، بيروت: دار الجيل، چاپ اول، ١٤١٨ ق.



٧١. ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، به كوشش جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
٧٢. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
٧٣. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
٧٤. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، به کوشش ابراهیم ایاری، مصطفی سقا و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة.
٧٥. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، الاغانی، بیروت: دار احیاء تراث عربی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
٧٦. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، به کوشش احمد صقر، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
٧٧. احمد بن حنبل، مسند، به کوشش شعيب ارنؤوط و دیگران، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
٧٨. اربلی، علی بن عیسی، كشف الغمة فی معرفة الانمة، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول، ۱۳۸۱ ق.
٧٩. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، به کوشش عمر سلامی و عبدالکریم حامد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
٨٠. اسفرائینی، ابوالمظفر طاهر بن محمد، التبصیر فی الدین، به کوشش محمد زاهد کوثری، قاهره: المكتبة الازهریة للتراث، چاپ اول، ۱۳۵۹ ق.
٨١. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۰ ش.
٨٢. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، به کوشش جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.
٨٣. بستوی، عبدالعلیم عبدالعظیم، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث و الآثار الصحیحة، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
٨٤. بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة منهم، بیروت: دار الجیل - دار الآفاق، ۱۴۰۸ ق.
٨٥. بغدادی، عبدالقاهر، الملل و النحل، به کوشش بیر نصری، بیروت: دار المشرق، چاپ سوم، ۱۹۹۲ م.
٨٦. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.



۸۷. بیهقی، احمد بن حسین. دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشريعة، به کوشش عبدالمعطي امين قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۸۸. پژوهشگران علوم حدیث پژوهشکده باقرالعلوم (لجنة الحديث في مركز ابحاث باقرالعلوم)، موسوعة کلمات الرسول الاعظم، ج ۷، کتاب الاثمة، تهران: امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش.

۸۹. ترمذی، محمد بن عیسی. سنن، به کوشش احمد محمد شاکر، قاهره: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۹۰. تفرشی، مصطفی بن حسین. نقد الرجال، به کوشش مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۹۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد. الفهارات، به کوشش جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

۹۲. حافظ برسی، رجب بن محمد. مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین (ع)، به کوشش علی عاشور، بیروت: اعلمی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

۹۳. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة)، به کوشش مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۹۴. حرانی، حسن بن علی. تحف العقول عن آل الرسول صلوات الله عليهم، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.

۹۵. حلی، حسن بن یوسف. رجال (خلاصة الاقوال)، به کوشش محمد صادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق.

۹۶. خاقانی، علی بن حسین. رجال، به کوشش حسین خاقانی و محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

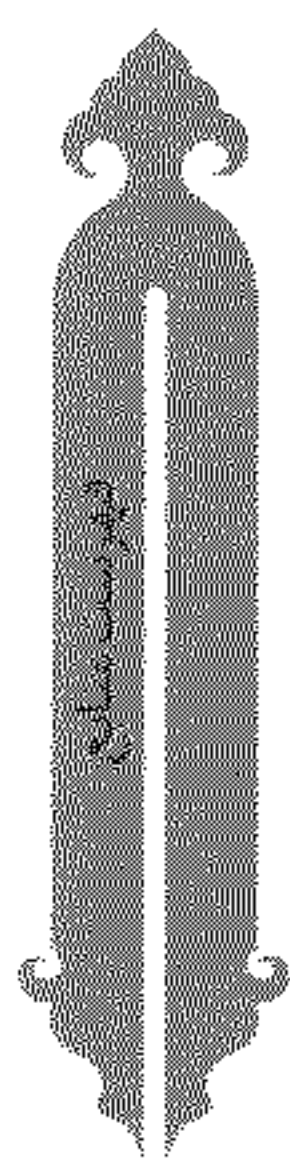
۹۷. خزاز قمی، علی بن محمد. کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، به کوشش عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.

۹۸. خویی، ابوالقاسم. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.

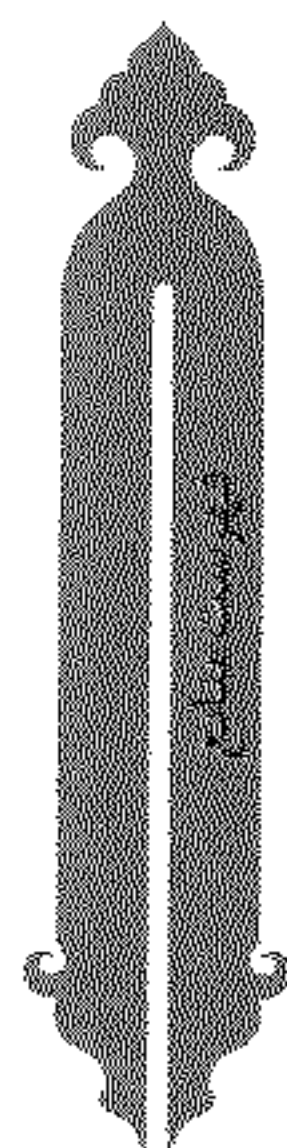
۹۹. دیلمی، حسن بن محمد. ارشاد القلوب الی الصواب، قم: الشریف الرضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۰۰. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود. اخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.

۱۰۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات الفاظ القرآن، به کوشش صفوان



- عدنان داوودی، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۰۲. ری شهری، محمد. حکم النبی الاعظم (ص)، قم: دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۰۳. سمعانی، عبدالکریم بن محمد. الانساب، حیدر آباد دکن: دائرة المعارف العثمانية، چاپ افست الفاروق الحديثة، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
۱۰۴. سید رضی، محمد بن حسین (گردآوری). نهج البلاغة، به کوشش صبحی صالح، قم: هجرت، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۵. سید مرتضی، علی بن حسین. امالی، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار الفكر العربی، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.
۱۰۶. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم. الملل و النحل، به کوشش محمد بدران، قم: الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ ش.
۱۰۷. صالحی دمشقی، محمد بن یوسف. سبل الہدی و الرشاد فی سيرة خير العباد، به کوشش علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۰۸. صدوق، محمد بن علی. الامالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۱۰۹. صدوق، محمد بن علی. الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۱۱۰. صدوق، محمد بن علی. علل الشرايع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۱۱۱. صدوق، محمد بن علی. عیون اخبار الرضا، به کوشش مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۱۱۲. صدوق، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمة، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۱۱۳. صدوق، محمد بن علی. معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۱۴. صدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه، به کوشش علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۱۵. صفار قمی، محمد بن حسن. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، به کوشش محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم: مکتبة آية الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱۶. طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی



للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.

۱۱۷. طبرانی، سلیمان بن احمد. المعجم الكبير، به كوشش حمدي عبدالمجيد سلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، [مقدمة محقق ۱۴۰۴ ق]

۱۱۸. طبرسي، احمد بن علي. الاحتجاج على اهل اللجاج، بيروت: دار النعمان، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش.

۱۱۹. طبرسي، حسن بن فضل. مكارم الاخلاق، قم: الشريف الرضي، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۰. طبرسي، علي بن حسن. مشكاة الانوار في غرر الاخبار، نجف: المكتبة الحيدرية، چاپ دوم ۱۳۸۵ ق.

۱۲۱. طبرسي، فضل بن حسن. اعلام الوري باعلام الهدى، به كوشش سيد حسن خراسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۱۲۲. طبرسي، فضل بن حسن. مجمع البيان في تفسير القرآن، به كوشش محمد جواد بلاغي، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۱۲۳. طبري آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم. دلائل الامامة، به كوشش قسم الدراسات الاسلامية مؤسسة البعثة، قم: ايران، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۲۴. طبري، محمد بن جرير. تاريخ الامم و الملوك (تاريخ الطبري)، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت: دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق.

۱۲۵. طبري، محمد بن جرير. جامع البيان في تفسير القرآن (تفسير الطبري)، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۶. طوسي، محمد بن حسن. الامالي، به كوشش مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

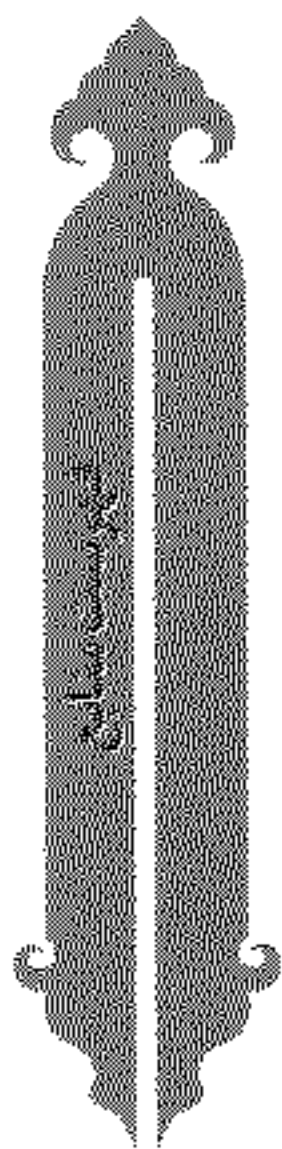
۱۲۷. طوسي، محمد بن حسن. تهذيب الاحكام، به كوشش حسن موسوي خراسان، تهران: دار الكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱۲۸. طوسي، محمد بن حسن. الغيبة، به كوشش عباد الله تهراني و علي احمد ناصح، قم: دار المعارف الاسلاميه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

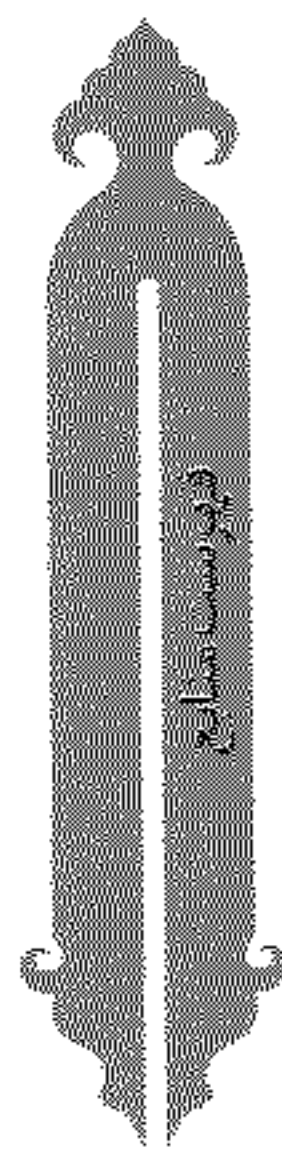
۱۲۹. طوسي، محمد بن حسن. رجال، به كوشش جواد قيومي اصفهاني، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ سوم، ۱۴۲۷ ق.

۱۳۰. طوسي، محمد بن حسن. فهرست كتب الشيعة و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول، به كوشش عبدالعزيز طباطبائي و مكتبة المحقق الطباطبائي، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.

۱۳۱. عده اي از علماء. الاصول الستة عشر، قم: دار الشبستري للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.



۱۳۲. علی بن الحسین (ع). الصحيفة السجادية، قم: دفتر نشر الیهادی، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۳۳. عیاشی، محمد بن مسعود. تفسیر، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۱۳۴. غزالی، ابوحامد محمد. التبر المسبوك فی نصيحة الملوك، به کوشش هیثم خلیفة الطعیمی، بیروت: المكتبة العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۱۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۳۶. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله. الخرائج و الجرائح، به کوشش مؤسسة الامام المهدي علیه السلام، قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۳۷. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم. ینایع المودة لذو القربى، به کوشش سید علی جمال اشرف حسینی، قم: اسوه، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۱۳۸. کشی، محمد بن عمر. اختیار معرفة الرجال، تلخیص محمد بن حسن طوسی، به کوشش محمد باقر بن محمد میرداماد و مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۳۹. کلباسی، ابوالهدی. سماء المقال فی علم الرجال، به کوشش محمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسة ولی العصر علیه السلام للدراسات الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۱۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۱۴۱. لیثی واسطی، علی بن محمد. عیون الحکم و المواعظ، به کوشش حسین حسینی بیرجندی، قم: دار الحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۴۲. مامقانی، عبدالله. تنقیح المقال فی علم الرجال، به کوشش محی الدین مامقانی و محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۱۴۳. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الانمة الاطهار، به کوشش محمد باقر بهبودی و دیگران، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۱۴۴. مسعودی، علی بن حسین. التنبيه و الاشراف، به کوشش عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره: دار الصاوی، افست قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافة الاسلامیة.
۱۴۵. مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجوهر، به کوشش یوسف اسعد داغر، قم: مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم:



کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۴۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الامالی، به کوشش حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۴۸. مقدسی، مطهر بن طاهر. البدء والتاریخ، بورسعيد: مكتبة الثقافة الدينية.

۱۴۹. منسوب به ابن قتیبة دینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم. الامامة و السياسة (تاریخ الخلفاء)، به کوشش علی شیر، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

۱۵۰. منسوب به مسعودی، علی بن حسین. اثبات الوصية للامام علی بن ابی طالب، قم: انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸۴ ش.

۱۵۱. منسوب به مفید، محمد بن محمد بن نعمان. الاختصاص، به کوشش علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۱۵۲. مؤسسه معارف اسلامی. معجم الاحادیث الامام المهدی، قم: مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.

۱۵۳. مؤسسه امام صادق (ع)، موسوعة طبقات الفقهاء، زیر نظر جعفر سبحانی تبریزی، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

۱۵۴. نجاشی، احمد بن محمد. رجال، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم، ۱۳۶۵ ش.

۱۵۵. نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم. الغيبة، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.

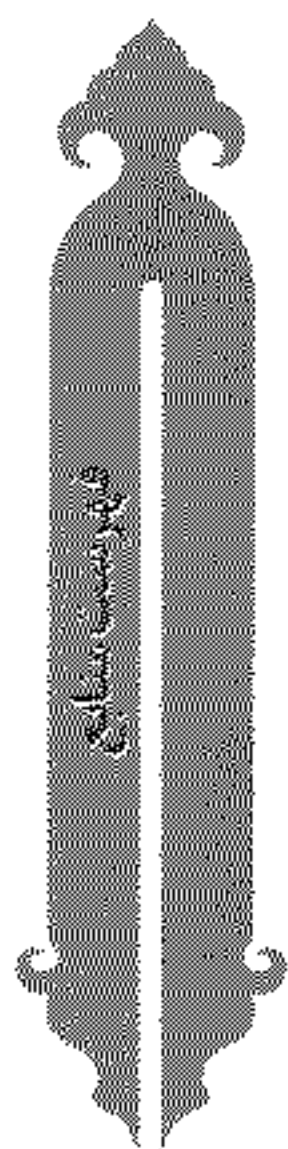
۱۵۶. نعیم بن حماد مروزی. الفتن، به کوشش مجدی بن منصور شوری، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۴۲۳ ق.

۱۵۷. نوری، حسین بن محمد تقی. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، به کوشش مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۱۵۸. واقدی، محمد بن عمر. المغازی، به کوشش مارزدن جونز، بیروت: اعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.

۱۵۹. هالسی، سلیم بن قیس. سلیم بن قیس، به کوشش محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۱۶۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. تاریخ، بیروت: دار صادر، افست قم: مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت (ع).



161. Hooi, LW. *Organizational Justice and Citizenship Behavior in Malaysia*, Singapore/Heidelberg/New York/Dordrecht/London: Springer Science + Business Media, 2016.

162. Seligman, Martin E. P. *Authentic Happiness: Using the new Positive Psychology to Realize Your Potential for Lasting Fulfillment*, New York: A Division of Simon & Schuster, 2002.

مقالات فارسی

۱۶۳. آقاجری، سید هاشم، بهرامی، روح الله، «ابوهاشم، جناحیه و جنبش عبدالله بن معاویه»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)، س ۱۳، ش ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲، ص ۱-۲۸.

۱۶۴. برادران، رضا، گلپور سونه، محمدصادق، «مهدی باوری و مولفه‌های آن در میان زیدیان مقارن با ظهور نفس زکیه (۱۰۰-۱۴۵)»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۸، ش ۲۶، بهار ۱۳۹۶، ص ۱۱۷-۱۳۸.

۱۶۵. بیسوکارا، م. علی، «دودستگی در شیعیان امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه "واقفه"»، ترجمه وحید صفری، علوم حدیث، ش ۳۰، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۶۴-۱۹۵.

۱۶۶. توحیدی نیا، روح الله، «زمینه‌ها و عوامل طرح اندیشه سیاسی "قیام به سیف" در قرن دوم هجری»، تاریخ اسلام، ش ۷۰، تابستان ۱۳۹۶، ص ۹۵ تا ۱۲۰.

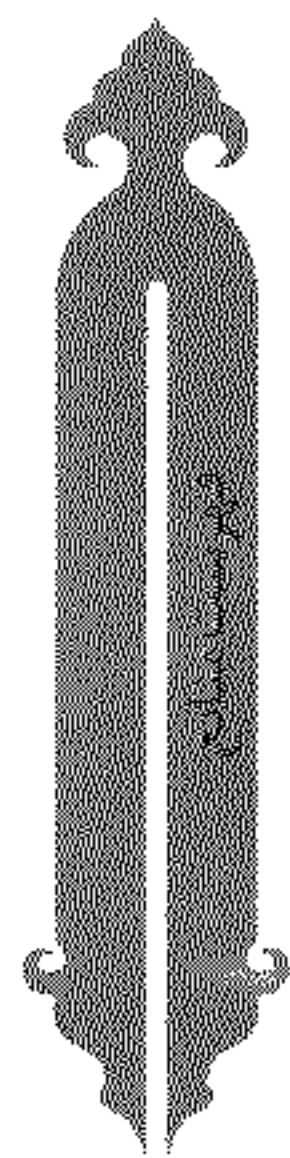
۱۶۷. توحیدی نیا، روح الله، «واکاوی چگونگی تعامل امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با بتریه»، تاریخ اسلام، س ۱۵، ش ۲، پیاپی ۵۸، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۲۵-۱۵۴.

۱۶۸. جرار، ماهر، «تفسیر ابوالجارود زیاد بن منذر: مقدمه‌ای در شناخت عقاید زیدیه»، ترجمه محمدکاظم رحمتی، آینه پژوهش، ش ۹۵، آذر و دی ۱۳۸۴، ص ۱۵-۴۵.

۱۶۹. حسینیان مقدم، حسین، توحیدی نیا، روح الله، «تعاملات سیاسی زیدیان و حسنیان (در قیام‌های مشترک ۱۷۶-۱۴۵ ه.ق / ۷۹۲-۷۶۲ م)»، پژوهش‌های تاریخی، س ۵۰، دوره جدید س ۶، ش ۴، پیاپی ۲۴، زمستان ۱۳۹۳، ص ۷۷-۹۰.

۱۷۰. دل افکار، علیرضا، صادقی، سید جعفر، «رد پای واقفه در وضع روایات مهدوی»، حدیث پژوهی، س ۱۰، ش ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۲۷۵-۳۱۰.

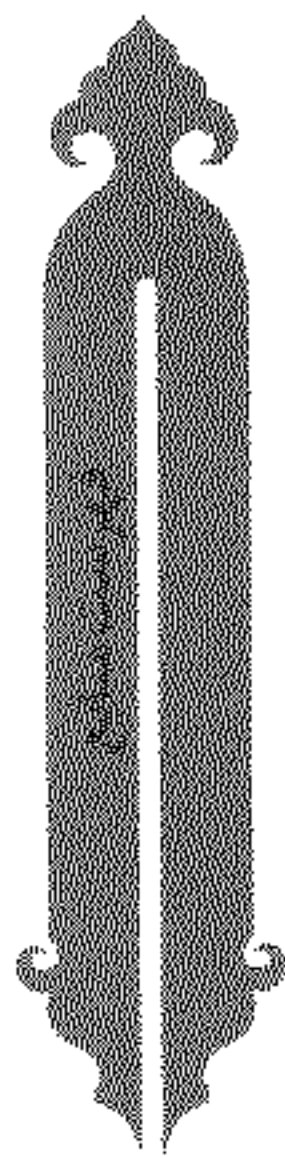
۱۷۱. رحمان ستایش، محمدکاظم، «تأثیر ابوالجارود بر روایات امامیه»، مطالعات اسلامی، س ۴۴، پیاپی ۸۸، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۹-۴۵.



۱۷۲. رولان، نوربر. «انتقام‌جویی و تحول آن از دیدگاه انسان‌شناسی حقوقی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)، س ۱، ش ۱، پیاپی ۲، سال زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۷۵-۱۸۴.
۱۷۳. زریاب، عباس. «بتربه»، دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۳، ج ۲.
۱۷۴. صباغچی، یحیی، پاکروان، مهدیه. «بازخوانی زمینه‌محور - متن‌محور آیات آغازین سوره توبه در مسئله جهاد ابتدایی»، مطالعات قرآن و حدیث، س ۴۱، ش ۲، پیاپی ۸۲، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ص ۳۵-۶۷.
۱۷۵. طاهری، محمد. «تبیین عقلانی تناسب جرم و مجازات اخروی و نسبت آن با عدالت و رحمت خداوند»، پاسخ، ش ۲۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۲۹-۱۴۳.
۱۷۶. فاروق عمر. «فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی»، ترجمه غلام حسن محرمی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ش ۱، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۵۷-۱۸۴.
۱۷۷. فقهی زاده، عبدالهادی، صادقی، سید جعفر. «نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی»، مشرق موعود، س ۸، ش ۲۹، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۶۴.
۱۷۸. کریمی، محمود، طاووسی مسرور، سعید. «انگیزه‌های سیاسی در جعل روایات مدح و ذم بلاد»، دانش سیاسی، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۹۵.
۱۷۹. کلاتسری، مهرداد، اسماعیلی، مریم. «الگوی تحول در روان‌شناسی»، مطالعات تحول در علوم انسانی، ش ۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۰-۱۲۳.
۱۸۰. محمدی، سهیلا، جوان بخت، محمد، «تعارض اصل تناسب جرم و مجازات با اهداف مجازات‌ها با نگاهی به فقه امامیه و حقوق کیفری»، راه و کالت، س ۸، ش ۵۱ و ۶۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ص ۱۰۷-۱۲۵.
۱۸۱. مهداد، علی، مهدی‌زادگان، ایران. «حمایت سازمانی و سرمایه روانشناختی به عنوان پیش‌بین‌های عملکرد انطباقی»، مطالعات روان‌شناسی صنعتی و سازمانی دانشگاه شهید چمران اهواز، س ۲، ش ۱، دوره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۸۳-۹۴.
۱۸۲. یزدیان جعفری، جعفر. «اصل تناسب جرم و مجازات؛ چرایی و چگونگی آن»، نامه مفید، س ۹۱، ش ۷۶، شهریور ۱۳۸۷، ص ۱۳۹-۱۵۶.

مقالات انگلیسی

183. Baboulias, Yiannis. "The Balkans Are the world Capital of Islamophobia", *Foreignpolicy*, 1 April 2019.
184. Gray, John. "Life after Armageddon: the deep psychological impact of the Second World War", *NewStatesman*, 1 July 2017.
185. Konovsky, M. A., Folger, R., & Cropanzano, R. "Relative effects of procedural



and distributive justice on employee attitudes". *Representative Research in Social Psychology*, No. 1, p. 15-24, 1987.

186. Lind, E. A., & Tyler, T. R. "The social psychology of procedural justice" *Plenum Press*, 1988.

187. Walumbwa, Fred O. Cropanzano, Russell. Goldman, Barry M. "How Leader-Member exchange influences Effective Work Behaviors: Social Exchange and Internal-External Efficacy Perspectives", *Personnel Psychology*, Vol. 64, 1. 3, p. 739-770, 2011.

منابع آنلاین

۱۸۸. «اثرات روانی جنگ بر سوریه»، وبسایت مرکز مطالعات راهبردی النبأ، ۱۸ فروردین ۱۳۹۶. (بازیابی شده در ۱۳۹۸/۱۱/۲۰)

<https://pe.annabaa.org>

۱۸۹. انصاری، حسن. «دلائل الامامة»، وبسایت بررسی‌های تاریخی، ۳۱ خرداد ۱۳۹۶. (بازیابی شده در ۱۳۹۸/۱۱/۲۰)

<http://ansari.kateban.com>

۱۹۰. جوادی آملی، عبدالله. «مباحث فقه، نکاح، جلسه ۳۴۷»، وبسایت اسراء، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۷. (بازیابی شده در ۱۳۹۸/۱۱/۲۰)

<http://www.esra.ir>

۱۹۱. رزیر، مکس. «جنگ و صلح»، وبسایت جهان ما در قالب داده‌ها وابسته به دانشگاه آکسفورد، ۲۰۱۹. (بازیابی شده در ۱۳۹۸/۱۱/۶)

<https://ourworldindata.org>

۱۹۲. صباغچی، یحیی، پاکروان، مهدیه. «تحلیل انتقادی رویکردهای تفسیری ذیل آیه «اشداء علی الکفار»»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شهریور ۱۴۰۰، انتشار آنلاین.

lmth.4775_elcitra/ri.ca.arhazla.hqt//:sptth

۱۹۳. «گاندی که بود و چه کرد؟»، وبسایت دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۰ مهر ۱۳۹۲. (بازیابی شده در ۱۴۰۰/۱۱/۲۲)

ri.gro.eigc.www//:sptth

